

کتاب رتبه اول دهه هفتاد در حوزه فرهنگ مهدویت

# در استظراف وقت و کسب

کاوشی در قلمرو معنویت و شناخت مهدی باوری

سید ثامر هاشم العمیدی  
ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده





---

العمیدی، سید ثامر هاشم .-

در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری / سید ثامر هاشم العمیدی، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده .-

قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.

۳۵۹ ص. (مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام؛ ۶۹: کلام و عقاید؛ ۲۱).

کتابنامه بصورت زیر نویس.

عنوان به زبان عربی: المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي - مركز الرسالة.

۱. مهدویت، ۲. مهدویت - احادیث، ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. الف. علیزاده، مهدی، ۱۳۵۰. مترجم و محقق: ب. عنوان.

BP ۲۲۴/۲/۴۸۵۴۰۴۱

---

# در انتظار قفسنوس

کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری

ترجمه و تحقیق:

مهدی علیزاده

مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره

۱۳۸۴



شماره ردیف ۶۹  
شماره موضوعی کلام و عقاید - ۲۱  
۱۳۷۹۵

## ■ در انتظار ققنوس

- مؤلف: سیدنا مر هاشم العمیدی
- ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده
- ناشر: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
- چاپ: ظهور
- نوبت و تاریخ چاپ: چهارم، بهار ۱۳۸۴
- شمارگان: ۲۰۰۰
- قیمت: ۲۳۰۰ تومان

○ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهنا، کوی ممتاز، پلاک ۲۸  
تلفن و نمابر: ۷۷۴۳۳۲۶-۰۲۵۱

○ شعبه تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان ۱۲ فروردین و شهید منیری جاوید، ساختمان شماره ۳۱۰، طبقه سوم، واحد ۱۱۲  
تلفن و نمابر: ۴۴۳-۴۴۱-۰۲۱

○ شعبه مؤسسه امام خمینی علیه السلام: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام؛  
تلفن: ۲۹۳۳۳۲۸-۰۲۵۱ داخلی: ۶۳۹

شابک ۰-۷۹-۶۷۴۰-۹۶۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

به ساحت قدس مهدوار:

تدیس فضیلت و بہترین بقیّت

شکوہ توحید و فروغ اقیّد

ذوالفقار عدالت و مشکوٰۃ ہدایت

دینیہ اسرار و کنجینہ انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصارة الاوصیاء، و خلاصة الانبیاء

امام السرّ والعلنی، حجت بن الحسن

مولانا اباصالح المہدی (ارواحنا له الفداء)



## فهرست مطالب

۱۳	مقدمه‌ی مترجم
۱۴	حقوق امام علیؑ بر موالیان
۱۵	وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان علیؑ
۱۶	کتاب‌شناسی امام مهدی علیؑ
۱۷	الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی علیؑ درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است
۱۹	ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر تألیف شده است
۲۴	ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر تألیف شده است
۳۰	داده‌های آماری کتب «مهدی شناخت»
۳۰	الف) آمار کتب مهدی‌شناسی برحسب طبقه‌بندی موضوعی
۳۲	ب) قالب‌های ویژه
۳۲	دانستنیهای سودمند درباره‌ی اصل عربی کتاب
۳۲	نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب
۳۵	نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب
۳۵	نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»
۳۶	نکته چهارم: فصل پایانی کتاب
۳۶	درباره‌ی ترجمه
۳۶	توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار ققنوس و افزوده‌های مترجم
۳۸	قدردانی و سپاس

## بخش اول: موعودشناسی

۴۱	مقدمه‌ی مؤلف
۴۲	«مهدی‌باوری»: ایده‌ای فرااسلامی و جهانی
۴۹	تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»
۵۱	تعلیقات مقدمه
۵۱	تعلیق‌های اول



۵۲	.....	تعلیقه‌ی دوم
۵۳	.....	تعلیقه‌ی سوم
۵۴	.....	تعلیقه‌ی چهارم

### فصل اول: سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین

۵۹	.....	منجی موعود در قرآن
۶۵	.....	تأملی در احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۶۶	.....	الف) راویان احادیث المهدی
۶۶	.....	۱. علما و محدثان اهل سنت
۶۸	.....	۲. علما و محدثان شیعه
۶۸	.....	ب) راویان احادیث المهدی از صحابه
۶۹	.....	ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت
۷۲	.....	د) صحت احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۷۶	.....	ه) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی
۸۱	.....	تعلیقات فصل اول
۸۱	.....	تعلیقه‌ی اول
۸۱	.....	تعلیقه‌ی دوم
۸۲	.....	تعلیقه‌ی سوم
۸۸	.....	تعلیقه‌ی چهارم

### فصل دوم: مهدی شناخت

۹۴	.....	روایات وارد در نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۴	.....	الف) حدیث: «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»
۹۵	.....	ب) حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»
۹۶	.....	ج) حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»
۹۷	.....	د) «مهدی از فرزندان عباس است»
۹۷	.....	۱) احادیثی که این معنا را به صورت مجمل بیان کرده‌اند
۹۸	.....	ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۹	.....	۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند
۹۹	.....	احادیث «مهدی از فرزندان علی است»

۱۰۲	احادیث «مهدی از اهل البیت است»
۱۰۳	احادیث «مهدی از عترت است»
۱۰۴	احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»
۱۰۵	احادیث «مهدی از فرزندان فاطمه است»
۱۰۷	احادیث «مهدی از فرزندان امام حسن است»
۱۰۷	بطلان این حدیث از هفت جهت
۱۱۰	عدم تعارض این حدیث با روایات ابن الحسین بودن مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	احادیث متعارض با ابن الحسین <small>علیه السلام</small> بودن امام مهدی (عج)
۱۱۲	احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»
۱۱۳	حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن
۱۱۷	شواهد و قرائن ابن الحسین بودن امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین
۱۲۱	حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد»
۱۲۲	حدیث «زمین از حجت قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»
۱۲۴	احادیث «خلفای دوازده گانه»
۱۲۸	تصریح به نام ائمه اثنا عشر <small>علیهم السلام</small> ؛ بیانگر خلفای دوازده گانه
۱۳۵	مهدی (عج) از اولاد حسین <small>علیه السلام</small> و نهمین فرزند وی
۱۳۸	مهدی موعود؛ محمد بن حسن عسکری (عج)
۱۴۶	ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۷	تصریح امام عسکری <small>علیه السلام</small> به ولادت فرزندش مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۸	شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۹	یاران ائمه و دیگرانی که به دیدار امام مهدی <small>علیه السلام</small> شهادت داده‌اند
۱۵۴	شهادت وکلای امام مهدی <small>علیه السلام</small> و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت
۱۵۶	شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۹	اعتراف تبار شناسان به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۲	اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۶	اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی <small>علیه السلام</small> فرزند امام عسکری <small>علیه السلام</small> است
۱۷۱	تعلیقات فصل دوم

۱۷۱	.....	تعلیقه‌ی اول
۱۸۱	.....	تعلیقه‌ی دوم
۱۸۲	.....	تعلیقه‌ی سوم
۱۸۲	.....	تعلیقه‌ی چهارم
۱۸۳	.....	تعلیقه‌ی پنجم
۱۸۴	.....	تعلیقه‌ی ششم
۱۸۵	.....	تعلیقه‌ی هفتم
۱۸۶	.....	تعلیقه‌ی هشتم
۱۸۶	.....	تعلیقه‌ی نهم
۱۸۷	.....	تعلیقه‌ی دهم
۱۸۹	.....	تعلیقه‌ی یازدهم

### فصل سوم: لغزشگاه‌های مهدی پژوهی

۲۰۳	.....	الف - تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی
۲۱۰	.....	ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن خلدون
۲۱۱	.....	حقیقت تضعیف‌های ابن خلدون
۲۱۴	.....	تضعیف‌های ابن خلدون به زبان ارقام
۲۱۶	.....	ج - تطبیق عنوان مهدی (عج) بر عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	.....	د - یاوه‌های مدعیان پیشین مهدویت
۲۲۰	.....	ه - بررسی عقلانیت طول عمر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	.....	تعلیقات فصل سوم
۲۲۳	.....	تعلیقه‌ی اول
۲۲۳	.....	تعلیقه‌ی دوم
۲۲۳	.....	تعلیقه‌ی سوم
۲۲۳	.....	تعلیقه‌ی چهارم
۲۲۴	.....	تعلیقه‌ی پنجم
۲۲۴	.....	تعلیقه‌ی ششم
۲۲۴	.....	تعلیقه‌ی هفتم
۲۲۷	.....	تعلیقه‌ی هشتم
۲۲۷	.....	تعلیقه‌ی نهم

### فصل چهارم: جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

۲۳۲	پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟
۲۳۶	پرسش دوم: آیا امام مهدی <small>علیه السلام</small> از عمر فوق طبیعی برخوردار است؟
۲۴۳	پرسش سوم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟
۲۴۵	پرسش چهارم: چگونه می توان از امام غایب بهره جست؟
۲۴۹	تعلیقات فصل چهارم
۲۴۹	تعلیقه‌ی اول
۲۵۰	تعلیقه‌ی دوم
۲۵۲	تعلیقه‌ی سوم
۲۵۲	تعلیقه‌ی چهارم
۲۵۳	تعلیقه‌ی پنجم
۲۵۶	تعلیقه‌ی ششم

## مقدمه‌ی مترجم

صلوات الله وسلامه على سرّ الأسرار العليّة ونور الأنوار الجليلة، معراج العقول وموصل الأصول، قطب رحى الوجود ومركز دائرة الشهود، كمال النشأة ومنشاء الكمال، جمال الجميع ومجمع الجمال، المحاذي للمرآت المصطفوية والمتحقّق بالأسرار المرتضوية، المترشح بالأنوار الإلهيّة والمربّي بالأستار الربوبية، طور الجلوة اللاهوتية ونار الشجرة الناسوتية، خلاصة الأنبياء وعصارة الأوصياء، ناموس الله الأكبر وغاية خلق البشر، أبي الوقت ومولى الزّمان، ناظم مناظم السرّ والعلن، أبي القاسم حجة بن الحسن (عليه السلام).

جناب سلطان المتكلّمين خواجه نصيرالدين در تبیین موهبت امامت، به ویژه وجود مقدس حضرت أباصالح المهدي «ارواحنا له الفداء» کلمه قصار بسیار نغز و پر مغزی فرموده است:

«وجوده لطفٌ وتصرفه آخر وعدمه متنا»<sup>۱</sup>.

نفس وجود امام موعود حضرت أباصالح المهدي (عليه السلام) و حضور او در نشاهای دنیا - جدا از هرگونه دخل و تصرف و مشارکت در امور - خود لطفی است عظیم که کردگار لطیف و رحیم در حق بندگان روا داشته است. این امتنان و لطف الهی دارای دو بعد است:

۱- بعد تکوینی؛ از آنجا که امام، مجرای فیض الهی است، بر ما حق حدوث و حق بقاء دارد.<sup>۲</sup> فهم عمیق این مطلب نیازمند توضیحی فنی است که بر مقدمات جگمی و عرفانی دقیقی مبتنی است. از این رو، از تشریح این بعد چشم پوشی می‌کنیم و طالبان را به صحف شریفه اهل معرفت ارجاع می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۱. تجرید الاعتقاد / خواجه نصیرالدين طوسی / المقصد الخامس ر.ک: کشف المراد / تصحیح اسناد حسن‌زاده آملی / ص ۳۶۲.

۲. ر.ک: الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۲۷۸؛ الکافی / کلینی / ج ۱ / ص ۱۷۹؛ إكمال الدين / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۵۸؛ التوحید / صدوق / ص ۱۶۷؛ بحارالانوار / علامه مجلسی / ج ۵۱ / ص ۱۱۳.

۳. ر.ک: شرح توحید الصدوق / قاضی سعید محمدین محمد مفید قمی / تصحیح: دکتر نجفعلی حبیبی / ج ۱، ص ۵۱۸ - ۵۲۴ و ج ۲ صص ۷۸۱ - ۷۸۸؛ جامع‌الاسرار ومنبع الأنوار / سیدحیدر آملی / اصل اول و

۲- بعد حمایتی؛ از آنجائی که مطالب بسیار مهم مربوط به این بُعد وجود مبارک امام زمان علیه السلام به حوزه‌ی مباحث مهدی‌باوری تعلق دارد، این بحث در بخش دوم کتاب حاضر ارائه شده است که خواننده‌گان گرامی برای پیجویی مطالب مربوط بدان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

### حقوق امام علیه السلام بر موالیان

حضرت حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ذریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چهاردهمین معصوم، دوازدهمین امام و حجت خدا، ولی حقیقی امت، واسطه فیض الهی، امان زمین و زمان و... است. این جایگاه رفیع و موقعیت ممتاز و برکات وجودی بی‌شمار، حقوقی را برای آن حضرت اثبات می‌کند که پیروان مخلص و صدیق برای تنظیم دقیق رابطه‌ی خود با مولی و رهبرشان براساس ادب دینی، باید آن حقوق را بشناسند و در پی آن وظایفی را که متوجه آنان می‌شود، به شایستگی انجام دهند.

اکنون به اختصار به این حقوق اشاره می‌کنیم: حق برخورداری از وجود، حق بقا در دنیا (که بدین دو اشاره شد)، حق قرابت رسول خدا<sup>۱</sup>، حق منعم بر متعمم<sup>۲</sup>، حق پدری بر امت<sup>۳</sup>، حق معلم بر متعلم<sup>۴</sup>، حق ولی بر مولی علیه<sup>۵</sup>، حق رهبری و زعامت<sup>۶</sup>، حق شناخته شدن<sup>۷</sup>، حق شناسانده شدن.

→ فاعده دوم اصل سوم؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز/ شیخ محمد لاهیجی / تحقیق: کیوان سمیعی / صص ۳۱۳-۳۴۱؛ رساله‌ی خلافت کبری / آقا محمدرضا قمشه‌ای معروف به حکیم صها / صص ۶۴-۱۰۶؛ مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية / امام خمینی (ره) / مصباح ۳۳ و ۳۴ و ۴۱ از مشکاة اولی و مطلع ۲ از مصباح دوم از مشکاة ثانیة؛ التعلیقة علی الفوائد الرضویة / امام خمینی / صص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ نهج الولاية / حسن حسن زاده آملی / ص ۲۰؛ انسان کامل در نهج البلاغه / حسن زاده آملی / ابواب اول تا ششم؛ شرح مقدمه قیصری / استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی / صص ۸۸۷-۹۴۱.

۱. الغیبة / ص ۲۸۱؛ بحارالانوار / ج ۲۳ / ص ۲۵۱.
۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۴۴؛ خرائج / راوندی / ص ۹۸؛ بحارالانوار / ج ۲۳ / ص ۲۵۱.
۳. الکافی / ج ۱ / صص ۲۰۰ و ۳۸۹؛ بصائر الدرجات / صفار / ص ۳۴۳؛ إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۴۵؛ بحارالانوار / ج ۱ / ص ۲۱۰.
۴. الکافی / ج ۱ / ص ۱۸۷؛ کفایة الاثر / خزّاز / ص ۱۷۷؛ بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۲۸.
۵. الکافی / ج ۱ / ص ۲۱۰.
۶. پیشین / ج ۱ / ص ۴۰۵ و ج ۸ / ص ۳۵۲.
۷. الکافی / ج ۱ / صص ۲۷۲-۳۷۱؛ إكمال الدین / ج ۱ / صص ۳۰۲-۴۱۲.

### وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان علیه السلام

دهمین مورد، حق «شناسانده‌شدن» است که شایسته است چونان درآمدی بر بحث بعدی به تشریح آن بپردازیم. از امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام چنین روایت شده است: اگر پس از غیبت قائم، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان خوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی از دین پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او و از دام‌های دشمنان اهل البیت - که زمام دل ضعیفان شیعه را چون سکان کشتی به دست گرفته‌اند - رهایی بخشند؛ کسی به جای نمی‌ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی نزد خداوند از گروه برتران به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup>

بر پایه‌ی این حدیث شریف و احادیث مشابه آن<sup>۲</sup> یکی از وظایف ویژه‌ی عالمان دینی در مقطع غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، تلاش در جهت معرفی ابعاد شخصیت الهی و چهره‌ی ملکوتی آن حضرت و رسالت عظیم و حقوق واجب الاداء ایشان به موالیان است. یعنی، گذشته از وظایف متعدد و همگانی امت، مانند دعا برای تعجیل در فرج حضرت، تجدید بیعت با امام زمان، انجام حج از طرف ایشان، صدقه‌دادن به نیابت از حضرتش و...<sup>۳</sup> که خدای متعال همه موالیان حضرت را بر ادای آن‌ها موفق بدارد، کارشناسان دینی باید به وسیله‌ی بیان و بنان، امت را هر چه پیش از پیش به گونه‌ای ژرف‌تر و متقن‌تر با ابعاد گوناگون شخصیتی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) و نیز شرایط ظهور و معنای صحیح انتظار و لوازم آن، و چگونگی فرج و مقدمات آن، و سیره‌ی اخلاقی، اجتماعی، حکومتی آن مصلح کبیر الهی آشنا سازند و در مرحله‌ی بعد عالمان دینی باید بکوشند تا پیوندهای عاطفی و انس روحانی میان امت و امام ایجاد و تعمیق گردد تا بدین ترتیب بستر فکری - روانی مساعدی برای درخشش آن نجم ثاقب ایجاد شود.

در این زمینه، تألیف، تحقیق و تصحیح، ترجمه، چاپ و نشر، کتاب‌شناسی، طبقه‌بندی، نمایه‌سازی و معجم‌نویسی کتب مفید و آثار برجسته‌ی حوزه‌ی مطالعات مهدی پژوهی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱. منیة المرید / شهید ثانی / ص ۲۵.

۲. روضة الکافی / ص ۲۲۹؛ مجالس / صدوق / ص ۸۸.

۳. مرحوم ثالث المجلسین میرزای نوری در کتاب شریف نجم ثاقب، هشت وظیفه و مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب وزین مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم جلد دوم باب هشتم با عنوان «تکالیف العباد بالنسبه الیه» هشتاد وظیفه را برای امت در قبال آن حضرت ذکر نموده‌اند.

اهمیت این مطلب هنگامی بهتر دریافت می‌شود که بدانیم بر اساس آمار اعلام شده از طرف برخی محققان<sup>۱</sup>، در جهان اسلام، تقریباً در برابر هر دو بیست و پنجاه نفر، تنها یک کتاب پیرامون امام مهدی در دست است! بگذریم از این که شماری از همین مقدار کتاب موجود هم از پایه و مایه‌ی علمی لازم و اتقان مطلوب برخوردار نیست.

### کتاب‌شناسی امام مهدی علیه السلام

اساسی‌ترین وظیفه‌ی کارشناسان دینی، ایجاد منظومه‌ی معرفتی جامع و غنی «منجی‌شناسی» برای موعود باوران است.

در این زمینه، یکی از نیازهای مهم جامعه‌ی دینی ما، آشنایی با کتاب‌ها، مقالات و منابعی است که بتواند پاسخگوی سؤالات و ابهامات امت اسلامی باشد. براین اساس، تأمین راه‌های اطلاع‌رسانی جهت تسهیل امر منبع‌شناسی امری لازم و ضروری است. در میراث فرهنگ اسلامی، گنجینه‌ی کتب مبحث «مهدویت» یکی از غنی‌ترین بخش‌های مکاتیب دینی ما را تشکیل می‌دهد که متأسفانه طیف وسیعی از اقشار جامعه اسلامی از این سرمایه‌ی عظیم معنوی خویش بی‌اطلاع‌اند. از این رو، بجاست که برخی از اطلاعات کتاب‌شناختی را در اختیار خوانندگان مشتاق و منتبّع قرار دهیم.

نگارنده، این تألیفات را در پنج گروه به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:

الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تألیف شده‌اند.

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، تألیف شده‌اند:

ب - ۱) آثار اهل سنت.

ب - ۲) آثار شیعه.

ج) آثاری که در سده‌ی اخیر تألیف شده‌اند:

ج - ۱) آثار اهل سنت.

ج - ۲) آثار شیعه.

پیش از ارایه‌ی لیست کتب مورد نظر، توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. مآخذ معتبر تألیفات گروه اول به جهت ویژگی که از آن برخوردارند، ذکر می‌گردد.

۱. آیت‌الله سیدمحمد کاظم قزوینی / الامام المهدی من الولادة الى الظهور / مقدمه.



۲. از ذکر مآخذ و مختصات کتاب شناختی آثار چهار گروه دیگر، برای منظور رعایت اختصار خودداری شده است.
۳. به جز گروه اول و دوم، در سایر موارد - به ویژه گروه پنجم - بنا بر استقصاء نبوده، بلکه به ذکر گزیده‌ای از آثار تألیف یافته، بسنده شده است.

**الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است:**

۱. أخبار المهدی / ابوسعید عبّاد بن یعقوب رواجنی.<sup>۱</sup>
۲. إثبات الرجعة / فضل بن شاذان نیشابوری.<sup>۲</sup>
۳. اثبات الغیبة / همو.<sup>۳</sup>
۴. التنبیة من الحیرة و التیبه / همو.<sup>۴</sup>
۵. الحجّة فی إبطاء القائم / همو.<sup>۵</sup>
۶. حذو النعل بالنعل / همو.<sup>۶</sup>
۷. دلائل خروج القائم / ابوعلی حسن بن احمد صفّار.<sup>۷</sup>
۸. الرجعة / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.<sup>۸</sup>
۹. السقیفة / سلیم بن قیس هلالی (هر چند کتاب مستقلاً درباره امام مهدی علیه السلام نیست، ولی قدیمی‌ترین کتابی است که در آن از امام یاد شده است).
۱۰. صاحب الزمان / ابوالعنبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم<sup>۹</sup> (این کتاب پیش از غیبت کبرا تألیف شده است).
۱۱. الغیبة / ابوالحسن طائی جرمی.<sup>۱۰</sup>

- 
۱. البداية و النهایة / ج ۱۱ / ص ۷: تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۷۵.
  ۲. رجال نجاشی / ص ۳۰۷: معالم العلماء / ص ۹۰: هدیة العارفين / ج ۱ / ص ۸۱۷.
  ۳. پیشین.
  ۴. پیشین.
  ۵. پیشین.
  ۶. پیشین.
  ۷. رجال نجاشی / ص ۱۹: قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۳۵۵: معجم رجال الحدیث / ج ۱۸ / ص ۱۹۹.
  ۸. رجال نجاشی / ص ۳۷: قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۱۹۳.
  ۹. فهرست ابن ندیم / ص ۲۲۳: معجم الادباء / ج ۱۸ / ص ۱۱.
  ۱۰. رجال نجاشی / ص ۲۵۵.

۱۲. الغيبة / حسن بن علی بن ابو حمزه بطائنی.<sup>۱</sup>
۱۳. الغيبة / أبو الحسن علی بن عمر أعرج.<sup>۲</sup>
۱۴. الغيبة / أبو علی حسن بن محمد بن سماعه.<sup>۳</sup>
۱۵. الغيبة / أبو الفضل عباس بن هاشم ناشری.<sup>۴</sup>
۱۶. الغيبة / أبو الحسن علی بن محمد بن علی سَوَاق.<sup>۵</sup>
۱۷. الغيبة / أبو اسحاق ابراهیم بن صالح أنماطی.<sup>۶</sup>
۱۸. الغيبة والحيرة / عبدالله بن جعفر حمیری.<sup>۷</sup>
۱۹. الغيبة ومسائله / همو.<sup>۸</sup>
۲۰. الغيبة والملاحم / علی بن حسن بن علی بن فضال.<sup>۹</sup>
۲۱. الفترة والغيبة / عبدالله بن جعفر حمیری.<sup>۱۰</sup>
۲۲. الفتن والملاحم / حافظ نعیم بن حمّاد (از اساتید بخاری) که چاپ‌های آن در دست است.
۲۳. قرب الاستاد الی صاحب الأمر / عبدالله بن جعفر حمیری.<sup>۱۱</sup>
۲۴. کتاب القائم الصغير / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.<sup>۱۲</sup>
۲۵. کتاب القائم / علی بن مهزیار اهوازی.<sup>۱۳</sup>
۲۶. کتاب الغيبة / ابراهیم بن اسحاق احمری.<sup>۱۴</sup>

۱. پیشین.
۲. رجال نجاشی / ص ۲۵۶.
۳. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۸۱.
۴. رجال نجاشی / ص ۲۸۰؛ رجال طوسی / ص ۳۸۴.
۵. رجال نجاشی / ص ۲۵۹.
۶. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۳۰؛ رجال نجاشی / ص ۳۲.
۷. رجال نجاشی / ص ۲۲۰؛ الفهرست / شیخ طوسی / ص ۱۳۲.
۸. پیشین.
۹. رجال نجاشی / ص ۲۵۷.
۱۰. ر. ک (۱۸).
۱۱. ر. ک (۱۸).
۱۲. ر. ک (۸).
۱۳. رجال نجاشی / ص ۲۵۳.
۱۴. رجال نجاشی / ص ۱۹.

۲۷. کتاب الملاحم / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.<sup>۱</sup>
۲۸. الملاحم / فضل بن شاذان نیشابوری.<sup>۲</sup>
۲۹. الملاحم / علی بن مهزیار اهوازی.<sup>۳</sup>
۳۰. الملاحم / حسن بن علی بن فضال.<sup>۴</sup>

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، مستقلاً درباره‌ی مهدی موعود علیه السلام تألیف شده است:

ب - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم من کلام ابن حزم / احمد بن صدیق بخاری.
۲. اربعین حدیث فی المهدی / ابوالعلاء همدانی.
۳. الأحادیث القاضیه بخروج المهدی / محمد بن اسماعیل امیریمانی.
۴. احادیث المهدی / ابوبکر خثیمه.
۵. احوال صاحب الزمان / سعد الدین حموی.
۶. اخبارالدولة فی ظهورالمهدی / احمد بن ابراهیم بن جزار قیروانی.
۷. اخبار المهدی / بدرالدین حسن بن محمد بن ابراهیم نابلسی.
۸. الاذاعة لما كان ويكون بين يدى الساعة / سيد محمد صدیق قنوجی بخاری.
۹. الاذاعة / أبی الطیب بن أبی احمد بن أبی الحسن الحسینی.
۱۰. ارشاد المستهدی فی نقل بعض احادیث... المهدی / محمد علی حسین بکری مدنی.
۱۱. الأریعین / ابونعیم اصفهانی.\*
۱۲. الاشارة لأشراط الساعة / برزنجی شافعی.
۱۳. أمارات الساعة / شاه رفیع الدین بن امام شاه ولی الله دهلوی.

۱. ر.ک (۸).

۲. ر.ک (۲).

۳. ر.ک (۲۴).

۴. رجال نجاشی / ص ۳۶.

\*. فقیه کبیر مرحوم احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) در کتاب وزین کلامی خود «حدیقة الشیعة» که به زبان پارسی نگاشته جهل حدیث «ابونعیم» را ترجمه و ذکر کرده است. ر.ک: حدیقة الشیعة / صص ۷۱۷ - ۷۲۵.

١٤. البرهان فى علامات مهديّ آخر الزّمان / متقى هندی.
١٥. البعث و النشور / امام بيهقى.
١٦. البيان فى علامات مهديّ آخر الزّمان / كنجى شافعى.
١٧. التوضيح فى تواتر ماجاء فى المنتظر و الدجال و المسيح / الشوكاني.
١٨. الجواب المقنع الحرّز... / محمد حبيب الله جكنى شنقيطى.
١٩. رسالة فى المهديّ / ابن حجر مكّى.
٢٠. الردّ على من قضى، أنّ المهديّ الموعود جاء و مضى / ملا على قارى هروى.
٢١. العرف الوردى فى أخبار المهديّ / يوسف بن يحيى دمشقى شافعى.
٢٢. العرف الوردى فى أخبار المهديّ / عبدالرحمن بن مصطفى.
٢٣. العرف الوردى فى أخبار المهديّ / جلال الدين سيوطى.
٢٤. علامات المهديّ / جلال الدين سيوطى.
٢٥. العطر الوردى فى شرح القطر الشهديّ / محمد بن محمد بلييسى.
٢٦. عقد الدرر فى أخبار المهديّ المنتظر / مقدسى شافعى.
٢٧. عقد الدرر فى تحقيق القول بالمهديّ المنتظر / احمد بن زينى دحلان.
٢٨. علامات المهديّ / صدرالدين قونوى.
٢٩. علامات يوم القيامة / حافظ قرطبى مالكى.
٣٠. طرق حديث المهديّ / حافظ ولى الدين ابوزرعة عراقى.
٣١. عنقاء المغرب فى بيان المهديّ ووزرائه / محى الدين بن عربى اندلسى.
٣٢. الفتن و الملاحم الواقعة فى آخر الزّمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى.
٣٣. فتح المنان / المنينى.
٣٤. فرائد فوائد الفكر فى المهديّ المنتظر / مرعى بن يوسف كرمى حنفى.
٣٥. الفناعة / ابوالخير السخارى.
٣٦. القطر الشهديّ فى أوصاف المهديّ (منظوم) / شهاب الدين حلوانى.
٣٧. القول المختصر فى علامات المهديّ المنتظر / ابن حجر هيشمى شافعى.
٣٨. الكشف المخفىّ فى مناقب المهديّ / كنجى شافعى (در البيان از آن نام برده است).
٣٩. مرآة الكبر فى المهديّ المنتظر / مرعى بن يوسف مقدسى.
٤٠. مسألة فى الغيبة / قاضى عبدالجبار معتزلى.

۴۱. مشاهدة الآيات في أشراف الساعة وظهور العلامات / محمد بن مؤيد حموي.
۴۲. المشرب الوردى في مذهب المهدي / ملاعلى قارى هروى حنفى.
۴۳. مُشرق الأكوان / سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى.
۴۴. مناقب المهدي / حافظ ابونعيم اصفهاني.
۴۵. الملاحم / ابى الحسن بن المنادى (مترفاى ۳۳۶ هـ).
۴۶. المهدي / حافظ ابن قيم جوزية.
۴۷. المهدي / امام أبوداود سجستاني.
۴۸. المهدي / ابوالعلاء ادريس عراقى مغربى.
۴۹. مهدي آل الرسول / على بن سلطان محمد هروى حنفى.
۵۰. المُهدى الى ماورد فى المُهدى / محمد بن طولون.
۵۱. نيا الدجال / شمس الدين محمد ذهبى.
۵۲. النظم الواضح المبين / عبد القادر بن محمد سالم.
۵۳. نعمت المهدي / حافظ ابونعيم اصفهاني.
۵۴. النهاية، فتن و أهوال آخر الزمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى.
۵۵. الهداية الندية للأمة المحمدية فى فضل الذات المهدية / شيخ مصطفى بكرى.
۵۶. الهدية المهدوية / ابوالرجاء محمد هندي.
۵۷. الوعاء المختوم فى السرّ المكتوم فى أخبار المهدي / محى الدين بن عربى اندلسى.
۵۸. الوهم المكتون فى الردّ على ابن خلدون / أبوالعباس بن عبدالمؤمن مغربى.
۵۹. أهوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى / شيخ محمد سفاريني.

ب - ۲) آثار شيعه:

۱. اثبات وجود القائم / شيخ بهاء الدين عاملى.
۲. اثبات الهداة (ج ۳) / شيخ حرّ عاملى.
۳. ازالة الزان عن قلوب الاخوان / ابن جنيد.
۴. الاستطراف / ابوالفتح كراچكى طرابلسى.
۵. استقصاء الافحام / ميرحامد حسين هندي (صاحب عباقت).
۶. إكمال الدين و تمام النعمة / شيخ صدوق.
۷. ايقاظ الهجمة فى اثبات الرّجعة / شيخ حرّ عاملى.

۸. بحار الانوار (ج ۵۱ و ۵۲ و ۵۳) / علامه مجلسی.
۹. البرهان على صحة طول عمر صاحب الزمان / ابو الفتح كراچكى طرابلسی.
۱۰. تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی / سیدهاشم توبلی بحرانی (صاحب تفسیر البرهان).
۱۱. ترتیب الأدلة / احمد بن حسین بن عبدالله مهرانى.
۱۲. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن / رضى الدین سید بن طاووس.
۱۳. الجزيرة الخضراء / فضل بن یحیی طیبی کوفی.
۱۴. جنا الجنتین فی ذکر ولد العسکریین / قطب الدین راوندی.
۱۵. جنة المأوی / میرزا حسین نوری طبرسی (صاحب مستدرک).
۱۶. جنة المقام (ترجمه فارسی إكمال الدین، جزو مجموعه ی هشت بهشت) / سیدعلی عریضی امامی.
۱۷. جواب المولى اسماعیل / حاج مولی هادی سبزواری (صاحب منظومه).
۱۸. الترجمة / محمد مؤمن آستر آبادی.
۱۹. الترجمة / محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (صاحب تفسیر عیاشی).
۲۰. خمس رسائل فی إثبات الحجّة / شیخ مفید.
۲۱. الردّ علی ابن حجر / سید مهدی طباطبائی بحر العلوم.
۲۲. الرسالة فی حرمة التسمية / شیخ سلیمان ماحوزی.
۲۳. رساله ی مهدیه / شاه نعمت الله ولی.
۲۴. السرّ المكتوم الی الوقت المعلوم / شیخ صدوق.
۲۵. سرور أهل الايمان / نباء الدین حسینی نبلی.
۲۶. سلطان الفرج / همو.
۲۷. شرح دعای عهد / میرزا محمد بن محمد حسن هرندی.
۲۸. شرعة التسمية / میر محمد باقر بن شمس الدین معروف به معلم ثالث میرداماد.
۲۹. شفا و جلا / احمد بن علی رازی خضیب آبادی.
۳۰. شوق مهدی (منظوم) / مولی محسن فیض کاشانی.
۳۱. صاحب الزمان / محمد بن جمهور قمی.
۳۲. الصحیفة المهدویة / شهید شیخ فضل الله نوری.

۳۳. المبقری الحسان / شیخ علی اکبر نهاوندی.
۳۴. الغیبة / محمد بن ابراهیم نعمانی.
۳۵. الغیبة / شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی.
۳۶. الغیبة / حسن بن حمزه علوی طبری مرعشی.
۳۷. الغیبة / سید دلدار علی نقوی هندی.
۳۸. الغیبة / نباء الدین حسینی نبلی.
۳۹. الغیبة / أبوالمظفر حمدانی.
۴۰. الغیبة / محمد بن مسعود عیاشی.
۴۱. الغیبة وکشف الحیرة / سلامة بن محمد بن اسماعیل.
۴۲. رساله‌ی غیبت برای اهل ری / شیخ صدوق.
۴۳. الفرج الکبیر / ابو عبدالله طرابلسی.
۴۴. فلک المشحون / سید باقر قزوینی.
۴۵. فی ذکر القائم / احمد بن رمیح مروزی.
۴۶. کشف التعمية فی حکم التسمية / شیخ حرّ عاملی.
۴۷. کشف المخفی فی مناقب المهدي / ابن بطریق حلّی.
۴۸. کفایة المهتدی فی أحوال المهدي / سید محمد بن محمد لوحی نقیبی.
۴۹. المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة / سیدهاشم توبلی بحرانی.
۵۰. مختصر ما نزل من القرآن فی صاحب الأمر / أبو عبدالله عیاشی.
۵۱. المقنع فی الغیبة / علم الهدی سید مرتضی.
۵۲. المناظرات مع ابن الألوسی / شیخ الشریعة اصفهانی.
۵۳. المهدي / ابو موسی، عیسی بن مهران.
۵۴. مولد القائم / سیدهاشم توبلی بحرانی.
۵۵. نجم ثاقب در احوال امام غائب / میرزا حسین نوری طبرسی.
۵۶. وسیلة الفوز و الامان (منظوم) / شیخ بهاء الدین عاملی.
- یادآوری: آنچه ذکر شد، تنها بخشی از تألیفات امامیه از عصر غیبت تا پیش از یک صد سال اخیر است. هر چند شاید بتوان ادعا کرد که آمار پیش گفته، تقریباً مشتمل بر اهم آثار تألیف یافته این مقطع می باشد.

ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر در مورد امام مهدی علیه السلام تألیف شده است.

ج - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض الغمارى المغربى الشافعى.
۲. اتحاف الجماعة / شیخ حمّود بن عبدالله التویجرى.
۳. الأحادیث الواردة فى المهدى فى میزان الجرح و التعديل / عبدالعلیم بن عبدالعظیم.
۴. الاحتجاج بالأثر على من أنكر المهدى المنتظر / شیخ حمّود بن عبدالله التویجرى.
۵. أشراف السّاعة وأسرارها / شیخ محمد سلامه جبر.
۶. أشراف السّاعة / شیخ يوسف الوابل.
۷. أشراف السّاعة (من کلیات مسائل النور) / بديع الزمان سعید النورسى.
۸. أشراف السّاعة، الصّغرى والكبرى / شیخ امین حاج محمد احمد.
۹. اقامة البرهان / شیخ حمود بن عبدالله التجویرى.
۱۰. الامام المهدى / ابوالفضل الغمارى المغربى الشافعى.
۱۱. الامامة و قائم القيامة / دکتر مصطفى غالب.
۱۲. البيانات عن المهدى / ابوالاعلى المودودى.
۱۳. تحديق النظر فى أخبار الإمام المنتظر / محمد بن عبدالعزيز مانع.
۱۴. التصريح بما تواتر فى نزول المسيح / شیخ أنور شاه کشمیرى.
۱۵. تلخیص البيان فى علامات مهدى آخر الزمان / الشيخ الاقسرائى.
۱۶. تلخیص البيان فى علامات مهدى آخر الزمان / ابن کمال پاشا الحنفى.
۱۷. ثلاثة ينتظرهم العالم، عيسى، الدجال والمهدى المنتظر / شیخ عبداللطيف عاشور.
۱۸. بين يدي الساعة / دکتر عبدالباقي احمد محمد سلامه.
۱۹. حقيقة الخبر عن المهدى المنتظر / صلاح الدين عبدالحميد.
۲۰. ختم النبوة و ظهور المهدى / أبوالاعلى المودودى.
۲۱. الخطاب المليح فى تحقيق المهدى / شیخ اشرف على التهانوى.
۲۲. رساله‌ای در غیبت امام دوازدهم شیعیان / دکتر عبدالعزيز ساشادینا.
۲۳. رسالة فى حق المهدى / على بن سلطان القارى.
۲۴. سلسلة الأحادیث الصحيحة... / شیخ ناصرالدين الألبانى.
۲۵. سيّد البشر يتحدّث عن المهدى المنتظر / حامد محمود محمد ليمود.



۲۶. صحیح أشراف الساعة / شيخ مصطفى ابوالنصر الشبلي.
۲۷. عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المتظر / شيخ عبدالمحسن بن حمد العباد.
۲۸. عقيدة أهل الاسلام في نزول عيسى / شيخ أبوالفضل الغماري.
۲۹. عقيدة مهديت در تشيع اماميه (انگليسي) / دكتور عبدالعزيز ساشاديننا.
۳۰. علامات الساعة في القرآن و السنة / شيخ جزاع الشمري.
۳۱. علامات الساعة، الصغرى و الكبرى / ليلي مبروك.
۳۲. علامات الساعة / سعيد اللحام.
۳۳. علامات القيامة الكبرى... / شيخ عبدالله حجاج.
۳۴. الفتوى في مسئلة المهدي المتظر / رابطة العالم الاسلامي - مكة با نظارت: شيخ محمد منتصر كتاني.
۳۵. فضل المقال في نزول عيسى و قتله الدجال / دكتور شيخ محمد خليل هراس.
۳۶. قدر الدعوة... / شيخ رفاعي سرور.
۳۷. القول الفصل في المهدي المتظر / شيخ عبدالله حجاج.
۳۸. لامهدي يُتَظَر بعد الرّسول خير البشر (در ردّ مهدي باوري) / شيخ عبدالعزيز بن زيدالمحمود.
۳۹. مختصر الأخبار المشاعة... / شيخ عبدالله بن سليمان المشعل.
۴۰. المسيح الدجال / سعيد أيوب.
۴۱. المسيح الدجال حقيقة لا خيال / شيخ عبداللطيف عاشور.
۴۲. المسيح الدجال بيننا / شيخ الرشيد ابراهيم ناصر.
۴۳. المسيح عيسى، نزوله آخر الزمان و قتله الدجال / مصطفى عبدالقادر عطاء.
۴۴. المهدي و أشراف الساعة / شيخ محمد علي الصّابوني.
۴۵. المهدي حقيقة لا خرافة / شيخ محمد بن احمد بن اسماعيل المقدم.
۴۶. المهدي المتظر بين الحقيقة و الخرافة / عبدالقادر احمد عطاء.
۴۷. المهدي المتظر / جهيمان العتيبي (طراح و رهبر عمليات اشغال مسجد الحرام به سال ۱۴۰۰ هـ)
۴۸. المهدي المتظر في الميزان / عبدالمعطي عبدالمقصود.
۴۹. المهدي المتظر / ابوالفيض الغماري.

۵۰. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن.
۵۱. المهدی و المهدویة (در ردّ مهدی باوری) / احمد امین.
۵۲. نظرة فی أحادیث المهدی / محمد خضر حسین.
۵۳. اليوم الاخر، القيامة الصغری / دکتر عمر سلیمان الأشقر.

ج - ۲) آثار شیعه:

در سده‌ی اخیر آثار زیادی درباره‌ی موضوع «مهدویت» توسط نویسندگان شیعه، نگاشته شده است. آن چه در اینجا ذکر می‌شود، برخی از آثاری است که به لحاظ اطلاع‌رسانی از ویژگی خاصی برخوردار است:

۱. أبهی الدّور فی تکملة عقد الدّور / شیخ محمد باقر بهاری همدانی.
۲. احقاق الحق / ج ۱۳ (ملحقات) / أبوالمعالی شهاب الدّین مرعشی نجفی.
۳. احقاق الحق للقائم بالحق / میرزا محمد تقی همدانی.
۴. أحادیث قدسی پیرامون حضرت مهدی / حسن طارمی و عبدالحسین طالعی.
۵. الزام الناصب / شیخ علی یزدی حائری.
۶. الی مشیخة الأزهر / شیخ عبدالله سبیتی.
۷. الامام المهدی / سیدمحمد کاظم قزوینی.
۸. الامام المهدی، أمل الشعوب / حسن موسی صفّار.
۹. الامام المهدی عند اهل السنة (ج ۱ و ۲) / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰. اُمید و انتظار / محمدتقی جعفری تبریزی (علامه جعفری).
۱۱. الامام المهدی / علی محمد علی دُخَیل.
۱۲. امام و زمان / مهدی بازرگان.
۱۳. امامت و مهدویّت (ج ۱ و ۲) / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۴. انتظار، عامل مقاومت و حرکت / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۵. انتظار در سایه‌ی توحید / علی قائمی.
۱۶. انتظار، مذهب اعتراض / علی شریعتی.
۱۷. آیات الحجّة و الرجعة / شیخ محمدعلی حائری.
۱۸. آینده‌ی بشریت از نظر مکتب / سید محمود طالقانی.

۱۹. بحث حول المهدي / سيد محمد باقر صدر.
۲۰. البرهان على وجود صاحب الزمان / سيد محسن امين.
۲۱. بشارة الاسلام في علامات المهدي (ج ۱ و ۲) / سيد مصطفى كاظمي.
۲۲. البشارات الالهية الى الدولة القائمة / شيخ محمد باقر فقيه ايماني. (مؤلف ۲۷ اثر دربارہ‌ی امام مہدی (علیہ السلام) تالیف نموده که تا به حال دو اثر ایشان به چاپ رسیده است)
۲۳. بشارات صحف سماويه (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سيد علي اكبر شعفي.
۲۴. بشارات عهدین / محمد صادقی.
۲۵. بقاء مكتب در پرتو وجود رهبري / شيخ جعفر سبحانی تبریزی.
۲۶. غيبت و رجعت (جلد پنجم بيان الفرقان) / شيخ مجتبی قزوینی.
۲۷. تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم / جاسم محمد حسين ترجمه‌ی آیت اللهی.
۲۸. تاريخ الغيبة الصغرى (جلد اول از موسوعة الامام المهدي) / سيد محمد صدر.
۲۹. تاريخ الغيبة الكبرى (جلد دوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۰. تاريخ ما بعد الظهور (جلد سوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۱. جان جانان / عبدالرحيم موگهي.
۳۲. جزيره‌ی خضراء، افسانه‌ی واقعت / سيد جعفر مرتضی عاملی.
۳۳. جزيره‌ی خضراء و بحر ابيض / قاضی نورالله شوشتری.
۳۴. جمال ابهي / سيد عبدالکریم موسوی اردبیلی و شيخ علی اکبر مروّج اردبیلی.
۳۵. الجزم لفصل ابن حزم / شيخ كاظم حلی.
۳۶. جهان در عصر موعود (مقاله) / عبدالکریم سروش.
۳۷. چشم اندازی از حکومت مهدي / نجم الدين طبسی.
۳۸. حياة الامام محمد المهدي / باقر شريف قریشی.
۳۹. خورشيد مغرب / محمدرضا حکیمی.
۴۰. خوشه‌های طلايي (منظوم) / به اهتمام محمد علی مجاهدی.
۴۱. خدا کند تو بیایی / سيد مهدي شجاعی.
۴۲. دادگستر جهان / ابراهيم امینی.
۴۳. دربارہ‌ی ظهور و علائم ظهور / صادق هدایت.
۴۴. در طول عمر امام زمان / علی اکبر مهدي پور.

۴۵. در فجر ساحل / محمد حکیمی.
۴۶. دیرزیستی حضرت مهدی / مهدی کامران.
۴۷. ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت / حسین منتظر.
۴۸. الردّ علی القصيدة البغدادية / شیخ محمد جواد بلاغی.
۴۹. سلام بر پرچم‌های افراشته / سیدمجتبی بحرینی.
۵۰. سیمای آفتاب / حبیب‌الله طاهری.
۵۱. سیمای امام مهدی در شعر عربی / محمود عبداللهی.
۵۲. سیمای امام زمان در آینه‌ی قرآن / علی‌اکبر مهدی پور.
۵۳. شرح دعای ندبه / سیدمحمی الدین طالقانی.
۵۴. شرح دعای ندبه / سیدعلی‌اکبر محبّ الاسلام (دعای ندبه تاکنون موضوع بیش از ۳۰ اثر بوده است)
۵۵. شرح زیارت رجبیه / احمد یزدی.
۵۶. صحیفة المهدی / عیسی‌اُهری.
۵۷. الصحیفة المبارکة المهدیة / سیدمرتضی مجتهدی.
۵۸. ظاهرة الغیبة ودعوی السفارة فی ظلّ امامة المهدی المتظر / میرزاحسن آل عصفور.
۵۹. عصر ظهور / شیخ علی کورانی.
۶۰. علائم ظهور / شیخ عباس قمی.
۶۱. علامات الظهور واحوال الامام المستور / سیدعبدالله شبر.
۶۲. عنایات حضرت مهدی به علماء / علی کریمی جهرمی.
۶۳. غاية المقصود فی المهدی الموعود (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سیدعلی حائری لاهوری.
۶۴. قاطع البیان فی الآیات المؤولة بصاحب الزمان / فضل‌الله عابدی خراسانی.
۶۵. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ / مرتضی مطهری.
۶۶. قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها / علی قائمی.
۶۷. قائم آل محمد و فلسفه غیبت / میرزا خلیل کمره‌ای.
۶۸. کتابنامه‌ی امام مهدی (ج ۱ و ۲) / علی‌اکبر مهدی پور.
۶۹. کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة / سیدجلال‌الدین محدث ارموی.
۷۰. کلمة الامام المهدی (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسین شیرازی.

۷۱. گفتارهایی پیرامون امام زمان / افتخارزاده.
۷۲. المختار من کلمات الامام المهدي (ج ۱ و ۲ و ۳) / شیخ محمد غروی.
۷۳. مسئله‌ی انتظار / ناصر مکارم شیرازی.
۷۴. مسئله‌ی رجعت و ظهور در آیین زرتشت / صادق هدایت.
۷۵. مشکلات مذهبی روز / سید عبدالکریم هاشمی نژاد.
۷۶. مصلح جهانی / سیدهادی خسرو شاهی.
۷۷. مصلح غیبی / سیدحسن ابطحی.
۷۸. معجم احادیث الامام المهدي (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) / گروه نویسندگان زیر نظر شیخ: علی کورانی.
۷۹. ملاقات با امام زمان (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسن ابطحی و سیدجعفر رفیعی.
۸۰. الممهّدون للمهدی / شیخ علی کورانی.
۸۱. مصلح کلّ / علی صفایی.
۸۲. منتقم حقیقی / عماد الدین حسین اصفهانی.
۸۳. منتظران جهان و راز طول عمر / سیداحمد علم الهدی.
۸۴. من هو المهدي / ابوطالب تجلیل تبریزی.
۸۵. مهر محبوب / سیدحسین حسینی.
۸۶. مهدی آخرین سفیر انقلاب / ذبیح الله محسنی کبیر.
۸۷. المهدي فی القرآن / سیدصادق شیرازی.
۸۸. مهدویّت و اسلام / سیدجعفر شهیدی.
۸۹. المهدي و احمد امین / شیخ محمد علی زهیری.
۹۰. المهدي / سیدصدرالدین صدر.
۹۱. المهدي موعود المنتظر / شیخ نجم‌الدین جعفر عسکری.
۹۲. مهدی، موعود امم / محمدتقی شریعتی.
۹۳. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم / سیدمحمدتقی موسوی اصفهانی.
۹۴. المهدي المنتظر والعقل / شیخ محمد جواد مغنیه.
۹۵. المهدي المنتظر بین التصور والتصديق / شیخ محمد حسن آل یاسین.
۹۶. مهدی انقلابی بزرگ / ناصر مکارم شیرازی.

۹۷. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر / لطف الله صافی گلپایگانی.
۹۸. موعودی که جهان در انتظار اوست / علی دوانی.
۹۹. موسوعة الامام المهدي (در ۱۰ جلد و مخطوط) / سید محمد علی موحد ابطحی.
۱۰۰. ندبه و نشاط / احمد زمردیان.
۱۰۱. ندبه‌های دلتنگی / رضا بابایی.
۱۰۲. نواب الدهور فی علائم الظهور (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سید حسن میرجهانی.
۱۰۳. نوید امن و امان / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۰۴. نام محبوب / سید حسین حسینی.
۱۰۵. نوای فراق (منظوم) / سروده‌ی علی اصغر یونسیان.
۱۰۶. نهج الولاية / حسن حسن زاده آملی.
۱۰۷. یاد مهدی / محمد خادمی شیرازی.
۱۰۸. يوم الخلاص / کامل سلیمان.
۱۰۹. اليوم الموعود بین الفكر المادی و الدینی (جلد چهارم از موسوعة الامام المهدي) / سید محمد صدر.

اکنون به پاره‌ای از داده‌های آماری پیرامون کتب «مهدی شناخت» توجه می‌کنیم:

الف) آمار کتب مهدی‌شناسی بر حسب طبقه‌بندی موضوعی:

۱. اثبات وجود حضرت، ۱۱ عنوان.
۲. انتظار، ۱۰ عنوان.
۳. بشارات ادیان، ۱۰ عنوان.
۴. تسمیه (جواز و عدم جواز ذکر نام شریف حضرت)، ۸ عنوان.
۵. توقیت (تعیین وقت ظهور حضرت و حکم فقهی آن)، ۴ عنوان.
۶. تشرّفات (موارد شرفیابی موالیان به محضر مقدس قطب عالم امکان)، ۳۲ عنوان.
۷. جواب منکران مهدویت، ۳۰ عنوان.
۸. دولت کریمه و حکومت جهانی حضرت، ۱۱ عنوان.
۹. دعا و امام مهدی، ۸ عنوان.
۱۰. رجعت، ۴۵ عنوان.

۱۱. انکار مهدویت، ۷ عنوان.
۱۲. زیارتنامه‌های حضرت، ۳ عنوان.
۱۳. سیره‌ی حضرت، ۵ عنوان.
۱۴. سیمای حضرت، ۱۰ عنوان.
۱۵. توقیعات حضرت، ۲۳ عنوان.
۱۶. طول عمر حضرت، ۹ عنوان.
۱۷. عدالت گستری حضرت، ۴ عنوان.
۱۸. عصر ظهور، ۱۲ عنوان.
۱۹. علائم ظهور، ۳۶ عنوان.
۲۰. عنایات حضرت، ۱۲ عنوان.
۲۱. غیبت (به شکل عام)، ۸ عنوان.
۲۲. غیبت صغری، ۲ عنوان.
۲۳. غیبت کبری، ۳ عنوان.
۲۴. فلسفه‌ی مهدویت، ۸ عنوان.
۲۵. کتابنامه‌ی امام مهدی و مهدویت، ۷ عنوان.
۲۶. مادر گرامی حضرت، ۹ عنوان.
۲۷. ملاحم و فتن (آشوب‌ها و کشتارهای آخر الزمان)، ۷ عنوان.
۲۸. مناقب حضرت، ۵ عنوان.
۲۹. متمهدیان (مدعیان مهدویت)، ۷ عنوان.
۳۰. مهدی در قرآن، ۲۰ عنوان.
۳۱. مهدی در آینه‌ی حدیث، ۴۰ عنوان.
۳۲. میلاد امام (اثبات تولد حضرت)، ۱۲ عنوان.
۳۳. نزول عیسی (ع) و کمک به حضرت، ۱۴ عنوان.
۳۴. نقش امام در جهان هستی (نقش تکوینی وجود حضرت)، ۷ عنوان.
۳۵. نواب اربعه و وکلای حضرت، ۷ عنوان.
۳۶. وظایف منتظران، ۱۳ عنوان.

ب) قالب‌های ویژه:

۱. کتب ویژه‌ی کودکان، ۶ عنوان.
۲. کتب نظم و شعر، ۴۷ عنوان.

آمار تقریبی کتاب «مهدی شناخت» به زبان‌های مختلف دنیا:

یکم - زبان‌های اروپایی:

۱. به زبان انگلیسی، ۳۴ عنوان
۲. به زبان فرانسوی، ۱ عنوان.
۳. به زبان روسی، ۱ عنوان.

دوم - زبان‌های آسیایی (به جز عربی و فارسی):

۱. به زبان ترکی، ۲۰ عنوان.
۲. به زبان اردو، ۱۰۶ عنوان.
۳. به زبان تایلندی، ۴ عنوان.
۴. به زبان گجراتی، ۸ عنوان.
۵. به زبان اندونزیایی، ۲ عنوان.
۶. به زبان کردی، ۲ عنوان.

سوم - زبان‌های آفریقایی:

فقط یک عنوان کتاب به زبان «سواحلی» منتشر شده است.

دانستنی‌های سودمند پیرامون «المهدی المتظر فی الفکر الاسلامی» (اصل عربی کتاب حاضر)

نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب

اثر حاضر به مثابه مطالعه‌ای انتقادی و پاسخی علمی به کتاب «احمد الکاتب»<sup>۱</sup> است. در سال

---

۱. روزنامه‌های کثیرالانتشار در شهریورماه ۱۳۷۸ نامه‌ای از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، خطاب به برخی از مراجع معزز تقلید چاپ کردند که وی طی آن، خواستار پاسخگویی حوزه‌های علمیه به کتاب «احمد الکاتب» و تشکیک‌های او نسبت به ایده‌ی «مهدویت» گردیده بود.



۱۹۹۷ میلادی نویسنده‌ی عرب احمد الکاتب کتابی را با عنوان «تطوّر الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه»<sup>۱</sup> در لندن منتشر ساخت.

نویسنده برای حذف دکترین «ولایت فقیه» از منشور معرفتی و اعتقادی تشیع، می‌کوشد تا در این کتاب به تخریب پایه‌ها و زیر ساخت‌های کلامی آن بپردازد.

برای نیل بدین هدف، وی مدّعیات ذیل را در خصوص مبحث «امامت» مطرح ساخته و تلاش می‌کند که آنها را مدلل جلوه دهد:

**الف) ادعای کلی (بحث کبروی):** کاتب مدعی است که «امامت» از منظر تشیع اصیل تنصیصی و تعیینی نبوده، بلکه انتخاب امام از طریق شورا صورت می‌پذیرفته است. بر این اساس، عقیده‌ی کنونی و رایج شیعه مبنی بر انتصاب ائمه از طریق تنصیص، غیر مستند و محرف است.<sup>۲</sup> وی در این زمینه، به ایده‌ی «عصمت ائمه» نیز متعرض شده است.

**ب) ادعای مصداقی (بحث صفروی):** ادعای دومی که کاتب با تفصیل و بسط بمراتب بیشتری در صدد اثبات آن بر می‌آید، انکار وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الأعظم (علیه السلام) است. وی می‌گوید: اساساً شخصی به نام حجّت بن الحسن المهدی (علیه السلام) وجود تاریخی ندارد، و امام حسن بن علی الهادی (علیه السلام) چنین فرزندی نداشته است.

بدیهی است که چگونگی «روش تحقیق» تا حدود زیادی به موضوع پژوهش بستگی دارد؛ یعنی در بسیاری از موارد، خصوصیت موضوع مورد پژوهش، «روش تحقیق» مشخصی را جهت بررسی آن موضوع، بر پژوهشگر متعین می‌سازد. از آنجا که موضوع ادعای دوم کاتب قضیه‌ای تاریخی است و طبعاً مقتضی «روش تحقیق نقلی» و بررسی دقیق و کارشناسانه‌ی مجموعه‌ی اسناد تاریخی است، وی با ورود در عرصه‌ی پژوهش‌های تاریخی، خود را با مجموعه‌ی عظیم اسناد و مدارک به ثبت رسیده در این موضوع درگیر می‌سازد و بالطبع این روش نقلی در این موضوع دینی، او را با حوزه‌ی کاملاً تخصصی «حدیث پژوهی» مواجه

۱. این کتاب در دو نوبت به چاپ رسیده است: الف) چاپ اول / دارالشوری للدراسات والاعلام / لندن - ۱۹۹۷، ب) چاپ دوم / دارالجدید / بیروت - ۱۹۹۸ م.

۲. این در حالی است که امام ابو حامد محمد غزالی در کتاب خود «سر العالمین و کشف ما فی الدارین»، ضمن ایراد دلیلی قاطع بر ردّ انتخابی بودن خلافت پس از رسول خدا (ص)، تنصیصی بودن مسئله‌ی خلافت و انتصابی بودن امامت را به روشنی اثبات می‌کند. ر.ک: سر العالمین و کشف ما فی الدارین / حجت الاسلام محمد غزالی / المقالة الرابعة / صص ۲۰ - ۲۲ / مکتبة الثقافة الدینیّة / نجف ۱۳۸۵ هـ.

می‌سازد. از این رو، کاتب مدارک تاریخی و اسناد روایی ولادت، غیبت و حیات امام مهدی (ع) را به نقد کشیده و مدعی می‌شود:

۱. روایات احادیث مربوط به ولادت و غیبت امام مهدی (ع)، ضعیف و غیر قابل اعتمادند.
۲. بسیاری از احادیث این باب، مرسل و غیر قابل استنادند.
۳. وقایع تاریخی که بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام رخ داده است - مانند شهادت دادن «جعفر» برادر امام حسن عسکری و انشعاب شیعه - همگی بیانگر عدم ولادت مهدی موعود است.
۴. بر اساس موازین پژوهش تاریخی و اسناد موجود، مسئله‌ی غیبت و قضیه‌ی سفراء و وکلای امام غایب اثبات‌پذیر نیست. این‌ها خرافات و اسطوره‌هایی است که جریان انحرافی تشیع، ابداع کرده است!

**استنتاج از پنداره‌های پیش‌گفته:** کاتب پس از طرح مدعیات و ارائه‌ی شواهد خود، به این نتیجه‌گیری کاربردی و عملی در عرصه «اندیشه‌ی سیاسی اسلام» می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع‌الشرايط بر جامعه‌ی اسلامی بر اساس انگاره‌ی «نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت» مبتنی است، پس اگر ثابت شود که اساساً «امام عصری» و «غیبتی» در کار نیست (چنانکه به زعم خود آن را به اثبات رسانده است)، منطقاً مجالی برای طرح «ولایت فقیه» باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، وقتی اساساً «اصلی» در کار نیست، «فرع» نیز قاعدتاً سالبه‌ی به انتفای موضوع تلقی می‌گردد. بدین ترتیب احمد الکاتب دکترین ولایت فقیه را بنایی بی‌بنیاد معرفی می‌کند.

محقق ارجمند جناب سیدنا مرهاشم العمیدی مسئول محترم «مرکز تحقیقات ولی العصر» دو کتاب در نقد نظریه و اثر احمد الکاتب تألیف کرده است:

۱. **المهدی المتظر فی الفكر الاسلامی؛** (کتاب ترجمه شده‌ی حاضر)؛ مؤلف این کتاب را به سفارش «مرکز الرسالة» تألیف کرده که در قالب نخستین کتاب از «سلسله‌ی المعارف الاسلامیة» توسط مرکز مزبور انتشار یافت. مؤلف در این کتاب، بدون نام بردن از احمد الکاتب و اثر مورد نظرش، به شکل غیر مستقیم به نقد کلی سخنان وی در محور دوّم (ادعای مصداقی - بحث صفروی) می‌پردازد. تنها در سه موضع از کتاب؛ یعنی ابتدای مقدمه، انتهای مقدمه و انتهای فصل چهارم، با کنایه از احمد الکاتب یاد شده است.

۲. **الامامة والمهدی فی تطوّر الفكر السياسي الشیعی من الشوری الی ولایة الفقیه؛** مؤلف محترم در این کتاب به نقد مستقیم و مطالعه‌ی انتقادی سطر به سطر نوشته‌ی «کاتب» در هر دو محور ادعای کلی (بحث کبروی) و ادعای مصداقی (بحث صغروی) پرداخته است. مطالب کتاب در یک مقدمه و هشت فصل، تنظیم شده است. مؤلف کوشیده است این حقیقت را در کمال وضوح باز نماید که سخنان احمد کاتب در مجال «علم الحدیث» و تاریخ سیاسی - اجتماعی عصر عباسی، اظهار نظرهایی غیر تخصصی است و از منظر کارشناسی فاقد اعتبار و جاهت علمی است. این کتاب به زودی در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. **یادسپاری:** جناب سیدنا مرهاشم العمیدی پیش از این دو کتاب نیز، بحثی مشبع و جامع الاطراف - با رویکرد حدیث پژوهی و بالغ بر چهارصد و پنجاه صفحه در زمینه‌ی اندیشه‌ی مهدویت، در کتاب ارزشمند خود «دفاع عن الکافی» ارایه کرده است<sup>۱</sup> که دکتر عبدالجبار شرارة در مقدمه‌ی خود بر کتاب وزین «بحث حول المهدی» اثر متفکر شهید آیه الله صدر رضی الله عنه، از آن به عنوان نمونه‌ی عالی پژوهش مبتنی بر «المنهج الروایی» یاد کرده است.<sup>۲</sup>

نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب

کتاب **المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی** تاکنون در سه نوبت در سه کشور ایران، سوریه و یمن زیر چاپ رفته است.<sup>۳</sup> همچنین مؤسسه بین‌المللی «الامام علی رضی الله عنه» این کتاب را در سال‌های ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ هـ به چهار زبان زنده‌ی دنیا ترجمه و در دوازده هزار نسخه منتشر کرده است.

نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»

خصوصیت برجسته اثر استاد العمیدی این است که صبغه‌ی تحقیق و تتبع در آن بسیار قوی است. مؤلف سخت‌کوش آن از یکصد و پنجاه و نه منبع<sup>۴</sup> مطالبی نقل کرده است که تنها یک

۱. دفاع عن الکافی / سیدنا مرهاشم العمیدی / ج ۱ / صص ۱۶۷ - ۱۶۱.

۲. بحث حول المهدی / صص ۳۰ - ۳۸.

۳. الف - إصدار مرکز الرسالة / قم - ایران / ۱۴۱۷ هـ

ب - إصدار مکتب آیت الله العظمی السیستانی / دمشق - سوریا / ۱۴۱۸ هـ.

ج - طبق نمابر مؤلف: دارالمفید / صنعاء - یمن.

۴. از این میان ۱۳۳ کتاب از منابع اهل سنت و ۲۶ کتاب از منابع امامیه است.

مورد از این میان نقل با واسطه و غیر مستقیم است (مطالب کتاب *فرائد فوائد الفکر* با استفاده از کتاب *المهدی المتظر عند أهل السنّة*). نگارنده‌ی این سطور پس از مطالعه‌ی قریب به دو‌یست کتاب درباره‌ی موضوع «مهدویت»، این حجم از تتبع را جداً قابل تقدیر می‌داند.

نکته چهارم: فصل پایانی کتاب

آخرین بخش کتاب - یعنی فصل چهارم - حاصل کار مشترک مؤلف محترم و محقق گرامی دکتر عبدالجبار شراره<sup>۱</sup> است.

### درباره‌ی ترجمه

کتاب حاضر از احادیث و عبارات تقطیع شده‌ی معصومین علیهم‌السلام و مؤلفان سده‌های پیشین آکنده است. از آنجا که در بحث علمی مبتنی بر روش نقلی، امانت داری در انتقال اسناد و بازنمایی دقیق مفاد آنها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، دل‌مشغولی اصلی مترجم «اتقان و دقت» ترجمه بوده است. بر این اساس، ممکن است برخی از واژگان یا پاره‌ای از عبارات، به لحاظ زیبانیوسی و انتخاب و چینش دارای کاستی‌هایی باشد که خصوصیت مورد اشاره‌ی متن، در آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

### توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار ققنوس و افزوده‌های مترجم

مباحث کتاب در *انتظار ققنوس* بر اساس یک تقسیم‌بندی اصلی و چند تقسیم‌بندی فرعی سامان یافته و به دنبال آن، مطالب در قالب دو بخش و بیش از ده فصل تنظیم شده است.

شایسته است توضیح کوتاهی درباره‌ی تقسیم‌بندی اصلی کتاب ارایه شود.

مباحث کتاب به دو حوزه‌ی عمده تقسیم می‌شود:

بخش اول: موعودشناسی.

بخش دوم: مهدی‌باوری.

از این میان، مقدمه و چهار فصلِ بخش اول، تألیف استاد العمیدی است. تعلیقات<sup>\*</sup> بخش

اول و مطالب بخش دوم کتاب، افزوده‌های مترجم را تشکیل می‌دهد.

۱. چاپ منقح کتاب مستطاب *بحث حول المهدی اثر آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر* با مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر شراره و توسط «مرکز الغدیر» صورت پذیرفته است.  
\* تعلیقات مترجم با اعداد داخل کروشه [ ] مشخص شده است.

سرّ آن که مباحث کتاب در قالب این دو بخش سازماندهی شده، این است که «مهدویت» به مثابه یک «عقیده» شامل دو بُعد قابل بررسی است:

۱. عنصر ایمان.

۲. موضوع ایمان.

در واژه‌ی مرکّب «مهدی‌باوری» جزء اوّل بیانگر «موضوع ایمان» و جزء دوم بیانگر خود «عنصر باورمندی» است. مقصود از «موضوع ایمان» چیزی است که ایمان بدان تعلق می‌گیرد (که در مهدی‌باوری موضوع، شخص امام مهدی علیه السلام می‌باشد) و مراد از «عنصر باورمندی»، خود اعتقادی است که پس از شناخت امام - در شرایط خاصی - برای انسان حاصل می‌شود. برپایه‌ی این دو بُعد اساسی است که دو محور کلان مسائل «گفتمان مهدویت» شکل می‌گیرد؛ از این دو محور یکی عهده‌دار شناسایی «موضوع مهدی‌باوری» طیّ محورهای ذیل می‌باشد:

✓ تشخیص نام صحیح موعود آخرالزمان.

✓ تبارشناسی دقیق ایشان.

✓ اثبات تولد حضرت و چگونگی رخداد آن.

✓ مدت حیات ایشان.

✓ ادوار عمر مبارک حضرت.

✓ راهکارهای ارتباط برقرار ساختن امت با امام.

✓ فواید وجود شریفشان برای امت.

✓ علت حدوث غیبت.

و محور دیگر متکفّل بررسی خود «عقیده‌ی مهدی‌باوری» به مثابه یک ایمان دینی است و درصدد تبیین مسایل ذیل می‌باشد:

✓ مقومات و مؤلفه‌های مهدی‌باوری.

✓ آثار و نتایج مهدی‌باوری.

✓ گستره‌ی مهدی‌باوری.

✓ وظایف مهدی‌باوران.

✓ راهکارهای تقویت این باورمندی.

✓ برخورد نظام سلطه و کفر جهانی با مهدی‌باوری.

✓ ادبیات دینی و مهدی‌باوری.

مطالبی که استاد العمیدی در کتاب خود *المهدی المنتظر فی الفخر الاسلامی* آورده‌اند با کمی تسامح<sup>\*\*</sup>، همگی به بخش اول مربوط می‌شود زیرا محورهای کتاب ایشان در واقع پاسخی است به ابهام‌آفرینی‌های *احمد الکاتب* درباره‌ی مهدویت که به محور «مهدی‌شناسی» مربوط می‌شوند نه به محور «مهدی‌باوری»؛ بر این اساس مقدمه و چهار فصل کتاب *المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی* همراه با تعلیقات مترجم بر آنها در بخش اول کتاب با عنوان «معودشناسی» جای گرفت و افزوده‌های مترجم در باب «مهدی‌باوری» بخش دوم را شکل داد.

در واقع مباحث بخش اول بیشتر صبغه‌ی کلامی - تاریخی دارد.

حال آنکه محورهای بخش دوم برخی به حوزه‌ی روانشناسی دین، پاره‌ای به عرصه‌ی فلسفه‌ی کلام، بعضی به فضای جامعه‌شناسی معرفت و دسته‌ای به حوزه‌ی الهیات تعلق دارد.

### قدردانی و سپاس

نگارنده بر خود لازم می‌داند از فاضل ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محسن غروی‌ان که اصل عربی کتاب را به مترجم معرفی و ترجمه‌ی آن را پیشنهاد کردند و نیز مراتب قدردانی خود را از مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام اعلام دارد.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيُؤْتِكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ  
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

به جان پیر خرابات و حق نعمت او      که نیست در سر ما جز هوای خدمت او  
چراغ صاعقه‌ی آن سحاب روشن باد      که زد به خرمن ما آتش محبت او<sup>۱</sup>

مهدی علیزاده

بهار یکهزار و سیصد و هفتاد و نه خورشیدی

\*. حدود ۵٪ از کل مطالب کتاب *المهدی المنتظر* (شامل مطالب: مقدمه‌ی مؤلف و آخرین مسئله از فصل چهارم) در فضای عام مباحث مهدی‌باوری می‌گنجد.

۱. *لسان الغیب حافظ*.

# بخش اول

## موعودشناسی

- ✓ سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین
- ✓ مهدی‌شناخت
- ✓ لغزشگاههای مهدی‌پژوهی
- ✓ جستاری در باب مهدویت و خردپذیری





## مقدمه‌ی مؤلف

حمد و ستایش بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بی‌پایان بر بهترین آفریده‌ی خداوند سبحان، رسول مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان شریف او، و یاوران پاکباز وی و همه‌ی کسانی که تا رستاخیز، به شایستگی از ایشان پیروی می‌کنند.

مسلمانان از سپیده دم طلوع خورشید اسلام تاکنون، حقانیت بشارت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور مردی از خاندان شریف خود در آخر الزمان به نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را باور داشته‌اند، همو که پس از لبریز شدن جهان از ستم و بی‌عدالتی، عدل و قسط را بر پهنه‌ی این کره‌ی خاکی خواهد گسترد. بنابراین، چشم‌انتظاری و لحظه‌شماری برای ظهور مهدی خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام در طول قرن‌های متمادی در میان احاد امت اسلامی استمرار یافته و مسلمانان بر این عقیده پای فشرده‌اند و تنها افراد انگشت‌شماری از زمره‌ی تجدد مآبان و مدعیان دانش و تمدن بوده‌اند که از پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی جدا گشته و نسبت به این ایده‌ی مقدس و سازنده ره به ناکجا آباد سپرده و دچار انحراف شده‌اند؛ انحرافی که محصول تقلید منفعلانه و تأثیرپذیری ایشان از نوشته‌ها و اظهار نظرهای تهی از حقیقت و مغرضانه‌ی مستشرقان بوده است، نوشته‌هایی مانند آثار فان فلوتن، دونالدسن و گلدزیهر و سایر شرق‌پژوهانی که با روش عدل ستیز و حق‌گریز مفتضح خویش در بررسی ایدئولوژی اسلامی، کوشیده‌اند تا باور مقدس «انقلاب مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آخر الزمان» را انکار کنند.

متأسفانه در جبهه‌ی خودی نیز برخی از روشنفکران مرعوب و متأثر از ژست‌های علمی مستشرقان، با حسن نیت و به قصد دفاع از اسلام، نغمه‌ی ناساز تجدید نظر و بازنگری در اصول و بنیان‌های بینش ناب اسلامی را سردادند و در جهت سازگار جلوه‌دادن عقاید اسلامی با مفروضات بشری تمدن معاصر، کوشیدند. بر پایه‌ی این پندار، آنان با زدودن «اصل مهدویت» از صحیفه‌ی معتقدات اسلامی، می‌توانستند آغازگر دفاع تجاوزسوزی علیه اندیشه‌ی تعصب‌آلود صلیبی غرب باشند؛ اندیشه‌ی خزنده و گزنده‌ای که در پس نقاب فریبنده و دروغین و بی‌روح شرق‌پژوهی و مطالعات استشراقی، کمر به قطع ریشه‌های شجره‌ی طوبای اندیشه‌ی مشعشع اسلامی بسته است.

بدین شکل نتایج برخی از این مطالعات شرق‌شناسی [۱] سربازان نقابدار ارتش صلیبی غرب، سایه‌ی شوم خود را بر فراز فضای فکری برخی از مسلمانان نیز گسترد و به دنبال آن، در جبهه‌ی داخلی شکافی را ایجاد کرد که از خلال آن تأویل‌های تحریف‌آمیز برخی از محکمت و اصول دین، و ابراز شک و تردید در برخی دیگر از آن‌ها، مانند ظهور مهدی منجی علیه السلام و تکرار ملال‌انگیز آرای مستشرقان در این باب را شاهد هستیم.

اگر نبود برخوردهای حساب‌نشده‌ی ساده‌لوحان روشن‌فکر نمای مسلمان، با این کالاهای فرهنگی سیاه و مسموم و اقبال‌بدان‌ها و اثرپذیری از آنها تا حدی که گویا واقعیت‌هایی غیر قابل انکارند؛ چنین پیامدهای ناگواری گریبان‌گیر جریان تفکر اسلامی معاصر نمی‌شد؛ این در حالی است که ما به ماهیت مکتون خبثت‌آمیز، مکار و حق‌ستیز این نظریات و توطئه‌گری آنها علیه کیان اسلام عزیز و موجودیت امت اسلامی کاملاً آگاهیم. آیا برای پی‌بردن به خصومت و دذمنشی سربازان ارتش استشرافی، مطالعه‌ی اظهارنظرهای وقیحانه‌ی گلندزبهر، دی بویر، مکدونالد و بندلی جوزی و استدلال‌های بی‌مایه و مضحک آنان، مبنی بر تناقض‌گویی قرآن کریم و متهافت‌بودن ذکر حکیم، کافی نیست؟<sup>۱</sup>

پس، عجب و به دور از انتظار نیست که در امتداد حرکت‌های تبشیری صلیبیان، امروزه افرادی را ببایم که اعتقاد مسلمانان به «ظهور مهدی علیه السلام» را با ژست‌های علمی به تمسخر گیرند و زبان به طعن آن گشایند. گفتنی است که حمله‌ی اردوگاه صلیبی علیه جهان اسلام و ایده‌ی «ظهور منجی» در حالی صورت می‌گیرد<sup>۲</sup> که این عقیده تنها به جهان اسلام اختصاص ندارد، بلکه عقیده‌ای فرافرقه‌ای و جهان‌وطنی است که در ادامه‌ی همین مقدمه به تبیین آن می‌پردازیم.

### «مهدی باوری»، ایده‌ای فرااسلامی و جهانی

ایده‌ی ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و قسط، و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان، به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه‌ی کره‌ی خاکی پایان خواهد بخشید و دولت کریمه‌ی عدل پرور و دادگستری را بنیان خواهد نهاد، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانه‌ی ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. [۲]

۱. المستشرقون و الإسلام / دکتر عرفان عبدالحمید / ص ۱۷؛ دراسات فی الفكر الفلسفی الإسلامی / دکتر حسام الدین آلوسی / ص ۶۸؛ بحوث فی القرآن الکریم / دکتر عبدالجبار شراره / صص ۵۲ - ۵۴. (در منابع پیش‌گفته حکم مستشرقان به متناقض‌بودن قرآن کریم نقل و نقد شده است).

۲. عقیده الشیعة / دونالدسن / ص ۲۳۱؛ السیادة العربیة / فان فلوتن / ص ۱۰۷ - ۱۳۲.

یهودیان مانند مسیحیان - که به بازگشت عیسی عليه السلام معتقدند - به ظهور یک منجی می‌اندیشند و همان گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت بهرام شاه‌اند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود تئودور موعود هستند و هندوها نیز به خروج ویشنودل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن هوشیدر اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر بازآمدن بودا و اسپانیایی‌ها مترقب بزرگ خود رودریک‌اند و اقوام مغول هم رهبر خود چنگیز را منجی بزرگ می‌شمارند. همچنین ایده‌ی «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته است، همان گونه که در متون کهن چینی نیز دیده شده است.<sup>۱</sup>

در کنار این حقایق تکان‌دهنده، تصریحات قابل توجهی از نوابغ مغرب زمین و اندیشمندان آن دیار می‌بایم، مبنی بر این که جهان در انتظار مصلح‌گیری است که سررشته‌ی امور را به دست خواهد گرفت و جامعه‌ی بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. [۳] مانند فیلسوف شهیر انگلیسی برتراند راسل که می‌گوید:

دنیای چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه‌ی یک پرچم و یک شعار متحد سازد.<sup>۲</sup> متفکر دیگر، پروفیسور آلبرت اینشتاین تئوری پرداز «نظریه‌ی نسبیت» است، وی [با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آوردهای دولت کریمه منجی موعود،] این گونه اظهار نظر می‌کند:

فرا رسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه‌ی اعضای جامعه‌ی بشری با یکدیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.<sup>۳</sup> در این میان، سخن متفکر نامدار انگلیسی برنارد شاو شایان توجه است. وی در کتاب خود «بشر و ابرمرد» به ظهور یک مصلح بشارت می‌دهد. در این زمینه، استاد بزرگ عباس محمود العقاد می‌نویسد:

به نظر ما ابرمرد مورد نظر شاو، صرفاً یک فرضیه و امری ناشدنی نیست و فراخوانی بشر به سوی چنین مصلحی توسط شاو از حقیقتی ثابت و واقعیتی اصیل ریشه گرفته است.<sup>۴</sup>

نیز علی‌رغم وجود مذاهب مختلف اسلامی و تفاوت‌های عقیدتی ناشی از آن، همه‌ی مسلمانان طبق بشارت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور امام مهدی عليه السلام در آخر الزمان اعتقاد راسخ

۱. المهدية في الإسلام / سعد محمد حسن / صص ۴۳-۴۴: الإمامة وقائم القيامة / دکتر مصطفی غالب / ص ۲۷۰.

۲. المهدی الموعود ودفع الشبهات عنه / سید عبدالرضا شهرستانی / ص ۶.

۳. پیشین / ص ۷.

۴. برنارد شاو / عباس محمود عقاد / صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

دارند. بسیاری از علمای اهل سنت، از قرن سوم هجری تا امروز، بدین معنا تصریح کرده‌اند. جالب‌تر از آن، فتوای عده‌ای از فقهای ایشان است که مسلمانِ مُنکر ظهور مهدی علیه السلام را واجب القتل خوانده‌اند و گروه دیگری چنین گفته‌اند:

چنین شخصی را باید با ضربات درآورد تا زیانه و تحقیر و سرزنش ادب کرد تا - به تعبیر ایشان - با ذلّت و خواری به راه حقّ و عقیده‌ی صحیح بازگردد.

در این زمینه، به فتاوی مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت اشاره‌ی مفصل‌تری خواهیم داشت. بر اساس همین واقعیت است که ابن‌خلدون - مورخ و جامعه‌شناس نامدار مسلمان - از اعتقاد مسلمانان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه یاد می‌کند:

عقیده‌ی مشهور و رایج میان عموم اهل اسلام در طول سده‌های متمادی این بوده که ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخر الزمان ظهور کند که دین خدا را یاری رساند و عدالت را پدیدار سازد تا امت اسلامی از وی پیروی نمایند و در نتیجه او بر کشورهای اسلامی سیطره و احاطه یابد. او کسی است که مهدی نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

استاد احمد امین از هری مصری نیز با ابن‌خلدون - علی‌رغم پاره‌ای سخنان غیر منصفانه که از آن دو در قبال این ایده دیده شده است - موافقت کرده و در بیان نظریه‌ی اهل سنت در باب مهدویت گفته است:

اما در مورد اهل سنت باید گفت که ایشان نیز بدین عقیده گرویده‌اند و به آن ایمان دارند.<sup>۲</sup> آنگاه خاطر نشان ساخته که ابن‌حجر عسقلانی احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی علیه السلام را برشمرده و آنها را در حدود ۵۰ حدیث یافته است.<sup>۳</sup> سپس می‌افزاید:

رساله‌ای از استاد احمد بن محمد بن الصدیق به نام *إبراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون* را خواندم که در آن به تضعیف و ابطال اشکالاتی پرداخته بود که ابن‌خلدون به احادیث روایت شده درباره‌ی مهدی علیه السلام وارد ساخته است و ضمن اثبات صحّت آنها، اظهار کرده که این اخبار در حدّ توانراند.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ ابن‌خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۲. *المهدی والمهدویة* / احمد امین / ص ۴۱.

۳. پیشین / ص ۴۸.

۴. پیشین / ص ۱۰۶.

در جای دیگری می‌گوید:

رساله‌ی دیگری درباره‌ی این موضوع، از **أبی الطیب بن أبی أحمد بن أبی الحسن الحسنی** با عنوان **الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة** خواندم.<sup>۱</sup>

همچنین می‌گوید:

امام شوکانی به منظور اثبات درستی این عقیده، کتابی نوشته که آن را **التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح** نامیده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، تا زمانی که اهل سنت در کتب روایی خویش پنجاه حدیث را در این باب می‌یابند و ظهور امام مهدی علیه السلام را از مقدمات فرا رسیدن قیامت می‌دانند و نیز بر بطلان کلام **ابن خلدون** - که احادیث وارد شده در این باب را تضعیف کرده - استدلال می‌کنند، و در متواتر بودن یا نبودن احادیث آن، کتاب‌ها و رساله‌های متعددی می‌نویسند، میان شیعه و سنی از جهت اعتقاد داشتن به ظهور امام مهدی علیه السلام تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه اساساً میان مسلمانان و دیگر پیروان ادیان و ملل مختلف، در اصل اعتقاد به ظهور یک منجی در آخرالزمان هیچ گونه اختلافی نیست، هر چند در مصداق آن میان مسلمانان و دیگران اختلافاتی وجود دارد، لیکن تمامی امت اسلامی بر این باورند که اسم مبارک وی **محمد** و لقب او **مهدی** است.

تحقق چنین اتفاق نظری میان پیروان ادیان گذشته و اکثر ملت‌ها و اقوام و نیز نوابغ و فلاسفه‌ی غرب - با وجود تعدّد ادیان و فاصله‌ی بسیار میان باورها و اختلاف افکار و عادات آنان - بر اصل ایده‌ی منجی باوری، هیچ‌گاه ممکن نیست بدون مدرک و پشتوانه‌ای استوار و اصیل باشد. زیرا نظایر چنین وحدتِ نظر جهان شمولی عادهً بدون وجود سند و دلیل عقل‌پسند و معتبر صورت نمی‌پذیرند.<sup>۳</sup>

اکنون چنانچه وحدتِ نظرِ تمامی فرق و مذاهب اسلامی مبنی بر صحت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و از اهل البیت بودن وی را - که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت - بدان بیافزاییم، مشخص می‌گردد که این وحدتِ نظر بی‌تردید کاشف از اجماع امت اسلامی است، امتی که بر پایه‌ی روایت نبوی مورد قبول **فِرَقِ اهل سنت** هیچ‌گاه بر خطا و گمراهی اجتماع نخواهد کرد.

۱. پیشین / ص ۱۰۹.

۲. پیشین / ص ۱۱۰.

۳. مفاد سخن مؤلف محترم در این قسمت، از باب تطبیق کبرای کلی مورد قبول بر مصداق مجهول‌الحکم بوده و نباید مصادره‌ی به مطلوب تلقی گردد. (دقت شود). مترجم

در این صورت، اختلافات پیروان سایر ادیان و ملل گذشته در مصداق منجی موعود نمی‌تواند در عقیده‌ی صریح و روشن مسلمانان در این باب خللی ایجاد کند زیرا می‌توان شخص وی را از خلال منابع اطمینان بخش اسلامی به شکل دقیق شناسایی کرد و این مهم با پی‌جویی روش نقلی کاملاً متقن و متکی بر شنود دهان به دهان نسل‌های متوالی، از اصل مصدر قانونگذاری الهی - که در بستر تمدن اسلامی از آغاز تاکنون جریان داشته و در میان همه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همتا و نظیری برای آن نمی‌توان یافت - امکان‌پذیر است.

اما با این همه باید گفت: بعید نیست که خاستگاه اعتقاد اهل کتاب به ظهور منجی در آخر الزمان، بشارت کتاب‌های آسمانی ایشان به آمدن مهدی اهل البیت علیهم‌السلام باشد - همان گونه که بشارت به نبوت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتب ایشان آمده بود - لیکن پیروان هواپرست آن ادیان، از روی خصومت و لجاجت و تکبر، این بشارت را مخفی ساختند، مگر عده‌ی اندکی که جزو مؤمنان واقعی و پرهیزگار بودند.

از جمله مواردی که ما را به سوی مدعای پیش‌گفته رهنمون می‌گردد، فقراتی در اسفار تورات است که در آنها به ظهور مهدی اهل البیت در آخرالزمان اشاراتی رفته است. نمونه‌های زیر شایان توجه است:

۱. أبو محمد الأردنی نویسنده‌ی عرب زبان از «سفر ارمیا» چنین نقل می‌کند:

ای اسب‌ها به فراز آید و ازابه‌ها را از جای برکنید. باید که سلحشوران بپا خیزند؛ کوش و قوط آن دو سپرگیر و لودیای آن کمان‌کشان، امروز روز آن آقا است که صاحب‌الامر سپاهیان است، امروز روز انتقام است، انتقام از دشمنان و بدخواهان وی، امروز شمشیر می‌خورد و سیر می‌شود... زیرا برای آن سرور - سالار سپاهیان - در سرزمین شمال و نزد رود فرات، یک قربانی مهیا گشته است.<sup>۱</sup>

۲. محقق اهل سنت سعید ایوب، در کتاب خود **المسیح الدجال**\* چنین آورده است:

کعب می‌گوید: در کتب پیامبران آمده است که در کردار مهدی هیچ عیب و نقیصی نیست. سپس خود سعید ایوب در پی نوشت آن می‌نویسد:

شهادت می‌دهم که این مطلب رابه همین صورت در متون مقدس اهل کتاب یافته‌ام. اهل کتاب اخبار و روایات مهدی را چونان اخبار جد بزرگوارش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دنبال کرده‌اند. اخبار

۱. **الکتاب المقدس تحت المجهر** / أبو محمد الأردنی / ص ۱۵۵. (عبارت از سفر ارمیا / ۴۶ / ۱۱-۲ نقل شده است)

\* **دجال** لقب فرد کذابی است که در آخرالزمان ادعای عیسویت می‌کند. (مترجم)

«سفر رؤیا» از بانویی یاد می‌کند که از نسل وی ۱۲ مرد به وجود می‌آید. سپس از بانوی دیگری نام می‌برد که دوازدهمین مرد را به دنیا می‌آورد و از نسل آن بانوی نخستین است و از احاطه‌ی خطرها به این خانم خبر می‌دهد. («خطرها» را به زبان نماد و رمز، «اژدها» نامیده است) عبارت سفرچنین است: «اژدها درمقابل آن بانوی دلیر و مقاوم ایستاد تا هرگاه فرزندش به دنیا آید، او را ببلعد»<sup>۱</sup> یعنی حکومت وقت در نظر داشت که این نوزاد را بکشد. همچنین حوادث پس از تولد طفل را بارکلی این گونه تفسیر می‌کند:

«هنگامی که تهدیدها و خطرها بر آن خانم هجوم آورد، خداوند طفل را به سرعت از وی بگرفت و جدا ساخت»؛ یعنی خداوند این طفل را از منظر مردم پنهان کرد و همین سفر بازگو می‌کند که مدت غیبت او هزار و دویست و شصت روز خواهد بود و این رقم به زبان نمادین بیانگر مدتی است که برای اهل کتاب اسراری را دربردارد.

آنگاه بارکلی درباره‌ی عموم افرادی که از نسل آن بانویند، می‌گوید:

تهدیدها و خطرها جنگ سختی را علیه نسل آن بانو تدارک خواهد دید، همان گونه که در سفر آمده است:

«پس اژدها بر آن بانو خشم گرفت و رفت تا کارزار عظیمی علیه بقیه‌ی نسلی که از وی باقی مانده بودند و پاسداری از وصایا و دستورات الهی را برعهده داشتند، به راه اندازد».<sup>۲</sup> [۴]

۱. سفر رؤیا ۳/۱۲. (آدرس دقیق‌تر این‌گونه است: کتاب مقدس/ عهد جدید/ مکاشفه‌ی یوحنا/ الهی/ باب ۱۲/ آیات ۴-۱). مترجم

۲. *المسیح الدجال* / سعید ایوب / صص ۳۷۹ - ۳۸۰. (نقل از سفر رؤیا/ ۱۳/۱۲)

مؤلف: مهدی علیه السلام نزد شیعه پیشوای دوازدهم از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام است که نخستین آنان. *علی بن ابی طالب علیه السلام است و صحت حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» قطعی، و در نزد اهل سنت به تواتر تصریح شده است. همان گونه که خواهد آمد - و او در نزد شیعه دوازدهمین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است. زیرا ۳ تن از آنان بلاواسطه بوده‌اند یعنی حسین علیه السلام و محسن و ۹ تن از آنها با واسطه که همگی فرزندان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام هستند و اما فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام هرچند از بنی فاطمه‌اند، اما چون از زمره‌ی ائمه‌ی معصومین نیستند، از این گروه دوازده نفره کنار گذاشته شده‌اند و البته ابن ملاک - عدم عصمت و امامت - را نمی‌توان درباره‌ی محسن نیز مطرح ساخت. زیرا او فرزند بلافاصله فاطمه علیها السلام بود و بدین جهت است که استاد سعید ایوب می‌گوید: «اینها اوصاف مهدی‌اند و همان اوصافی هستند که شیعه‌ی امامیه اثنا عشریه برای وی مطرح می‌کند». سپس در حاشیه‌ی ص ۳۷۹، پی‌نوشت متنی می‌آورد که بیانگر تقارب این دو دسته صفات مذکورند. این همسانی و تشابه هر چند ممکن است، لیکن اعتقاد شیعه و دیگران به ظهور مهدی علیه السلام بر اساس آنچه در کتب عهدین آمده، استوار نبوده و این حقیقتی است که در این کتاب به شکل مشروح و مفصل بدان خواهیم پرداخت.*

هرچند برای فرد مسلمان استدلال کردن به آنچه از تورات نقل کردیم، به جهت تحریفاتی که در کتب عهدین راه یافته است، صحیح نیست؛ لیکن این مطلب بر شناخت اهل کتاب از مهدی علیه السلام به روشنی دلالت می‌کند، البته توجه داریم که گذشته از توافق بر اصل عقیده‌ی مهدویت، در تشخیص مصداق، میان ایشان اختلافاتی وجود دارد. باری این گونه نیست که هر چه را اسلام بازگو کرده، لزوماً از اختصاصات این شریعت مقدس است، بلکه بسیاری از مسایل کلی و عامی را که اسلام آورده است، در شریعت‌های پیشین نیز وجود داشته و از مشترکات میان ادیان آسمانی است.

شاطبی می‌گوید:

در بسیاری از آیات از احکام کلی و عامی که در شرایع سابق نیز وجود داشته، خبر داده شده است که در شریعت ما نیز وجود دارند و در مورد آنها میان شرایع فرقی نیست.<sup>۱</sup> پس، وجود این عقیده نزد اهل کتاب - یهود و نصاری - یا غیر ایشان از امت‌های پیشین، بر باور فرد مسلمان به درستی آنچه پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بدان بشارت داده - و ظهور مردی از خاندان خود را در آخر الزمان اعلام فرموده - ضرر نمی‌رساند و آن را از چارچوب و حوزه‌ی عقاید ناب اسلامی خارج نمی‌سازد. زیرا شخص مسلمان باور دارد که پیامبر اسلام ظهور وی را بشارت داده و نیز معتقد است که:

پیامبر برپایه‌ی هوای نفسانی سخن نمی‌گوید و کلام او جزو حی‌الهی نیست که به وی الهام می‌گردد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب اعتقاد ملل و اقوام مختلف به اصل ایده‌ی مهدویت را - همچنان که گذشت - می‌توان بر این اساس تحلیل کرد که ایده‌ی ظهور منجی نه تنها با فطرت بشر و آرمان‌های وی هیچ گونه تضادی ندارد، بلکه دقیقاً با آن هماهنگ است.

چنانچه انسان اندکی در مورد توافق [شگفت‌انگیز] اکثر ملل بر ایده‌ی «منجی باوری» بیاندیشد، قطعاً بدین نتیجه خواهد رسید که در پس این گیتی، حکمت عظیم و شگرفی دست در تدبیر این جهان دارد که آدمی برای مقاومت و پایداری در برابر انحرافات و ستم‌ها و سرکشی‌هایی که مشاهده می‌کند، تنها از آن مدد می‌جوید و از آنجا که چنین انسان مؤمنی، به ریسمان‌های محکم شوق و امید به حاکمیت عدالت چنگ زده است، هیچگاه طعمه‌ای برای یأس و سرخوردگی‌های خویش نخواهد گشت.

۱. الموافقات / شاطبی مالکی / ج ۳ / ص ۱۱۷.

۲. النجم / ۳.



درباره‌ی اختلاف پیروان پیشین و ملل گذشته در تشخیص اسم منجی موعود، باید گفت: چنین اختلافی نمی‌تواند موجب عدم پذیرش بشارت رسول مکرم اسلام ﷺ باشد. پس، چون خود شریعت مقدس اسلام این مسئولیت را بر عهده گرفته و نام و نسب و اوصاف و نحوه‌ی کردار و منش او، و نیز نشانه‌های ظهور و سیره‌ی حکمرانی وی را برای ما به دقت توصیف کرده است، (تا جایی که اخبار آن متواتر گشته و به علت کثرت راویان اهل تسنن، انتشار در خور توجهی یافته، به صورتی که بزرگان و حافظان حدیث و فقهای اهل سنت را به تصریح واداشته است و در جای خود اثبات خواهد شد که از میان اصحاب پیامبر ﷺ پنجاه نفر این احادیث را از حضرتش روایت کرده‌اند)، برای مدلل ساختن اشتباه اهل کتاب و ملل مختلف در تعیین اسم منجی، به دلیل دیگری نیاز نیست.

اکنون به بیان اختلافی می‌پردازیم که در تعیین اسم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه میان امت اسلامی و دو گروه شیعه و سنی وجود دارد. بی‌تردید، در این اختلاف هیچ مؤیدی برای پندار مستشرقان و مقلدان آن‌ها یافت نمی‌شود، بلکه اتفاقاً وجود این اختلاف دلیلی خلل‌ناپذیر علیه آنان به شمار می‌رود؛ زیرا چنین اختلافی از قبیل نزاع بر سر جزئیات یک پدیده‌ی یقینی الوجود است، مانند اختلاف نظر فِرَق مسلمانان بر سر قدیم یا حادث بودن قرآن کریم، در حالی که همگی ایشان یکپارچه بر کفر منکر قرآن حکم می‌رانند. سایر اختلافات ایشان در جزئیات برخی عقاید دیگر نیز دقیقاً این گونه است.

### تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»

نتیجه‌ی منطقی سخنان گذشته، بر بی‌پایگی گمانه‌های مستشرقان و پیروان آن‌ها در افسانه‌نامیدن «ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه» دلالت می‌کند. زیرا افسانه‌ای که ایمان بدان در گستره‌ای چنین وسیع انتشار یابد، شکی نیست که باید خرده‌های مؤمنان را از آنان سلب کرده و برای آنان تاریخی خرافی بنا سازد؛ اما حافظه‌ی بشری، امتی را به یاد نمی‌آورد که شالوده‌ی تمدن خود را بر اساس خرافه پایه‌گذاری کرده باشد، تا چه رسد به امتی که به اعتراف خود مستشرقان، دارای پرفروغ‌ترین تمدن انسانی در خلال قرون وسطی بوده است.

شگفت آن‌که: این به اصطلاح شرق پژوهان، خود به پیشاهنگی تمدن اسلامی در میان تمدن‌های دیگر معترفند و توان انکار این حقیقت را ندارند که اسلام در پالایش ذهن و روان آحاد جامعه‌ی بشری از خرافه‌ها و بدعت‌ها و رسوم سخیف و مندرس و آزاردهنده‌ی روح و

خردهای آدمیان نقش چشمگیری داشته است ولی بدین نکته توجه نکرده‌اند که محال است فرزندان چنین امتی بر گرویدن به خرافه‌ای هم‌داستان شوند.

هرچند بررسی‌ها این بی‌توجهی و غفلت را از مستشرقان نفی کرده و بیان می‌دارد از آنجا که اینان اولاً، باورهای پیشینیان خود را آکنده از خرافه‌ها و افسانه‌های بی‌پایه و اساس می‌یافتند، نمی‌توانستند بدون افزودن مقداری از کینه‌های خود، درباره‌ی اسلامی که ناب‌تر از طلای خالص است، سخنی بگویند و چیزی بنویسند و بر این اساس، آن چه را از نبی مکرم اسلام ﷺ درباره‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، به شکل متواتر نقل شده بود، به خرافه بودن متهم ساختند.

ثانیاً، از آنجا که آثار اجتماعی سازنده و انکارناپذیر «انتظار» را مشاهده می‌کردند، بر آن شدند تا با لطایف الحیل مانند متهم کردن «ایده‌ی مهدی‌باوری» به «خرافی‌بودن»، این تفکر آرمان‌ساز و انرژی‌بخش و مجاهدپرور را از ذهنیت جامعه‌ی اسلامی پاک کنند و این سلاح بزآن مسلمانان را ناکارا سازند.

با این همه، باید گفت: مصیبت اینجا نیست. زیرا این مستشرقان مصداق این سخن الهی‌اند که می‌فرماید:

کلام بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود، اینان سخن نمی‌گویند، مگر به دروغ.<sup>۱</sup>  
بلکه مصیبت در نوشته‌های کسانی رخ نهان کرده است که لباس مردانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده را که از پیشگامان حرکت اصلاحی در جهان اسلام بوده‌اند، بر تن کرده‌اند.

متأسفانه همین امر به پوشیده ماندن حقیقت این نوشته‌های مسموم کمک می‌کند، آثاری که حقیقتی ندارند جز پناهندگی به دشمن و هدایت جستن از کسی که خود در دریای گمراهی‌ها و تاریکی‌ها غرق گشته است؛ بدون هیچ‌گونه تأمل شایسته و توجه بایسته در قبال همه‌ی آنچه میراث جاویدان اسلامی را تهدید می‌کند و اصول شامخ آن را هدف قرار داده است و بدون هیچ‌گونه احساس تعهد اصیل نسبت به حقیقت‌جویی و حق‌طلبی و دفاع از واقعیت‌ها و نوامیس عالم هستی در مقابل حق‌ستیزان و حقیقت‌گریزان.

از این رو، باید از هر دو گروه پیش‌گفته برحذر باشیم و تا پیش از طرح ادله‌ی یقینی و قطعی اعتقاد مسلمانان به امام مهدی علیه السلام در بخش‌های مختلف یک پروژه‌ی تحقیقی و ارزیابی آن‌ها، از پذیرش هر آنچه در این باب القا یا منتشر می‌گردد، اکیداً اجتناب ورزیم.

## تعلیقات مقدمه

[۱] جریان به اصطلاح «شرق‌شناسی»، جریانی پیچیده و چند بُعدی و درخور بررسی جدی است. این جریان به همراه عوامل پشت پرده، مجریان مستقیم و دست‌آوردهایش، واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های مختلفی را در میان شرقیان، برانگیخته است.

عده‌ای آن را جریانی کاملاً سیاسی تلقی می‌کنند، در حالی که گروه دیگری معتقدند که «مطالعات استشرافی» پدیده‌ای فرهنگی و علمی است.

برخی، ره‌آورد شرق پژوهی را صددرصد مخرب و مضر به حال شرقیان می‌دانند، حال آن که برخی دیگر آن را برای شرق، کاملاً سازنده و آموزنده و مثبت ارزیابی می‌کنند.

پاره‌ای همه‌ی مستشرقان را افراد کینه‌توز و مأموران مخفی استعمار معرفی می‌کنند، در صورتی که دسته‌ی دیگر آنان را عاشقان پاک‌باخته‌ی حقیقت و شیفتگان میراث علمی و فرهنگی شرق باز می‌شناسند؛ ولی هیچ‌یک از این قضاوت‌ها واقع‌بینانه نیستند و همگی با افراط و تفریط توأم‌اند.

بهترین تحلیلی که نگارنده از ماهیت حرکت شرق‌شناسی دیده است، بررسی محققانه‌ی دکتر محمودرضا افتخارزاده در مقدمه‌ی خود بر کتاب *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی* اثر دکتر محمد الدسوقی است. مراجعه‌ی خوانندگان محترم به این گفتار مشروح با عنوان «مقدمه‌ای بر خدمت و خیانت شرق‌شناسی» کاملاً سودمند خواهد بود.<sup>۱</sup>

نویسنده در مقاله‌ی مزبور به درستی بدین جمع‌بندی می‌رسد که حرکت شرق‌شناسی هر چند منافی برای شرقیان به ارمغان آورده است و آثار مثبت و آموزنده‌ای در برداشته است، اما آثار مخرب و زیانبار آن، بیش از جهات مثبت آن بوده است.

در میان قافله‌ی مستشرقان محققان نیک‌اندیش و خیرخواه و علم‌دوست یافت می‌شوند؛

۱. *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی* / دکتر محمد الدسوقی / ترجمه: دکتر افتخارزاده / نشر هزاران / چاپ اول / مقدمه‌ی مترجم / ص ۴۷-۹.

لیکن در برابر گروه عظیم شرق شناسان مغرض، متعصب، کج اندیش و غیر منصف، شمار در خور توجهی نیستند. برای آشنایی با چرایی و چگونگی پیدایش حرکت شرق شناسی و تاریخ، ادوار و شاخه‌های آن، همچنین طبقات مستشرقان، دست‌آوردهای مطالعات شرق پژوهی و تأثیر این مطالعات بر اندیشه‌ی اندیشمندان شرقی به کتاب‌های ذیل مراجعه فرمایید:

۱- إنتاج المستشرقين و أثره في الفكر الاسلامي / مالک بن نبی / دارالارشاد - بیروت  
 ۲- الإستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري / دکتر محمود حمدي زقزوق / سلسلة كتاب الأمة القطرية.

۳- شرق شناسی (شرقی که آفریده‌ی غرب است) / ادوارد سعید / ترجمه‌ی دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر حامد فولادوند / موسسه‌ی مطبوعاتی عطایی - تهران.

۴- الظاهرة الإستشراقية و أثرها على الدراسات الإسلامية / دکتر سامی سالم الحاج / مرکز دراسات العالم الاسلامی - مالت.

۵- فلسفة الإستشراق / دکتر احمد سمايلوفتش / دارالمعارف - قاهره.

۶- موقف المستشرقين بين المشاركة / دکتر صبحی ناصرحسين / سلسلة كتب الشقافة المقارنة - بغداد.

برای آگاهی از زندگی نامه‌ی شرق شناسان و آثار آنان، ر.ک: فرهنگ کامل خاورشناسان / دکتر عبدالرحمن بدوی / ترجمه: شکر الله خاکنند / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم.

\* \* \*

[۲] فوتوریسم یا فیچریسم (Futurism) به معنای اعتقاد به دوره‌ی آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی، یک ایده‌ی جهان وطنی (انترناسیونالیستی) است و به قوم، جغرافیا، نژاد، دین و یا مذهب خاصی، اختصاص ندارد.

این حقیقت، در آینه‌ی مآثورات اسلامی ما نیز انعکاس یافته است. در بخشی از زیارت حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) که جناب ثقة‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی رحمته از سیدبن طاووس رحمته نقل کرده است، چنین می‌خوانیم:

«السلام على المهدي الذي وعدَّ الله عزَّ وجلَّ به الأمم أن يجمع به الكلم ويُلَمَّ به السعَت  
 ويملأ به الأرض قسطاً وعدلاً»<sup>۱</sup>.

۱. مفاتيح الجنان / باب سوم.

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در پیام پربار خویش که به مناسبت نیمه‌ی شعبان ۱۴۰۰ هـ.ق. مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ به این مطلب اشاره فرمودند:

«... اگر عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین عید است برای مسلمانان، از باب این که موفق به توسعه‌ی آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد، نشد؛ چون حضرت صاحب علیه السلام این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه‌ی مراتب عدالت، به همه‌ی مراتب دادخواهی، باید بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی علیه السلام بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کند، تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند... از این جهت این عید، عید تمام بشر است، بعد از این که آن اعیاد، اعیاد مسلمین است...»<sup>۱</sup>

\* \* \*

[۳] در این خصوص سخنان ویکتور هوگو، ادیب و متفکر فرانسوی، در شاهکار خود بینوایان نیز خواندنی است. او می‌گوید:

مواجهه‌ی خود خواهان و بینوایان چه ملال انگیز است!... آیا هنوز هم باید چشم سوی آسمان بالا برد؟ آیا نقطه‌ی درخشانی که آدمی در آن تشخیص می‌دهد، از همان نقطه‌هاست که خاموش می‌گردند؟ بسی وحشت‌آور است مشاهده‌ی کمال مطلوب که این گونه در اعماق تاریکی‌ها ناپدید شده و این قدر کوچک، دور افتاده، نادیدنی، درخشان ولی محاط در همه‌ی این تهدیدات عظیم منحوس است که دیو آسا پیرامونش هجوم کرده‌اند؛ با این همه بیش از ستاره‌ای که در دهان ابرهاست، در خطر نیست. پیش‌راندن‌های عظیم دسته جمعی، امور بشری را اداره می‌کنند و در یک موضع معین به حالت منطقی، یعنی به تعادل یعنی به عدل سوقشان می‌دهند، نیرویی مرکب از زمین و آسمان (طبیعت و ماورای طبیعت) از بشر حاصل می‌شود و بر او حکمفرمایی می‌کند. این نیرو نشان‌دهنده‌ی معجزات است... مولوی چه زیبا می‌گوید:

۱. صحیفه‌ی نور/ ج ۱۲/ صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. بینوایان/ ویکتور هوگو/ ج ۲/ ص ۳۳۹؛ به نقل از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه/ محمد تقی جعفری/ ج ۲۷.

می بده ای ساقی آخر زمان	ای ربوده عقل‌های مردمان
خاکیان زین باده برگردون زنند	ای می تو نردبان آسمان
بشکن از زندان در و دیوار را	وارهان جان را از زندان غمان <sup>۱</sup>
* * *	

[۴] موارد دیگری در کتب مقدس سایر ادیان وجود دارد که به وعده‌ی الهی در مورد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) اشاره دارند، منتخبی از آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

#### الف - کتب مقدس یهودیان

عبارت یکم:

«... و اگر چه تأخیر کند، برایش منتظر باش. زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خویش جمع می‌کند و تمامی را برای خویش فراهم می‌سازد.»<sup>۲</sup>

عبارت دوم:

«تمامی امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پُرکنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست.»<sup>۳</sup>

عبارت سوم:

«در آن وقت برگردانم به قوم‌ها، لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»<sup>۴</sup>

#### ب - آناجیل نصاری

در فصل دوازدهم آنجیل لوقا این عبارت را می‌بینیم:

«کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را فروخته دارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند... تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی‌درنگ در را برای او باز کنید... زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پُر انسان می‌آید.»<sup>۵</sup>

۱. پیشین، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۲. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب حَبَّتُوق نَبی / باب ۲ / آیه ۴.

۳. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب حَگْیَه (حَجَّی) نَبی / باب ۲ / آیه ۷.

۴. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب صُنْیَاه نَبی / باب ۳ / آیه ۹.

۵. کتاب مقدس / عهد جدید / آنجیل لوقا / باب ۱۲ / آیات ۳۵ - ۴۱.

در فصل دوازدهم مکاشفات یوحناى لاهوتى آمده است:

«و آن مولود به منظور حفاظت قطعى از دستبرد اهریمنان، برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان، از نظر پنهان شد.»<sup>۱</sup>

### ج - کتب مقدس زردشتیان

جاماسب در جاماسب نامه از قول زرتشتِ نبی چنین حکایت می‌کند:

«مردى بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردى بزرگ سر، بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روى به ایران نهد و آبادانى کند و زمین را داد کند.»<sup>۲</sup>

در ادامه، این فقره‌ی صریح و تکان دهنده را می‌خوانیم:

«و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان و شام زمان نام دارد، کسى پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشینِ آخرِ آن پیغمبر باشد. در میان دنیا که مگه باشد و دولت او به قیامت متصل شود.»<sup>۳</sup>

### د - کتب مقدس هندوان

در کتاب شاکمونی آمده است:

«پادشاهى و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان‌کشن بزرگوار تمام شود، او کسى باشد که بر کوه‌های شرق و غرب دنیا حکم براند و فرمان دهد... دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده، (قائم) باشد.»<sup>۴</sup>

\* \* \*

۱. کتاب مقدس / عهد جدید / مکاشفه‌ی یوحناى الهى / باب ۱۲ / آیات ۱۴ - ۱۵.

۲. بشارات عهدین / محمد صادقى / صص ۲۳۷ - ۲۴۳.

۳. پیشین، ص ۲۷۳.

۴. پیشین، ص ۲۴۲.





فصل اول

سیمای موعود

در

آینه‌ی ثقلین



## منجی موعود در قرآن

ناگفته پیداست که «قرآن کریم» و «سنت نبوی» دو شجره‌ی طوبای برآمده از یک ریشه‌ی مبارک‌اند و هر دو متعلق به یک قانونگذارند و بی‌تردید قرآن مجید، اعتقاد مسلمانان به ایده‌ی ظهور مهدی را - که از رسول اکرم ﷺ متواتر است - با مجموعه‌ای از آیات شریفه تأیید کرده است؛ آیاتی که بسیاری از مفسران آن‌ها را بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند که ظهورش در آخر الزمان، نوید داده شده است. هرگاه مطلبی از پیامبر ﷺ متواتر گردد، ناگزیر باید پذیرفت که قرآن حکیم آن را یکسره مسکوت نگذارده، هر چند عقول ما آن را به سادگی درنیابند. زیرا خداوند متعال در وصف قرآن می‌فرماید:

و ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند<sup>۱</sup>.

بنابراین، استخراج این عقیده از آیات مبارکه برعهده‌ی کسی است که حقایق قرآنی را با فهمی در خور آن، درک کند و تردیدی نیست که بنا بر نص حدیث شریف ثقلین که نزد همه‌ی مسلمانان متواتر است، «اهل البیت» همتا و کفو قرآنند. از این رو، باید آیاتی را که ایشان بر ظهور مهدی علیه السلام حمل کرده‌اند، دلیل قرآنی ایده‌ی مهدویت به شمار آریم. [۱]

در این زمینه احادیث فراوانی از حضرات ائمه علیهم السلام نقل شده که آیات بسیاری را بر حضرت مهدی علیه السلام تطبیق فرموده‌اند؛ البته در نوشتار حاضر بخشی از این احادیث را ذکر می‌کنیم که مورد تأیید نصوص روایی و تفسیری مذاهب اهل سنت نیز باشند.

۱. آیهی سی و سوّم سورهی مبارکهی توبه؛ از باب زمینه‌سازی برای فهم بهتر آیهی شریفه، لازم است مقدمه‌ی کوتاهی را بیان کنیم. هدف دشمنان اسلام، اعم از اهل کتاب و منافقان و مشرکان و همدستان ایشان خاموش کردن نور خداست، همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

می‌خواهند نور خدا را به دم دهان خود خاموش سازند و خداوند چیزی جز اکمال نور خود را بر نمی‌تابد، هر چند کافران را خوش نیاید.

کلام شگفت الهی بیانگر این است که مثل این گروه مانند شخصی است که می‌خواهد به وسیلهی نفّس و دم دهان خود، نور بزرگ و رخشنده‌ای را که در آفاق آسمان گسترده است، خاموش سازد، با آن که مشیت خداوند سبحان بر آن تعلق گرفته که این نور را به نهایت درخشندگی و پرتوافشانی برساند.

این تمثیل نهایت حقارت و خواری آنان، و ضعف و سستی حیله و تدبیر ایشان را می‌رساند. زیرا دم دهان که تنها می‌تواند نور ضعیفی مانند نور فانوس را خاموش کند، هرگز نمی‌تواند نور عظیم و مشعشع اسلام را بی‌فروغ سازد. و این تصویر، از شگفتی‌های تعابیر قرآنی و ظریف‌ترین توصیفات الهی است. چون مشتمل بر تشبیهی کاملاً فنی و زیبا و در اوج فصاحت است که در غیر قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود.

سپس قرآن کریم این گونه ادامه می‌دهد: اراده الهی - برخلاف میل دشمنان - بر پدیدار گشتن کامل این دین مقدس استقرار یافته است. از این رو می‌فرماید:

اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها برتری بخشد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید.<sup>۱</sup>

و بدیهی است که مقصود از «الدین الحق»، اسلام است. زیرا خداوند می‌فرماید:

و هر کس دین دیگری غیر از اسلام را اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.<sup>۲</sup>

مفاد جمله‌ی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یاری‌رسانی خدا به پیامبر ﷺ و برتری بخشیدن دین او بر تمامی ادیان است و مرجع ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به اعتقاد بیشترین و معروف‌ترین مفسران، «دین حق» است، به گونه‌ای که همین برداشت را متبادر از آیه دانسته‌اند.

۱. توبه / ۳۳.

۲. آل عمران / ۸۵.

این، نوید بزرگی است که خداوند متعال، بدین وسیله رسول خود را به یاری دینش و اعتلای کلمه‌اش وعده داده است. این بشارت، با تأکید بر این حقیقت توأم گشته که اراده‌ی دشمنان دین مبنی بر خاموش ساختن نور اسلام، هرگز بر مشیت قاهره‌ی الهی که به پیروز ساختن دین خود بر سایر آیین‌ها تعلق گرفته، چیره نخواهد شد، هر چند مشرکان را ناخشنود سازد.

مقصود از «اظهار» در آیه شریفه، همان «غلبه و استیلا» است. در این زمینه فخر رازی می‌گوید: چیرگی چیزی بر غیر خود، گاهی به وسیله‌ی دلیل و حجت انجام می‌گیرد و گاهی به واسطه‌ی کثرت و انبوهی صورت می‌پذیرد و گاهی نیز از طریق غلبه و استیلا حاصل می‌شود؛ از سویی، روشن است که خداوند سبحان چیرگی اسلام بر تمامی ادیان را نوید داده است و نوید دادن، فقط در ارتباط با امری غیر حاصل و تحقق یافتن آن در آینده، معنا می‌یابد. از سوی دیگر، چیرگی و برتری این دین بر سایر ادیان از راه استدلال و احتجاج صورت پذیرفته است. بنابراین، تعیین می‌یابد که «ظهور» و «چیرگی» بر ادیان دیگر به معنای سوّم تفسیر شود.<sup>۱</sup>

بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که چیرگی دین مبین اسلام بر سایر ادیان، از راه نیروی قهریه و استیلا‌ی سیاسی و نظامی در عصر نبی معظم ﷺ اتفاق افتاد و بهترین دلیل برای این سخن جزیه‌ای بود که اهل کتاب «با دست خود و در حالت تسلیم و ذلت» به حکومت اسلامی می‌پرداختند. بدیهی است که آن نصرت الهی و چیرگی مسلمانان، با قدرت و شوکت و ابهت یافتن اسلام در تناسب بود.

اما واقعیت امروز امت اسلام این گونه نیست، کسانی که دیروز به ما جزیه می‌دادند، امروز بر مقدّسات ما مسلط گشته‌اند. دشمن ما را محاصره کرده و در دل سرزمین خودمان، مورد هجوم واقع شده‌ایم و تمامی این‌ها افزون بر فعالیت چشمگیر تبلیغاتی اهل کتاب است.

ما به حقّ معتقد بوده و هستیم که قرآن کریم فرازمانی است و حقایق آن هم امروز و هم فردا صحیح و صادق‌اند. آیا می‌توان ادعا کرد که معنای سیطره‌ی اسلام بر سایر ادیان که قرآن فرموده با واقعیت و موقعیت امروزین اسلام - که نزدیک است به وسیله‌ی سازمان‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌های مسلمانان از میان برود - همخوانی دارد؟ آیا حقیقتاً آن نوید شورانگیز بر وضعیت کنونی جهان اسلام صدق می‌کند؟ یا این که ما صرفاً با عده‌ای به ظاهر مسلمان

روبه‌رو هستیم که خود را به نوعی به اسلام عزیز منسوب کرده‌اند و سخت متشتت و پراکنده‌اند؟ افزون بر این، از قتاده نیز نقل شده که در ذیل آیه‌ی کریمه‌ی «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است:

آن عبارت است از ادیان شش گانه‌ی: ایمان آورندگان، یهودیان، صائبان، نصرانیان، مجوسیان و مشرکان؛ همه‌ی این ادیان در دین اسلام داخل می‌شوند، ولی اسلام در هیچ یک از آن‌ها داخل نمی‌شود، بی‌تردید مشیت و قضای الهی بر آن چه که حکم فرموده و فرو فرستاده، تعلق گرفته است؛ یعنی دین خود را بر تمام ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که مشرکان را ناخوش آید.<sup>۱</sup>

همچنین ابن جزّی می‌نویسد:

اظهار اسلام یعنی بلند پایه‌ترین و قوی‌ترین ادیان قرارداد آن، تا جایی که شرق و غرب عالم را فرا گیرد.<sup>۲</sup>

و همین معنا برای «اظهار» از ابوهریره نیز نقل شده است، چنان که جمعی از مفسران بدان تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در الدر المنثور نیز می‌خوانیم:

سعید ابن منصور، ابن المنذر و بیهقی در سنن خود، از جناب جابر نقل کرده‌اند که درباره‌ی آیه‌ی کریمه‌ی: «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است: «این وعده محقق نمی‌گردد تا این که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب شریعتی باقی نماند، مگر آن که به شریعت اسلام گرویده باشد».<sup>۴</sup>

مقداد بن الأسود نیز می‌گوید که از رسول خدا ﷺ چنین شنیدم:

بر روی زمین هیچ خانه‌ی گلین یا خیمه‌ی پشمینی باقی نمی‌ماند، مگر این که قانون اسلام در آن داخل می‌شود؛ یا با حفظ عزّت و احترام اهل آن یا با ذلت و خواری ایشان. یا آنان را عزت می‌بخشد، پس خداوند آنان را از اهل خود قرار می‌دهد و عزیزشان می‌گرداند، یا آنان

۱. الدر المنثور / سیوطی / ج ۴ / ص ۱۷۴.

۲. تفسیر ابن جزّی / ص ۲۵۲.

۳. تفسیر الطبری / ج ۱۴ / ص ۲۱۵؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰؛ تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ الدر المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۴. الدر المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۵.

را مطیع می‌سازد، پس به حکم او گردن می‌نهند.<sup>۱</sup>

از این رو، از امام باقر علیه السلام روایت شده که این آیه شریفه، نوید دهنده‌ی ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان است. او - با تأیید و نصرت الهی - دین جدش را بر سایر ادیان غالب می‌سازد، تا جایی که بر روی زمین هیچ مشرکی باقی نماند. این سخن سُدی<sup>۲</sup> نیز می‌باشد، قرطبی در ذیل آیه‌ی شریفه می‌گوید:

و این امر هنگام ظهور مهدی رخ می‌دهد، آنگاه هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر این که به اسلام گرویده است.<sup>۳</sup>

## ۲. آیه‌ی شریفه پنجاه و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «سبأ»؛

«و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند، آنجا راه گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

طبری از حدیقه‌بن یمان نقل کرده که این آیه‌ی شریفه، درباره‌ی سپاهی است که زمین، آنها را در خود فرو خواهد برد و ما در آینده مطالبی را متذکر خواهیم شد که به روشنی دلالت می‌کند که این واقعه با وجود روایاتش که در کتب صحاح و مسانید معتبر مضبوط است، هنوز رخ نداده است و از «أشراط الساعة» محسوب می‌شود که همگان معتقدند همزمان با ظهور مهدی علیه السلام رخ خواهد داد.<sup>۴</sup>

این سخن طبری را قرطبی در التذکرة به صورت مرسل از حدیقه‌بن یمان نقل کرده است و ابوحیان در تفسیر خود و مقدسی شافعی در عقد الدرر و سیوطی در الحاوی للفتاوی بدان تصریح کرده‌اند و زمخشری در کشاف از ابن عباس حکایت کرده است.<sup>۵</sup> علامه‌ی طبرسی (ره) می‌گوید: و این روایت را ثعلبی در تفسیر خود آورده است و اصحاب ما [یعنی شیعه] مانند آن را از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در میان احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند.<sup>۶</sup>

## ۳. آیه‌ی شریفه شصت و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «زخرف»؛

۱. مجمع البیان / طبرسی / ج ۵ / ص ۳۵.

۲. پیشین.

۳. تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰ و مجمع البیان / همان.

۴. تفصیل این بحث را در فصل سوم دنبال کنید.

۵. تفسیر طبری / ج ۲۲ / ص ۷۲؛ عقد الدرر / ص ۷۴؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۱؛ الکشاف / ج ۳ / صص

۴۶۷ - ۴۶۸.

۶. مجمع البیان / ج ۴ / ص ۳۹۸.

«بی تردید، آن نشانه‌ای برای [فهم] زمان موعود است؛ پس زنه‌ار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست».

بغوی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج‌الدین حنفی، ابوحنیان، ابن‌کثیر، ابوالسعود در تفاسیر خود تصریح کرده‌اند که آیه شریفه درباره‌ی بازگشت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان نازل شده است<sup>۱</sup>، و مجاهد نیز - که از بزرگان تابعان و مشاهیر ایشان در فن تفسیر قرآن است - آن را به بازگشت عیسی علیه السلام تفسیر کرده است<sup>۲</sup> و سیوطی نیز بدین نکته اشاره کرده است که آن چه احمد بن حنبل و طبرانی و ابن‌مردویه و فریابی و سعید بن منصور و عبد بن حمید به طرق متعدد از ابن عباس نقل کرده‌اند، درباره‌ی بازگشت عیسی علیه السلام در آخر الزمان است.<sup>۳</sup>

کنجی شافعی نیز گفته است:

مقاتل بن سلیمان و پیروان وی در میان مفسران، در تفسیر آیه‌ی: «وَأَنَّهُ لَعَلَّمٌ لِّلسَّاعَةِ» گفته‌اند: او مهدی است که در آخر الزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید.<sup>۴</sup>

دقیقاً همین تصریح را از ابن حجر هیتمی، شبلنجی شافعی، سفارینی حنبلی، قندوزی حنفی و شیخ صبان مشاهده می‌کنیم.<sup>۵</sup>

گفتنی است که میان دسته‌ی اول و این گروه اختلافی وجود ندارد. زیرا - همان‌گونه که در

۱. معالم التنزیل / بغوی / ج ۴ / ص ۴۴۴ / ح ۶۱؛ الکشاف / زمخشری / ج ۴ / ص ۲۶؛

التفسیر الکبیر / ج ۲۷ / ص ۲۲۲؛ تفسیر القرطبی / ج ۶ / ص ۱۰۵؛

تفسیر النسفی (که در حاشیه تفسیر الخازن به چاپ رسیده است) ج ۴ / صص ۱۰۸ - ۱۰۹؛

تفسیر الخازن / ج ۴ / ص ۱۰۹؛ الدر اللقیط / ج ۸ / ص ۲۴؛

البحر المحیط / ج ۸ / ص ۲۵؛ تفسیر ابن‌کثیر / ج ۴ / ص ۱۴۲؛

تفسیر أبی‌السعود / ج ۸ / ص ۵۲؛ موارد الضمان / ج ۱۷۵۸.

۲. تفسیر مجاهد / ج ۲ / ص ۵۸۳.

۳. الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰.

۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان / الکنجی / ۵۲۸.

۵. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۶۲؛

نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۱؛

مشارك الأتوار / سفارینی (همان‌گونه که در کتاب الامام المهدی عند اهل السنة / ج ۲ / ص ۵۸ آمده است؛

إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۵۳؛

ینایع المودة / قندوزی / ج ۲ / ص ۱۲۶.



دو صحیح بخاری و مسلم و نیز سایر کتب حدیث آمده - بازگشت عیسی علیه السلام مقارن با ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت و مؤید آن، سخنان صریح برخی از ایشان در این خصوص است.

ثعلبی نیز در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس و ابوهیرة و قتادة و مالک بن دینار و ضحاک نقل کرده که آیه در مورد بازگشت عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده است و در عین حال، به وجود امام مهدی علیه السلام هنگام بازگشت عیسی علیه السلام و نماز خواندن وی پشت سر آن حضرت تصریح کرده‌اند.

#### ۴. آیات شریفه پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی مبارکه «تکویر»؛

«سوگند به ستارگان بازگشت‌کننده‌ای که گردشگرند و پنهان شونده».

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «پیشوا و امامی خواهد آمد که در سال ۲۶۰ پنهان خواهد گشت، سپس چون شهابی در شب تار خواهد درخشید؛ پس چنانچه زمان وی را دریابی، چشمان تو روشن خواهد شد»<sup>۱</sup>.

ناگفته پیداست که این حدیث بخشی از آینده‌نگری‌های اعجاز‌آمیزی است که اهل البیت علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - یعنی همان کسی که این خبر را از وحی الهی دریافت کرده است - آموخته‌اند.

ما به همین مقدار از آیات قرآن کریم که در رابطه با امام مهدی علیه السلام وارد شده است، بسنده می‌کنیم [۲] و یادآور می‌شویم که شیخ قندوزی حنفی بسیاری از آیاتی را که اهل البیت علیهم السلام درباره‌ی با امام مهدی علیه السلام و ظهور حضرتش در آخر الزمان تفسیر کرده‌اند، گرد آورده است.<sup>۲</sup>

### تأملی در احادیث مهدی

تأملی زودگذر در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در کتب مسلمانان کافی است تا به متواتر بودن آن‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یقین حاصل شود، به شکلی که کوچک‌ترین تردیدی باقی

۱. اصول الکافی / کلینی / ج ۱ / ص ۳۴۱ / ح ۲۲

۲. اكمال الدين و تمام النعمة / شيخ صدوق / ج ۲ / ص ۳۲۴ / ح ۱

كتاب الغيبة / شيخ طوسي / ص ۱۰۱؛ كتاب الغيبة / نعماني / ص ۱۴۹ / ح ۱۱

الهداية الكبرى / حضيبي / ص ۸۸؛ ينابيع المودة / ج ۳ / باب ۷۱ / ص ۸۵

۲. ينابيع المودة / قندوزي / ج ۳ / باب ۷۱ / صص ۷۶ - ۸۵

نماند؛ اما از آنجا که گردآوری همه‌ی احادیث پُرشماری که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام وارد شده، در حوصله‌ی این بحث نمی‌گنجد، به ذکر پاره‌ای از مطالب که بر قطعیت صدور این احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارند، بسنده می‌کنیم:

**الف) راویان احادیث المهدی؛** این سخن گزافه‌گویی نیست که هیچ محدثی از محدثان مسلمان نیست، مگر آن که بعضی از احادیث نوید دهنده‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را روایت کرده است و در این زمینه کتب زیادی نیز نگاشته شده است.<sup>۱</sup> اکنون به برخی از مؤلفان و آثار آنان اشاره می‌کنیم:

### ۱. علما و محدثان اهل سنت

کسانی که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در کتب خود آورده‌اند یا از پیشینیان خود - به جهت احتجاج بدان احادیث - نقل کرده‌اند، به مقداری که ما بدان دست یافتیم، عبارتند از: [۳] ابن سعد صاحب الطبقات الکبری (م ۲۳۰ هـ)، ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ هـ)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، بخاری (م ۲۵۶ هـ) - که امام مهدی را با وصف و بدون اسم ذکر کرده است و مسلم (م ۲۶۱ هـ) نیز مانند او عمل کرده است که ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت - ابوبکر اسکافی (م ۲۶۰ هـ)، ابن ماجه (م ۲۷۳ هـ)، ابوداود (م ۲۷۵ هـ)، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ هـ)، ترمذی (م ۲۷۹ هـ)، بزار (م ۲۹۲ هـ)، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ هـ)، طبری (م ۳۱۰ هـ)، عقیلی (م ۳۲۲ هـ)، نعیم بن حماد (م ۳۲۸ هـ) و پیشوای حنبلیان بریهاری (م ۳۲۹ هـ) در کتاب خود شرح السنه، ابن حبان بستی (م ۳۵۴ هـ)، مقدسی (م ۳۵۵ هـ)، طبرانی (م ۳۶۰ هـ)، ابوالحسن آبری (م ۳۶۳ هـ)، دارقطنی (م ۳۸۵ هـ)، خطابی (م ۳۸۸ هـ)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳ هـ)، ابوعمرودانی (م ۴۴۴ هـ)، بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ)، ابن عبدالبر مالکی (م ۴۶۳ هـ)، دیلمی (م ۵۰۹ هـ)، بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)، قاضی عیاض (م ۵۴۴ هـ)، خوارزمی حنفی (م ۵۶۸ هـ)، ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ)،

۱. شمار این کتاب‌ها را استاد علی محمد علی دخیل در کتاب خود الإمام المهدی، صص ۲۵۹ - ۲۶۵ حدود ۳۰ کتاب از اهل سنت معرفی می‌کند، در حالی که استاد ذبیح الله محلاتی تا ۴۰ کتاب شمرده است و اسامی و مؤلفان آن‌ها را در کتاب مهدی أهل البيت صص ۱۸ - ۲۱ ذکر کرده و در همان کتاب تعدادی از کتب نویسندگان شیعه را که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نوشته شده است، ارائه می‌کند که مشتمل بر ۱۱۰ کتاب است؛ کتب فراوانی نیز وجود دارد که در هیچ یک از این دو کتاب بدان‌ها اشاره نشده است.

ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ)، ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ هـ)، ابن عربی (م ۶۳۸ هـ)، محمدبن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ)، علامه نوهی ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ)، ابن ابی الحدید معتزلی حنفی (م ۶۵۵ هـ)، منذری (م ۶۵۶ هـ)، کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)، قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)، ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ)، محب الدین طبری (م ۶۹۴ هـ)، علامه ابن منظور (م ۷۱۱ هـ) در ماده‌ی هَدَى از لسان العرب، ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ)، جوینی شافعی (م ۷۳۰ هـ)، علاءالدین بن بلبان (م ۷۳۹ هـ)، ولی الدین تبریزی (م بعد از سنه‌ی ۷۴۱ هـ)، مزنی (م ۷۳۹ هـ)، ذهبی (م ۷۴۸ هـ)، ابن وردی (م ۷۴۹ هـ)، زرنندی حنفی (م ۷۵۰ هـ)، ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ هـ)، ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)، نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ هـ)، ابن خلدون مغربی (م ۸۰۸ هـ) - کسی که چهار روایت از احادیث نقل شده درباره‌ی مهدی علیه السلام را صحیح و معتبر دانسته، علی رغم قضاوت و موضع‌گیری معروفش در این باب که در فصل سوم بدان بیشتر خواهیم پرداخت - شیخ محمد جزری دمشقی شافعی (م ۸۳۳ هـ)، ابویکر بوصیری (م ۸۴۰ هـ)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)، سخاوی (م ۹۰۲ هـ)، سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، شعرانی (م ۹۷۳ هـ)، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)، متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)....

تا برسد به متأخران، مانند: شیخ مرعی حنبلی (م ۱۰۳۳ هـ)، محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)، زرقانی (م ۱۱۲۲ هـ)، محمدبن قاسم فقیه مالکی (م ۱۱۸۲ هـ)، ابی‌العلاء عراقی مغربی (م ۱۱۸۳ هـ)، سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)، زبیدی حنفی (م ۱۲۰۵ هـ) در کتاب خود تاج العروس ماده‌ی (هَدَى)، شیخ صَبَّان (م ۱۲۰۶ هـ) محمد امین سویلدی (م ۱۲۴۶ هـ)، شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)، مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)، احمد زینی دحلان فقیه و محدث شافعی (م ۱۳۰۴ هـ)، سیدمحمد صدیق قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)، شهاب الدین حلوانی شافعی (م ۱۳۰۸ هـ)، ابوالبرکات آلوسی حنفی (م ۱۳۱۷ هـ)، ابوالطیب محمد شمس الحق عظیم‌آبادی (م ۱۳۲۹ هـ)، کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)، مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ) شیخ منصور علی ناصف (م پس از ۱۳۷۱ هـ)، شیخ محمد خضر حسین مصری (م ۱۳۷۷ هـ)، ابی‌الفیض غماری شافعی (م ۱۳۸۰ هـ)، فقیه منصف و مفتی «نجد» شیخ محمدبن عبد‌العزیز مانع (م ۱۳۸۵ هـ)، شیخ محمد فؤاد عبد‌الباقی (م ۱۳۸۸ هـ)، ابوالاعلی مودودی و ناصرالدین آلبانی و غیر ایشان از معاصران و اگر بزرگان مفسران از اهل سنت را - چنانکه به نام برخی از ایشان اشاره شد - به این افراد بیافزاییم، می‌توان حدس زد که میزان توافق بر روایت احادیث المهدی علیه السلام و احتجاج بدان‌ها تا چه پایه بوده است.

## ۲. علما و محدثان شیعه

شاید بتوان گفت: برشمردن اسامی بزرگان و محدثان و مفسران شیعه که احادیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند، خیلی بایسته نمی‌نماید؛ زیرا ایمان مطلق به ظهور حضرت در نزد ایشان از اصول اعتقادی تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس، نامی از ایشان به میان نمی‌آوریم.

**ب) راویان احادیث المهدی از صحابه؛ صحابه‌ای که احادیث المهدی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند یا کسانی که احادیث‌شان متوقف بر صحابه است - که در نتیجه روایاتشان حکم روایات مرفوعه‌ی نقل شده از رسول خدا را می‌یابد.** چون در غیر این صورت باید به اجتهاد شخصی خود عمل کرده باشند و آن در مثل چنین قضیه‌ای غیر قابل تصور است - بسیارند و چنانچه روایت کردن چنین احادیثی از یک دهم ایشان اثبات شود، تواتر این احادیث بدون شک ثابت خواهد شد - آن هم تنها طبق آنچه در منابع اهل سنت آمده است - و ایشان عبارتند از:

فاطمة الزهراء علیها السلام (م ۱۱ هـ)، معاذبن جبل (م ۱۸ هـ)، قتاده بن نعمان (م ۲۳ هـ)، عمر بن خطاب (م ۲۳ هـ) ابوذر غفاری (م ۳۲ هـ)، عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ هـ)، عبدالرحمن بن عوف (م ۳۲ هـ)، عثمان بن عفان (م ۳۵ هـ)، سلمان فارسی (م ۳۶ هـ)، طلحة بن عبدالله (م ۳۶ هـ)، حذیفه بن یمان (م ۳۶ هـ)، عمار بن یاسر (شهادت: ۳۷ هـ)، امام علی علیه السلام (شهادت ۴۰ هـ)، زید بن ثابت (م ۴۵ هـ)، تمیم داری (م ۵۰ هـ)، امام حسن بن علی علیه السلام (شهادت ۵۰ هـ)، عبدالرحمن بن سمرة (م ۵۰ هـ)، مجمع بن جاریه (م ۵۰ هـ)، عمران بن حصین (م ۵۲ هـ)، ابویوب انصاری (م ۵۲ هـ)، ثوبان غلام رسول الله صلی الله علیه و آله (م ۵۴ هـ)، عایشه (م ۵۸ هـ)، ابوهریره (م ۵۹ هـ)، امام حسین علیه السلام نوه‌ی شهید رسول الله صلی الله علیه و آله که در سال ۶۱ هـ به شهادت رسید، علقمة بن قیس بن عبدالله (م ۶۲ هـ)، ام سلمه (م ۶۲ هـ)، عبدالله بن عمر (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عمرو عاص (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عباس (م ۶۸ هـ)، زید بن أرقم (م ۶۸ هـ)، عوف بن مالک (م ۷۳ هـ)، ابوسعید خدری (م ۷۴ هـ)، جابر بن سمرة (م ۷۴ هـ)، جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ هـ)، عبدالله بن جعفر طیار (م ۸۰ هـ)، ابوامامة باهلی (م ۸۱ هـ)، بشر بن منذرین جارود (م ۸۳ هـ) - درباره‌ی او اختلاف وجود دارد و برخی گفته‌اند راوی جدّ وی جارود بن عمرو (م ۲۰ هـ) است - عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م ۸۶ هـ)، سهل بن سعد ساعدی (م ۹۱ هـ)، انس ابن مالک (م ۹۳ هـ)، ابوالطفیل (م ۱۰۰ هـ) و برخی تاریخ دیگری ذکر کرده‌اند) و غیر ایشان که

تاریخ وفات مشخصی برایشان نیافتیم، مانند امّ حبیبه، ابوجحّاف، ابوسلمی چوپان رسول الله ﷺ، ابولیلی، ابووائل، حذیفه بن أسید، حرث بن ربیع، ابوقتاده انصاری، زرّبن عبدالله، زرارة بن عبدالله، عبدالله بن أبی أوفی، علاء بن بشیر مزنی، علی هلالی، قره بن آیاس و عمرو بن مرّة جهنی.

ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت؛ استاد دانشگاه الأزهر مصر سید احمد بن محمد بن صدیق، ابوالفیض غماری حسنی شافعی مغربی (م ۱۳۸۰ هـ) چه نیکو حق مطلب را در کتاب وزین و تحقیقی خود **إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون** ادا کرده و چه شایسته حقیقتی عظیم را به خوبی تشریح کرده است. وی در این کتاب، متواتر بودن احادیث المهدی را به گونه‌ای اثبات کرده است که پیش از او هیچ کس از عهده‌ی آن برنیامده بود. او این کتاب را در جهت ابطال اشکالات و تضعیف‌های ابن خلدون - که دست‌آویزی برای برخی معاصران ابوالفیض مانند احمد امین و فرید وجدی و امثال آنها گشته بود - نگاشته است.

شایسته است که مروری کوتاه داشته باشیم بر طرقی که وی در کتاب خود آورده و به گونه‌ای آن را بسط داده که گویای قدرت علمی وی در دنبال کردن سندهای احادیث امام المهدی در کتب اهل سنت است؛ او از طبقه‌ی صحابه آغاز کرده، سپس به تابعین و تابعین تابعین رسیده و این جستجو را به اشخاصی منتهی ساخته است که احادیث مزبور را از محدّثان آن، حکایت کرده‌اند.

ابوالفیض می‌گوید:

روند عادی و طبیعی حکم می‌کند که همدستی و همداستانی بر دروغ و جعل و فریب جماعتی که به ۳۰ تن در همه‌ی طبقات مخبران یک حدیث می‌رسد، محال است؛ به ویژه این که عدد پیش گفته نتیجه‌ی تحقیقاتی است که تاکنون به عمل آمده است. نگارنده اخبار وارد شده در مورد مهدی موعود را از طریق جماعتی که ذیلاً اسامی آنها خواهد آمد، به دست آورده است:

ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، امّ سلمه، ثویان، عبدالله بن جزم بن حارث زبیدی، ابوهریره، أنس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن آیاس مزنی، ابوعباس، ام حبیبه، ابوامامة، عبدالله بن عمرو عاص، عمار یاسر، عباس بن عبدالمطلب، حسین بن علی رضی الله عنه، تمیم داری، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عمر بن خطاب، طلحة، علی

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرة جهنی، معاذ بن جبل و مرسله‌ی شهرین حوشب؛ که البته خبر وی مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که روایات موقوفه و مقطوعه نیز در مثل چنین بابی از قبیل مرفوعه به حساب می‌آیند و چنانچه آن‌ها را نیز به شمار می‌آوردیم، عدد بزرگی را تشکیل می‌داد، لیکن همین مقدار از روایات مرفوعه کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

این قسمت از عبارت سید ابوالفیض غماری را آوردیم تا مشخص شود که آن تعداد از صحابه‌ای که وی بشمار نیاورده بیش از تعداد کسانی است که ذکر نموده است. چه آنکه او ۲۶ تن از صحابه را نام برده در حالی که ۳۰ تن دیگر را از قلم انداخته است که عبارتند از: صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، ابویوب انصاری، ابوجحاف، ابوذر غفاری، ابوسلمی چوپان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، ابوانل، جابر بن سمرة، جارود بن منذر عبدی، حدیفة بن اسید، حدیفة بن یمان، حرث بن ربیع، امام حسن مجتبی سبط اکبر علیه السلام، زر بن عبدالله، زرارة بن عبدالله، زید بن أرقم، زید بن ثابت، سعد بن مالک، سلمان فارسی، سهل بن سعد ساعدی، عبدالرحمن بن سمرة، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن جعفر طیار، عثمان بن عفان، علاء بن بشیر، علقمة بن قیس بن عبدالله، عمر بن خطاب، عوف بن مالک، مجمع بن جاریه، حفصة بنت عمر و عایشه.<sup>۲</sup> به هر حال، ابوالفیض غماری احادیث نقل شده توسط بیش از سی تن از صحابه را با دقت و حوصله و به تفصیل پی‌گیری و جمع‌آوری کرده و اسامی همه‌ی کسانی که این روایات را از ایشان نقل کرده‌اند و نیز تمامی محدثانی که آن‌ها را در کتب حدیثی خود آورده‌اند، به صورت کاملاً دقیق مشخص ساخته است.

در ادامه تنها بر مطالب عنوان شده درباره‌ی حدیث ابوسعید خدری - اولین صحابی که ابوالفیض نام برده است - بسنده می‌کنیم. سپس می‌توان بقیه‌ی احادیث صحابه را با آن مقایسه کرد. ابوالفیض می‌گوید:

«حدیث ابوسعید خدری از طریق این افراد به ما رسیده است: ابونظرة و ابوالصدیق ناجی و حسن بن یزید سعدی».

۱. *ابراز الوهم المکتون* / ص ۴۳۷. ابوالفیض برادری دارد که از علمای صاحب فضل مغرب عربی شمرده می‌شود. کنیه‌ی وی ابوالفضل بوده و وی را *ابوالفضل الغماری* نامند. او صاحب کتاب *الإمام المهدی* است که در آن، اسامی ۳ تن از صحابه و ۵ تن از تابعین را به اسامی محدثانی که برادرش نام برده، افزوده است. آنگاه عین عبارات همه‌ی افراد را ذکر کرده است ناجایی که نصف حجم کتاب را بدان اختصاص داده است.
۲. در *معجم احادیث الامام المهدی* (مشمول بر پنج جلد) آمار دقیقی از همه‌ی روایات صحابه در باب احادیث المهدی علیه السلام به همراه ذکر منابع آن در کتب اهل سنت و شیعه به چشم می‌خورد.

۱. طریق نقل ابونظرة از ابوسعید خدری؛ ابوداود و حکم حدیث ابوسعید خدری را از طریق روایت عمران قطان از ابونظرة آورده‌اند و مسلم در صحیح خود، این حدیث را از طریق سعیدبن زید و داودبن ابی هند نقل کرده که هر دو از ابونظرة روایت کرده‌اند؛ لیکن در صحیح مسلم با وصف، از امام مهدی علیه السلام یاد شده است، نه با اسم. (همان گونه که در آینده بدان خواهیم پرداخت).

۲. طریق نقل ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری؛ عبدالرزاق و حاکم، روایت ابوسعید را از طریق روایت معاویه بن قرة از ابوالصدیق نقل کرده‌اند و احمد و ترمذی و ابن ماجه و حاکم این حدیث را از طریق زید العمی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و احمد و حاکم آن را از طریق عوف بن ابی جمیلة اعرابی از ابوالصدیق آورده‌اند و حاکم افزون بر آن، حدیث مزبور را از طریق سلیمان بن عبید از ابوالصدیق نیز نقل کرده است.

همچنین احمد و حاکم آن را از طریق مطربن طهمان، ابوهارون عبدی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و نیز احمد حدیث مورد نظر را از طریق خبر مطربن طهمان و علاء بن بشیر مزنی و نیز روایت مطرف از ابوالصدیق روایت کرده است.

۳. طریق نقل حسن بن یزید از ابوسعید؛ طبرانی آن را در الأوسط از طریق ابواصل عبد بن حمید از ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری آورده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، چنانچه به تاریخ ابن خلدون مراجعه کنید، خواهید دید که وی از بیشتر طرق این حدیث اطلاعی نداشته است. زیرا صرفاً طرق معدودی را درباره‌ی حدیث ابوسعید ذکر کرده است، تا چه رسد به احادیث دیگر صحابه که به طور کلی از آنها بی‌خبر مانده است.

گفتنی است که قدر مشترک در همه‌ی این طرق که به خصوص حدیث ابوسعید خدری ختم می‌شود، «ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان» است. در هر صورت، در این نکته شکی نیست که با ملاحظه‌ای احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام با تمامی طرقی که از جمیع صحابه نقل شده است، قطع به متواتر بودن بشارت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به ظهور حضرت حجّت علیه السلام حاصل می‌گردد، بلکه اگر صرفاً وجود یک طریق از هر صحابی را در نظر بگیریم، باز هم برای اعتراف به تواتر کافی خواهد بود و در گذشته نیز گفتیم که عدد این عدّه از صحابه به پنجاه نفر می‌رسد.

د) **صحت احادیث المهدی**؛ در این قسمت نام برخی از بزرگان اهل سنت را که به صحت این احادیث تصریح کرده‌اند، بر طبق آثاری که از ایشان به دست آورده‌ایم، ذکر می‌کنیم: (گفتنی است که هدف ما ارائه‌ی نمونه‌ای قابل پی‌جویی از نام این افراد است، نه جمع‌آوری تمام اسامی ایشان و ذکر جمیع آنها).

۱. امام ترمذی (م ۲۷۹ هـ)؛ او پیرامون سه روایت مهدویت می‌نویسد: اینها احادیثی حسن و صحیح‌اند.<sup>۱</sup> درباره‌ی چهارمین حدیث این باب می‌گوید:  
این حدیثی حسن است.<sup>۲</sup>

۲. حافظ ابوجعفر عقیلی (م ۳۲۲ هـ)؛ وی ضمن نقل حدیث ضعیفی می‌گوید:

درباره‌ی مهدی احادیث معتبری، به طرز دیگر و به خلاف این تعبیر وارد شده است.<sup>۳</sup>

۳. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)؛ وی درباره‌ی چهار حدیث در این باب، می‌گوید:

این احادیث صحیح‌السند هستند، لیکن آنها را ذکر نکرده‌اند.<sup>۴</sup>

و درباره‌ی سه حدیث دیگر می‌گوید:

این احادیث براساس شروطی که امام بخاری و امام مسلم بیان کرده‌اند،<sup>\*</sup> صحیح‌السند

هستند، هرچند آن دو، این سه حدیث را ذکر نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

و از هشت حدیث دیگر این گونه یاد می‌کند:

این احادیث بنا بر شروط شیخین، صحیح‌السند هستند، هرچند آن دو، این‌ها را ذکر نکرده‌اند.<sup>۶</sup>

۴. امام بیهقی (م ۴۵۸ هـ)؛ او می‌گوید:

احادیثی که در باب قیام مهدی وارد شده، از جهت سند صحیح و بلا اشکال است.<sup>۷</sup>

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ / ج ۴ / ص ۵۰۴ / ح ۲۲۳۳.

۲. پیشین / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲.

۳. الضعفاء الکبیر / عقیلی / ج ۳ / ص ۲۵۳ / شماره ۱۲۵۷ در شرح حال علی بن نفیل الحرانی.

۴. مستدرک الحاکم / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

#: امام بخاری برای حدیث صحیح دو شرط قرار داده است:

۱- معاصر بودن راوی لاحق با مروی عنه سابق.

۲- تلقی حدیث به صورت سماع، نه روش دیگر؛ اما امام مسلم تنها شرط اول را کافی دانسته است. ر.ک:

علوم الحدیث و مصطلحه / دکتر صبحی الصالح / صص ۲۹۹ - ۳۰۱ (مترجم).

۵. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۶. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۷. الاعتقاد والهدایة / بیهقی / ص ۱۲۷.



۵. امام بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)؛ وی حدیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در بخش احادیث صحیحه آورده است<sup>۱</sup> و پنج حدیث درباره‌ی آن حضرت در فصل احادیث حَسَن در کتاب خود مصابیح السنّة نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۶. ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)؛ او در کتاب خود النّهایة ذیل مادّه‌ی «هدی» چنین آورده است: و حدیث سنّت خلفای راشدین مهدیین از همین ریشه است، و المهدی یعنی کسی که خداوند وی را به سوی حق هدایت فرموده است و نام افراد نیز بکار گرفته شده، تا جایی که مانند اسامی کثیر الاستعمال شده است و مهدی موعودی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدن وی را در آخر الزمان بشارت داده، نیز به همین اسم نامیده شده است.<sup>۳</sup> چنین سخنی تنها از فردی صادر می‌شود که به صحّت، بلکه به تواتر احادیث المهدی معتقد باشد.

۷. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)؛ وی از کسانی است که به متواتر بودن احادیث المهدی اعتقاد دارند و مهمّ این است که وی درباره‌ی حدیث ابن ماجه در خصوص امام مهدی علیه السلام چنین گفته است: سند این حدیث صحیح است.<sup>۴</sup>

در حالی که تصریح می‌کند به این که حدیث «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است» صحیح تر از حدیث محمد بن خالد جندی<sup>۵</sup> است که در آینه درباره‌ی اعتبار آن مناقشه خواهیم کرد.

۸. ابن تیمیّه (م ۷۲۸ هـ)؛ او می‌گوید: احادیثی که وی - یعنی علامه حلی (ره) - برای اثبات قیام مهدی به آنها استناد می‌کند، احادیث صحیحی هستند.<sup>۶</sup>

۹. حافظ ذهبی (م ۷۴۸ هـ)؛ وی در قبال احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام که حاکم در مستدرک صحیح شمرده است، سکوت کرده و در این میان به «صحّت» دو حدیث نیز تصریح

۱. مصابیح السنّة / بغوی / ص ۴۴۸ / ح ۴۱۹۹.

۲. پیشین / صص ۴۹۲ و ۴۹۳ / ح ۴۲۱۰ - ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵.

۳. النّهایة / ابن اثیر / ج ۵ / ص ۲۵۴.

۴. التذکرة / قرطبی / ص ۷۰۴ / باب ما جاء فی المهدی.

۵. پیشین / ص ۷۰۱.

۶. منهاج السنّة / ابن تیمیّه / ج ۴ / ص ۲۱۱.

ورزیده است.<sup>۱</sup> گفتنی است که اشکال‌های ذهبی بر صحت خصوص برخی از احادیث باب فضایل، و سکوتش در قبال بقیه‌ی احادیثی که حاکم صحیح شمرده، بیانگر موافقت او با این قضاوت حاکم است.

۱۰. کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)؛ او درباره‌ی حدیثی که ترمذی در سنن خود آورده و صحیح شمرده، می‌گوید:

این حدیث، صحیح است.

درباره‌ی حدیث دیگری نیز به همین شکل اظهار نظر کرده است<sup>۲</sup> و درباره‌ی حدیث «مهدی از من است و پیشانی او فراخ و بی‌موی است»، می‌نویسد:

این حدیث ثابت بوده، صحیح و حسن است.<sup>۳</sup>

و درباره‌ی حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» نیز به همان صورت قضاوت می‌کند که:

این، حدیث حسن و صحیحی است.<sup>۴</sup>

۱۱. حافظ ابن‌قیم (م ۷۵۱ هـ)؛ وی پس از ذکر پاره‌ای از احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله فرجه، به «حُسن» برخی احادیث و «صحت» برخی دیگر اعتراف می‌کند<sup>۵</sup> و همچنان که خواهد آمد، وی از معتقدان به تواتر این احادیث است.

۱۲. ابن‌کثیر (م ۷۷۴ هـ)؛ او در خصوص سند حدیثی درباره‌ی امام مهدی عجل الله فرجه می‌گوید:

این، اسناد قوی و صحیحی است.<sup>۶</sup>

سپس حدیثی از ابن‌ماجه نقل کرده، می‌افزاید:

این حدیث حسن است و به صورت‌های متفاوتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است.<sup>۷</sup>

۱۳. تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)؛ وی در باره‌ی قیام امام مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان می‌گوید:

۱. تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۴ / صص ۵۵۳ و ۵۵۸.

۲. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / ص ۴۸۱؛ برای یافتن دو حدیث «ترمذی» ر.ک: سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵.

۳. پیشین / ص ۵۰۰.

۴. پیشین / ص ۴۸۶.

۵. المنار المنیف / ابن‌قیم / صص ۱۳۰ - ۱۳۵ / احادیث ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۱.

۶. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن‌کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

۷. پیشین / ص ۵۶.

در این باب اخبار صحیحی وارد شده است.<sup>۱</sup>

۱۴. نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ ه)؛ وی دسته‌ای از احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام را نقل کرده و به صحت و وثاقت راویان آن‌ها اعتراف کرده است. برای نمونه درباره‌ی یکی از این روایات، چنین می‌گوید:

این روایت را ترمذی و غیر او همراه با اختصار زیاد آورده‌اند و احمد با سندهای متعدّد آن را نقل کرده و ابویعلی به اختصار فراوان از آن یاد کرده است و رجال آن دو ثقة هستند.<sup>۲</sup> درباره‌ی دوّمین حدیث می‌گوید:

طبرانی آن را در کتاب **الأوسط** نقل کرده است و رجال این حدیث قابل اعتماد و حدیث‌شان صحیح است.<sup>۳</sup> و سوّمین حدیث را چنین می‌ستاید: رجال آن همگی ثقة‌اند.<sup>۴</sup>

در مورد چهارمین حدیث نیز می‌گوید:

بزار آن را روایت کرده است و رجالش قابل اعتماداند.<sup>۵</sup>

و از پنجمین روایت چنین یاد می‌کند:

طبرانی آن را در **الأوسط** نقل کرده و رجال آن جملگی ثقة‌اند.<sup>۶</sup>

۱۵. سیوطی (م ۹۱۱ ه)؛ وی برای برخی از احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام علامت «صح»<sup>۷</sup> - یعنی صحیح است - قرار داده و برای برخی دیگر علامت «ح»<sup>۸</sup> - یعنی حسن است - در نظر گرفته است.

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ ه)؛ قنوجی در **الإذاعة** از وی قول به صحت احادیث المهدی و متواتر بودن آنها را نقل کرده است. پیش از این نیز گذشت که وی رساله‌ای در متواتر بودن این احادیث نگاشته است.

۱. شرح المقاصد / تفنازانی / ج ۵ / ص ۳۱۲.

۲. مجمع الزوائد / هیشمی / ج ۷ / صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. پیشین / ج ۷ / ص ۱۱۵.

۴. پیشین / ص ۱۱۶.

۵. پیشین / ص ۱۱۷.

۶. پیشین.

۷. الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / احادیث ۹۲۴۱، ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵.

۸. پیشین / ج ۹۲۴۳ / و ص ۴۳۸ / ح ۷۴۸۹.

۱۷. ناصرالدین البانی؛ وی در رساله‌ای که به نام *حول المهدی* نوشته، این‌گونه اظهار نظر می‌کند: باید دانست که در زمینه‌ی قیام مهدی احادیث صحیحی وارد شده است که بخش چشمگیری از آن‌ها دارای سندهای صحیح و معتبرند.

افزون بر این که البانی از کسانی است که به تواتر اخبار این باب تصریح ورزیده‌اند.<sup>۱</sup> به این مقدار از اعترافات علما بسنده می‌کنیم؛ اما گفتنی است که نگارنده در برخی آثار خود، شماره‌ی این‌گونه اعترافات اندیشمندان را به بیش از ۶۰ مورد رسانده است.<sup>۲</sup>

ه) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی؛ علمای علم درایه و عده‌ای از کسانی که در امر تدریس یا تحقیق علوم حدیث از تخصص برخوردارند، به متواتر بودن احادیث المهدی وارد شده در کتب اهل سنت - مانند صحاح و مسانید - تصریح کرده‌اند، اما از آنجا که عده‌ی این افراد زیاد است، ما در ادامه به ذکر نام معدودی از ایشان اکتفا می‌کنیم:

۱. بریهاری حنبلی (م ۳۲۹ هـ)؛ شیخ محمود تویجری به نقل از کتاب *شرح السنة بریهاری* می‌نویسد:

«ایمان به نزول عیسی بن مریم (ع)»، او از آسمان فرود می‌آید... و پشت سر قیام‌کننده‌ای از اهل بیت رسول اکرم ﷺ نماز می‌گذارد.<sup>۳</sup>

روشن است که «ایمان» به معنای «اعتقاد» است که به وسیله‌ی خبر واحد ثابت نمی‌شود. [پس لازمه‌ی آن وجود اخبار متواتر در این باب است]

۲. محمدبن حسین آبری شافعی (م ۳۶۳ هـ)؛ وی در کتاب *خود مناقب الشافعی* چنین می‌گوید:

اخبار بشارت رسول خدا ﷺ به آمدن مهدی و این که او از اهل بیت بوده و دارای ۷۰ سال خواهد بود و سرانجام پهنه‌ی زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت و به همراه وی، عیسی علیه السلام نیز ظهور خواهد کرد و در قتل دجال به وی یاری خواهد رساند، به جهت کثرت مخبران و راویان به حدّ تواتر رسیده است.

این سخن را قرطبی مالکی در ص ۷۰۱ *التذکرة و المزی در تهذیب الکمال* ج ۲۵ ص

۱. *حول المهدی / البانی* / ص ۶۴۴؛ مقاله‌ای که در نشریه *التمدن الإسلامی* چاپ دمشق در تاریخ ۲۲

ذی‌القعدة سال ۱۳۷۱ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۲. *دفاع عن الکافی / سیدناثر العمیدی* / ج ۱ / صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. *الإحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر* / ص ۲۸.

۱۴۶ ش ۵۱۸۱ در ضمن شرح حال محمد بن خالد جندی و ابن قَیم در المنار المنیف ص ۱۴۲ و غیر ایشان از آبری نقل کرده‌اند.

۳. قرطبی مالکی (م ۷۶۱ ه)؛ وی سخن پیش گفته‌ی آبری را نقل کرده و با صحیح شمردن احادیث مذکور در کتاب او، مهر تأیید بر سخنان وی نهاده است. قرطبی در این قضاوت خود، به این سخن امام حافظ حاکم نیشابوری استناد کرده است:

احادیث صحیح و صریحی از رسول خدا وارد شده است که بر قیام مردی از خاندان نبی اکرم ﷺ از فرزندان فاطمه به نام مهدی دلالت دارند.<sup>۱</sup>

همچنین قرطبی در تفسیر آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی توبه آورده است:

اخبار صحیح وارد در این باب که مهدی از خاندان رسول خداست، به حد تواتر رسیده است.<sup>۲</sup>

۴. حافظ جمال الدین المزی (م ۷۴۲ ه)؛ او به سخن پیش گفته‌ی آبری در متواتر بودن احادیث المهدی ﷺ استدلال کرده است و هیچ اشکالی بر آن وارد نساخته، بلکه آن را مسلم انگاشته است.<sup>۳</sup>

۵. ابن قَیم (م ۷۵۱ ه)؛ او نیز سخن آبری را بدین شکل تأیید کرده که احادیث مربوط به امام مهدی ﷺ را به چهار دسته تقسیم کرده است: احادیث صحیح، احادیث حسن، احادیث غریب و احادیث موضوع<sup>۴</sup>، و بیان کرده که مجموع دودسته‌ی اول به جهت کثرت و انتشار، متواترند. ۶. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از دیگران<sup>۵</sup> این گونه آن را تأیید می‌کند:

نماز گزاردن عیسی ﷺ در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک به قیامت بر این قول حق صَحّه می‌گذارد که زمین هیچگاه از حَجّت خدا خالی نخواهد شد.<sup>۶</sup>

۷. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ ه)؛ عده‌ای از علما، سخاوی را از تصریح‌کنندگان به تواتر احادیث المهدی به شمار آورده‌اند، مانند علامه شیخ محمد عربی فاسی در کتاب خود المقاصد و ابوزید عبدالرحمن بن عبدالقادر فاسی در مُبهِج القاصد؛ همان گونه که ابوالفیض

۱. التذکرة / ج ۱ / ص ۷۰۱.

۲. تفسیر القرطبی / ج ۸ / صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. تهذیب الکمال / ج ۲۵ / ص ۱۴۶ / ش ۵۱۸۱.

۴. المنار المنیف / ابن قَیم / ص ۱۳۵.

۵. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۱.

۶. فتح الباری بشرح البخاری / عسقلانی / ج ۶ / ص ۳۸۵.

غماری از آن دو نقل کرده است<sup>۱</sup> و همچنین ابو عبدالله محمد بن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ هـ) در *النظم المتناثر من الحديث المتواتر* ص ۲۲۶، سخاوی را معتقد به تواتر دانسته است.

۸. سیوطی (م ۹۱۱ هـ)؛ بنا بر نقل غماری، سیوطی در کتاب *مفصل خود الفوائد المتکاثرة فی الأحادیث المتواترة* و نیز در کتاب *مختصر خود الأزهار المتناثرة* و همچنین در سایر کتاب‌هایش به متواتر بودن احادیث المهدی تصریح کرده است.<sup>۲</sup>

۹. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)؛ وی بارها از اعتقاد مسلمانان به ظهور امام مهدی (علیه السلام) دفاع کرده و به تواتر آن تصریح کرده است.<sup>۳</sup>

۱۰. متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)؛ وی که مؤلف کتاب *معروف كنز العمال* است، به دفاعی برهانی و استدلالی از عقیده مهدویت همّت گماشته است.

شاید بتوان گفت: مهمترین مطلبی که در این کتاب آمده است، فتاوی چهارگانه‌ی صادره در حق فرد منکر اعتقاد به ظهور امام مهدی (علیه السلام) است که از چهار تن از علمای مذاهب اربعه از اهل مکه نقل شده؛ یعنی فتاوی ابن حجر هیتمی شافعی، فتاوی شیخ احمد ابوالسرور بن صباحی، فتاوی شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و فتاوی شیخ یحیی بن محمد حنبلی. مبنی بر این که فرد منکر اعتقاد به ظهور، باید مجازات شود و تصریح کرده‌اند که واجب است چنین شخصی را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر این صورت، واجب القتل و مهدور الدم است.<sup>۴</sup> هر کس به فتاوی ایشان مراجعه کند، برای او یقین حاصل می‌شود که آن‌ها بر متواتر بودن احادیث المهدی اتفاق نظر دارند.

۱۱. محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)؛ وی این گونه به متواتر بودن احادیث المهدی تصریح می‌کند:

احادیثی که بر وجود مهدی (علیه السلام) و قیام او در آخر الزمان و از خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و فرزند فاطمه بودن وی دلالت دارند، به حدّ تواتر رسیده‌اند و جایی برای انکار آنها وجود ندارد.<sup>۵</sup>

۱۲. شیخ محمد بن قسام بن محمد جسوس (م ۱۱۸۲ هـ)؛ کتانی در تصریح وی به تواتر

۱. المهدی المنتظر / غماری / ص ۹.

۲. إبراز الوهم المکنون / غماری / ص ۴۳۶.

۳. الصواعق المحرقة / فصل ۱ / باب ۱۱ / صص ۱۶۲ - ۱۶۷.

۴. البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان / صص ۱۷۸ - ۱۸۳.

۵. الإشاعة لأشراط الساعة / برزنجی / ص ۸۷.

این احادیث را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۱۳. ابوالعلاء عراقی فاسی (م ۱۱۸۳ هـ)؛ او دارای تألیفی درباره‌ی موضوع مهدویت است و کتانی تصریح وی به تواتر احادیث این باب را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۱۴. شیخ سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)؛ قنوجی می‌نویسد:

سفارینی در کتاب خود به نام اللوائح قول به تواتر احادیث المهدی را اختیار کرده است.<sup>۳</sup>

۱۵. شیخ محمدبن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ وی قول به تواتر را از صواعق ابن حجر نقل و بر

آن استدلال کرده و اشکالی بر آن وارد نساخته است که این، نشانگر رضایت وی بدین قول است.<sup>۴</sup>

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)؛ به نظر می‌رسد برای اثبات موافقت وی با تواتر این احادیث،

مروری بر کتاب معروفش التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال والمسیح ما را از هر چیز دیگر مستغنی سازد.

۱۷. مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)؛ وی ضمن تصریح به تواتر احادیث

مزبور، تأکید فراوانی دارد که امام مهدی علیه السلام، از خاندان رسول و اهل البیت است.<sup>۵</sup>

۱۸. احمد زینی دحلان، مفتی شافعیه (م ۱۳۰۴ هـ)؛ او احادیث المهدی را به کثرت ستوده

و می‌گوید:

کثرت و تعدد روایات این احادیث، به تقویت و تأیید برخی از این روایات توسط برخی

دیگر از آن‌ها می‌انجامد، تا جایی که برای انسان یقین حاصل می‌شود.<sup>۶</sup>

روشن است که اخبار، هنگامی مفید یقین خواهند بود که متواتر باشند.

۱۹. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)؛ وی درباره‌ی احادیث مورد

نظر چنین می‌گوید:

احادیثی که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام به ما رسیده، علی‌رغم اختلاف روایات، به قدری زیاد

است که به حدّ تواتر می‌رسد.<sup>۷</sup>

۲۰. ابو عبدالله محمدبن جعفر کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از

۱. النظم المتناثر من الحدیث المتواتر اکتانی / ص ۲۲۶ / ح ۲۸۹.

۲. پیشین / ص ۲۲۶.

۳. الإذاعة / قنوجی / ص ۱۴۶.

۴. إسعاف الراغبین / صبان / صص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲.

۵. نور الابصار / شبلنجی / صص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۶. الفتوحات الاسلامیة / احمد زینی دحلان / ج ۲ / ص ۲۱۱.

۷. الإذاعة / ص ۱۱۲.

برخی، چنین می‌گویند:

اخبار وارد در باب مهدی منتظر متواتراند.<sup>۱</sup>

غیر از این ۲۰ تن، افراد دیگری هستند [۴] که این مجال اندک گنجایش ذکر نام و کلامشان را ندارد. نگارنده در جای دیگری اسامی آنان را از قرن سوم هجری تا عصر حاضر ثبت کرده است.<sup>۲</sup> در پایان، ذکر سخن مهمی از استاد بدیع الزمان سعید نوری که از علمای به نام اهل سنت در ابتدای قرن چهاردهم هجری است، شایسته می‌نماید. وی می‌گوید:

در هیچ جای دنیا، افرادی قابل اعتماد، نجیب و شریف نمی‌توان یافت که به پایه‌ی شرافت و فضیلت اهل البیت برسند و در هیچ نقطه‌ای از عالم، عده‌ای هم رأی و هم‌دل و همراه نمی‌توان سراغ گرفت که چونان خاندان آل عبا، یکرنگ و یکدل و یکصدا باشند و در هیچ یک از اقطار عالم، محفلی و جمعی به نورانیت و درخشندگی حریم مطهر اهل بیت رسول خدا نمی‌توان یافت.

آری! اهل البیت از روح حقیقت قرآنی تغذیه شده‌اند و از سرچشمه‌ی زلال وحی شیر نوشیده‌اند و از پرتو ایمان و قداست شریعت اسلامی، منور گشته‌اند، تا آنگاه که به قلّه‌ی کمالات آسمانی عروج کرده‌اند و شجره‌ی طیبه‌ی آنان به بار نشسته و صدها مجاهد نستوه و هزاران رهبر روحانی و معنوی برای هدایت و راهبری امت به جهان بشریت تقدیم داشته‌اند. پس قطعاً با قیام پیشوای بزرگ خود، مهدی کبیر، عدالت را به جامعه‌ی اسلامی، هدیه خواهند کرد. آنگاه حقانیت وی با احیای شریعت محمدی ﷺ و حقیقت قرآنی و سنت نبوی و تطبیق آن‌ها بر مسایل جاری و اجرا کردن آن‌ها، به اثبات خواهد رسید و چنین چیزی نه تنها ضروری است، بلکه بسیار معقول است و مقتضای قوانین حیات اجتماعی جوامع انسانی نیز غیر از این نمی‌تواند باشد.<sup>۳</sup>

۱. النظم المتناثر / کنانی / صص ۲۲۵ - ۲۲۸ / ح ۲۸۹.

۲. دفاع عن الکافی / ج ۱ / صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. أشراف الساعة (از کلیات رسائل النور - شعاع پنجم) / النورسی / ترجمه‌ی احسان قاسم صالحی / صص ۳۷ - ۳۸.



## تعلیقات فصل اول

[۱] محققان امامیه، کتب مستقلی درباره‌ی «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در قرآن» نگاشته‌اند که در اینجا از سه کتاب یاد می‌کنیم:

۱. *المُحِبَّةُ فِي مَآئِزَلٍ فِي الْقَائِمِ الْحَقِّقَةِ*؛ محدث و مفسر خبیر سیدهاشم توبلی بحرانی (مؤلف تفسیر عظیم البرهان). مؤلف در این کتاب (که از سوی نشر آفاق نیز به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است). یکصد و بیست آیه از آیات قرآن کریم را به استناد احادیث وارده، بر امام مهدی (عجل الله تعالی) تطبیق کرده است.

۲. *المهدی فی القرآن*؛ سیدصادق شیرازی. مؤلف یکصد و سه آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، به امام مهدی (عجل الله تعالی) تطبیق کرده است.

۳. *سیمای امام زمان در آینه‌ی قرآن*؛ علی اکبر مهدی‌پور. مؤلف یکصد و چهل آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی (عجل الله تعالی) تطبیق کرده است.

\* \* \*

[۲] حافظ عبیدالله بن عبداله بن احمد حاکم حسکانی نیز در *شواهد التنزیل* مواردی را ذکر کرده است. ر.ک: *شواهد التنزیل* / ج ۱ / صص ۱۹۷ - ۱۹۹ / تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی / انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همچنین مولی عبدالرزاق کاشانی برخی از آیات مربوط به امام مهدی (عجل الله تعالی) را در تفسیر خود که «تفسیر ابن عربی» نامیده می‌شود ذکر کرده است. ر.ک: تفسیر محیی الدین بن عربی / ج ۱ / ص ۳۴۵ / چاپ بمبئی - ۱۲۹۱ ه.ق.

از میان کتب امامیه نیز برای نمونه می‌توان به کتاب مشروح سیدشرف‌الدین حسینی *استرآبادی غروی* (از اعلام قرن دهم) اشاره کرد. ر.ک: *تأویل الآيات الطاهرة فی فضائل المعتره الطاهرة* / سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی غروی / نشر اسلامی / چاپ دوم / قم - ۱۴۱۷.

\* \* \*

[۳] مؤلف محترم کتاب در این قسمت، اسامی برخی از علمای اهل سنت که احادیث المهدی را در آثار خود نقل کرده‌اند، آورده است.

شایسته است که جهت استفاده‌ی بیشتر محققان گرامی، نخست به تألیفات این دسته از نویسندگان اشاره کنیم، آنگاه در مرحله‌ی بعد، به تکمیل سیاهه‌ی آرایه شده از سوی مؤلف بپردازیم:

۱. ابن سعد / الطبقات الكبرى.
۲. ابن ابی شیبہ / المصنّف.
۳. احمد بن حنبل / المسند، الجمع بین الصحاح.
۴. بخاری / الصحيح، التاريخ الكبير.
۵. مسلم / الصحيح.
۶. ابویکر اسکافی / فوائد الأخبار.
۷. ابن ماجه / السنن.
۸. ابوداود سجستانی / السنن.
۹. ابن قتیبہ دینوری / عیون الأخبار.
۱۰. ترمذی / الصحيح.
۱۱. بزار / المسند.
۱۲. ابویعلیٰ موصلی / المسند.
۱۳. طبری / تفسیر طبری.
۱۴. عقیلی / الضعفاء الكبير.
۱۵. نعیم بن حمّاد / الفتن.
۱۶. بریهاری / شرح السنّة.
۱۷. ابن حبان بستی / الصحيح.
۱۸. مقدسی شافعی / عقد الدرر، البدء و التاريخ.
۱۹. طبرانی / المعجم الصغير، المعجم الاوسط، المعجم الكبير.
۲۰. ابوالحسن آبری / مناقب الشافعی.
۲۱. دارقطنی / الأفراد.
۲۲. امام ابوسلیمان خطابی / معالم السنن.

٢٣. حاكم نيشابوري / المستدرک.
٢٤. ابونعيم اصفهاني / الأربعين، حلية الأولياء.
٢٥. ابوعمرو داني / السنن.
٢٦. بيهقي / الاعتقاد، البعث والنشور، دلائل النبوة.
٢٧. خطيب بغدادی / تاريخ بغداد.
٢٨. ابن عبد البر مالکی / العقد الفريد.
٢٩. ديلمی / مسند الفردوس.
٣٠. بغوی / مصابيح السنة.
٣١. قاضي عياض / الشفاء.
٣٢. خوارزمی / المناقب، مقتل الحسين.
٣٣. ابن عساكر / تاريخ دمشق.
٣٤. ابن الجوزی / تاريخ ابن الجوزی.
٣٥. ابن الجزري / جامع الأصول من أحاديث الرسول.
٣٦. ابن عربي / الفتوحات المكية، عتقاء المغرب في بيان المهدي ووزرائه، محاضرة الانوار.
٣٧. محمد بن طلحة شافعي / مطالب السؤل.
٣٨. سبطين الجوزی / تذكرة الخواص.
٣٩. ابن أبي الحديد معتزلي / شرح نهج البلاغة.
٤٠. منذري / مختصر سنن أبي داود.
٤١. كنجي شافعي / البيان، كفاية الطالب.
٤٢. قرطبي مالکی / التذكرة في أمور الآخرة.
٤٣. ابن خلكان / وفيات الأعيان.
٤٤. محب الدين طبري / ذخائر العقبين، الرياض النضرة.
٤٥. ابن منظور / لسان العرب.
٤٦. ابن تيمية / منهاج السنة.
٤٧. جويني شافعي خراساني / فرائد السمطين.
٤٨. علاء الدين بن بلبان / الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان.

٤٩. ابوالحجاج مزى / تهذيب الكمال.
٥٠. شمس الدين ذهبى / تاريخ دول الاسلام، تذكرة الحفاظ، تلخيص المستدرج، العبر فى خبر من غير، ميزان الاعتدال.
٥١. ابن الوردي / خريدة العجائب.
٥٢. زرندى حنفى / معراج الوصول إلى معرفة فضيلة آل الرسول.
٥٣. ابن قيم جوزيه / شرح سنن ابى داود، المنار المنيف.
٥٤. ابن كثير / البداية و النهاية، نهاية البداية.
٥٥. سعدالدين تفتازانى / شرح المقاصد.
٥٦. نورالدين هيثمى / مجمع الزوائد، موارد الظمان.
٥٧. ابن خلدون حضرمى / كتاب العبر (معروف به تاريخ ابن خلدون).
٥٨. شيخ محمد جزرى / أسنى المناقب.
٥٩. ابوبكر بوصيرى / مصباح الزجاجاة فى زوائد ابن ماجة.
٦٠. ابن حجر عسقلانى / الإصابة، تهذيب التهذيب، فتح البارى، لسان الميزان.
٦١. سخاوى / فتح المغيب، المقاصد الحسنة.
٦٢. سيوطى / الجامع الصغير، الحاوى للفتوى، نشر العلمين.
٦٣. عبدالوهاب شعرانى شافعى / مختصر التذكرة، اليواقيت و الجواهر.
٦٤. ابن حجر هيثمى / الصواعق المحرقة، القول المختصر.
٦٥. متقى هندی / البرهان، كنز العمال.
٦٦. شيخ مرعى حنبلى / مرآة الفکر.
٦٧. محمد رسول برزنجى / الإشاعة لأشراط الساعة.
٦٨. زرقانى / شرح المواهب اللدنية.
٦٩. محمد بن قاسم مالکى / أحد شرحى شمائل الترمذى و الرسالة للقيروانى.
٧٠. ابى علاء عراقى مغربى / حديث الإسلام.
٧١. سفارينى حنبلى / لوامع الأنوار البهية.
٧٢. زييدى حنفى / تاج العروس.
٧٣. شيخ صبان / إسعاف الراغبين.

۷۴. محمد امین سویدی / سبائك الذهب.
۷۵. قاضی شوکانی / التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي.
۷۶. مؤمن شیلنجی / نور الأبصار.
۷۷. احمد زینی دحلان / السیرة النبویة، الفتوحات الإسلامیة.
۷۸. قنوجی بخاری / الإذاعة.
۷۹. شهاب الدین حلوانی / القطر الشهدي.
۸۰. ابوالبركات آلوسی بغدادی / غالية المواعظ.
۸۱. شمس الحق عظیم آبادی / عون المعبود.
۸۲. كتانی مالکی / النظم المتناثر.
۸۳. مبارکفوری / تحفة الأحوذی.
۸۴. منصور علی ناصف / التاج الجامع للأصول.
۸۵. شیخ محمد خضر حسین مصری / نظرة فی أحادیث المهدي.
۸۶. ابوالفیض غماری / ابراز الوهم المکنون.
۸۷. محمد بن عبدالعزیز مانع / تحدیق النظر بأخبار المهدي المنتظر.
۸۸. محمد فؤاد عبدالباقی / تعلیقة علی سنن ابن ماجه.
۸۹. ابوالأعلى مودودی / البیانات، ختم النبوة وظهور المهدي.
۹۰. ناصرالدین البانی / سلسلة الأحادیث الصحیحة.
- مؤلف محترم نامهای پیش گفته را بر اساس ترتیب سالهای وفات نام بردگان تنظیم کرده است. در ادامه، تکلمه‌ی آن را بر پایه‌ی ترتیب حروف الفبای آوریم:
۹۱. الایاری / جالية الكدر، العرائس الواضحة.
۹۲. ابن أثیر / أسد الغابة، النهاية.
۹۳. الأمرتسری / أرجح المطالب فی عدّ مناقب أسدالله الغالب علی بن ابی طالب.
۹۴. البارودی / معرفة الصحابة.
۹۵. باعلوی / بغية المسترشدين.
۹۶. باکثیر حضر می / وسیلة المأل.
۹۷. بدخشى / مفتاح النجاة.

٩٨. بسطامی / درة المعارف.
٩٩. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی / شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار.
١٠٠. تمام رازی / الفوائد.
١٠١. ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف / جواهر الحسان.
١٠٢. ابن جریر / تهذیب الآثار.
١٠٣. حارث بن ابواسامة / المُستند.
١٠٤. حمانی، یحیی بن عبدالحمید / المُستند.
١٠٥. حریری، ابوالحسن / الأول من الحریات.
١٠٦. حمزوی / مشارق الأنوار.
١٠٧. الحمیدی / الجمع بن الصحیحین.
١٠٨. حموی، سعدالدین / أحوال صاحب الزّمان.
١٠٩. الخرکوشی / شرف النبی.
١١٠. خواجه پارسا، محمد / فصل الخطاب.
١١١. الخطیب التبریزی / مشکاة المصابیح.
١١٢. دشتی، عبدالرحمن / شواهد النبوة.
١١٣. دولابی، محمد بن احمد / الکنی و الأسماء.
١١٤. دیار بکری / تاریخ الخميس.
١١٥. ابن الدبیع / تميز الطیب من الخبیث، تیسیر الوصول.
١١٦. رافعی / التدوین.
١١٧. الرویانی / المستند.
١١٨. الزمان، حسن / الفقه الأكبر، القول المستحسن.
١١٩. شیخ السّعدی الآبی / الأرجوزة.
١٢٠. ابن سلیمان، شیخ هاشم / کتاب المحبّة.
١٢١. السمعانی / الرّسالة القوامیة.
١٢٢. السّمهودی / جواهر العقّیدین.
١٢٣. السّهسوانی، شیخ محمد بشیر / صیانة الإنسان.

١٢٤. ابن شحنة / روضة المناظر.
١٢٥. الصديقي، محمد طاهر / مجمع البحار.
١٢٦. الصغاني / مشارق الأنوار.
١٢٧. الصنعاني، امير محمد / سبل السلام.
١٢٨. ابن طولون / الشذورات الذهبية.
١٢٩. العارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار.
١٣٠. شيخ عبدالحق / أشعة اللّمعات، شرح المشكاة.
١٣١. العزيزي / السراج المنير.
١٣٢. ابوالعلاء العطار / الأريمين.
١٣٣. العراقي، شيخ زين الدين / القرب في محبة العرب.
١٣٤. العلوي / فضائل الكوفة.
١٣٥. العكبري / التبيان في شرح الديوان.
١٣٦. ابو عوانة / المسند.
١٣٧. الفتني / مجمع الأنوار.
١٣٨. القاري، ملا علي / المرقاة في شرح المشكاة، شرح فقه الأكبر.
١٣٩. القدوسي / سنن الهدى.
١٤٠. امام تورطوي / التذكرة.
١٤١. الكازروني / شرف النبي.
١٤٢. الكافي، ابو غنم / الفتن.
١٤٣. الكشميري، محمد انور شاه / عقيدة الاسلام، فيض الباري على صحيح البخاري.
١٤٤. الكفوي، محمود بن سليمان / اعلام الأخبار.
١٤٥. الكمشخاني / راموز الأحاديث، لوايح العقول.
١٤٦. المالكي، ابوالعلاء / حديث الاسلام.
١٤٧. ابن مغازلي / المناقب.
١٤٨. المقرئ، ابو عمرو / السنن.
١٤٩. ابن المقرئ، ابي بكر / المعجم.

۱۵۰. المکى، سيدعباس / نزهة الجليس.  
۱۵۱. المکى، ابن حجر / الفتاوى الحديثة.  
۱۵۲. المناوى، عبدالرؤوف / فيض القدير، انسان الميون، كنوز الحقايق.  
۱۵۳. ابن المناوى، أبرحسين / الملاحم.  
۱۵۴. ابن مندة / تاريخ اصبهان.  
۱۵۵. الميبدى / شرح الديوان.  
۱۵۶. التابلسى / ذخائر الموارث.  
۱۵۷. النبهانى / جواهر البحار، الفتح الكبير، شرف النبى.  
۱۵۸. النجار، شيخ حسن / الأشراف.  
۱۵۹. النعسانى / التعليقة على تاريخ الرقة.  
۱۶۰. النعمانى / تاريخ الأسماء و الرجال.  
۱۶۱. النووى / نهاية الأرب.  
۱۶۲. الهاشمى، محمدبن عبدالغفار / ائمة الهدى.  
۱۶۳. الهمدانى، سيدعلى / مودة القريين.  
۱۶۴. الهندى، محمد ميبين / وسيلة التجارة.

\* \* \*

[۴] مؤلف محترم كتاب، در دو بخش معتقدان به صحّت احاديث المهدي و تواتر آنها جمعاً از ۳۳ نفر از علمای عامّه نام برده است.

ایشان در كتاب مبسوط خود دفاع من الكافى از ۶۲ تن از دانشمندان اهل سنت كه به صحّت يا تواتر احاديث المهدي معتقد بوده اند، نام برده است.  
اکنون اسامى ۲۹ تن ديگر را به آنها مى افزايم:

۱. ابن منظور (م ۷۱۱ هـ) / لسان العرب / ج ۱۵ / ص ۵۹.
۲. ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ) / تاريخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴، ۵۶۵ و ۵۶۸.
۳. محمد الجزرى الدمشقى (م ۸۳۳ هـ) / أسمى المناقب / صص ۱۶۳ - ۱۶۸.
۴. احمدبن أبى بكر البوصيرى (م ۸۴۰ هـ) / مصباح الزجاجة فى زوائد ابن ماجه / ج ۳ / ص ۲۶۳.
۵. عبدالوهاب شعرانى (م ۹۷۳ هـ) / اليواقيت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳.



٦. مرعى بن يوسف الحنبلى (م ١٠٣٣ هـ) / فوائد الفكر به نقل از: الأعلام / الزركلى / ج ٧ / ص ٢٠٣.
٧. محمد بن عبد الباقي الزرقانى (م ١١٢٢ هـ) / شرح المواهب اللدنية به نقل از: ابراز الوهم المكنون / ص ٤٣٤.
٨. محمد مرتضى الواسطى الزبيدى الحنفى (م ١٢٠٥ هـ) / تاج العروس / ج ١٠ / صص ٤٠٨ و ٤٠٩.
٩. شهاب الدين الحلوانى الشافعى (م ١٣٨٠ هـ) / القطر الشهدى / ص ٦٨.
١٠. محمد البليسى الشافعى (اوائل قرن چهاردهم) / المعطر الوردى / ص ٤٦.
١١. ابوالبركات الألوسى البغدادى (م ١٣١٧ هـ) / غالية المواعظ / صص ٧٦-٧٧.
١٢. ابوالطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى (م ١٣٢٩ هـ) / عون المعبود / ج ١١ / ص ٣٦١.
١٣. المباركفورى (م ١٣٥٣ هـ) / تحفة الأحوذى / شرح حديث ٢٣٣١ صحيح الترمذى.
١٤. منصور على ناصف (م بعد از ١٣٧١ هـ) / التاج الجامع للأصول / ج ٥ / ص ٣٤١.
١٥. محمد خضر حسين المصرى (م ١٣٧٧ هـ) / نظرة فى أحاديث المهدي / مجله التمدن / ص ٨٢٩ / دمشق ١٣٧٠ هـ.
١٦. ابوالفيض الغمارى (م ١٣٨٠ هـ) / إبراز الوهم المكنون / ص ٤٣٧ و المهدي المنتظر / صص ٥ و ٨.
١٧. شيخ محمد بن عبدالعزيز المانع (م ١٣٨٥ هـ) / تحديق النظر به نقل از: الإحتجاج بالأثر / ص ٢٩٩.
١٨. محمد فؤاد عبد الباقي (م ١٣٨٨ هـ) / تعليقة على سنن ابن ماجه / به نقل از: عقيدة اهل السنة والأثر / ص ١٢١ / از ترجمه آن در كتاب مصلح جهانى / سيدهادى خسروشاهى.
١٩. ابوالأعلى مودودى (معاصر) / البيانات / ص ١١٦.
٢٠. صفاء الدين آل شيخ الحلقة / به نقل از: المهدي المنتظر بين التصور والتصديق / آل ياسين / ص ٢٩.
٢١. شيخ عبد المحسن بن حمد العباد / عقيدة أهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر و نيز الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي / مطابع الرشيد / چاپ اول / مدینه منوره - ١٤٠٢ هـ.

۲۲. شیخ حمود بن عبدالله التویجری / الاحتجاج بالآثر علی من أنکر المهدی المنتظر / صص ۷۰-۷۱.

۲۳. شیخ عبدالعزیز بن عبداله بن باز / در محاضراتی که در پایان کتاب شیخ حمد العباد چاپ شده است.

۲۴. سعید آیوب / عقیده المسیح الدجال / ص ۳۶۱.

۲۵. عبدالوهاب عبداللطیف / تطهیر الجنان و اللسان، ذیل الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵ / حاشیه‌ی ش ۱.

۲۶. عبدالقادر الأرناؤوط / جامع الأصول / ج ۱۰ / ص ۳۳۰ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۷۸۳۳.

۲۷. فواز أحمد الزمرلی / فردوس الأخبار دیلمی / ج ۴ / ص ۴۹۸ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۶۹۴۳.

۲۸. محمد المعتصم بالله البغدادی / در حاشیه‌ی ش ۶۹۴۳ فردوس الأخبار.

۲۹. دکتر عاصم بن عبدالله القریوتی / الاعتقاد و الهدایة بیهقی / ص ۱۲۷ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۲۵۸.

\* \* \*

فصل دوم

مهدی شناخت



با توجه به مباحث پیش گفته، روشن شد که همه‌ی مسلمانان در اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام - که روایات متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آمدنش را بشارت داده است - اتفاق نظر دارند؛ اکنون این پرسش مطرح است که اگر اعتبار روایات دال بر ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان نزد علمای اسلام چنان واضح است که همگی به صحت آن‌ها یقین دارند و به متواتر بودن این اخبار تصریح کرده‌اند، پس چگونه است که میان روایات بیانگر نسب امام مهدی علیه السلام اختلاف دیده می‌شود؟ به گونه‌ای که برخی از این روایات دقیقاً متضاد یکدیگرند. از این رو، به شکل جدی باید پرسید که واقعاً امام مهدی علیه السلام کیست؟ آیا با وجود این اختلافات، می‌توان به صورت قطعی او را باز شناخت؟ به شکلی که هیچ گونه شبهه‌ای در تطبیق عنوان مهدی بر مصداق حقیقی و مسمای واقعی خود باقی نماند؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال، باید مشکلات و موانعی را که برای برخی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام به وجود می‌آید - با این که به اصل ظهور امام مهدی علیه السلام معتقدند - مورد بررسی قرار دارد؛ اما پیش از بیان این مشکلات، لازم است نکته‌ای را مورد تأکید قرار دهیم و آن این که مثل آن فرد معتقد به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آخر الزمان که نمی‌داند اکنون در جهان چه کسی مهدی موعود واقعی است، مثل آن کسی است که وجوب نماز را به شکل یقینی می‌داند، اما ارکان نماز را نمی‌شناسد؛ پس همان گونه که آن فرد قاعدتاً نمازگزار تلقی نمی‌شود، چنین شخصی که منتظر یک مهدی ناشناخته است، نمی‌تواند از منتظران واقعی امام مهدی علیه السلام به شمار آید. در آینده دلیل این مطلب را ذکر خواهیم کرد.

شایان توجه است که این فصل، عهده‌دار چاره‌جویی برای هرگونه مشکلی است که ممکن است در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام رخ دهد، و چنانچه خواننده‌ی محترم ما را تا پایان این فصل همراهی کند، بخش اصلی و مهم پاسخ به سؤال «مهدی موعود چه کسی است؟»، را دریافت خواهد کرد. ما متعهد می‌شویم که معتقدات و پیش‌فرض‌های مقبول خود را در این بحث به کنار بگذاریم تا سایه‌ی خود را بر سیر مباحث ما نیا فکند؛ مباحثی که هدفی جز رسیدن به حق ندارد، خواه ما بر حق باشیم یا نباشیم. زیرا عاقل کسی است که با حق دشمنی نداشته باشد؛ حال چنانچه خواننده‌ی گرامی در این سخن تأمل کند، حتماً بعد از خواندن این مباحث، ما را در حل و فصل کردن موانع و معضلات روایی تشخیص تبار مهدی موعود علیه السلام، تصدیق خواهد کرد و بر راه حل ارائه شده، صحه خواهد گذارد.

شایان ذکر است که مقصود ما در این بحث از «موانع روایی تشخیص» عبارت از احادیثی است که در نگاه آغازین، متعارض و متخالف می‌نمایند؛ مسئله‌ای که حل آن بر بسیاری پیچیده و لاینحل می‌نماید، خصوصاً افرادی که از مهارت کافی در علوم حدیث برخوردار نیستند و این خود عاملی است که به سهولت و به شکل بهت‌آوری افراد سست ایمان را به ورطه‌ی انکار اصل ایده‌ی مهدویت درمی‌افکند، خواه این منکران خود را اسماً مسلمان بخوانند یا علناً به مبارزه‌ی با اسلام کمر بسته باشند.

### روایات وارد در نسب امام مهدی علیه السلام

احادیث صحیح‌های که درباره‌ی نسب امام مهدی علیه السلام [۱] وارد شده، چند دسته‌اند که مفادشان یکی است و با یکدیگر اختلافی ندارند. بنابراین، در راه تشخیص نسب حضرت، مشکلی ایجاد نمی‌کنند. اکنون به بررسی روایات پیش گفته می‌پردازیم:

#### الف - حدیث «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»

مقدسی شافعی در عقد الدرر و نیز حاکم در المستدرک حدیثی را ذکر کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام را ابتدا به «کنانه» سپس به «قریش» و آنگاه به «بنی‌هاشم» منتسب می‌کند. این حدیث همان است که قتاده از سعیدبن مسیب روایت کرده است.

قتاده می‌گوید:

از سعیدبن مسیب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری، پرسیدم: او از کدام تبار

است؟ گفت: از کنانه. گفتیم: پس از کنانه از کدام قبیله است؟ پاسخ گفت: از قریش. من بار دیگر سؤال کردم: پس از قریش، از چه تیره‌ای است؟ جواب داد: از بنی هاشم...  
مقدس‌ی پس از ذکر این حدیث، می‌گوید:

این روایت را امام ابو‌عمر عثمان بن سعید مقرئ در سنن خویش آورده است و آن را با الفاظ دیگری نیز - که نزدیک به الفاظ همان حدیث سابق است - از طریق روایت قتاده از سعید بن مسیب نقل کرده است.

سپس می‌گوید:

این حدیث را امام ابو‌حسین احمد بن جعفر مناوی و امام ابو‌عبدالله نعیم بن حماد روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

گاهی تصور می‌شود که این حدیث دارای مفهوم متناقضی است. زیرا بار اول امام را کنانی و دفعه‌ی دوم قرشی و نوبت سوم هاشمی می‌شمارد. در پاسخ باید گفت:  
این سه عنوان با یکدیگر تضادی ندارند. چون هر فرد هاشمی از قریش است و هر فرد قرشی از کنانه؛ بنا به نظر جمیع متخصصین «علم الأنساب»، قریش، خود نضر بن کنانه است.

### ب - حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»

این حدیثی را ابن ماجه و دیگران از آنس بن مالک نقل کرده‌اند، ابن ماجه می‌گوید:  
رسول خدا ﷺ فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».<sup>۲</sup>

مقدس‌ی در عقد الدرر آن را با این لفظ آورده است:

ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن و حسین و مهدی.

سپس می‌افزاید:

عده‌ای از پیشگامان و بزرگان حدیث، از جمله امام ابو‌عبدالله محمد بن یزید بن ماجه

۱. عقد الدرر/ صص ۴۲ - ۴۴؛ مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد/ ج ۷/ ص ۱۱۵.

۲. سنن ابن ماجه/ ج ۲/ ح ۱۳۶۸؛ باب قیام مهدی؛ مستدرک الحاکم/ ج ۳/ ص ۲۱۱؛ الغیبه/ شیخ طوسی/ ص ۱۱۳؛ جمع الجوامع/ سیوطی/ ج ۱/ ص ۸۵۱.

قزوینی در سنن و ابوالقاسم طبرانی در معجم و حافظ ابونعیم اصفهانی و دیگران<sup>۱</sup> این روایت را نقل کرده‌اند.

این حدیث با حدیث پیشین تعارضی ندارد، بلکه اصطلاحاً «مقیّد» آن است، چه آن که هیچ اختلافی در این نیست که عبدالمطلب جدّ حضرت رسول ﷺ از پسران هاشم است. بر این اساس، بدیهی است که فرزندان عبدالمطلب همگی «هاشمی» خواهند بود. در نتیجه مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

### ج - حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»

این حدیث را شیخ مفید در اوшاد و مقدسی در عقد الدرر روایت کرده‌اند. مقدسی می‌گوید: این حدیث را نعیم بن حماد در کتاب الفتن روایت کرده است. همچنین سیف بن عمیره چنین روایت می‌کند: در نزد ابوجعفر المنصور بودم که بدون مقدمه لب به سخن گشود و گفت: ای سیف بن عمیره بدان که ناگزیر روزی یک منادی در آسمان، اسم مردی از فرزندان ابوطالب را اعلام خواهد کرد. من گفتم: فدایت شوم، ای امیرالمؤمنین! آیا این، روایت است؟ گفت: بلی قسم به آن که جانم در دست اوست، این سخنی است که با گوش‌های خود شنیدم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! من تا این ساعت چنین حدیثی را نشنیده بودم! گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است و هرگاه آن واقعه رخ دهد، ما اولین کسی خواهیم بود که وی را اجابت می‌کند. بی‌تردید این ندا متوجه مردی از پسرعموهای ماست. آنگاه من گفتم: یعنی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام؟ گفت: آری، ای سیف! اگر من این حدیث را از ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [نشنیده بودم، چنانچه همه‌ی اهل زمین چنین سخنی به من می‌گفتند، از ایشان نمی‌پذیرفتم، اما آن که این حدیث را برایم گفت، محمد بن علی علیه السلام] بود.<sup>۲</sup>

گفتنی است که این حدیث نیز حدیث دوم را مقیّد می‌کند. زیرا هر کس نسبش به ابوطالب برسد، شکی نیست که از منتسبین پدر ابوطالب، یعنی جناب عبدالمطلب نیز خواهد بود و چنانچه فعلاً از تصریح موجود در این حدیث که مهدی را از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌شمارد،

۱. عقد الدرر/ باب هفتم/ ص ۱۹۵.

۲. الارشاد/ شیخ مفید/ ج ۲/ صص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ عقد الدرر/ باب چهارم/ ص ۱۴۹.



چشم پوشی کنیم - زیرا بعداً از آن سخن خواهیم گفت - نتیجه‌ی بررسی روایات پیش گفته این است: مهدی موعودی که بشارت قیامش در آخرالزمان داده شده است، از فرزندان ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

#### د - حدیث «مهدی از فرزندان عباس است»

شکی نیست که این دسته از احادیث مانعی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام محسوب می‌شود. زیرا فرزندان عباس غیر از فرزندان ابوطالب‌اند. بنابراین، باید به بررسی این روایات پردازیم. بدین منظور می‌توان احادیث مزبور را به دو گروه تقسیم کرد:

#### ۱) احادیثی که این معنا را به صورت غیر واضح و مجمل بیان می‌کنند

این دسته، منحصر در روایات «پرچم‌ها»ست. مانند روایتی که احمد در مسند از ثویبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است:

هرگاه پرچم‌های سیاه را دیدید که از طرف خراسان می‌آیند، پس به سوی آن‌ها بشتابید، هرچند که بر روی یخ و برف بخزید، به یقین خلیفه‌ی خدا مهدی در میان آنهاست.<sup>۱</sup>

ابن ماجه نیز مشابه آن را در سنن خود نقل کرده است.<sup>۲</sup> همچنین ترمذی به اسناد خود از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پرچم‌های سیاهی از خراسان ظهور خواهد کرد و چیزی مانع آن‌ها نخواهد شد، تا این که در بیت المقدس به احتزاز درآیند و نصب شوند.<sup>۳</sup>

هر چند در این احادیث به این که مهدی از فرزندان عباس است، تصریح نشده، لیکن برخی چنین مطلبی را از آن استنباط کرده‌اند، بدین صورت که احتمال دارد این پرچم‌های سیاه همان پرچم‌هایی باشد که ابومسلم خراسانی با برافراشتن آن‌ها قیام خود را از خراسان آغاز و با همین شعار و نشان، حکومت بنی‌عباس را تثبیت کرد و بر این اساس، احادیث مزبور درباره‌ی مهدی عباسی وارد شده است!

۱. مسند احمد / ج ۵ / ص ۲۷۷ / ح ۱۳۳۶.

۲. سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۳۶ / ح ۴۰۸۲.

۳. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۳۱ / ح ۲۲۶۹.

ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی علیه السلام دو حدیث مسند احمد و سنن ابن ماجه را عده‌ای از علما ضعیف شمرده‌اند، مانند ابن قیم که می‌گوید:

این حدیث و حدیث پیشین، اثبات نمی‌کنند که مهدی عباسی که به حکومت رسید، همان مهدی موعودی است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup>

یکی از دلایل مغایرت آن است که مهدی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قمری مُرد و زمانه‌ی او شاهد دخالت زنان در امور حکومت وی بود. طبری از دخالت‌های زیاد خیزران زن مهدی عباسی در مسایل حکومتی یاد کرده و می‌گوید:

این زن در زمان حکومت فرزندش هادی، به طور کلی زمام امور را به دست گرفت.<sup>۲</sup>

پس، چگونه می‌توان چنین کسی را «خلیفه‌الله روی زمین» نامید؟! افزون بر این، اساساً مهدی عباسی، بلکه تمامی خلفای عباسی، نه در آخر الزمان بوده‌اند، نه مال بذل کرده‌اند، نه بیعتی با آنان در میان رکن و مقام صورت گرفته است، نه دجال را به قتل رسانده‌اند، نه عیسی‌ای مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و در پشت مهدی آنان نماز گذارده است، نه صحرا، سپاهی را در زمان ایشان در کام خود کشیده است و نه کوچک‌ترین علامتی از نشانه‌های ظهور موعود در عصر آنان رخ داده است.

اما درباره‌ی حدیث ترمذی باید گفت: ابن کثیر آن را «غریب» شمرده و گفته است:

این پرچم‌های سیاهی که در روایت آمده، آن پرچم‌هایی نیست که ابومسلم برافراشت، بلکه پرچم‌های سیاه دیگری است که به همراه مهدی خواهند آمد... و مقصود از این حدیث آن است که مهدی توصیف شده‌ای که ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده است، ابتدای ظهورش از مشرق زمین خواهد بود.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد که مبلغان و داعیه‌داران خلافت عباسی، چنین احادیثی را جهت ترویج و تحکیم موقعیت خود بدین شکل، تحریف معنوی و سوء تعبیر کرده باشند، همان گونه که احادیث صریحی که بدین منظور جعل کردند، مؤید این فرض است. ما در همین بحث به

۱. المنار المنیف / ابن قیم / صص ۱۳۷ - ۱۳۸. (ذیل دو حدیث ۳۳۸ و ۳۳۹)

۲. تاریخ طبری / ج ۳ / ص ۴۶۶.

۳. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

آن‌ها خواهیم پرداخت. بنابراین وجود روایات حاکی از «پرچم‌های سیاه» - که بیش از قیام سپاه یاری‌کننده‌ی مهدی از ناحیه‌ی شرق را نمی‌رسانند - قابل انکار نیست. زیرا از طرق زیادی نقل شده است و حاکم برخی از آن‌ها را بنابر شروط مورد نظر بخاری و مسلم صحیح شمرده است.<sup>۱</sup>

## ۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند:

الف - «مهدی از فرزندان عمویم عباس است»

سیوطی آن را «ضعیف» شمرده است.<sup>۲</sup> مناوی شافعی می‌نویسد:

دارقطنی این حدیث را الافراد روایت کرده و ابن جوزی درباره‌ی آن گفته است:

«در سند این حدیث محمدبن ولید مقرئ قرار دارد که ابن عدی در شأن او آورده است.

وی احادیث را جعل می‌کند و به یکدیگر متصل می‌سازد و از آن‌ها می‌دزد و سندها و متون روایات را تحریف و متبدل می‌سازد».

ابن‌ابی‌معشر درباره‌ی او می‌گوید:

«او کذاب است».

و سمهودی درباره‌ی حدیث مزبور چنین اظهار نظر کرده است:

«حدیث قبلی و حدیث بعدی از آن صحیح‌ترند و این حدیث معتبر نیست. چون در طریق

آن محمدبن ولید قرار دارد که وضاع و جعل‌کننده‌ی حدیث است».<sup>۳</sup>

سیوطی، ابن‌حجر در الصواعق، صبان و ابوالفیض آن را ضعیف شمرده‌اند و سخنان

متعددی بیان کرده‌اند که به روشنی دلالت بر مجعول‌بودن آن می‌کند.<sup>۴</sup>

ب - «مردی از فرزندان عباس قیام خواهد کرد»

ابن‌وردی این حدیث را به صورت مرسله از ابن‌عمر نقل کرده که موقوف علیه است<sup>۵</sup> و افزون

بر آن که مرسله‌بودن این حدیث، حجیتش را زیر سؤال می‌برد، در آن به نام مهدی نیز تصریح

۱. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۰۲.

۲. الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۲.

۳. فیض‌القدیر شرح الجامع الصغیر / مناوی / ج ۱۶ / ص ۲۷۸ / ح ۹۲۴۲.

۴. ر.ک: الحاوی للفتاویٰ / ج ۱۲ / ص ۸۵، الصواعق المحرقة / ۱۶۶؛ إسعاف الراغبین / ص ۱۵۱؛ و إبراز

الوهم المکنون / ص ۵۶۳.

۵. خریدة العجائب / ابن‌وردی / ص ۱۹۹.

نشده است. بنابراین، بهتر است به همان احادیث قسم اول که مجمل بودند، ملحق گردد، هر چند که اسم عباس صریحاً در آن به چشم می‌خورد.

ج - حدیث ابن‌عباس که سخن رسول خدا خطاب به عمویشان عباس را چنین روایت کرده است:

خداوند اسلام را با من آغاز کرد و با پسری از فرزندان تو پایان بخشید و او همان کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا خواهد کرد.

این حدیث را خطیب بغدادی نقل کرده است و البته در سند آن محمد بن مخلد به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

ذهبی در مورد وی می‌نویسد:

آن را از محمد بن مخلد عطار روایت کرده، او سبب عدم سلامت این حدیث است و عجیب است که خطیب در تاریخ خود آن را حکایت کرده، ولی ضعیف شمرده است و گویا سکوت او در توصیف این شخص به جهت رسوایی آشکار حال وی بوده است.<sup>۲</sup>

د - حدیث امّ الفضل از رسول اکرم ﷺ؛

ای عباس! هنگامی که سال یکصدوسی و پنج فرارسد، آن سال به تو و فرزندان - از جمله سقّاح و منصور و مهدی - تعلق خواهد داشت.

این حدیث را خطیب و ابن‌عساکر نیز از امّ الفضل نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> ذهبی درباره این حدیث می‌گوید:

در سند این حدیث احمد بن راشد هلالی قرار دارد که وی از سمید بن خثیم خبر باطلی را از روایت خثیم از طریق حنظله نقل کرده است... احمد بن راشد کسی است که این حدیث را از روی نادانی جعل کرده است.<sup>۴</sup>

ذهبی با این سخن خود، به نادانی احمد بن راشد در جعل این حدیث اشاره کرده است. چون حکومت عباسیان، سنه ۱۳۵ هجری آغاز نشد، بلکه در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد و این نشانه‌ی بی‌اطلاعی جاعل حدیث نسبت به زمان آغاز حکمرانی عباسیان است.

۱. تاریخ بغداد / ج ۳ / ص ۳۲۳ و ج ۴ / ص ۱۱۷.

۲. میزان الاعتدال / ج ۱ / ص ۸۹ / شماره ۳۲۸.

۳. تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۶۳ / تاریخ دمشق / ج ۴ / ص ۱۷۸.

۴. میزان الاعتدال / ج ۱ / ص ۹۷.

ه - نظیر همین روایت، حدیثی است که سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید: این حدیث معمول است و مَثَم به جعل آن «غلابی» است<sup>۱</sup> و ابن کثیر آن را به نقل از ضحاک از ابن عباس روایت کرده و می‌گوید: «این طریقه، اسنادضعیفی است. زیرا ضحاک به طریق صحیح چیزی از ابن عباس نشنیده است. بنابراین، حدیث مذکور منقطع است».<sup>۲</sup> همان گونه که حاکم از طریق دیگری که در آن اسماعیل بن ابراهیم مهاجر واقع گشته، حدیث مزبور را نقل کرده است<sup>۳</sup> و ابوالفیض از ذهبی حکایت می‌کند که اسماعیل از کسانی است که علما بر ضعفشان اجماع دارند.<sup>۴</sup>

این پنج دسته از روایات همان احادیثی است که سبب انحراف برخی از افراد شده و چنین پنداشته‌اند که این‌ها مانعی جدی در راه تشخیص نسب امام مهدی (عجل الله فرجه) شمرده می‌شود، در حالی که نتیجه‌ی صحیح بررسی احادیث مربوط به نسب امام مهدی (عجل الله فرجه) این است که آن حضرت از فرزندان ابوطالب است. چون احادیث فرزند عباس بودن ایشان، جعلی است و احادیث «پرچم‌های سیاه» نیز هیچ گونه تعارضی با نتیجه‌ی پیش گفته ندارد. در آینده نیز احادیث دیگری نقل می‌کنیم که به شکل قطعی و جزمی، احتمال فرزند عباس بودن امام مهدی (عجل الله فرجه) را منتفی می‌سازد.

### مهدی از فرزندان علی است

از آنجا که جناب ابوطالب بیش از یک پسر داشته است، احادیثی وارد شده که منظور از «فرزند ابوطالب بودن امام مهدی (عجل الله فرجه)» را مشخص و این اطلاق را مقید کرده است و مهدی (عجل الله فرجه) را مشخصاً از فرزندان حضرت علی بن ابی‌طالب (عجل الله فرجه) شمرده است. در این زمینه، اخباری به ما رسیده است، یکی از آن‌ها فرمایش امام علی (عجل الله فرجه) درباره‌ی امام مهدی (عجل الله فرجه) است؛ «او مردی از نسل من است»<sup>۵</sup>. بر کسی پوشیده نیست که امیرالمؤمنین (عجل الله فرجه) دارای بیش از یک پسر بوده، پس، باز هم بازشناختن دقیق امام مهدی (عجل الله فرجه) بر اساس این که صرفاً بدانیم ایشان از فرزندان حضرت علی بن ابیطالب (عجل الله فرجه) است، ممکن نیست.

۱. اللآلی المصنوعة / ج ۱ / صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۲. البدایة و النهایة / ج ۶ / ص ۲۴۶.

۳. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۱۴.

۴. ابراز الوهم المکتون / ۵۴۳.

۵. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۹ / ح ۱۰۸۴ / التشریف بالمتن / سید بن طاووس / ص ۱۷۶ /

ب / ۱۹ / ح ۲۳۸.

این مشکل قابل حل است. چون در احادیث متواتری که به صحتشان تصریح شده و در باب نسب امام مهدی علیه السلام ذکر شده است، گاه امام مهدی از «اهل بیت» و گاه از «عترت» و گاه از «نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله» به شمار آمده است. شکی نیست که «اهل بیت» و «عترت» و «فرزندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله» منحصر در اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند. برای نمونه برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

### احادیث «مهدی از اهل البیت است»

- ۱- روزگاران به انجام نخواهد رسید و دنیا پایان نخواهد یافت، تا آن که مردی از اهل بیت من که اسمش نظیر اسم من است، بر عرب حکومت کند.
- این حدیث را احمد از چند طریق از ابن مسعود نقل کرده، همچنین ابوداود و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی و کنجی شافعی آن را «صحیح» و بغوی آن را «حسن» شمرده‌اند.<sup>۱</sup>
- ۲- اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل البیت را مبعوث خواهد کرد که زمین را پر از قسط و عدل کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده است.
- این حدیث همان خبر مروی از علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که احمد در مستند و ابن ابی شیبۀ و ابوداود و بیهقی آن را نقل کرده‌اند و طبرسی به اجماع مسلمانان - از شیعه و سنی - بر روایت آن، اشاره کرده است.<sup>۲</sup> و ابوالفیض غماری درباره‌ی آن می‌گوید: بدون شک این حدیث، صحیح است.<sup>۳</sup>
- ۳- قیامت فرا نخواهد رسید، مگر این که مردی از خاندان من و هم اسم من ظهور کند.

۱. مستند احمد/ ج ۱/ صص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛

سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۷/ ح ۴۲۸۳؛

المعجم الکبیر/ طبرانی/ ج ۱۰/ صص ۱۶۴ - ۱۶۵/ ح ۱۰۲۱۸؛

سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۵/ ح ۲۲۳۰؛ البیان/ کنجی/ ص ۴۸۱؛

مصابیح السنة/ بغوی/ ج ۳/ ص ۴۹۲/ ح ۴۲۱۰.

۲. مستند احمد/ ج ۱/ ص ۹۹؛

المصنّف/ ابن ابی شیبۀ/ ج ۱۵/ ص ۱۹۸/ ح ۱۹۴۹۴؛

سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۷/ ح ۴۲۸۳؛ الاعتقاد/ بیهقی/ ص ۱۷۳؛

مجمع البیان/ طبرسی/ ج ۱۷/ ص ۶۷.

۳. ابرار الوهم المکنون/ غماری/ ص ۴۹۵.

این حدیث را ابن مسعود از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت کرده است و نیز احمد و ترمذی و طبرانی به چند طریق از ابن مسعود نقل کرده‌اند. همچنین کنجی و شیخ طوسی آن را نقل نموده و صحیح شمرده‌اند و ابویعلیٰ موصلی نیز از طریق ابوهریره به نقل آن پرداخته است.<sup>۱</sup> سیوطی نیز در الدر المنثور می‌گوید:

ترمذی این حدیث را از ابوهریره نقل کرده و آن را صحیح شمرده است.<sup>۲</sup>

۴- مهدی علیه السلام از ما اهل البیت است که دارای بینی کشیده و پیشانی فراخ و بی‌موست، زمین را از قسط و عدل خواهد آکند، آن چنان که از ظلم و ستم پر خواهد گشت. این حدیث را عبدالرزاق از ابوسعید خدری از رسول اکرم ﷺ نقل کرده و حاکم آن را بر اساس شرط مورد نظر مسلم «صحیح» دانسته است و اربلی نیز آن را در کشف الغمّة روایت کرده است.<sup>۳</sup>

#### احادیث «مهدی از عترت است»

احادیث زیادی بدین مضمون وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

پیش از آن که روز قیامت فرا برسد، زمین از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، آنگاه مردی از عترت من یا اهل بیت من (تردید از راوی است) آن را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، آن چنان که مملوّ از ظلم و دشمنی شده است.

احمد، ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم بنا بر شروط شیخین - بخاری و مسلم - آن را صحیح دانسته است و نیز صافی در منتخب الأثر به نقل آن پرداخته است<sup>۴</sup> و ابوالفیض

۱. مسند احمد / ج ۱ / ص ۳۷۶؛

سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۳۲۳۱؛

المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۱۶۵ / ح ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ج ۱۰ / ص ۱۶۷ / ح ۱۰۲۲۷؛

البیان / کنجی / ص ۴۸۱؛

کتاب الغیبة / شیخ طوسی / ص ۱۱۳؛

مسند أبی یعلیٰ موصلی / ج ۱۲ / ص ۱۹ / ح ۶۶۶۵.

۲. الدر المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۵۸.

۳. المصنّف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۲ / ح ۲۰۷۷۳؛

مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷؛

کشف الغمّة / الأربلی / ج ۳ / ص ۲۵۹.

۴. مسند احمد / ج ۳ / ص ۳۶؛ صحیح ابن حبان / ج ۸ / ص ۲۹۰ / ح ۶۲۸۴؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷

و منتخب الأثر / صافی / ص ۱۴۸ / ح ۱۹.

غماری شافعی پس از بررسی تفصیلی طرق این حدیث و احوال راویان آن، چنین می‌گوید:  
این حدیث چنانکه حاکم گفته است، بر اساس شروط شیخین، صحیح است.<sup>۱</sup>

### احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»

از جمله‌ی این احادیث، روایت ابوسعید خدری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که حضرت فرمودند:  
مهدی - که گشاده پیشانی و کشیده بینی است - از من است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، و هفت سال حکومت خواهد کرد.  
این حدیث را حاکم بنا بر شرط مسلم صحیح شمرده است و نیز کنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف و ابوالفیض آن را صحیح تلقی کرده‌اند<sup>۲</sup> و بغوی و ابن‌قیم آن را «حسن» می‌دانند<sup>۳</sup> و ابوداود، عبدالرزاق و خطابی در معالم السنن در میان اهل سنت و سیدبن طاووس و ابن‌بطریق<sup>۴</sup> در میان شیعه، این حدیث را از ابوسعید نقل کرده‌اند.

همچنین از جمله‌ی این روایات، حدیث امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که

فرمود:

مهدی از فرزندان من است که غیبت خواهد کرد و در غیاب او امت‌ها گمراه خواهند شد؛ او میراث انبیا را باز خواهد آورد و زمین از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است.

این حدیث را شیخ صدوق نیز حکایت کرده است و جوینی شافعی و قندوزی حنفی بدان استدلال کرده‌اند.<sup>۵</sup> بدین ترتیب، روشن شد که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند امام علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام و از

۱. ابراز الوهم المکنون / غماری / ص ۵۵۵:

۲. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷: البیان / کنجی / ص ۵۰۰: الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح

۳. ۹۲۴۴: التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۴۳: ابراز الوهم المکنون / ابوالفیض غماری / ص ۵۰۸.

۴. مصابیح السنة / بغوی / ج ۳ / ۴۹۲ / ح ۴۲۱۲: المنار المنیف / ابن‌قیم / ص ۱۴۴ / ح ۳۳۰.

۵. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۳۸۵: المصنف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۲ / ح ۲۰۷۷۳: معالم السنن

/ خطابی / ج ۴ / ص ۳۴۴: التشریف بالمنن / ابن‌طاووس / ص ۱۵۳ / ح ۱۸۹ و ۱۹۰ (آن را از ابن‌حماد در

«الفتن» / ج ۱ / ص ۳۶۴ / ح ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ نقل کرده است): العمدة / ابن‌بطریق حلی / ص ۴۳۳ / ح ۹۱۰.

۵. اكمال الدين / صدوق / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ح ۵:

فوائد السمطين / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵ / ح ۵۸۷:

يتابع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۹۴.



نسل همسر اولشان یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. و این واقعیتی است که در روایات ذیل مورد تصریح واقع شده است.

### مهدی از فرزندان فاطمه است

در روایت امّ سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

مهدی حقّ، و از فرزندان فاطمه است.

این حدیث را ابوداود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم به دو طریق از امّ سلمه روایت کرده‌اند و ۴ تن از علمای اهل سنت این حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند<sup>۱</sup> و دیگران نیز به صحت و دقت اسناد آن اذعان دارند، بالاتر از این، عده‌ای نیز صراحتاً حکم به تواتر آن کرده‌اند.<sup>۲</sup> نعیم بن حمّاد با سند خود از امام علی علیه السلام چنین روایت می‌کند:

مهدی مردی از ما و فرزند فاطمه علیها السلام است.<sup>۳</sup>

هم چنان که از زهری<sup>۴</sup> و کعبی<sup>۵</sup> نیز نقل کرده‌که:

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۱. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۶۸ / ح ۴۰۸۶؛ المعجم الکبیر /

طبرانی / ج ۲۳ / ص ۲۶۷ / ح ۵۶۶؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷.

منابع زیر نیز آن را از راه صحیح مسلم روایت کرده‌اند:

الصواعق المحرقة / ابن حجر هبتمی / فصل اول / باب ۱۱ / ح ۱۶۳؛

کنز العمال / متقی هندی / ج ۱۴ / ص ۲۶۴؛ إسناف الراغبین / صبان / ص ۱۴۵؛ مشارق الأنوار /

حمزای / ص ۱۱۲. (این چهار تن در این چهار منبع به وجود این حدیث در صحیح مسلم تصریح کرده‌اند،

ولی در چابهای اخیر خبری از این حدیث در صحیح مسلم نیست).

۲. کنجی در البیان / ص ۴۸۶ / باب دوم به صحت این حدیث حکم کرده است و نیز سیوطی در الجامع

الصغیر، ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۱ آن را جزماً صحیح شمرده و در حاشیه التاج الجامع للاصول / ج ۵ /

ص ۳۴۳ نیز مثل همین اظهار نظر به چشم می‌خورد. هم چنان که بقوی در مصابیح السنة، ج ۳ / ص ۴۹۲ /

ح ۴۲۱۱ آن را «حسن» نامیده است و این در حالی است که جناب غماری در ابراز الوهم ص ۵۰۰، به

تحقیق در سند این حدیث پرداخته و در پایان جمیع رجال حدیث را «عادل» و نهایتاً حدیث را «صحیح»

باز نمایانده است و البانی در حول المهدی و نیز عبدالمحسن بن حمد العباد در عقیده اهل السنة والایثار

فی المهدی المنتظر / ص ۱۸ به معتبر بودن اسناد آن تصریح کرده‌اند. پیش از این نیز از قرطبی و جمعی

دیگر قول به تواتر آن را شنیدیم.

۳. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۷۵؛ کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۵۹۱ / ح ۳۹۶۷۵.

۴. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۷۵؛ التشریف بالمنن / ص ۱۷۶ / ح ۳۳۷.

۵. پیشین / ص ۳۷۴ / ح ۱۱۱۲؛ پیشین / ص ۱۵۷ / ح ۲۰۲.

نکته‌ی شایان توجه این‌که: حدیثی از قتاده نقل شده که در بردارنده‌ی مضمون اغلب روایات گذشته است. قتاده می‌گوید:

از سعید پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است. پرسیدم: از کدامین طایفه و قبیله است؟ گفت: از قریش. پرسیدم: از کدام تیره‌ی قریشیان؟ جواب داد: از بنی‌هاشم. سؤال کردم: از کدام دسته‌ی هاشمیان؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب. پرسیدم: از کدام فرزند وی؟ جواب داد: از اولاد فاطمه علیها السلام.<sup>۱</sup>

با این‌که به جواب سؤال «چه کسی همان مهدی موعود است؟» بسیار نزدیک شده‌ایم، ولی هنوز بر سر راه تشخیص شخص مهدی موعود با مانع روبرو هستیم. چون واضح است این تبارنامه‌ی فاطمی به نوادگان رسول خدا حسن و حسین علیهم السلام ختم می‌شود. بنابراین، ما در مقابل سه احتمال قرار دادیم:

۱. مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام باشد.
۲. مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام باشد.
۳. مهدی از اولاد حسنین علیهم السلام - هر دو - باشد.

در این میان، احتمال سوم نیازمند ردّ یا قبول مستقلی، بیش از بررسی روایات دو احتمال نخست نیست؛ اما فرض احتمال چهارم - یعنی اینکه از غیر فرزندان حسنین علیهم السلام باشد - از اساس باطل و غیر معقول است، به جهت تواتر اخبار صحیح که بر فرزند فاطمه علیها السلام و از اهل البیت علیهم السلام بودن مهدی دلالت می‌کنند.

بنابراین، باید ادله‌ی اثبات دو احتمال اول را بررسی کرد؛ لیکن پیشاپیش توجه به این نکته ضروری است که چنانچه کذب و بطلان ادله‌ی احتمال اول ثابت گردد، نیازی به بررسی ادله و شواهد احتمال دوم نخواهیم داشت. زیرا پس از بطلان تمامی احتمالات دیگر، تنها امکان صدق این احتمال باقی می‌ماند که ضرورتاً اثبات خواهد شد. از این رو، تلاش خود را بر ارزشیابی و بررسی مدارک و شواهد احتمال اول متمرکز می‌کنیم.

۱. عقد الدرر / مقدسی / باب اول / ح ۴۴؛

القیّن / نعیم بن حماد / ح ۱ / صص ۳۶۸ - ۳۶۹ / ح ۱۰۸۲؛

التشریف بالمنن / ابن طاووس / ص ۱۵۷ / ح ۲۰۱.

### مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام

در کتب روایی اهل سنت حدیثی نیافتیم که بر فرزند امام حسن بودن مهدی موعود علیه السلام دلالت کند، مگر یک روایت و شاید بتوان گفت که در تمام میراث منقول اسلامی، حدیثی جز همین یک روایت در این خصوص وجود ندارد. خبری که ابوداود سجستانی آن را نقل کرده است؛ هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق روایت می‌کند که:

علی رضی الله عنه به فرزند خود حسن نگریسته و فرمود: این پسر من آقا و سرور است، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را این گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد، همنام با پیامبران که در خُلق و خوی شبیه اوست، ولی در خُلق (چهره و اندام) شبیه او نیست». سپس عدالت‌گستری وی را حکایت کرد.<sup>۱</sup>

### بطلان این حدیث از هفت جهت

محققی که سند و متن این حدیث را بررسی کرده و آن را با احادیث «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است»، مقایسه کند، به جعلی بودن آن اطمینان می‌یابد و این مطلب از هفت جهت قابل اثبات است:

#### جهت اول: اختلاف در نقل این حدیث از ابی داود

جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ) این حدیث را به اسناد خود از ابوداود نقل کرده و به جای «نام حسن علیه السلام»، «لفظ حسین علیه السلام» در آن آمده است. او می‌گوید:

صحیح این است که مهدی از نسل حسین بن علی است، به جهت تصریح امیرالمؤمنین علی بر آن، طبق خبری که از شیخ الاجازه‌ی ما از عمر بن حسن الرقی به دستمان رسیده است؛ ابوالحسن بن بخاری از عمر بن محمد دارقزی از ابوبدر کرخی از ابوبکر خطیب از ابوعمر هاشمی از ابوعلی لؤلؤی از حافظ ابوداود از هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق خبر داد که علی به سوی فرزند خود حسین نگریست و سپس فرمود:

۱. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۸ / ح ۴۲۹۰. این حدیث از طریق وی در کتب ذیل روایت شده است:

جامع الأصول / ج ۱۱ / صص ۴۹ - ۵۰ / ح ۷۸۱۴؛

کنز العمال / ج ۱۳ / ص ۶۴۷ / ح ۳۷۶۳۶؛

الفتن / ج ۱ / صص ۳۷۴ - ۳۷۵ / ح ۱۱۱۳.

این پسر سرور و آقاست، هم چنان که حضرت رسول اکرم او را این گونه نامید و از نسل وی فرزندی ظهور خواهد کرد، همنام با پیامبران که در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق (چهره و اندام) شبیه او نیست و سپس حکایت عدالت‌گستری وی را نقل کرد ابوداود حدیث را این چنین در سنن خود آورده و در قبال آن سکوت کرده است.<sup>۱</sup>

همین روایت را مقدسی شافعی در *عقد الدرر* ص ۴۵ از باب اول آورده است و در آن نام امام حسن علیه السلام آمده است، اما محقق کتاب در پی نوشت به نسخه بدلی اشاره می‌کند که در آن نام امام حسین علیه السلام آمده است. نام بردن مرحوم سیدصدرالدین صدر از چنین نسخه‌ای نیز وجود آن را تأیید می‌کند، چه این که وی از *عقد الدرر* همین حدیث را حکایت می‌کند و در آن اسم امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

پس، این اختلاف، اعتقاد به هر یک از دو اسم و ترجیح یکی از آن دو را - تا زمانی که دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید نکند - بی‌اساس می‌سازد این دلیل خارجی در مورد امام حسن علیه السلام مفقود، و در مورد امام حسین علیه السلام موجود است.

#### جهت دوم: مقطوعه بودن حدیث

سند این حدیث منقطع است. زیرا ابواسحاق که حدیث را از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است، نامش اسحاق سیعی است وی چنان که منذری در شرح این حدیث خاطر نشان می‌سازد<sup>۳</sup> - حتی یک حدیث هم از امام علی علیه السلام نشنیده است. چون در هنگام شهادت آن حضرت او شش یا هفت سال داشته است، چه آن که به قول ابن حجر<sup>۴</sup> او دو سال از خلافت عثمان باقی مانده، به دنیا آمده است و طبق قول ابن خلکان<sup>۵</sup> سه سال و بدین جهت مزی قول آنان را بدین گونه نقل کرده است که وی امام علی علیه السلام را دیده، لکن از حضرتش حدیث استماع نکرده است.<sup>۶</sup>

#### جهت سوم: مجهول السند بودن حدیث

همچنین سند این حدیث مجهول است. زیرا تعبیر ابوداود چنین است:

۱. *أسمن المناقب فی تهذیب أسنی المطالب / جزری دمشقی شافعی / صص ۱۶۵ - ۱۶۸.*
۲. *المهدی / سیدصدرالدین صدر / ص ۶۸.*
۳. *مختصر سنن ابوداود / منذری / ج ۶ / ص ۱۶۲ / ح ۴۱۲۱.*
۴. *تهذیب التهذیب / ابن حجر / ج ۸ / ص ۵۶ / شماره ۱۰۰.*
۵. *وفیات الأعیان / ابن خلکان / ج ۳ / ص ۴۵۹ / شماره ۵۰۲.*
۶. *تهذیب الکمال / مزی / ج ۲۲ / ص ۱۰۶ / شماره ۴۴۰۰.*

از هارون بن مغیره به من خبر رسید.

و راویان پیش از ابن مغیره نامعلوم است. پس راویان این حدیث مجهول بوده به اتفاق همه‌ی علما، چنین خبری قابل اعتماد نیست.

**جهت چهارم: روایت معارض از امام موسی بن جعفر علیه السلام**

این حدیث را ابوصالح سلیلی - که از علمای اهل سنت است - با اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام جعفرین محمد صادق علیه السلام از جدش امام علی بن حسین علیه السلام از جدش امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده است. در حالی که در آن به جای اسم حسن علیه السلام، نام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

**جهت پنجم: روایات معارض از اهل سنت**

این حدیث معارض با روایات بسیاری است که از طرق اهل سنت رسیده، و در آنها تصریح شده که مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است. مانند این حدیث حذیفه بن یمان:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن از حوادث آینده خبر داد و

افزود: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن یک روز را چنان

طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است.»

آنگاه سلمان برخاست و پرسید: ای رسول خدا! او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ حضرت

فرمود:

«از این پسر و با دست خود بر پشت حسین علیه السلام زد.»<sup>۲</sup>

۱. التشریف بالمتن / ابن طاووس / ص ۲۸۵ / ح ۴۱۳ / باب ۷۶؛ وی این حدیث را از قس سلیلی با اختلافی اندک نقل کرده است.

۲. المنار المتیف / ابن قیم / ص ۱۴۸ / ح ۳۲۹ / از طبرانی در الأوسط؛ عقد الدرر / ص ۴۵ / باب اول (در آن آمده است: «این حدیث را حافظ ابو نعیم درباره‌ی اوصاف مهدی ذکر کرده است»); ذخائر العقبین / محب طبری / ص ۱۳۶. (طی آن چنین عنوان گشته: «مطلقانی که پیش از این ذکر شده‌اند، بر این مقید حمل می‌شوند»); فرائد السمطین / ج ۲ / ص ۳۲۵ / باب ۶۱ / ح ۵۷۵؛

القول المختصر / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۷ / باب اول؛ فرائد فوائد الفکر / ج ۲ / باب اول؛ السیرة الحلبیة / ج ۱ / ص ۱۹۳؛ ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۴.

در این خصوص احادیث دیگری در منابع ذیل وارد شده است:

مقتل الامام الحسین / خوارزمی حنفی / ج ۱ / ص ۱۹۶؛ فرائد السمطین / ج ۲ / صص ۳۱۰-۳۱۵ / احادیث ۵۶۱ - ۵۶۹؛ ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ و ۹۳.

### جهت ششم: احتمال «تصحیف» در لفظ حسین

احتمال «تصحیف» و تغییر شکل کلمه حسین و ثبت شدن به هیأت حسن در حدیث ابی داود به هیچ روی بعید نیست به ویژه آن که افراد مختلف این حدیث را به چند شکل از ابی داود نقل کرده‌اند، با آن که احتمال عکس این حدیث - یعنی از اولاد امام حسین علیه السلام بودن مهدی موعود (عجل الله فرجه) - نیز کاملاً قوی است؛ زیرا این روایت «خبر واحد» است و با آن روایت که خبر متواتر است نمی‌تواند معارضه کند.

### جهت هفتم: جعلی بودن حدیث مزبور

مجموع بودن این حدیث نیز احتمالی جدی است و مؤید این احتمال آن است که «حسینون» و اتباع آنان گمان کردند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن امام مجتبی معروف به حسن مثنی است که در سال ۱۴۵ هجری و در زمان منصور عباسی کشته شد. مانند آن چه بعد از ایشان اتفاق افتاد و عباسیان مدعی شدند که موعود همان محمد بن عبدالله منصور عباسی ملقب به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه) است، ادعایی که با هدف نیل به مقاصد سیاسی بزرگی که در سر داشتند عنوان شد، در حالی که دستیابی به این مقاصد، از غیر این طریق تقریباً ناممکن می‌نمود.

### عدم تعارض این حدیث با روایات ابن‌الحسین بودن مهدی علیه السلام

شایان توجه است که با فرض صحت حدیث مزبور - علی رغم همه‌ی مشکلات پیش گفته - باز هم این حدیث با روایات متواتر ابن‌الحسین بودن مهدی موعود تعارضی نخواهد داشت و مانعی بر سر راه آن‌ها ایجاد نخواهد کرد. زیرا می‌توان میان این دو دسته روایات بدین گونه جمع کرد که امام مهدی علیه السلام حسینی الأب و حسنی الأم است. چون همسر امام سجاد علیه السلام - یعنی مادر امام باقر علیه السلام «فاطمه بنت الحسن» - دختر امام مجتبی علیه السلام بوده‌اند. بنابراین، امام باقر علیه السلام حسینی الأب و حسنی الأم بوده و فرزندان ایشان نیز همگی ذریه‌ی سبطین محسوب می‌شوند.

مؤید جمع پیش گفته این آیات قرآن مجید است:

→ در میان منابع شیعه نیز می‌توان به کتاب‌های ذیل مراجعه کرد:

کشف الغمّة / ج ۳ / ص ۲۵۹؛ کشف الیقین / ص ۱۱۷؛ إثبات الهداة / ج ۳ / ص ۶۱۷ / باب ۳۲ / ح ۱۷۴؛ حلیة

الأبوار / ج ۲ / ص ۷۰۱ / باب ۴۱ / ح ۵۴؛ غایة المرام / ص ۶۹۴ / باب ۱۴۱ / ح ۱۷؛

نیز در منتخب الأثر احادیث بسیاری از این دست، از طریق شیعه و اهل سنت، نقل شده است.

«ووهبنا له اسحاق كلاً هدينا ونوحاً هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان... وعيسى والياس كل من الصالحين»<sup>۱</sup>

در آیه‌ی شریفه، حضرت عیسی علیه السلام از طرف مادرش مریم علیها السلام به فرزندان انبیا ملحق گشته است. پس اشکالی نخواهد داشت که فرزندان امام باقر علیه السلام از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام منتسب گردند.

با فرض صحّت حدیث ابوداود، جز این جمع چاره‌ای نخواهیم داشت، هرچند اثبات صحّت حدیث ابوداود بسیار مشکل است.

پس، روشن شد که احتمال دوم - یعنی ابن‌الحسین بودن مهدی موعود علیه السلام - در حقیقت صرف یک احتمال نبود، بلکه عین واقعیت است، خواه «ابن‌الحسن بودن ایشان» را بپذیریم یا نپذیریم؛ لیکن بر فرض پذیرش آن، نه تنها در مسیر انتساب حضرتش به امام حسین علیه السلام اشکالی ایجاد نمی‌شود، بلکه از یک نظر آن را تأیید هم می‌کند و اما اگر به جهت وجود اشکالات هفت‌گانه‌ی پیش گفته آن را نپذیریم، آنگاه مسئله کاملاً واضح خواهد بود. چون اثبات بطلان یکی از دو احتمال، به تنهایی دلیل خدشه‌ناپذیری بر حقانیت و صحّت احتمال دیگر است. زیرا بر پایه‌ی یقین به ابن‌الفاطمه بودن مهدی علیه السلام مطمئناً هر دو فرض با هم نمی‌توانند باطل باشند.

#### احادیث متعارض با ابن‌الحسین علیه السلام بودن امام مهدی علیه السلام

از خلال بررسی احادیث مختلف وارد شده در باب نَسَب امام مهدی (عجل الله فرجه)، مشخص گردید که ایشان قطعاً از اولاد امام حسین علیه السلام است.

اما پیش از بیان نتایج این نَسَب حسینی - که اعتقاد شیعه به وقوع یافتن تولّد ایشان و محمد نام داشتن و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان، بر آن پایه استوار است - ناچاریم تأمل کوتاهی در احادیثی داشته باشیم که از طریق اهل سنت نقل شده و مشتمل بر مطلبی است که با عقاید مزبور تعارض دارد، احادیثی که پدر امام مهدی را عبدالله معرفی می‌کند و بر پایه‌ی همین احادیث، عده‌ای معتقد شدند که مهدی موعود همان محمدبن عبدالله است که هنوز متولّد نشده و کمی پیش از ظهورش در آخر الزمان تولّد خواهد یافت.

اکنون که اخبار متواتر، تنها درباره‌ی یک مهدی موعود وارد شده، پس لاجرم یکی از دو گروه در انتظار یک «مهدی موهوم و غیر واقعی» هستند و این حقیقت می‌طلبد که هر یک از این دو گروه در عقیده‌ی خود و فرقه‌ی دیگر بنگرد و با نظر تحقیق یک بار دیگر ادله‌ی خود و گروه دیگر را ارزیابی کند هر چند محققان حق جو که بدین توصیه عمل کنند اندکند، لیکن از سیره‌ی عملی انسان‌های حق‌طلب به دور نیست. اکنون جهت روشن‌شدن اسم صحیح پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام و تعیین این که نام شریفشان عبدالله است یا حسن، به بحث می‌پردازیم.

### احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»

گفتنی است که اگر برخی از علمای شیعه این احادیث را در کتب روایی خود ذکر کرده‌اند، از این روی نبوده که آن‌ها را صحیح می‌دانسته‌اند، چون مخالفت محتوای این احادیث با اصول معتقدات شیعه کاملاً روشن است، بلکه علت آن یکی از این دو امر است:

الف - امکان توجیه و جمع آن‌ها با اصول مذهب شیعه.

ب - اثبات امانتداری خود در نقل مدارک و ادله‌ی خصم و آگاهاندن سایر فرق مسلمانان از نقطه نظرات انتقادی ایشان نسبت به این احادیث.

حال به نقل و بررسی این احادیث می‌پردازیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ، طبرانی و حاکم از عاصم بن ابی‌النجود از زرّین حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل کرده‌اند:

دنیا به پایان نخواهد رسید، تا این که خداوند مردی را برانگیزد که اسم او مشابه اسم من و اسم پدرش مشابه اسم پدرم باشد.<sup>۱</sup>

۲. ابوعمرو دانی و خطیب بغدادی هر دو از طریق عاصم بن ابی‌النجود از زرّین حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده‌اند:

قیامت برپا خواهد گشت تا این که مردی از خاندان من که نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است، بر مردم حکومت کند.<sup>۲</sup>

۱. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۳: المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۱۶۳ / ح ۱۰۲۱۳ و ص ۱۶۶ / ح ۱۰۲۲۲: مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۲.

و از میان شیعه، مرحوم مجلسی در بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۸۲ آن را به نقل از اربلی (ره) در کشف‌الغمة / ج ۳ / ص ۲۶۱ و وی به نقل از الأربعین ابونعیم حکایت کرده است.

۲. سنن ابوعمرو دانی / صص ۹۴ - ۹۵: تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۳۷۰ (و البته از شیعه، کسی این حدیث را نقل نکرده است).



۳. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر هر سه از طریق عاصم از زرّین حبیش از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که حضرت فرمود:

مهدی نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است.<sup>۱</sup>

۴. نعیم بن حماد با اسناد خود از اَبی طفیل نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

اسم مهدی اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.<sup>۲</sup>

### حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن

چهار خبر فوق مستند این پندار شده اند که مهدی موعود فرد موهمی به نام محمد بن عبدالله است، ولی تمسک به آنها هیچ گاه نمی تواند مدعای مزبور را اثبات کند. چون سه روایت نخست به ابن مسعود منتهی می شوند و همگی از طریق شخصی بنام عاصم بن اَبی النجود به وی می رسند و ما به شکل مفصل این طریق را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حدیث چهارم را نیز همی محققان ضعیف شمرده اند. چون در سند آن، فردی به نام رِشدین بن سعد مهری به چشم می خورد که همان رشدین بن اَبی رشدین است که همی متخصصان علم رجال، از برادران اهل سنت، وی را تضعیف کرده اند. اُحمد بن حنبل می گوید:

به آن چه او روایت می کند، اِعتنا نمی شود

و حرب بن اسماعیل می نویسد:

درباره ی رشدین از اُحمد بن حنبل سؤال کردم وی او را ضعیف شمرد.

و از یحیی بن معین چنین نقل شده است:

روایت های رشدین نوشته نمی شود.

اَبی زرعة وی را «ضعیف الحدیث» خوانده و ابوحاتم او را «منکر الحدیث» دانسته است و جوزجانی می گوید:

۱. تاریخ بغداد / ج ۵ / ص ۳۹۱؛ کتاب الفتن / ج ۱ / ص ۳۷۶ / ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷.

ابن حماد می نویسد: «آن را بارها شنیده ام بی آن که از نام پدرش ذکری به میان آمده باشد»؛ متقی هندی آن را در کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۲۶۸ / ح ۳۸۶۷۸ از ابن عساکر نقل کرده است؛ ابن طاووس (ره) در التشریف / ص ۱۵۶ / ح ۱۹۶ و ۱۹۷ از قتن نعیم بن حماد حکایت کرده، چنانکه ابن حجر آن را به شکل مرسله در القول المختصر / ص ۴۰ آورده است.

۲. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۸ / ح ۱۰۸۰؛

التشریف / سید بن طاووس / ص ۲۵۷ / ح ۲۰۰.

وی احادیث مُنْكَر\* و مُعْضَل\*\* زیادی روایت کرده است.

همچنین نسائی درباره‌ی وی می‌نویسد:

احادیث منقول از او، متروک است و نوشته نمی‌شود.

کوتاه سخن این که: کسی جز هیشم بن ناجه او را توثیق نکرده است. وی در مجلس احمد بن حنبل وی را ثقه شمرد و با پوزخند ابن حنبل روبرو شد و این نکته بیانگر توافق آن‌ها بر ضعف اوست.<sup>۱</sup> شکی نیست که پاسخ مسئله‌ی مهمی چون «تعیین مهدی واقعی» را نمی‌توان از امثال چنین مخبرینی دریافت کرد.

همچنین درباره‌ی سه حدیث نخستین باید گفت: این احادیث حجیت ندارند و از چیزهایی که موجب سستی و بی‌اعتباری آن‌ها می‌شود، این عبارت است که «و نام پدرش نام پدرم می‌باشد». چون بزرگان و حفاظ محدثان آن را روایت نکرده‌اند، بلکه تنها عبارت «نام او نام من است» را نقل کرده‌اند. افزون بر آن که در ادامه به طور مشروح سخنان عده‌ای از علمای اهل سنت را که به تحقیق درباره‌ی طرق عاصم بن ابی النجود پرداخته و اظهار داشته‌اند که این عبارت در روایت وی نبوده است، نقل خواهیم کرد.

از این رو، سند این سه حدیث تنها به ابن مسعود منتهی می‌شود، در حالی که آن چه از خود ابن مسعود نقل شده - آن چنان که در مسند احمد و برخی منابع دیگر آمده - تنها این جمله است: «نام او نام من است».<sup>۲</sup>

همچنین ترمذی نیز حدیث فوق را بدون دنباله‌ی مزبور نقل کرده و در ضمن اشاره می‌کند که آن چه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه و ابوسعید خدری و ام سلمه و ابوهریره نقل شده است، صرفاً مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است». آنگاه پس از حکایت حدیث از ابن مسعود بدون عبارت زاید مورد نظر، می‌گوید:

\*. دکتر صبحی صالح می‌نویسد: «دقیق‌ترین تعریف مُنْكَر بدین قرار است: منکر حدیثی را گویند که راوی

ضعیفی برخلاف روایت ثقه آن را نقل کند». (مترجم)

\*\* همو درباره‌ی حدیث «معضل» می‌گوید:

«معضل حدیثی است که دو راوی یا بیشتر از سند آن حذف شده باشد، به شرط این که حذف شده‌گان پشت سر هم باشند؛ و از نظر مبهم بودن بدتر از «منقطع» است». ر.ک: علوم حدیث و اصطلاحات آن / دکتر

صبحی صالح / ترجمه: دکتر نادرعلی / صص ۱۳۰ و ۱۵۳. (مترجم)

۱. تهذیب الکمال / ج ۹ / ص ۱۹۱ / ش ۱۹۱۱، تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۲۴۰.

۲. مسند احمد / ج ۱ / صص ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸.

در این باب از علی علیه السلام و ابوسعید و ام سلمه و أبوهریره نیز این حدیث روایت شده است و این حدیث، حسن و صحیح است.<sup>۱</sup>

در نزد اکثر حفاظ نیز امر بدین منوال است. مثلاً طبرانی از طرق زیادی غیر از طریق مذکور حدیث مورد نظر را تنها با عبارت «نام او نام من است» روایت کرده است. هم چنان که در معجم بزرگ حدیثی خود طی احادیث شماره‌ی: ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۳ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ به نقل حدیث مزبور پرداخته است.

همچنین حاکم ضمن نقل حدیث ابن مسعود با تعبیر «نام او مشابه نام من است»، می‌افزاید: این حدیث بر اساس شروط مورد نظر شیخین صحیح است، ولی ایشان آن را روایت نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

ذهبی نیز در این باب از او پیروی کرده است. بغوی هم حدیث ابن مسعود را بدون عبارت زاید مورد بحث نقل کرده، و آن را «حسن» می‌شمارد.<sup>۳</sup> جالب این که مقدسی شافعی با صراحت کامل می‌گوید: ائمه‌ی حدیث این «اضافه» را نقل نکرده‌اند. او پس از حکایت حدیث ابن مسعود چنین می‌گوید:

این روایت را عده‌ای از ائمه‌ی حدیث در کتب خود نقل کرده‌اند، از جمله امام ابوعلی ترمذی در جامع و امام ابوداود در سنن و حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمرو دانی که همگی آن را بدین صورت نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

و منظور او از «بدین صورت» این است که عبارت «نام پدرش نام پدر من است» در آنها دیده نمی‌شود. آنگاه بخشی از احادیث مؤید نظر خود را ذکر کرده و به روایت کنندگان آنها مانند: طبرانی، أحمد بن حنبل، ترمذی، ابوداود، حافظ ابونعیم و بیهقی از ابن مسعود و عبدالله بن عمر و حذیفه اشاره می‌کند.<sup>۵</sup>

همه‌ی آنچه گفتیم، افزون بر سخن ترمذی است که روایت مزبور از طرقتی غیر از طریق

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰.

۲. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۲.

۳. مصابیح السنة / ص ۴۹۲ / ح ۴۲۱۰.

۴. عقد الدرر / باب ۲ / ص ۵۱.

۵. پیشین / صص ۵۱ - ۵۶.

ابن مسعود - یعنی طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابوسعید خدری، ام سلمة و ابوهریره - هم به صورت «نام او نام من است»، روایت شده است و نمی توان تصوّر تباری همه‌ی این ائمه‌ی حدیث با یکدیگر را بر سر اسقاط این «اضافه» روا شمرد، در حالی که همگی آن را از طریق عاصم بن ابی النجود نقل کرده‌اند. اساساً پذیرش احتمال اسقاط عمدی محال است. چون این فقره‌ی اضافی از اهمیت فوق العاده‌ای در ردّ سخن طرف مخالف ایشان برخوردار است.

بنابراین، روشن می‌شود که عبارت پیش‌گفته به روایت ابن مسعود از طریق عاصم افزوده شده است، حال یا از طرف پیروان «حسنیون» جهت ترویج ایده‌ی مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنیٰ یا از طرف پیروان «عباسیون» جهت تبلیغ و تثبیت فکر مهدویت محمد بن عبدالله ابو جعفر منصور عباسی و آنگاه احتمال جعل، تأیید و تأکید می‌شود که بدانیم محمد بن عبدالله بن حسن مثنیٰ دارای لکنّت زبان بود و یاران وی بر ابوهریره دروغ بستند که وی روایت کرده:

اسم امام مهدی، محمد بن عبدالله است و بر زبان وی لکنتی عارض است.<sup>۱</sup>

از آنجا که سه حدیث نخست از روایت عاصم بن ابی النجود از زرّ بن حبیش از عبدالله بن مسعود مخالف با روایاتی است که بزرگان و حفاظ حدیث از وی - یعنی عاصم - نقل کرده‌اند، حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)، در کتاب خود مناقب المهدی به تتبع مجموع طرق این حدیث از عاصم پرداخته و سی و یک طریق آن را گردآوری کرده است و در هیچ یک جمله‌ی «و نام پدرش نام پدر من است» وجود ندارد، بلکه تمامی آنها تنها مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است».

کنجی شافعی (ت ۶۳۸) نیز متن سخن وی را نقل کرده، آنگاه می‌افزاید:

این روایت را غیر عاصم هم از زرّ حکایت کرده است مانند عمرو بن حرّة و دیگران که تنها «نام او نام من است» را روایت کرده‌اند، مگر روایتی که عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده که در آن عبارت «نام پدرش نام پدر من است» به چشم می‌خورد؛ اما فرد خردمند شک نمی‌کند که این عبارت زاید، در مقابل اتّفاق نظر ائمه‌ی حدیث بر معمول بودن آن، قابل اعتنا نیست. در پایان گوید: و فصل الخطاب این باب، نحوه‌ی برخورد امام احمد بن حنبل با این حدیث است که با نهایت دقّت خود، در موارد متعددی

۱. این حدیث معمول در معجم احادیث الامام المهدی از مقاتل الطالبین نقل شده است؛ ر.ک:

از مسند، این حدیث را به صورت «و نام او نام من است» و بدون عبارت زاید مزبور، روایت کرده است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، روشن می‌شود که حدیث «... و نام پدرش نام پدر من است» چنان سست و بی‌پایه است که هرگز نمی‌توان در مسیر شناخت پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام بدان اعتماد کرد. بنابراین، کسی که منتظر موعودی به نام محمدبن عبدالله است، در واقع - بر اساس داده‌های اطلاعاتی میراث غنی روایی اسلامی - در انتظار سرابی است که تشنه‌ی کام، آن را آبی‌گوارا می‌پندارد. از این رو، استاد دانشگاه الأزهر سعد محمد حسن تصریح می‌کند که احادیث «نام پدرش نام پدر من است» مجعول‌اند. هر چند نکته‌ی عجیب در سخنان وی اینست که جعل به شیعه‌ی امامیه است. چون بنا بر تعبیر وی شیعه، خواسته است با جعل چنین حدیثی به تأیید و تثبیت عقیده‌ی خود بپردازد!!<sup>۲</sup>

کوتاه سخن آن که: نتیجه‌ی بحث و بررسی روایات متعدد باب نَسَب امام مهدی علیه السلام ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ایشان از نسل امام حسین علیه السلام است، چه آن که احادیث دیگر، نه تنها هیچ‌گونه قرینه‌ای بر صحبتشان وجود ندارد، بلکه قرائن زیادی بر مجعول بودنشان در دست است.

### شواهد و قرائن ابن‌الحسین بودن امام مهدی علیه السلام

احادیث زیادی نزد شیعه‌ی امامیه وجود دارد که دوازده امام معصوم را با اسامی شریفشان از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام مشخص ساخته است، به همراه مجموعه‌ای از احادیث خاصی که در مورد تعیین امام بعدی، توسط امام پیشین وارد شده است.

در کنار احادیث شیعه، احادیثی از اهل سنت در این باب وجود دارد که گاهی فقط به تعداد ائمه تصریح کرده - همان‌گونه که در صحاح آمده است - و گاهی شخصاً اسامی شریف حضرات ائمه‌ی معصومین را ذکر کرده است، آن چنان که در کتب مناقب و غیر آن وارد شده است.

افزون بر همه‌ی اینها، تعدادی از احادیثی که دارای مقبولیت عامه است، دلالت می‌کند که

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / ص ۴۸۲.

۲. المهدیه فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.

امام مهدی علیه السلام تا زمانی که دو تن از مردمان باقی باشند، زنده خواهد بود و این، تنها با فرض فرزند نهم از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان درست خواهد بود. در این قسمت، تنها احادیثی را که در کتب فریقین آمده، مورد بحث قرار می‌دهیم:

### تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین

شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی به رفیق اعلیٰ پیوست که «سنت» با تمام تفصیلهایش در عهد ایشان تدوین نیافت، بی‌آن که تفریطی از ناحیه‌ی آن حضرت صورت گرفته باشد و از طرفی محال است امر رهبری و هدایت امت، از جانب آن جناب که نهایت شفقت و رأفت نسبت به امتش داشت، مهمل گذارده شده باشد؛ چگونه حضرت می‌توانست امت را فقط به قرآن ارجاع دهد و حال آن که قرآن کریم مشتمل بر ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مجمل و مفصل است؟! و

و این علاوه بر وجوه و احتمالاتی است که در آیات به چشم می‌خورد و باعث بازارگرمی صاحبان آرای متفاوت از فِرَق و مذاهب مختلف اسلامی می‌شود. همچنین حضرت می‌دانست که در زمان حیات طیبه‌اش به وی دروغ بسته‌اند، چه رسد به بعد از وفات. شاهد این که دروغ بستن به حضرت مسئله‌ای جدی بوده است، حدیثی است که از خود آن حضرت نقل شده و در کتب «درایه» معمولاً برای مثال زدن به «متواتر لفظی» ذکر می‌شود:

هر کس عمداً بر من دروغ بندد، جایگاهش از آتش آکنده گردد.

بنابراین، هیچ معقول نیست که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، شریعت خود را عرصه‌ی تاخت و تاز به اصطلاح اجتهادات این و آن قرار دهد، بدون آن که برای امت، مرجعی قرآن‌شناس قرار داده باشد که تمامی سنت در نزد او حضور داشته و محفوظ بماند؛ وجود چنین مرجعی است که طبیعتاً می‌تواند از عهده‌ی صیانت دین و استمرار بخشیدن به راه و روش دینی و تطبیق آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان، برآید.

بدین ترتیب اهمیت حدیث ثقلین مشخص می‌شود، هم چنان که ارزش ارجاع‌دادن مردم به عترت در این حدیث و علت تأکید بر آن در مناسبات مختلف و دفعات مکرر - از جمله در روز غدیر و آخرین بار در بستر بیماری - روشن می‌گردد.

متن حدیث - زیدبن ارقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: [۲]

بدانید که فرا خوانده شدم، و اجابت کردم. من دو چیز گرانقدر در میان شما باقی می‌نهم که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و خاندانم. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در حوض بر من وارد شوند [و به من ملحق گردند] خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنم؛ هر کس که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست. بارالها! دوستدار او را دوست دار و دشمن او را دشمن مدار.<sup>۱</sup>

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل می‌کند: [۳]

من در میان شما چیزی بجای می‌گذارم که اگر بدان تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا - که ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین است - و عترت و خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود.<sup>۲</sup>

این همه، [۴] افزون بر تأکیدات مستمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر اقتدا به اهل البیت علیهم السلام و طلب ارشاد و هدایت از ایشان و هشدار دادن نسبت به مخالفت با ایشان است که گاه با «کشتی نجات» یا «امان است» و گاه با «باب حطه» نامیدن آن بزرگواران اظهار می‌شد. در حقیقت، صحابه نیازمند پرسش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توضیح آن حضرت برای شناختن «اهل البیت» نبودند زیرا حضرت را می‌دیدند که روز مباحله در حالی خارج شد که غیر از «اصحاب کساء» کسی با ایشان نبود و حضرت در آن روز خطاب به خداوند سبحان عرضه داشت:

بار خدایا اینها خاندان من‌اند.

و صحابه بهترین افرادی بودند که مفهوم این کلام نبوی را درک می‌کردند و می‌فهمیدند که این سخن، دلالت بر حصر اهل البیت در همان اصحاب کساء دارد. آیا نه ماه - طبق نقل ابن عباس - توقف کردن حضرت مقابل در منزل حضرت فاطمه علیها السلام در هر صبح و قرائت آیه‌ی شریفه‌ی:

۱. مستدرک الحاکم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

۲. سنن ترمذی / ج ۵ / ص ۶۶۲ / ح ۳۷۸۶ حدیث ثقلین را بیش از سی و چند تن از صحابه روایت کرده‌اند و عدد روایت آن در طول اعصار به صدها تن بالغ گشته است. رک: حدیث الثقلین، تواتره و فقهه / سیدعلی

حسینی میلانی / صص ۴۷ - ۵۱.

﴿أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup>

برای آن که همگان «اهل البیت (علیهم السلام)» را بشناسند، کافی نبود!

با این حال، چه جای سؤال از پیامبر باقی می ماند که پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حافظان امت از ضلالت، چه کسانی هستند که در صورت تمسک امت به ایشان، همراه با قرآن، تا روز قیامت از گمراهی مصون خواهند ماند!

نیاز امت - همچنین صحابه - بیش از شناخت اولین فرد از «اهل البیت» نبوده و نیست، وی مرجع رسیدگی به مسؤلیت های امامت امت بوده و نقش خود را در صیانت و حفاظت امت از ضلالت به عهده می گیرد. آنگاه مأموریت دارد که جانشین خود را برای به دوش گرفتن این مسؤلیت و ایفای این نقش، مشخص سازد و این روال بدین صورت ادامه خواهد یافت تا آخرین امام - که به همراه قرآن، مردمان را از فرو غلطیدن در گرداب مهلک ضلالت ها باز می دارد - در حوض، بر نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شود.

با توجه به این که امام علی (علیه السلام) به وسیله ی نصوص و اخبار بی شماری که وارد شده، از جمله در خود حدیث ثقلین، اولین جانشین نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مصداق واجب الاتباع عترت معرفی شده، پس نیازی نخواهد بود که خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، عهده دار تعیین اسم ولی امر همه ی عصرها و نسل ها باشد؛ اگر نگوییم - چنانچه برخی مسایل که چنین اقتضایی دارند، وجود نمی داشت - اساساً چنین توقعی غیر طبیعی است.

بنابراین، ملاک و مقیاس در شناخت امام هر عصر و نسلی، یکی از این دو راه است: یا یک جا همگی معین می گردند یا این که هر امام سابق بر امامت فرد لاحق، تصریح می کند و بدین وسیله وی را مشخص سازد و این راه دوم، شکل طبیعی و طریقه ی مانوس و شناخت شده ای است که سیره ی انبیا و اوصیا (علیهم السلام) بوده و انسان ها نیز از سده های بسیار دور تا به امروز، در تدابیر و سیاست های خود از آن تبعیت کرده اند.

اکنون اگر به حقیقت ماجرای تشخیص و تعیین اهل البیت (علیهم السلام) بازگردیم، می بینیم که نص به هر دو سبک پیش گفته و به شکل متواتر به دست ما رسیده است و کسی که از منظر تاریخی، نحوه ی رفتار و عملکرد حضرات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) را بررسی کند، به طور قطع خواهد

۱. الأحزاب / ۳۳. روایات درنگ کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوی منزل فاطمه (علیها السلام) و تلاوت این آیه ی شریفه در تفسیر الطبری / ج ۲۲ / ص ۶؛ مناقب / خوارزمی / ص ۳۴ از ابوسعید خدری نقل شده است و البخاری در الکنی از طریق ابوالحمراء به نقل آن پرداخته است.



دانست که ایشان در عرض حاکمان عصر، خود را شایسته‌ی منصب «امامت» و رهبری بر امت و همچنین پیشرو و رهبر حرکت انتقادی و مخالفت‌آمیز نسبت به حکومت وقت می‌دانستند، هم چنان که انبوه توده‌ی پیروان ایشان، آن بزرگواران را «رهبر» خود به شمار می‌آوردند، و در این حال، هر امامی پیروان خود را به سوی امام بعدی رهنمون می‌گشت و سیره‌ی ایشان این‌گونه بود و نفوس مقدسشان در معرض محبوس‌گشتن و به شهادت رسیدن به دست حکام جور قرار داشت، خواه با زهر و خواه در میدان‌های جهاد.

اکنون اگر فرض کنیم که یکی از آن بزرگواران برای پیروان خویش امامی دیگر را معین نکند، در حالی که تعیین آن امام متوقف بر نصّ وی باشد، معنای ترک تعیین امام بعدی، جاودانگی امامت این امام و راهبری وی همراه قرآن، در هر عصر و برای هر نسلی پس از آن زمان خواهد بود. چون دلالت عبارت:

هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند.

بر تداوم وجود امامی معصوم از عترت، به همراه قرآن کریم، در تمامی اعصار، کاملاً واضح و صریح است.

بدین جهت ابن‌حجر چنین اظهار نظر می‌کند:

در احادیث و جوب تمسک به اهل‌البیت، به عدم انقطاع حضور فرد شایسته‌ای از عترت، تا روز واپسین جهت تمسک امت به وی، اشاراتی رفته است، هم چنان که قرآن کریم نیز تا روز حشر مستمسک امت خواهد بود. از این روست که اهل‌البیت «أمان» اهل زمین‌اند و حدیث «در هر نسلی از امت من، عادلانی از اهل بیت من وجود خواهند داشت»، نیز بر این حقیقت دلالت دارد.<sup>۱</sup>

### حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد»

این حدیث با تعابیر مختلفی - که همگی به یک معنایند - در کتب اصلی حدیث شیعه و سنی نقل شده است و در این زمینه توافق بخاری و مسلم<sup>۲</sup> از اهل سنت و صدوق، ابن‌بابویه و حمیری و صفار از شیعه‌ی امامیه<sup>۳</sup>، بر نقل آن، خود کاملاً گویاست و بسیاری از بزرگان

۱. الصواعق المحرقة / ابن حجر عسقلانی / ص ۱۴۹.

۲. صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۱۳ / باب فتن؛ صحیح مسلم / ج ۶ / ص ۲۱ و ۲۲ / ح ۱۸۴۹.

۳. الکافی / ج ۱ / ص ۳۰۳ / ح ۵ / ج ۱ / ص ۳۰۸ / ح ۱ و ۲ و ۳ / ج ۱ / ص ۳۷۸ / ح ۲ / ج ۸ / ص ۱۲۹ / ح ۱

حدیث، این روایت را از طرق بسیاری نقل کرده‌اند که شمارش آنها واقعاً دشوار است.<sup>۱</sup> بنابراین، کسی نمی‌تواند به لحاظ سندی در صحت حدیث مزبور مناقشه کند. هر چند شیخ ابوزهره دچار توهم شگفت‌آوری شده [۵] و آن را تنها از احادیث مذکور در کافی دانسته است.<sup>۲</sup> چنانکه ملاحظه شد، متواتر شمردن این حدیث بعید نیست و از طرفی، دلالت صریح آن بر «ضرورت شناخت امام واقعی توسط هر زن و مرد مسلمان و عاقبت تأسف بار مسلمانانی که تا هنگام مرگ امام خود را نشناخته‌اند» به هیچ عنوان قابل تأویل و توجیه نیست. چنانچه فردی ادعا کند که مقصود از «امامی که اگر فرد مسلمان وی را نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است»، همان سلطان یا حاکم است، هر چند که فاسق و ظالم باشد؛ باید نخست با دلیل معتبری اثبات کند که شناخت فرد فاسق و ظالم از واجبات دینی است، آنگاه مشخص سازد که چه نتیجه‌ی مثبتی می‌تواند بر ضرورت شناخت حاکم ظالم و فاسق مترتب شود که اگر فرد مسلمان او را نشناسد و از دنیا برود، قاعدتاً با مرگ جاهلی این جهان را ترک گفته است؟! کوتاه سخن این که: حدیث شریف ثقلین بر وجود امام بر حق، در هر عصر و نسلی دلالت می‌کند و این واقعیت تحقق نمی‌پذیرد، مگر با اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام و تداوم حیات طیبیه‌ی آن ذریه‌ی فاطمه علیها السلام و امام بر حق.

### حدیث «زمین از حجت قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»

هر دو گروه به این حدیث استناد کرده‌اند و از طرق متعددی<sup>۳</sup> آن را نقل کرده‌اند.

→ ۱۲۳: إكمال الدین / ج ۲ / صص ۴۱۲-۴۱۳ / ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵: الإمامة والتبصرة / ص ۲۱۹ / ج ۶۹ و ۷۰ و ۷۱: قرب الإسناد / ص ۳۵۱ / ج ۱۱۲۶۰: بصائر الدرجات / ص ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰.  
 ۱. مسند أحمد / ج ۲ / ص ۸۳ و ج ۳ / ص ۴۴۶ و ج ۴ / ص ۹۶: مسند ابوداود طیالسی / ص ۲۵۹: المعجم الكبير / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۳۵۰ / ج ۱۰۶۸۷: مستدرک الحاکم / ج ۱ / ص ۷۷: حلیة الاولیاء / ج ۳ / ص ۲۲۴: الکنی والاسماء / ج ۲ / ص ۳: سنن بیهقی / ج ۸ / صص ۱۵۶ و ۱۵۷.  
 جامع الاصول / ج ۴ / ص ۷۰: شرح صحیح مسلم / نودی / ج ۱۲ / ص ۴۴۰: تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۱ / صص ۷۷ و ۱۷۷: مجمع الزوائد / هیثمی / ج ۵ / صص ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۳۱۲: تفسیر ابن کثیر / ج ۱ / ص ۵۱۷. (هم چنان که الکشی در رجال / ص ۲۳۵ / ش ۴۲۸ در بیان احوال سالم بن اُمی حفصه آن را حکایت کرده است).

۲. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۱۹۴.

۳. این حدیث در منابع ذیل وارد شده است:

المعیار والموازنة / ابو جعفر اسکافی معتزلی / ص ۸۱: عیون الأخبار / ابن قتیبة / ص ۷: تاریخ یعقوبی / ج ۲ /

کمیل بن زیاد نخعی - تابعی جلیل القدر - از امیرالمؤمنین علیه السلام - چنانکه در نهج البلاغه آمده است نقل می‌کند که آن حضرت پس از فراز بلندی، چنین فرمودند:

آری! زمین از حجت قائم خداوند تهی نخواهد ماند.

و تهی نماندن زمین از حجت قائم خدا، تنها با فرض ولادت یافتن امام مهدی «عج» سازگار است؛ همان گونه که ابن‌ابی‌الحدید نیز بدین نکته تفتن یافته و در شرح این سخن امام علی علیه السلام می‌گوید:

تا زمان خالی نماند از فردی که به مشیت الهی بر بندگان خدا، احاطه و سیطره دارد. [۶]  
این مطلب تقریباً تصریح به مذهب امامیه تلقی می‌گردد، هر چند اصحاب ما [معتزله] آن را بر «ابدال» حمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی نیز از این حدیث اشاره‌ی به مهدی اهل البیت علیهم السلام را استنباط کرده است؛ وی می‌گوید:

نماز عیسی علیه السلام در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک قیامت، دلالت بر این سخن حق دارد که زمین از حجت قائم خدا تهی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

از جمله شواهد و قراینی که دلالت این عبارت، بر امام مهدی «عج» را در نهج البلاغه تأیید می‌کند، قسمتی از این سخن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

ای کمیل بن زیاد! این دل‌های آدمیان چونان ظرف‌هایی است که بهترین آن‌ها وسیع‌ترین آنهاست، پس آن چه را برایت بازگو می‌کنم، حفظ کن؛ مردمان سه دسته‌اند: عالم ربّانی، متعلم سالک راه سعادت و احمت‌های فرومایه‌ای که از هر کلاغ

→ ص ۴۰۰: العقد الفرید / ابن عبدربه / ج ۱ / ص ۲۵۶: قوت القلوب / ابوطالب مکی / ج ۱ / ص ۲۲۷: المحاسن والمساوی / بیهقی / ص ۴۰: تاریخ بغداد / ج ۱۶ / ص ۴۷۹ (در شرح حال اسحاق نخعی): المناقب / خوارزمی / ص ۱۳: مفاتیح الغیب / رازی / ج ۲ / ص ۱۹۲: شرح نهج البلاغه / ابن‌ابی‌الحدید (که ذکرش کمی بعد خواهد آمد): المختصر / ابن‌عبدالبر / ص ۱۲: شرح المقاصد / تفتازانی / ج ۵ / ص ۲۴۱: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن حجر / ج ۱۶ / ص ۳۸۵: جناب کلینی آن را از طرق متعددی از امیرالمؤمنین علیه السلام در الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / ج ۷ و ج ۱ / ص ۲۷۰ / ج ۳ روایت کرده و نیز صدوق (ره) در اكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ج ۴ / و ج ۱ / باب ۲۶ / صص ۲۸۹ - ۲۹۴ / ج ۲ آنرا با طرق متعددی نقل کرده است.

۱. شرح نهج البلاغه / ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.

۲. فتح الباری فی شرح البخاری / عسقلانی / ج ۱۶ / ص ۳۸۵.

[باطل سرایی] پیروی می‌کنند؛ با هر بادی به سویی منحرف می‌شوند، از نور دانش، روشنائی برنگرفته‌اند و به تکیه‌گاه مطمئنی پناه نبرده‌اند.  
 آنگاه فرمود:

آری! زمین از حجتِ بپا خاسته‌ی خدا خالی نخواهد ماند، خواه مشهور باشد و در عیان یا مضطرب باشد و در خفا، تا دلایل آشکار الهی از بین نروند.<sup>۱</sup>  
 از اینجاست که در حدیث صحیحی از حسین بن ابی‌علاء می‌خوانیم:  
 به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمانی فرا می‌رسد که زمین بدون امام بماند؟ حضرت فرمود: خیر...<sup>۲</sup>

چنانچه این حدیث به حدیث ثقلین و حدیث من مات و حدیث خلفای دوازده‌گانه که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت، اضافه گردد، روشن می‌شود که اگر واقعاً امام مهدی علیه السلام به دنیا نیامده باشد، بی‌تردید واجب خواهد بود امامی که بر ایشان مقدم است، تا روز قیامت زنده بماند، در حالی که کسی از مسلمانان معتقد به زنده ماندن امامی غیر از مهدی، یعنی دوازدهمین فرد از ائمه‌ی اهل‌البیت علیهم السلام نیست و اهل‌البیت کسانی هستند که تعدادشان در اخبار صحیح و اسامی شریفشان در کتب مناقب ذکر شده است.

### احادیث «خلفای دوازده‌گانه»

بخاری به اسناد خود از جابرین سمره نقل می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدم:  
 دوازده امیر و حکمران خواهند آمد.

سپس کلامی فرمود که من نشنیدم، لیکن پدرم گفت که ایشان فرمودند:  
 همگی از قریش خواهند بود.<sup>۳</sup>

در صحیح مسلم آمده است:

۱. نهج البلاغه / شرح شیخ محمد عبده / ج ۴ / ص ۶۹۱؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.  
 ۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ باب «خالی نماندن زمین از حجت خدا»؛ (سند حدیث را این‌گونه ذکر کرده است: عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی‌عمیر از حسین بن ابی‌علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که ...).  
 ۳. صحیح بخاری / ج ۴ / کتاب الأحکام / باب الإستخلاف / ص ۱۶۴؛ شیخ صدوق (ره) این حدیث را از طریق جابرین سمره در اكمال‌الدین / ج ۱ / ص ۲۷۲ و نیز در الخصال / ج ۲ / صص ۴۶۹ و ۴۷۵ نقل کرده است.

دین همچنان پابرجا خواهد بود تا روز قیامت فرا رسد، یا این که دوازده خلیفه که همگی از قریش‌اند، بر شما ظاهر گردند.<sup>۱</sup>

احمدبن حنبل به اسناد خود از مسروق نقل می‌کند:

ما در حضور عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او در حال قرآن خواندن بود که مردی به وی گفت: ای ابا عبدالرحمن! آیا از رسول خدا سؤال کردید که چند خلیفه بر این امت حکومت خواهد کرد؟ ابن مسعود پاسخ گفت: از زمانی که وارد عراق شده‌ام، کسی پیش از تو در این باره از من سؤالی نکرده است. سپس گفت: آری! ما در این باب از حضرت رسول ﷺ سؤال کردیم و ایشان پاسخ فرمود:

«دوازده خلیفه به عدد نقبای بنی اسرائیل.»<sup>۲</sup> [۷]

از این احادیث نکاتی استفاده می‌شود:

۱. عدد این حکمرانان یا خلفا از «دوازده» تجاوز نمی‌کند و همگی از قریش‌اند و این عدد منطبق است بر عقیده شیعه در شماره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که جمیع آن بزرگواران قرشی‌اند.

گاهی ادعا می‌شود که عنوان «حکمرانان یا خلفا» بر واقعیت حیات ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام تطبیق نمی‌کند. پاسخ این اشکال کاملاً واضح است. زیرا مراد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلافت و حکمرانی بر اساس استحقاق و شایستگی است. حاشا که مقصود حضرتش معاویه‌ها و یزیدها و مروان‌هایی باشد که با سرنوشت امت اسلام به هر شکل که خواستند، بازی کردند، بلکه منظور از «خلیفه»، کسی است که «خلافت و حکومت» خود را وامدار شارع مقدس است و این، با محجور ماندن آن حضرات از حکومت بر امت، به جهت ستم دیگران بر ایشان، تنافی ندارد. از این رو، در *عون المعبود فی شرح ستن ابي داود* چنین آمده است:

توربشتی می‌گوید: برداشت صحیح از این روایت این است که مقصود از خلفا، حکمرانان عادل و شایسته‌اند. چون در حقیقت ایشان استحقاق عنوان «خلیفگی» دارند، ولی لازم نیست که از حکومت و قدرت بالفعل نیز برخوردار باشند، هر چند فرض شده که ایشان

۱. صحیح مسلم / ج ۲ / کتاب الأمانة / باب «مردم بیروان قریش‌اند» / ص ۱۱۵. (وی این حدیث را از ثقه طریق نقل کرده است).

۲. مسند احمد / ج ۵ / صص ۹۰ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و نیز صدوق (ره) از ابن مسعود این حدیث را روایت کرده است؛ ر.ک: اكمال‌الدین / ج ۱ / ص ۲۷۰ / ح ۱۶.

عملاً حاکمند. پس، مراد از امیر و خلیفه افرادی هستند که مجازاً بدین عنوان از ایشان یاد شده است چنین در المرقاة آمده است.<sup>۱</sup>

۲. مدلول نصّ، همین دوازده تن است، همچنان که مقتضای تشبیه ایشان به نقبای بنی اسرائیل نیز همین است، خداوند متعال می‌فرماید:

خداوند از بنی اسرائیل میثاق و تعهد گرفت و از میان ایشان دوازده نقیب برانگیخت.<sup>۲</sup>

۳. این احادیث، خالی نبودن زمان از دوازده امام را مفروض می‌گیرند و بیان می‌دارند که باید یکی از آنان تا هنگامی که دین می‌پاید، در قید حیات باشد تا قیامت فرا رسد. مسلم در این زمینه حدیث صریحی را چنین نقل می‌کند:

این امر در قریش باقی می‌ماند تا زمانی که از مردمان دو تن زنده باشند.<sup>۳</sup>

این حدیث دقیقاً بر اعتقاد شیعه مبنی بر زنده‌بودن امام دوازدهم مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) منطبق می‌باشد؛ موعودی که باید در آخرالزمان - طبق بشارت جدّ مکرّمش رسول خدا ﷺ - ظهور کند و زمین را که در آن زمان از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد آکنده سازد.

ناگفته نماند که اهل سنت، هرگز بر تعیین اسامی دوازده تن اتفاق نظر نداشته‌اند، حتی برخی از ایشان به ناچار برای تکمیل اسامی دوازده نفر از یزیدین معاویه، مروان و عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز نام برده‌اند.<sup>۴</sup> این برداشت قطعاً تفسیر نادرست و غیر منطقی برای نصّ حدیث نبوی محسوب می‌شود زیرا لازمه‌ی چنین تفسیری، خالی ماندن همه‌ی اعصار پس از عمر بن عبدالعزیز از خلیفه‌ی برحق است، با آن که دین همچنان تا روز قیامت پا بر جا خواهد ماند.

اگر حدیث شریف را بر طبق نگرش شیعی تفسیر نکنیم، قطعاً معنای مشخصی نخواهد داشت. چون پر واضح است که بر پایه‌ی حوادث تاریخ، چندین برابر این عدد - دوازده نفر -

۱. عون المعبود / ج ۱۱ / ص ۲۶۲ / شرح حدیث ۴۲۵۹.

۲. مائده / ۱۲.

۳. صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۱۵۴ / ح ۱۸۲۰؛ صحیح بخاری / ج ۹ / ص ۷۰۱ / ح ۱۹۹۵.

۴. برای آشنایی بیشتر با این اقوال ر.ک: السلوک لمعرفة دول الملوک / مفریزی / ج ۱ / صص ۱۳ - ۱۵؛ تفسیر

این کثیر / ج ۲ / ص ۳۴ ذیل آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی مائده؛ شرح العقیده الطحاویة / ج ۲ / ص ۷۳۶؛ شرح

ابن‌القیم علی سنن أبی‌داود / ج ۱۱ / ص ۲۶۳ / ح ۴۲۵۹؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۵.

از قریش به حکومت و خلافت ظاهری رسیده‌اند، خواه از امویان یا عباسیان؛ بدون آن که طبق اتفاق مسلمانان به نام یکی از آنها تصریح شده باشد. افزون بر آن که همگی منقرض شده‌اند و هیچ فردی از آنها در قید حیات نیست.

قندوزی حنفی بدین منظور می‌گوید:

برخی از محققان گفته‌اند: احادیثِ بیانگر دوازده تن بودن خلفای رسول خدا ﷺ از اشتهار و ویژه‌ای برخوردارند و از طرق زیادی نقل شده‌اند و ما با روشنگری‌های زمان و توضیحات روزگار، فهمیده‌ایم که منظور رسول خدا ﷺ از آن دوازده نفر در این حدیث، ائمه اثنی عشر از اهل بیت اوست و نمی‌توان این حدیث را بر حاکمان اموی تطبیق کرد. زیرا هم تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است و همگی - جز عمر بن عبدالعزیز - مرتکب ظلم‌های فاحشی شده‌اند و از بنی هاشم نبوده‌اند، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ - طبق روایت عبدالملک از جابر - فرمودند: «همگی آنها از بنی هاشم‌اند» و آهسته‌آهسته این عبارت از سوی رسول خدا این روایت را تأیید می‌کند. چون بنی امیه خلافت بنی هاشم را خوش نداشتند. همچنین نمی‌توان حدیث را بر عباسیان تطبیق کرد. زیرا خلفای بنی‌العباس فزوت‌تر از عدد مذکور بودند؛ دیگر این که چندان عدالت و پارسایی را رعایت نمی‌کردند. ... گفتنی است که حدیث ثقلین نیز از عترت پیامبر بودن دوازده امام معصوم علیهم‌السلام را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

از طرفی می‌دانیم که این حدیث نبوی (بیانگر خلفای دوازده‌گانه) به لحاظ تاریخی پیش از حیات متسلسل ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام صادر شده است و پیش از نضج گرفتن و تکامل یافتن تفکر و فرهنگ شیعی، در کتب صحاح اهل سنت و غیر آن ثبت و ضبط شده است. پس این حدیث، انعکاس و ثبت یک پدیده‌ی تاریخی انجام پذیرفته و پایان یافته نیست، بلکه تعبیر از یک حقیقت ربانی و اخبار از یک مشیت الهی است که بر زبان پیامبر ﷺ «لا ینطق عن الهوی» جاری شده است. از این روی سخن حضرتش که فرمود: «خلفای بعد از من دوازده تن خواهند بود»؛ از آن جهت صادر شد که در آینده شاهد و مصدق نظام امامتی باشد که با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آغاز و با امام مهدی علیه‌السلام پایان می‌یابد و این تنها تفسیر معقول و منطقی برای این حدیث است.<sup>۲</sup>

۱. ینابیع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۷۷ / ص ۱۰۵.

۲. بحث حول المهدی / شهید سید محمد باقر صدر / صص ۵۴ - ۵۵.

### تصریح به نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام، بیانگر خلفای دوازده گانه

در ادامه‌ی ذکر أدله و قرائنی که مراد از حدیث «خلفا دوازده نفرند» را مشخص می‌سازد و شخص امام مهدی علیه السلام را با اسم و نسب و تبار معین می‌کند، به نقل هفت روایت از جوامع روایی اهل سنت و شیعه خواهیم پرداخت [۸]، لیکن پیش از ذکر این روایات، شایسته است نکته‌ی فوق‌العاده مهمی را تذکر دهیم که چنانچه فرد متتبع، منصفانه در آن نظر کرده و تدبیر کند، کوچک‌ترین ابهامی در تشخیص مصداق مهدی موعود علیه السلام و اسم و نسب وی، برایش باقی نخواهد ماند و به همان مقیاس‌های پیشین شناخت مهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امت به جا گذارده، بسنده خواهد کرد.

یادسپاری تاریخی: با نگاه به تاریخ امت اسلامی در می‌یابیم که از همان آغاز دستگاه‌های حکومتی، همواره تمام تلاش خود را در جهت محروم کردن عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از حکومت و قدرت به کار بستند. و این جدا از ستم‌های جانسوزی بود که حاکمان اموی و عباسی در حق ذریه‌ی مطهر پیامبر روا می‌داشتند. در این حال کاملاً طبیعی است که نصوص احادیث و روایات وارد در حق دوازده امام علیهم السلام کاملاً نایاب گردد و با اشاره‌ی حکام وقت این احادیث از صحیفه‌ی کتب روایی حذف شود تا آنجا که وقتی شن‌های داغ صحرای کربلا به خون سرخ خامس آل عبا رنگین گشت، اساساً نسل اولاد بتول علیها السلام در معرض انقراض قرار گرفت. معقول نیست که حاکم ظالم، با اجازه‌دادن به نقل و انتشار احادیث تعیین مهدی و نهمین نسل از اولاد حسین بن علی علیه السلام شمردن وی، اسباب ذلت و منفوریت، و در نتیجه شکست خود را فراهم سازد در این میان تنها روایات اندکی که احیاناً از نظرشان پنهان می‌ماند، از حذف و نابودی در امان می‌مانند؛ اما شگفت‌آور این که با وجود همه‌ی این مراقبت‌های شدید، باز هم مقداری که از این روایات باقی مانده‌اند، چون نور خورشید در روز انتشار یافتند. آری به قول شاعر عرب:

اگر روزبودن هم نیاز به دلیل داشته باشد

دیگر هیچ مطلبی صحیح شمرده نخواهد شد

و این، نکته‌ی حایز اهمیتی است که غفلت از آن روا نیست.

اکنون احادیث هفت گانه‌ی پیش گفته را جهت تبیین مصداق «خلفای دوازده گانه» نقل

می‌کنیم:



۱. قندوزی حنفی از کتاب مناقب خوازمی به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را روایت می‌کند که در آن به اسامی دوازده امام از امیرالمومنین علی علیه السلام تا امام مهدی، محمد بن حسن عسکری علیه السلام تصریح شده است. وی پس از نقل این روایت چنین می‌گوید:

و حموی نیز این حدیث را آورده است.<sup>۱</sup>

که مقصود وی از حموی صاحب فرائد السمطين یعنی جوینی حموی شافعی است.

۲. همچنین قندوزی تحت عنوان «در بیان مصادیق دوازده امام به همراه اسامی ایشان» از فرائد السمطين در ذکر اسامی ائمه علیهم السلام و نخستین ایشان، امام علی علیه السلام و آخرین ایشان، امام مهدی (معاذ الله عنهما) دو حدیث به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده است.<sup>۲</sup> همین دو حدیث را در باب «در بیان خلیفه‌ی رسول خدا و اوصیای وی علیه السلام» نیز آورده است.<sup>۳</sup>

۳. قندوزی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه حکایت می‌کند:

ای جابر! اوصیای من و رهبران امت اسلامی، پس از من، نخستین فردشان علی است، پس از او حسن، سپس حسین ...

آنگاه نه امام از ذریه‌ی حسین علیه السلام را ذکر می‌فرماید؛ از علی بن الحسین علیه السلام تا امام مهدی بن حسن عسکری علیه السلام<sup>۴</sup>

۴. شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌گوید:

حسین بن احمد بن ادریس به ما خبر داد و گفت: پدرم از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم هر دو از حسن بن محبوب از اُبی‌جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت می‌کند: روزی بر فاطمه علیه السلام وارد شدم، در حالی که در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. من آن‌ها را شمردم، ایشان دوازده نفر بودند که آخرین ایشان قائم بود و سه تن از ایشان به نام محمد و چهار تن به نام علی بودند که صلوات خدا بر ایشان باد.<sup>۵</sup>

۱. بتایبع المودة / ج ۳ / باب ۹۳ / ص ۱۶۱.

۲. پیشین / ص ۹۹.

۳. پیشین / ص ۲۱۲.

۴. پیشین / ص ۱۷۰.

۵. اکمال الدین / ج ۱ / باب ۲۸ / ص ۳۱۳ / ح ۴.

وی این حدیث را از طریق دیگری نیز از احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرش از محمد بن حسین بن ابوخطاب از حسن بن محبوب از ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند.

یادسپاری - برخی بر سند این حدیث از دو جهت اشکال می‌گیرند:

۱. حسین بن احمد بن ادریس در سند اوّل و احمد بن محمد بن یحیی العطار در سند دوّم توثیق نشده‌اند. پاسخ این است که آن دو از مشایخ اجازه‌اند و مرحوم صدوق هیچ یک از آن دو را در جایی نام نبرده، مگر این که برایش از خداوند سبحان طلب رضوان کرده، و پر واضح است که هرگز در حقّ «فاسق» «رضی الله عنه» گفته نمی‌شود، بلکه در حق فرد جلیل‌القدر و قابل احترام چنین دعایی به کار می‌رود. و بر فرض عدم دلالت این لفظ بر وثاقت وی، نشانه‌ی صحت مفاد حدیث، این است که بسیار بعید به نظر می‌رسد هر دوی ایشان بر پدران خود دروغ بسته باشند؛ زیرا هر دوی ایشان این حدیث را از پدران خود حکایت کرده‌اند.

شاهد صدق دیگر اینکه: ثقة الاسلام کلینی رحمته الله علیه این حدیث را با سند صحیحی از ابی‌جارود نقل کرده و در آغاز سند نام پدر شیخ صدوق را آورده که وی از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوجارود و او از امام باقر علیه السلام و ایشان از جابر بن عبدالله انصاری این حدیث را نقل می‌کنند.<sup>۱</sup> مشایخ ثلاثه‌ی صدر سند همگی از بزرگان حدیث بوده، و ثاقشان مقبول همگان است.

۲. از آنجا که ابوجارود مورد طعن و خدشه واقع شده، این سند از حجّیت برخوردار نیست. در پاسخ باید گفت: ابوجارود از «تابعان» است و تابعی از کجا و چگونه می‌تواند بفهمد که در میان اسامی اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله سه تن به نام محمد و چهار تن به نام علی وجود دارند؟ در حالی که ابوجارود دهها سال قبل از تکمیل سلسله‌ی امامت از دنیا رفته بود! علاوه بر اینکه در مورد وثاقت وی باید گفت: شیخ مفید رحمته الله علیه، وی را توثیق کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق نیز حدیث لوح را در ابتدای باب با سند ذیل ذکر کرده، می‌گوید:

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ۵۳۲ / ح ۹.

۲. سلسله مؤلفات الشیخ المفید / جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة / چاپ بیروت / ج ۹ / ص ۲۵.  
جناب شیخ مفید، ابوجارود را از زمره‌ی فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار آورده است و او را جزو بزرگانی دانسته که احکام حلال و حرام از آنان اخذ می‌گردد و به تعبیر وی راهی برای عیب‌جویی و خدشه در این بزرگان وجود ندارد.

پدرم و محمد بن حسن علیه السلام بمن خیر داده و گفتند: سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری هر دو از ابوالحسن صالح بن حماد و حسن بن طریف از بکر بن صالح به ما خبر داد و همچنین پدرم و محمد بن موسی متوکل و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و حسن بن ابراهیم بن ناتانه و احمد بن زیاد همدانی علیهم السلام به ما خبر داده و گفتند: علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابویصیر از امام باقر علیه السلام به ما خبر دادند که حضرت فرمودند: همان حدیث تا آخر.

این دو سند تا بکر بن صالح که تضعیف شده، صحیح‌اند، لیکن ضعف وی در اینجا اشکالی ایجاد نمی‌کند. چون معقول نیست که فرد ضعیفی از روی کذب، از امری قبل از تحققش خبر دهد و در آینده هم، آن امر به همان صورت واقع گردد؛ بکر بن صالح از امام کاظم علیه السلام نقل روایت می‌کند، پس چگونه می‌تواند از پیش خود، اولاد آن حضرت را تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) باز شناسد، در حالی که وی قطعاً سه امام هادی و عسکری و مهدی علیهم السلام را درک نکرده است! شاهدش آن است که یکی از مشایخ حسن بن طریف که از بکر بن صالح نقل حدیث می‌کند، (طبق سند اول) جناب ابن‌ابی عمیر متوفای ۲۱۷ هجری است. ۵. در کفایة الأثر فی النض علی الأئمة العشر که اثر خزاز - از بزرگان قرن چهارم هجری - بوده و تمامی آن را به روایات وارد در ذکر دوازده امام و اسامی و نسب آن بزرگواران اختصاص داده است - و طبعاً نمی‌توان به نقل همه‌ی آن روایات در این مجال پرداخت - مقدمه‌ی قابل توجهی به چشم می‌خورد که شایسته‌ی نقل است. وی می‌گوید:

من در این کتاب، نخست به ذکر روایاتی می‌پردازم که از طرف صحابه‌ی معروف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و در آن‌ها به اسامی دوازده امام علیهم السلام تصریح شده است، مثل روایاتی که از طریق افراد زیر به دست ما رسیده است:

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله، أنس بن مالک، ابوهریره، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن أرقم، ابوامامة، واثله بن أسقع، ابویوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن أسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفه بن یمان، ابوقتاده أنصاری و علی بن ابی طالب و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام، و از زنان ام سلمة، عایشة، و فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.<sup>۱</sup>

سپس، اخباری را که از حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام رسیده و تصریح هر امام به نام امام بعدی را در بردارند، در پی آورده است که از انطباق کامل با روایات صحابه برخوردارند<sup>۱</sup> تا مخاطبین با انصاف آن‌ها را دریابند و بدانها ایمان آورند و چون کسانی نباشند که خداوند سبحان در شأنشان فرمود: «اختلاف و سرپیچی آنان آگاهانه و از روی ظلم و تجاوز کاری در میان خودشان بود»<sup>۲</sup>.

۶. مرحوم صدوق از محمدبن علی بن ماجیلویه و محمدبن موسی بن متوکل از محمدبن یحیی عطار از محمدبن حسن صفار و از محمدبن حسن بن احمدبن ولید از محمدبن حسن صفار از ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران چنین نقل می‌کند: من و ابوبصیر و محمدبن عمران، غلام امام باقر علیه‌السلام، در منزلی در مکه بودیم؛ محمدبن عمران گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «ما دوازده تن، هدایت شده‌ایم». ابوبصیر از ابن عمران سؤال کرد: تو را به خدا سوگند! آیا خودت این را از امام صادق شنیدی؟ ابن عمران یک یا دو مرتبه سوگند یاد کرد که آن مطلب را از حضرت شنیده است، سپس ابوبصیر گفت: اما من این سخن را از امام باقر علیه‌السلام شنیدم<sup>۳</sup>.

مرحوم کلینی نیز این حدیث را با همین عبارات از محمدبن یحیی و احمدبن محمد از محمدبن حسین از ابوطالب از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران نقل کرده است.<sup>۴</sup> در روایان این حدیث هیچ فردی یافت نمی‌شود که در وثاقتش شک و تأملی باشد، بلکه همه‌ی ایشان از روایان موثقند؛ هر چند در سند صدوق، فرد «ممدوح» نیز به چشم می‌خورد، ولی در کنار وی افراد ثقة هم وجود دارند که برای بیان منظور از حدیث «خلفا دوازده نفرند» کافی است.

۱. پیشین.

۲. جائیه / ۱۷.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۳۵ / ح ۶.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / صص ۵۳۴ - ۵۳۵. جناب مجلسی رحمته‌الله آن را در مرآة العقول / ج ۶ / ص ۲۳۵، حدیثی مجهول به شمار آورده است، ولی این قضاوت قطعاً اشتباه است. چون رجال سند این حدیث که در کافی ذکر شده‌اند، همگی از طرف شیخ الطائفه و نجاشی و جمیع رجالین متأخر از آن دو، توثیق شده‌اند، و به نظر می‌رسد ابهام سندی که مرحوم مجلسی را به اشتباه انداخته است، وجود محمدبن عمران غلام امام باقر علیه‌السلام در سلسله این روایت است که نصی در ارتباط با توثیق‌اش وارد نشده است، ولی وجود او ضروری به صحت سند وارد نمی‌سازد. زیرا در کنار او، راوی ثقة نیز در سند حضور دارد و همین حدیث از طریق ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است. پس مانعی وجود نخواهد داشت اگر همان حدیث از زبان مبارک امام صادق علیه‌السلام نیز شنیده شود.

۷. شیخ کلینی رحمه الله با سند کاملاً صحیح از گروهی از اصحاب از احمد بن محمد برقی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از ابوجعفر ثانی رحمه الله نقل می‌کند:  
امیرالمؤمنین رحمه الله پیش آمد در حالی که حسن بن علی با او بود و بر دست سلمان تکیه زده بود و ...

که در آن نام تمامی ائمه از امام علی رحمه الله تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آمده است.<sup>۱</sup>  
کلینی (ره) می‌گوید: و محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفار از احمد بن ابی عبدالله از ابوهاشم برای من مثل همان حدیث را نقل کرد. محمد بن یحیی گوید:  
من به محمد بن حسن گفتم: ای اباجعفر دوست داشتم که این خیر از غیر طریق احمد بن ابی عبدالله به ما می‌رسید، او گفت: احمد بن ابی عبدالله ده سال پیش از «حیرت» این حدیث را برایم روایت کرد.<sup>۲</sup>

مراد از «حیرت» همان غیبت امام مهدی رحمه الله در سال ۲۶۰ هجری، - سال وفات امام حسن عسکری رحمه الله - است و گفته‌ی محمد بن یحیی موجب خدشه و سلب اعتماد نسبت به احمد بن ابی عبدالله برقی نمی‌شود. زیرا همگی وی را به وثاقت می‌شناسند، گویا محمد بن یحیی آرزو کرده، فردی که این حدیث را برای صفار حکایت کرده است، در زمان حیات امام عسکری یا امام هادی رحمه الله از دنیا می‌رفت، در حالی که ابن ابی عبدالله برقی تا سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری زنده بود و دلیل آرزوی وی این است که اگر در آن زمان برقی این حدیث را روایت می‌کرد، روایتش اخبار از آینده تلقی می‌شد که بعداً نیز بعینه تحقق می‌یافت و این به گونه‌ای اعجاز تلقی می‌شد که برای اثباتش نیازی به مشهوربودن خبر نداشت. اما در ادامه از طرف صفار جواب شنید که شیخ جلیل القدر برقی این حدیث را ده سال قبل از آغاز عصر غیبت روایت کرده است.

بر کسی پوشیده نیست که راوی غیر موثقی که از حادثه‌ی رخ نداده خبر دهد، برای پذیرش سخنش به بیش از شروط پذیرش خبر ضعیف یا تحقق یافتن آن امر اخبار شده، نیاز نیست. چون همین نشانه‌ی صدق اوست، حتی اگر در کتب رجالی توثیق نشده باشد.<sup>۳</sup>

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۵۲۵.

۲. پیشین / ص ۵۲۶.

۳. اما با وجود وثاقت مخبر، بالاتفاق این امور را شرط نمی‌دانند چرا که مفروض ما صدق گفتار اوست و

مانند همین حدیث، روایت دیگری است که کلینی رحمته و صدوق رحمته با سند صحیح از أبان بن عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبدالله بن جعفر طیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که نام امام علی علیه السلام سپس امام حسن علیه السلام سپس امام حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام سپس محمد باقر علیه السلام را ذکر فرمود و افزود:

مکمل دوازده امام، نه تن از فرزندان حسین است.<sup>۱</sup>

و ضعف أبان بن عیاش در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند. چون از حادثه‌ی مستقبلی خبر داده که سالیانی پس وفات وی بر طبق اخبار وی تحقق یافته است.

در اكمال الدین روایات زیادی از این دست وجود دارد که برخی از افراد غیر متخصص و غیر خبره آن‌ها را به بهانه‌ی ضعف سند، غیر معتبر تلقی کرده است، در حالی که راویان ضعیف، منحصر در افرادی هستند که سالیانی پیش از تکمیل شدن حلقه‌های زنجیره‌ی امامت، از دنیا رفته‌اند و این اعجاز، بر اکثر اخبار غیبت امام دوازدهم منطبق است و خود شیخ صدوق رحمته هم بدان اشاره کرده است.

او می‌گوید:

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، غیبت امام مهدی علیه السلام و وقوع آن را برای شیعیان خود توضیح داده بودند و این اخبار حدود دو‌یست سال پیش از زمان غیبت در نوشته‌ها و کتب حدیثی شیعه گردآوری و ثبت می‌شد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ فردی از اصحاب و شیعیان امامان معصوم نبود، مگر آن که بسیاری از این اخبار و احادیث را در میان روایات خود می‌نگاشت، کتبی که آن‌ها را به نام اصول [أربعمائه] می‌شناسیم و سالیان متمادی پیش از عصر غیبت در نزد شیعه محفوظ و مضبوط بودند و من در این کتاب، آن چه از اخبار وارد در باب «غیبت» به دستم رسیده است، در مواضع خاص خود ذکر کرده‌ام.

بر این اساس، کار مؤلفان این کتب از چند صورت خارج نیست، یا علم غیب داشته‌اند که بعداً غیبت حجت خدا واقع خواهد شد و آن را در کتب خود نوشتند که اهل خرد هرگز چنین احتمالی را نمی‌پذیرند یا همگی با وجود فاصله‌ی مکانی و زمانی و اختلاف آرا در

→ پس از صدق، بیش از مطابقت با واقع نکته‌ای باقی نمی‌ماند، مانند قضیه‌ی نزول عیسی علیه السلام و ظهور مهدی (عج) و فتنه‌ی دجال هر چند هنوز هیچ کدام حاصل نشده‌اند.

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ص ۵۲۹ / ح ۴؛ اكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۴ / ص ۲۷۰ / ح ۱۵؛ الخصال / ج ۲ / ص ۴۷۷ / ح ۴۱.

میانشان، به دروغ این مسئله را مدعی شده‌اند، اما اتفاقاً خبر کذب آنان با واقع مطابق شد، این احتمال هم قاعدتاً محال است. احتمال سوم این است که ایشان خبر وقوع «غیبت» را از ائمه‌ی خود (که حافظان سخن و وصایای رسول خدا و از جمله وصیت به ذکر مسئله غیبت بودند)، دریافت داشته‌اند و آن را با ثبت در کتب و تدوین در «اصول» خود، حفاظت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

گفتنی است که اصول مورد اشاره‌ی صدوق علیه السلام در نزد وی مقطوع الانتساب به صاحبانشان بوده‌اند، همچنان که کتاب *إكمال الدین* امروزه برای ما مقطوع الانتساب به صدوق است و با فرض وجود ضعف در ابتدای سندهای اخبار غیبت، این ضعف به صحت این اخبار، پس از نقل آن‌ها به شکل مستقیم از کتب اصول، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. با این حال، ما در این باب، به جز اخبار صددرصد صحیح‌ه‌ی شیعه یا اخبار افرادی که پیش از حصول غیبت، از آن خبر داده‌اند - هرچند توثیق نشده باشند - به روایات دیگر هیچ‌گونه احتیاجی نداریم.

### مهدی (عج) از نسل حسین علیه السلام و نهمین فرزند وی است.

نتیجه‌ی فوق هر چند پیش از این به اثبات رسید، لیکن شایسته است که با پاره‌ای از روایاتی که بزرگان اهل سنت بدان‌ها احتجاج کرده‌اند، و گزیده‌ای از اخبار صحیح‌ه‌ی شیعه، آن را مورد تأکید قرار دهیم:

۱. از سلمان فارسی و ابوسعید خدری و ابویوب انصاری و ابن عباس و علی هلالی با الفاظ متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «ای فاطمه! به ما اهل البیت شش خصلت داده شده که به هیچ یک از اولتین داده نشده و هیچ یک از آخرین هم آن را دریافت نخواهد کرد، مگر ما خاندان... و مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، از ماست». سپس بر شانه حسین علیه السلام زدند و فرمودند: «مهدی امت از نسل این خواهد بود».<sup>۲</sup>

۱. *إكمال الدین* / ج ۱ / ص ۱۹ از مقدمه مصنف.

۲. این حدیث را دارقطنی روایت کرده که در کتب زیر بدان اشاره شده است:

*البیان* / کنجی / صص ۵۰۱-۵۰۲؛ *الفصول المهمة* / ابن صباغ / فصل ۱۲۰ / صص ۲۹۵-۲۹۶؛ *فضائل الصحابة* / سمعانی (چنانکه قندوزی در *تنبیخ المودة* در باب ۹۴ از وی نقل کرده است). همچنین در *معجم*

۲. مقدسی شافعی روایتی را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که در آن چنین آمده است: مهدی از فرزندان حسین است. آگاه باشید که هرکس به غیر وی بگردد، خداوند وی را لعنت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

آنگاه مقدسی در آغاز احتجاج به آن چنین می‌گوید:

این فصل را با کلامی از امام علی علیه السلام، خوارکننده‌ی گردن‌کشان به پایان می‌بریم که بیانگر تحقق حوادث بس خوف‌انگیز و شرایط سخت و دشوار و قیام امام مهدی علیه السلام است. همان موعودی که بر طرف‌کننده سختی‌ها و شکست‌دهنده‌ی گروه‌های دشمنان است.

۳. همچنین مقدسی از جابرین یزید از امام باقر علیه السلام حدیث مفصّلی نقل می‌کند که در آن آمده است:

ای جابر! مهدی مردی از فرزندان حسین است.<sup>۲</sup>

۴. ابن‌ابی‌الحدید در شرح سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «وینا تُخْتَمُ لا بِکُمْ»، چنین می‌گوید:

این کلام اشاره‌ای است به مهدی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و بیشتر محدثان معتقدند که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و اصحاب معتزلی ما آن را انکار نمی‌کنند و به نام وی در کتبشان تصریح ورزیده و بزرگان ایشان به وجود وی اعتراف کرده‌اند. ... قاضی القضاة رحمته الله از کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن عباد رحمته الله با اسنادی متصل به امام علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان نام مهدی را بردند و او را از فرزندان حسین علیه السلام شمردند و نشانه‌ها و اوصاف وی را چنین بر شمردند: «وی دارای پیشانی فراخ و نورانی، بینی قلمی و باریک، شکمی پهن، ران‌هایی پر گوشت، دندان‌هایی گشاده و نجسبیده است و در ران راست حضرت علامتی وجود دارد» و این حدیث را عیناً عبدالله بن قتیبة در کتاب غریب الحدیث نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۵. قندوزی از المتناقب خوارزمی به اسناد خود از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند:

→ أحادیث الامام المهدی / ج ۱ / ص ۱۴۵ / ح ۷۷ به کثرت طرف این حدیث اشاره رفته و تصریح شده که شاید مجموع این اسناد به تنهایی بر یک جلد بالغ گردد.

۱. عقد الدرر / مقدسی / باب ۴ / فصل ۲ / ص ۱۳۲.

۲. پیشین / ص ۱۲۶.

۳. شرح نهج البلاغة / ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱ / صص ۲۸۱ - ۲۸۲ ذیل خطبه‌ی شانزدهم.



بر جدّ خود رسول الله ﷺ وارد شدم، مرا بر آن خود نشانند و به من فرمود: «ای حسین خداوند از نسل توئه امام قرار داده است که نهمین آنان قائم ایشان است و همگی آنها در فضل و منزلت نزد خدا یکسانند.»<sup>۱</sup>

۶. همچنین قندوزی از المناقب خوارزمی از سلمان فارسی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: بر رسول خدا وارد شدم، در حالی که حسین بن علی بر آن پیامبر نشست بود و پیامبر چشمان و دهان وی را می‌بوسید و می‌فرمود:

«تو سروری و فرزند و برادر سرور، تو امامی و فرزند و برادر امام، تو حجتی و پدر حجتی، تو پدر تُو حجتی که نهمین آنان، قائم شان خواهد بود.»<sup>۲</sup>

این حدیث سلمان را شیخ صدوق با سندی در نهایت اتقان و صحت، چنین نقل کرده است: پدرم برایم روایت کرد و گفت: سعد بن عبدالله به ما خبر داد از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از عبدالله بن مسکان از ابان بن تغلب از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی که گفت: بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله داخل شدم و حسین علیه السلام را بر آن رسول خدا یافتم، در حالی که حضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرورِ پسر سرور، و امامِ پسر امامی، تو پدر امامانی، تو حجت و پدر تُو حجت خدایی که از نسل تو هستند و نهمین نفر آنها، قائم خواهد بود.»<sup>۳</sup>

۷. مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن اَبی عمیر از سعید بن غزوان از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام چنین حکایت می‌کند:

تُو امام پس از حسن بن علی علیه السلام وجود دارند که نهمین آنها قائمشان خواهد بود.<sup>۴</sup> و صدوق نیز آن را از پدر خود از علی بن ابراهیم به همان صورت که در کافی آمده، نقل می‌کند.<sup>۵</sup> در سند این حدیث هیچ فردی از رجال حدیث وجود ندارد که در جلالت شأن و صحت و صدق نقلش جای شک و شبهه‌ای وجود داشته باشد.

۸. قندوزی حنفی از فرائد السمطين اثر حمونى جوينى شافعى با اسنادش از اصيغ بن

۱. ينابيع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۸.

۲. پیشین / ص ۱۶۷.

۳. الخصال / ج ۲ / ص ۴۷۵ / ح ۳۸؛ کمال الدین / ج ۱ / باب ۲۴ / ص ۲۶۲ / ح ۹.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ص ۵۳۳ / ح ۱۵.

۵. خصال / صدوق / ج ۲ / ص ۴۸۰ / ح ۵۰.

نبأته از ابن عباس از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.<sup>۱</sup>

### مهدی موعود، محمد بن حسن عسکری علیه السلام

در این قسمت نصوص و اخباری را ذکر می‌کنیم که مستقیماً بر شخص ایشان دلالت دارند و با صراحت تأویل‌ناپذیری مصداق مهدی موعود را معین می‌سازند و از پنهان شدن حضرت، پیش از رخ دادن «غیبت»، خبر می‌دهند:

۱. صدوق با سند صحیح از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن

یزید از ایوب بن نوح چنین حکایت می‌کند:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما آرزو مندیم که شما همان موعود باشید و امر قیام به عهده‌ی شما گذارده شده باشد و خداوند بدون شمشیر کشیدن شما را به منصب حکومت برساند، در حالی که همگی بیعت کرده باشند و درهم‌ها به نام شما ضرب شده باشد. امام پاسخ داد:

«هیچ یک از ما مخاطب نامه‌ها و رسالات واقع نشده و مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم قرار نگرفته و مورد توجه خاص و عام نبوده، مگر این که کشته شده یا در بسترش، مرگ را پذیرا گشته است، تا این که خداوند برای انجام دادن رسالت، مردی را برانگیزد که زمان تولدش نامعلوم، اما نسبش معلوم است.»<sup>۲</sup>

در این حدیث اشاره شده که ولادت امام مهدی (مؤید الله تعالی بوجهه) توأم با امور و حوادثی است که تنها امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به آن‌ها آگاه است و از این روی، در خبر صحیح آمده است: «مهدی کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند هنوز متولد نشده است»، صدوق با سند صحیح از پدر خود از سعد بن عبدالله از حسن بن موسی خشاب از عباس بن عامر قصبانی از امام موسی کاظم علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

صاحب این امر کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند: او هنوز متولد نشده است.<sup>۳</sup>

۱. بنایع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۲ / و نیز ج ۲ / ص ۸۳ / در المودة العاشرة با عنوان «در باب تعداد ائمه و این که مهدی از ایشان است».

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۵ / ص ۳۷۰ / ح ۱.

۳. إكمال الدین / باب ۳۴ / ص ۳۶۰ / ح ۲؛ همچنین جناب صدوق این حدیث را در همین باب از طرق دیگری نیز روایت کرده است.

۲. مقدسی شافعی از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

این امر بر عهدهی جوان‌ترین ماست.<sup>۱</sup>

که اشاره به امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام است.

۳. کلینی با سند صحیح از علی بن ابراهیم از محمد بن حسین از ابن ابی‌نجران از فضالة بن

ایوب، از سدیر صیرفی نقل می‌کند که چنین از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم:

در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام وجود دارد... چگونه این امت انکار می‌کنند که

خدا با حجت خود مانند یوسف معامله کند؛ در بازارهایشان راه رود و بر زمین ایشان قدم

زند، تا آن که خداوند وعدهی خود را در مورد وی محقق سازد، همان گونه که دربارهی

یوسف انجام داد که برادرانش گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری! من یوسفم.<sup>۲</sup>

۴. قندوزی حنفی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام، مهدی خواهد بود، سلام خدا بر

ایشان باد.

آنگاه تصریح می‌کند که این حدیث در کتاب **الاربعین ابونعیم اصفهانی** نیز آمده است.<sup>۳</sup>

۵. همچنین قندوزی از امام رضا علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

امام پس از من فرزندم محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و

بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در ایام غیبتش، مردم به انتظارش می‌نشینند و

در ایام ظهورش اطاعتش می‌کنند، تا آن که زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر شده، از

عدل و داد لبریز کند و اما اینکه زمان قیام چه وقتی است؟ اخبار از ظهور است [و غیر

جایز]، پدرم از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد: «مَثَلُ ظَهْرٍ مَهْدِيٍّ مَثَلُ قِيَامَتِ اسْتِ

که ناگهان بر شما بروز خواهد کرد.»<sup>۴</sup>

۶. کلینی علیه السلام با سند صحیح از علی بن ابراهیم از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن موسی

از عبدالله بن بکیر از زرارة نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

۱. عقدا لدرر / مقدسی / ص ۱۸۸.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۴.

۳. بنایع الموده / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۶.

۴. پیشین / ج ۳ / باب ۸۰ / صص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ قندوزی به نقل ابن حدیث از فرائد السمطين حموبنی تصریح

کرده است.

«برای آن فرزندم پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد». عرض کردم: چرا؟ فرمود: «خوف دارد» و با دستشان به شکم خویش اشاره کرده، سپس فرمودند: «ای زرارۀ! همو منتظری است که در ولادتش شک خواهند کرد، پس عده‌ای گویند: پدرش بدون جانشین مُرد و عده‌ی دیگری گویند: چنین است (یعنی پدرش مرد در حالیکه او در شکم مادر بود) و دسته‌ی سومی خواهند گفت: او دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمده است. او منتظر است، اما خداوند می‌خواهد شیعیان را امتحان کند. ای زرارۀ! در آن هنگام است که اهل باطل در شکّ غوطه‌ور خواهند گشت.»<sup>۱</sup>

۷. کلینی رحمته الله از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

قائم دو غیبت خواهد داشت: کوتاه و طولانی؛ در زمان غیبت اول تنها شیعیان خاص حضرت مکان ایشان را می‌شناسند و در زمان غیبت دوم فقط موالیان زبده‌ی او محلش را می‌دانند.<sup>۲</sup> این خبر بلا شک از امام صادق علیه السلام صادر شده است. چون تمامی راویان آن ثقة هستند و دلالت آن بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه و یدبه) روشن تر از نور خورشید در میانه‌ی روز است.

۸. جناب صدوق با سند صحیح از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن اَبی عمیر از جمیل بن دراج از زرارۀ نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بر مردم زمانی خواهد گذشت که امامشان از آنان غایب می‌شود». از حضرت پرسیدم: مردم در آن زمان چه خواهند کرد؟ امام فرمودند: «به آن چه می‌دانند تمسک کرده و عمل می‌کنند تا امر بر آنان مکشوف گردد.»<sup>۳</sup>

۹. کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن اَبی عمیر از ابویوب خزاز از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام صادق چنین شنیدم:

اگر از صاحب این امر بر شما غیبتی رسید، پس آن را انکار نکنید.<sup>۴</sup>

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷؛ إكمال الدین / ج ۲ / صص ۳۴۲ و ۳۴۶ احادیث ۲۴ و ۳۲ از باب سی و سوم. (حدیث اول به لحاظ سندی معتبرتر است.)

۲. الکافی / ج ۱ / ص ۳۴۰ / ح ۱۹.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۵۰ / ح ۴۴.

۴. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۸؛ این حدیث را در باب دهم ذکر کرده و در همان باب از طریق صحیح دیگری - یعنی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد از علی بن حکم از محمد بن مسلم - نیز به نقل آن می‌پردازد. ر.ک: ج ۱ / ۳۴۰ / ح ۱۵.

واضح است که از دوازده امام همام به جز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کسی غایب نگشته است و حضرتش در زمان صدور این حدیث هنوز به دنیا نیامده بود و بدین جهت در حدیث پیش گفته بر غیبت امام پس از ولادت با سعادت حضرت تأکید شده است. در ضمن کلینی رحمته الله این حدیث را با دو سند کاملاً معتبر که به اتفاق علما هیچ گونه ضعفی در آنها دیده نمی شود، در **اصول الکافی** روایت کرده است.

۱۰. صدوق رحمته الله از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطاب و محمد بن عبدالجبار و عبدالله بن عامر بن سعد اشعری از عبدالرحمن بن ابی نجران از محمد بن مساور از مفضل بن عمر جعفری نقل کرده است که از امام صادق رحمته الله چنین شنیدم:

بپرهیزید از به زبان آوردن نام حجت، بدانید که به خدا قسم امامتان سالیان درازی پنهان خواهد گشت و بر اثر این آزمایش، از عیوب پاک و خالص خواهید شد، تا زمانی که گفته شود: آیا او از دنیا رفت و به سرای باقی شتافت؟ در کدامین کوی و وادی ره سپرد؟ و آنک چشمان مؤمنان بر او سخت خواهد گریست و راه را گم خواهید کرد، آن چنان که کشتی طوفان زده در میان امواج راه خود را گم می کند و در آن میان کسی هدایت نمی شود و نجات نمی یابد مگر آن کس که خداوند عهدش را پذیرفته و ایمان را در جانش حک کرده و با روحی از خویش تأییدش کرده باشد....<sup>۱</sup>

رجال این حدیث تا قبل از محمد بن مساور همگی از بزرگان محدثان و معتمدان ایشانند. محمد بن مساور نیز در سال ۱۸۳ هجری مرده است و وضعیتش چندان مشخص نیست و در وثاقت مفضل نیز بحثی وجود دارد، لیکن این حدیث، شاهد صدقی بر امانت داری ایشان در نقل حدیث است، چه آن که مفاد این اخبار پس از ۷۷ سال از مرگ محمد بن مساور، چونان معجزه ای در سال ۲۶۰ هجری تحقق یافت و کلینی رحمته الله نیز این حدیث را با سند صحیحی تا محمد بن مساور از فضل نقل کرده است.<sup>۲</sup>

از جمله اموری که ما را از صدور واقعی آن از معصوم، مطمئن می سازد، وجود احادیث زیادی می باشد که بدین مضمون در کتب روایی وارد شده است. مانند صحیحی عبدالله بن

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۷ / ح ۳۵.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۳.

سنان که صدوق از پدرش و محمدبن حسن بن احمدبن ولید از صفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار از حسن بن محبوب از حمادبن عیسی از اسحاق بن جریر از عبدالله بن سنان چنین روایت می‌کند:

من و پدرم بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم، حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود اگر در حالی بسر برید که امام هدایتگر و پرچم ارشادی مشاهده نشود؟...»<sup>۱</sup>

۱۱. شیخ کلینی از برخی از اصحاب از احمدبن محمدبن عیسی از پدرش محمدبن عیسی از ابن یکیار از زرارة نقل کرده که از امام جعفر صادق علیه السلام این گونه شنیدم:  
برای قائم (عجل الله تعالی فرجه) پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد و...<sup>۲</sup>  
سند این حدیث از اصح اسناد است.

۱۲. مقدسی از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است که در آن زمان برخی می‌گویند: وی از دنیا رفته است و برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند...<sup>۳</sup>

که نظیر این حدیث در شماره‌های ششم و هفتم گذشت.

۱۳. صدوق علیه السلام از پدر خود و محمدبن حسن از سعدبن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری از احمدبن حسین بن عمر بن یزید از حسین بن ربیع مدائنی<sup>۴</sup> از محمدبن اسحاق از اُسَیدبن ثعلبة از امّ هانی چنین نقل می‌کند:

ابوجعفر محمدبن علی الباقر علیه السلام را دیدم و از وی درباره‌ی آیه‌ی «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» سؤال کردم. او در پاسخ فرمود: «خُنُوس (ستارگان غروب کننده) امامی است

۱. اكمال الدين / صدوق / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۸ / ح ۴۰.

۲. الكافي / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۰ / ح ۱۸؛ جناب شیخ صدوق نیز در اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۴ / ص ۴۱۸ / ح ۱۰ با سندی صحیح - بنابر قول حق که محمدبن علی ماجیلویه فردی موثق است - آن را نقل کرده است.

۳. عقد الدرر / مقدسی / ص ۱۷۸.

۴. جناب کلینی (ره) آن را در اصول الكافي / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۱ / ح ۳۳ چنین نقل کرده است: «... از احمدبن الحسن از عمر بن یزید از حسن بن ربیع همدانی» و ظاهراً این حدیث صحیح است. چون سعدو حمیری از احمدبن الحسين بن عمر بن یزید حدیثی نقل نکرده‌اند. بلکه سعد در مواضع متعددی از «احمدبن الحسن» روایت کرده است و مراد از وی «ابن علی بن فضال فطحی» است که فردی ثقة به شمار می‌آید و اما درباره‌ی «عمر بن یزید» باید گفت: که وی خواه «الصیقل» باشد و خواه «بیاع السابری»، به هر ترتیب دهها سال پیش از عصر غیبت درگذشته است.

که در زمان خود، هنگامی که اطلاعی از او در دست نیست، به سال ۲۶۰ هجری از دیدگان مردم پنهان می‌شود، سپس مانند شعله‌ی درخشان در شب تاریک ظاهر می‌گردد؛ اگر آن زمان را درک کنی، چشمت روشن خواهد گشت.<sup>۱</sup>

در سند حدیث احمد بن حسین بن عمر بن یزید وجود دارد که به نظر همه‌ی علما ثقة است و همه افراد پیش از وی نیز از وثاقت برخوردارند. همان گونه که نجاشی در شرح حال وی می‌گوید: او از دو امام صادق و کاظم علیهما السلام حدیث نقل می‌کرد و اما وثاقت افراد پس از وی از طریق اخبار مطابق با واقع آنان از آینده، قابل احراز است و این خبر شاهد صدق ایشان است. ۱۴. همچنین شیخ صدوق به اسناد صحیح از محمد بن حسن از سعد بن عبدالله از ابوجعفر محمد بن احمد علوی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری چنین حکایت می‌کند که از حضرت هادی علیه السلام این گونه شنیدم:

«جانشین پس از من فرزندی حسن است، حال شما نسبت به جانشین وی چگونه خواهد بود؟» عرض کردم: از چه روی، خدایم فدایت سازد؟ فرمود: «چون شما خود وی را نخواهید دید و بر شما روا نیست که نامش را ببرید.» عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگویند حاجتی از آل محمد صلی الله علیه و آله آید.»<sup>۲</sup>

سند این حدیث معتبر است. چون همه‌ی رجال آن ثقة هستند و علوی که در این سند به چشم می‌خورد، چنان که از رجال نجاشی در شرح حال عمرکی بوفکی بر می‌آید<sup>۳</sup>، از مشایخ جلیل القدر شیعه است. در این جا به همین مقدار از نصوص و احادیث بسنده کرده، سه نکته را متذکر می‌شویم:

یکم: حدیث اخیر بیانگر این معنا نیست که امام مهدی علیه السلام به هیچ وجه رؤیت نمی‌شود. زیرا کلام امام هادی علیه السلام «خود وی را نخواهید دید»، چنانچه بر «نهی از نام بردن حضرت» حمل شود - علت این نهی در احادیث صحیحه<sup>۴</sup> دیگر، خوف بر جان آن حضرت (علیه السلام) شمرده شده است - روشن می‌شود که این سخن، کنایه از «غیبت» امام است و مقصود این

۱. اكمال الدين / ج ۱ / ص ۳۲۴؛ نیز حدیث دیگری را با اختلافی اندک از امّ هانی به نقل از امام باقر علیه السلام

روایت کرده است. ر.ک: اكمال الدين / ج ۱ / باب ۳۲ / ۳۳۰ / ح ۱۵.

۲. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۳۷ / ص ۳۸۱ / ح ۵.

۳. رجال نجاشی / ص ۳۰۳ / ش ۸۲۸.

۴. در بحث از «ادله‌ی ولادت امام مهدی (عج)» بدین احادیث اشاره خواهیم کرد.

است که شما هر گاه که دلتان بخواهد، نمی‌توانید امامتان، مهدی موعود علیه السلام را ببینید. چون توانایی شما نسبت به دیدار حضرتش مانند قدرتتان بر رؤیت من نیست که در هر زمانی به دیدارم بیایید. زیرا او در پس پرده‌ی غیبت به سر خواهد برد و بر شما باد که از بردن نام وی بپرهیزید تا مبادا دشمنان خدا او را شناخته و به وی دست یابند.

خلاصه این که: نفی رؤیت حضرت، کنایه از «غیبت» ایشان است و منع از نام بردن او به جهت ترس بر جان مقدّسش می‌باشد، در حالی که این نفی و منع، هر دو به زمان غیبت و آن هم به برخی افراد اختصاص دارد؛ چه آن که جمال حضرتش را صدها تن از شیعیان، در زمان حیات پدر گرامیش / امام حسن عسکری علیه السلام، زیارت کرده‌اند، همچنان که دیگران نیز پس از وفات پدر بزرگوارش، به دیدارش نایل گشته‌اند که شرح آن در همین فصل خواهد آمد.

دوم: احادیث ذکر شده، در واقع بخش کوچکی از اخبار بسیار زیادی است که در این زمینه وارد شده است و انتخاب آن‌ها نیازمند اعتبار علمی نیست، یعنی ما در صدد تحکیم و مستدل ساختن عقیده‌ی خود نبودیم که به بررسی صحت سندی این روایات پرداختیم. چون عقیده‌ی ما پیش از این از استحکام منطقی برخوردار شده است، بلکه بحث و بررسی سندی این احادیث، وسیله‌ای برای اثبات حقانیت اعتقادمان قلمداد می‌شود، وگرنه به دو جهت، ما اساساً نیازی به بحث سندی نداریم:

**الف -** وجود دلیل قاطع و غیر قابل انکار بر تداوم حیات طیبه‌ی امام مهدی علیه السلام تا آخرالزمان که بیان تفصیلی آن گذشت. **ب -** وجود مدرک معتبر بر این که احادیث المهدی بلاواسطه و مستقیماً برگرفته از کتبی است که دهها سال پیش از ولادت آن حضرت تألیف شده‌اند، چنانکه صدوق بدان شهادت داده است. بر این اساس، ضعف اصطلاحی سند برخی از این روایات به هیچ عنوان اشکالی در صحت و اعتبار آن‌ها ایجاد نمی‌کند. زیرا اخبار از آینده که در آن‌ها به چشم می‌خورد، در حقیقت سخن اعجازگونه‌ای است که تحقق مفاد آن‌ها پس از مدت زمان اندکی صحت این احادیث را به اثبات می‌رساند.

**سوم:** احادیث المهدی که از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وارد شده است، همگی از حقیقت واحدی خبر می‌دهند که دهها راوی صادق و موثق آنها را حکایت کرده‌اند و از جهت اثبات، میان «صحیح» و «ضعیف» این احادیث هیچ تفاوتی نیست؛ چه آن که اگر فرد ثقه و قابل اعتمادی از مرگ زید خبر دهد، سپس ناشناخته‌ی دیگری نیز قصه‌ی مرگ او را بازگو کند، به وی نمی‌گوییم: تو دروغ می‌گویی و همچنین اگر فرد سوم و



چهارم و ... دهمی به همین ترتیب به ما گزارش بدهند، آنان را تکذیب نمی‌کنیم، هر چند میزان صدق و راستگویی ایشان به هیچ وجه برای ما روشن نباشد، بلکه هر یک از این گزارش‌ها قرینه‌ی احتمال آوری محسوب می‌شود که به خبر فرد صادق و قابل اعتماد افزوده می‌گردد، تا آن جا که بر اثر تراکم قراین و احتمالات، مفاد این خبر برای ما به درجه‌ی یقین می‌رسد و احتمال نقیض آن - یعنی کذب مفاد این خبر و غیر واقعی بودن آن - رفته رفته ضعیف و ضعیف‌تر شده تا به صفر منتهی گردد.

حساب احتمالات و قوانین ریاضی آن، در محور تحصیل «یقین موضوعی» همواره بر یک مدار - یعنی تراکم اخبار - و یکسان بوده و محال است که در یک مورد خاص این ملاک، صادق و منطبق بر واقع نباشد.

بر این اساس، تردیدآفرینی درباره‌ی «احادیث المهدی» و سلب دلالت آن‌ها بر شخص بزرگوار امام (عجله الله تعالی فرجه) - آن چنان که برخی تازه واردان بدون خبرویت عرصه‌ی علم شریف حدیث، گمان کرده‌اند<sup>۱</sup> و به زعم خود همه‌ی اعتبارات علمی این احادیث را زیر سؤال برده‌اند - خصوصاً پس از انطباق کامل و آشکار مفاد احادیث بر وجود مقدس امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) ، به جز واگویی‌ی یک ورشکستگی مصیبت بار روحی و شخصیتی نمی‌تواند باشد و در واقع از سطحی‌نگری و بی‌مایه‌بودن یک اندیشه در چگونگی رویارویی با ایده‌ای اصیل خبر می‌دهد. اینان با ژست تحقیق و اصلاح، به دروغ و افترا متمسک گشته و مدعی شده‌اند که هیچ مدرک صحیح و ثابتی در این باب وجود ندارد. کوشش‌هایی که در فروکاستن مسایل جدی اعتقادی به یک سری بحث‌های تفننی ژورنالیستی، به شکل حرفه‌ای انجام می‌پذیرد، به خوبی بیانگر حضور خزنده‌ی این جریان منحط فرهنگی است، جریانی که از غرب ناشی شده و در سایه‌ی آن پناه گرفته و با انگشت‌های غرب، بازی می‌خورد و عمال و سرسپردگان او، حمایت و پشتیبانی از آن را بر عهده گرفته‌اند.

غافل از آن که، ایده و اعتقاد به مهدویت امام محمد بن الحسن (عجله الله تعالی فرجه) را نباید چونان پرکاهی در مسیر تندباد بی‌ریشه به شمار آورد و نباید خطوط واضحی را که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای شناخت امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) با اسم و نسب شریف‌اش ترسیم فرموده‌اند، به وادی نسیان سپرد.

**ولادت امام مهدی علیه السلام**

حقیقت این است که برای اثبات تاریخی ولادت امام مهدی علیه السلام [۹]، به دلیل و مدرکی بیش از این نیازی نیست. زیرا اتفاق جمیع مسلمانان بر آن است که مهدی از اهل البیت بوده و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در بررسی احادیث نَسَب ایشان روشن شد که بدون شک او همان امام دوازدهم شیعیان، حضرت محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که حسینی الأب و حسنی الأم می باشد. (از طرف فاطمه دختر امام حسن یعنی؛ مادر امام باقر علیه السلام).

حقیقت پیش گفته بیانگر این نکته‌ی مهم است که اگر نبود شبهات و ابهاماتی که فضای تاریخی مسئله‌ی ولادت حضرت را اندکی غبارآلود کرده، اساساً بحث از ثبوت ولادت ایشان غیر طبیعی می نمود! شبهاتی مانند ادعای عموی حضرت، جعفر کذاب، مبنی بر آن که برادر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام، برای خود جانشینی قرار نداده است و در پی آن، حکومت وقت میراث امام عسکری علیه السلام را به جعفر کذاب تحویل داد.

جالب این که: مطالب فوق مطابق اخبار علمای شیعه اثنا عشری است و از غیر طریق ایشان، کسی آن را نقل نکرده است و این خود به تنهایی دلیل قانع کننده‌ای برای افراد اهل فکر و باانصاف به شمار می آید؛ چه آن که اگر واهی و بی اساس بودن ادعای جعفر کذاب برایشان روشن نبود، چگونه خود اقدام به روایت آن می کردند، در حالی که این مطلب با اعتقاد ایشان کاملاً منافات دارد!

این موضوع، از قبیل روایاتی است که شیعه درباره‌ی انکار منزلت و جایگاه ویژه‌ی امام علی علیه السلام در نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سوی معاویه بن ابی سفیان، نقل کرده اند. پیداست که منزلت حضرت علی علیه السلام در نزد شیعه امر غیر قابل تردیدی است و از طرفی انکار معاویه هم برای ایشان کاملاً روشن است و معلوم بودن این دو برای شیعه جای تردید نیست.

همچنین است انکار جعفر کذاب و نحوه‌ی عملکرد حکومت بر طبق ادعای وی که هر دو، مسئله‌ای بدیهی در نزد شیعیان تلقی می شوند، در حالی که ولادت امام مهدی علیه السلام (ملا الله تعالی وجهه) نیز برای آنان در اوج وضوح و قطعیت قرار دارد و با ادله‌ی مختلفی از اقرار و مشاهده‌ی بالعیان گرفته تا اقامه‌ی برهان، آن را اثبات می کنند، ولی از کسی که جیره خوار سفره‌های رنگین و مسموم غرب است، نادیده گرفتن همه‌ی ادله‌ی قطعی و دست زدن به چنین شبهه‌سازی‌ها و ابهام‌آفرینی‌ها و تحریفهایی زیر نقاب تحقیق و اصلاح، بعید نیست.

باری اثبات ولادت هر فردی نخست با اقرار و اعلام پدر وی و شهادت دادن قابله‌ای صورت می‌پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد، مددکار مادر بوده است، هر چند هیچ کس غیر از این دو، او را مشاهده نکرده باشد، چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و تاریخ‌نگاران به ولادتش اعتراف کرده و متخصصین علم الأنساب به نسب شریف‌اش تصریح کرده باشند (و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آنها وقوف یافته‌اند و تعلیمات و سفارش‌ها و راهنمایی‌ها و نصیحت‌ها و نامه‌ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد) و کیلان وی معروف و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر عصر و در میان هر نسلی میلیونها نفر پیرو داشته باشد.

آیا مغرضان، برای اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام، به دلایلی بیش از این نیازمندند؟ یا همچون مشرکان که رو در رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار دادند، با زبان حال به امام مهدی علیه السلام می‌گویند:

به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی یا برای تو باغی از خرما و انگور باشد و در لا به لای [درختان] آن، جویباران را جاری گردانی یا پاره‌هایی از آسمان را چنان که گمان داری بر [سر] ما بیاندازی یا خدا و فرشتگان را رویا روی ما بیاوری یا تو را خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا به آسمان بروی، و بالا رفتن را باور نمی‌کنیم، مگر آن که کتابی برای ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو پاک و منزّه است پروردگارم، آیا من بجز بشری هستم که به پیامبری برگزیده شده‌ام.<sup>۱</sup>

ناگفته نماند که ما به هدایت یافتن افراد حق‌آگاه ولی حق‌گریز چندان امیدی نداریم. زیرا آن که نتواند از پرتو درخشان خورشید جهان‌تاب، گرما و روشنایی بگیرد، هرگز نخواهد توانست از نور ماه، چراغی فرا راه خود بر افروزد، هدف ما در این راه، رساندن پیام حق به گوش افراد غیر آگاه و تقویت کردن ایمان به این حقیقت نورانی در قلب کسانی است که شاید اندک سستی و وضعی در اعتقادشان راه یافته باشد.

### تصریح امام عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

در روایت صحیح‌های از محمدبن یحیی العطار از احمدبن اسحاق از ابوهاشم جعفری چنین

نقل شده است:

به ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] عرض کردم: هیبت شخصیت شما مرا از سؤال کردن باز می‌دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که از شما سؤالی کنم؟ فرمود: «پیرس». عرض کردم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: «آری». عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد، در کجا سراغ او روم؟ فرمود: «در مدینه».<sup>۱</sup>

در صحیح‌های دیگری از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال این گونه نقل شده است: از طرف ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] دو سال قبل از شهادت حضرتش به من پیغامی رسید که از جانشین بعد از خود مرا مطلع ساخت و بار دیگر سه روز پیش از شهادتش پیغام دیگری به من رسید که در آن مرا از جانشین خویش آگاه ساخت.<sup>۲</sup>

و مقصود از علی بن محمد، ادیب فاضل و ثقه، جناب ابن‌بندار است و ابن‌بلال هم در وثاقت و بزرگی مشهورتر از آتش بر فراز بلندی است، چنان که امثال جناب ابوالقاسم حسین بن روح به وی مراجعه می‌کردند و متخصصین علم رجال همگی این مطلب را پذیرفته‌اند.

### شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی علیه السلام

قابله‌ی بزرگوار و شریف آن حضرت، علویّه حکیمه خاتون [۱۰] دخت امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمه‌ی امام عسکری علیه السلام بود که در هنگام ولادت به جناب نرجس خاتون مادر ارجمند امام مهدی (عجل الله فرجه) رسیدگی کرد.<sup>۳</sup> وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.<sup>۴</sup> البته عده‌ای از زنان در کار قابلگی به وی کمک کردند که از جمله می‌توان از ماریه و نسیم خادمه‌ی<sup>۵</sup> امام عسکری علیه السلام و نیز کنیز ابوعلی خیزرانی که او را به امام عسکری علیه السلام هدیه کرد - آن چنان که راوی ثقه محمد بن یحیی بدان تصریح کرده است<sup>۶</sup> - نام برد.

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۲.

۲. پیشین / ح ۱.

۳. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ۲؛ الغيبة / شيخ طوسي / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۳ و اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۴.

۵. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ح ۵؛ الغيبة / شيخ طوسي / ص ۲۴۴ / ح ۲۱۱.

۶. اكمال الدين / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۷.

معلوم است که در جامعه مسلمانان، کسی به جز زنان قابل، بر جریان ولادتها اطلاع نمی‌یابد و هر کس این مطلب را انکار کند، در مورد جریان ولادت خودش چه خواهد گفت؟! باری! پس از ولادت با سعادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، حضرت امام حسن عسکری (ع) بر طبق سنت شریف نبوی برای فرزند خود عقیقه کرد<sup>۱</sup> همان گونه که هر فرد ملتزم به سیره‌ی رسول خدا ﷺ چنین می‌کند.

### یاران ائمه (ع) و دیگرانی که به دیدار امام مهدی شهادت داده‌اند

عده‌ای از اصحاب امام عسکری (ع) و پدر بزرگوارشان امام هادی (ع) در زمان حیات امام عسکری (ع)، به زیارت امام مهدی (ع) نایل شده و به اذن ایشان بدین مطلب شهادت داده‌اند، همچنان که گروه دیگری به ملاقات با امام پس از حیات امام عسکری (ع) نیز شهادت داده‌اند که در دوران غیبت صغری - یعنی سال‌های ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری - اتفاق افتاده است. از آنجا که تعداد این شاهدان بسیار است، ما در اینجا به ذکر نام کسانی بسنده می‌کنیم که پیشگامان مشایخ شیعه از ایشان نام برده‌اند؛ بزرگانی مانند مرحوم کلینی (م ۳۳۹ ه) - که تقریباً تمامی مدت غیبت صغری را درک کرده است - و مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه) - که بیست سال از مقطع غیبت صغری را درک کرده است - و جناب شیخ مفید (م ۴۱۳ ه) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه). بر این پایه به جاست که به نقل مقدار اندکی از اخبار روایت شده توسط ایشان پردازیم که در باب «نام اشخاصی که امام مهدی (ع) را دیده‌اند» گردآوری شده است و سپس اسامی ملاقات‌کنندگان با امام را به همراه تعیین محل روایاتشان، در کتب چهار تن از مشایخ جلیل‌القدر بیان کنیم:

۱. مرحوم کلینی به اسناد صحیح از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر

حمیری چنین نقل می‌کند:

من و شیخ ابو عمرو [مقصود عثمان بن سعید عمری نایب خاص اول حضرت است] نزد احمد بن اسحاق بودیم، وی به من اشاره کرد که از شیخ ابو عمرو درباره‌ی جانشین امام عسکری سؤال کنم. من به او گفتم: ای ابو عمرو! می‌خواهم درباره‌ی مطلبی از تو سؤال کنم که در این مورد مردّد نیستم - تا آن که پس از ذکر مدح و تأیید و توثیق

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نسبت به شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید از زبان حمیری در مقابل خود شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید، و به سجده رفتن و گریستن وی (به جهت لطف و عنایت ائمه به او) - گفت: سؤال را بپرس. به وی گفتم: آیا تو جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری! به خدا قسم که دیده‌ام، (گردن او چنین بود و با دست خورد اشاره کرد). (طبق توضیح علامه‌ی مجلسی مقصود این است که عمری به مقدار مشخصی میان انگشت ابهام و انگشت سبابه را گشود تا اندازه‌ی حجم گردن مبارک حضرت را مشخص ساخته باشد)

به او گفتم: یک نکته باقی مانده است، اسم آن حضرت چیست؟ گفت: بر شما حرام است که از نام او سؤال کنید و بدان که من این سخن را از نزد خود نمی‌گویم. زیرا بر من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه این، کلام خود امام علیه السلام است. چون مطلب در نزد سلطان (معمد عباسی) این گونه وانمود شده که امام عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندی از خود به جای نگذاشته و میراثش تقسیم شده و شخصی که حقّی نداشته (یعنی جعفر کذاب) آن را به یغما برده و استفاده کرده و اهل و خاندانش، آواره و سرگردانند و کسی جرأت ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها برساند، اگر کسی از حضرت اسم ببرد، حکومت به تعقیب امام پرداخته و پیدایشان خواهد کرد، از خدا بترسید و از این کار خودداری کنید.<sup>۱</sup>

۲. همچنین مرحوم کلینی با اسناد صحیح از علی بن محمد - که فرزند ابن بندار موثق است - از مهران قلانسی که معتبر و معتمد است، چنین نقل می‌کند:

به عمری گفتم: حضرت عسکری علیه السلام از دنیا رفت؟ او گفت: آری! وی رحلت کرده است، اما در میان شما جانشینی قرار داده که گردن مبارکش بدین اندازه است و با دست خود بدان اشاره کرد.<sup>۲</sup>

۳. شیخ صدوق با اسناد صحیح از بزرگان مشایخ؛ یعنی از محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری این گونه نقل می‌کند:

به محمد بن عثمان عمری گفتم: من از تو خواهشی مانند خواهش ابراهیم دارم،

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / صص ۳۲۹ و ۳۳۰ / ح ۱؛ شیخ صدوق نیز آن را با سندی صحیح از پدرش و محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است. ر.ک: اكمال الدين / ج ۲ / باب ۶۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۴.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۹ / ح ۴ / و نیز باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۴.

هنگامی که از خدای خود جلّ جلاله مسئلت کرد: «...پروردگارا به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی برای آن که دلم آرام گیرد...»<sup>۱</sup> پس تو نیز مرا آگاه ساز؛ آیا صاحب الامر علیه السلام را دیده‌ای؟ پاسخ داد: آری،

حضرتش چنین گردنی دارد و با دست به گردن خود اشاره کرد.<sup>۲</sup>

۴. شیخ صدوق از ابوجعفر محمدبن علی أسود چنین نقل می‌کند:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه رضی الله عنه پس از مرگ محمدبن عثمان عمری رضی الله عنه از من خواست از جناب ابوالقاسم روحی [یعنی حسین بن روح نایب خاص دوم امام] خواهش کنم که وی از مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام درخواست دعا کند تا حضرت از خدا بخواهد فرزند پسری به او عطا فرماید. ابوجعفر أسود گفت: من از شیخ ابوالقاسم خواستم و او خبر این درخواست ابن بابویه را به امام رساند، سه روز بعد به من اطلاع داد که حضرت در حق ابن بابویه دعا کرده و به زودی پسر مبارکی متولد خواهد گشت که خداوند به وسیله‌ی او دیگران را منتفع خواهد ساخت و پس از وی نیز اولاد دیگری به وی خواهد داد... (در ادامه خود شیخ صدوق از زبان خویش چنین می‌گوید): مصنف این کتاب - که خدا از او راضی باد - گوید: هنگامی که ابوجعفر محمدبن علی أسود رضی الله عنه مرا می‌دید که به مجلس شیخ خود، محمدبن حسن بن احمدبن ولید رضی الله عنه رفت و آمد می‌کنم و به کتب علم و حفظ کردن آن‌ها علاقمندم، کراراً به من می‌گفت: از تو که به دعای امام زمان علیه السلام متولّد گشتی، عجیب نیست که چنین عاشق علم باشی.<sup>۳</sup>

۵. شیخ الطائفه طوسی رضی الله عنه از بزرگان و شیوخ شیعه؛ یعنی از محمدبن محمدبن نعمان و حسین بن عبیدالله از ابوعبدالله محمدبن احمد صفوانی چنین نقل می‌کند: شیخ ابوالقاسم (حسین بن روح) رضی الله عنه به ابوالحسن علی بن محمد سیمری (نایب خاص چهارم امام) وصیت کرد (یعنی وی را جانشین خویش قرار داد) و جناب سمری نیز تمام کارهایی را که از آغاز غیبت تا زمان حیات جناب ابوالقاسم حسین بن روح توسط نواب خاصه جریان داشت بر عهده گرفت و انجام داد، هنگامی که زمان مرگش فرا رسید، شیعیان در نزد او گرد آمدند و از

۱. بقره / ۲۶۰.

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۳۱.

وکیل و نایب بعدی سراغ گرفتند، اما او در این باب چیزی بیان نکرد و گفت که به او در این باره دستوری نرسیده که شخص خاصی را جانشین خود سازد.<sup>۱</sup>

روشن است که مقام و منزلت سمی همان مقام و منزلت ابوالقاسم حسین بن روحی - یعنی وکالت از امام - بود، که طبعاً چنین جایگاهی، دیدار و ملاقات با امام را عنداللزوم اقتضا می‌کند و از این جاست که وصایا و ارشادات و اوامر و سخنان امام که نواب خاصه ابراز می‌داشتند، همگی به حدّ تواتر رسیده‌اند.<sup>۲</sup>

روایات پر شمار دیگری وارد شده که صریحاً ملاقات هر یک از نواب چهارگانه را در زمان خود با امام علیه السلام تأکید می‌کند که بسیاری از آنها در حضور جمعی از شیعیان اتفاق افتاده است که ما در قالب بیان اسامی ملاقات‌کنندگان با صاحب‌الأمر علیه السلام، به آنان اشاره خواهیم کرد.

ایشان عبارتند از: ابراهیم بن ادريس ابواحمد<sup>۳</sup>، ابراهیم بن عبدة نیشابوری<sup>۴</sup>، ابراهیم بن محمد تبریزی<sup>۵</sup>، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اهوازی<sup>۶</sup>، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری<sup>۷</sup> (یک بار هم به همراه سعد بن عبدالله بن ابي خلف اشعری - از مشایخ پدر صدوق و کلینی -<sup>۸</sup> به محضر حضرت صاحب‌الأمر شرفیاب شده است) و احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر اُزدی (یا اودی)<sup>۹</sup> و احمد بن عبدالله هاشمی (از فرزندان عباس به همراه ۳۹ تن دیگر)<sup>۱۰</sup> و احمد بن هلال ابوجعفر عبرتائی (که غالی و ملعون گشته و با او عده‌ای همراه بودند، از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و عثمان بن سعید عمری (رض)

۱. الغيبة / شیخ طوسی / ص ۳۹۴ / ح ۳۶۳.

۲. همگی این موارد در سه جلد، تحت عنوان المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام به قلم شیخ محمد غروی چاپ شده است.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۸ / الارشاد / شیخ مفید / ج ۲ / ص ۲۵۳ / الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۲ و ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.

۴. الکافی / همان / ح ۱۶ / الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲ / الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۱.

۵. الغيبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۶.

۶. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۵ / ح ۱۹.

۷. پیشین / باب ۳۸ / ص ۳۸۴ / ح ۱.

۸. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۵۶ / ح ۲۱.

۹. پیشین / ص ۴۴۴ / ح ۱۸ / الغيبة / ص ۲۵۳ / ح ۲۲۳.

۱۰. الغيبة / ص ۲۵۸ / ح ۲۲۶.



تا چهل مرد<sup>۱</sup> و احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی<sup>۲</sup> (از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام) و اسماعیل بن علی نوبختی أبوسهل<sup>۳</sup>، ابو عبدالله بن صالح<sup>۴</sup>، ابو محمد حسن بن وحناء نصیبی<sup>۵</sup>، ابوهارون<sup>۶</sup> (از مشایخ محمد بن حسن کرخی) و جعفر کذاب<sup>۷</sup> (عموی امام مهدي علیه السلام) که حضرت را دوبار زیارت کرده است) حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام<sup>۸</sup>، الزهري<sup>۹</sup> (یا الزهرانی که جناب عمری نیز به همراه وی بوده است) و رشیق صاحب المادرای<sup>۱۰</sup>، ابوالقاسم الروحی<sup>۱۱</sup>، عبدالله سوری<sup>۱۲</sup>، عمرو اهوازی<sup>۱۳</sup>، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی<sup>۱۴</sup>، علی بن محمد شمشاطی<sup>۱۵</sup> (فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم یمانی)، غانم ابوسعید هندی<sup>۱۶</sup>، کامل بن ابراهیم مدنی<sup>۱۷</sup>، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری<sup>۱۸</sup>، محمد بن احمد انصاری ابونعیم زیدی<sup>۱۹</sup> (به همراه وی ابوعلی محمودی، علان کلینی، ابوهیثم دیناری، ابوجعفر احوّل همدانی که بر سی تن بالغ

۱. پیشین / ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.
۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲: الغیبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۳.
۳. الغیبة / ص ۲۷۲ / ح ۲۳۷.
۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۷: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲.
۵. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۳ / ح ۱۷.
۶. پیشین / ص ۴۳۲ / ح ۹ و ص ۴۳۴ / ح ۱.
۷. الکافی / همان / ح ۹: اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغیبة / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۷.
۸. الکافی / همان / ح ۱۳: اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ص ۴۲۶ / ح ۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغیبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴ و ص ۲۳۷ / ح ۲۰۵ و ص ۲۳۹ / ح ۲۰۷.
۹. الغیبة / ص ۲۷۱ / ح ۲۳۶.
۱۰. پیشین / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۸.
۱۱. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۶۱: الغیبة / ص ۳۲۰ / ح ۲۶۶ و ص ۳۲۲ / ح ۲۶۹.
۱۲. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۳.
۱۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۳ و ص ۳۳۲ / باب ۷۷ / ح ۱۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغیبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۳.
۱۴. الغیبة / ص ۲۶۳ / ح ۲۲۸.
۱۵. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۴۹۱ / ح ۱۴.
۱۶. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۵ / ح ۳: اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۷ / بعد از ح ۶.
۱۷. الغیبة / ص ۲۴۷ / ح ۲۱۶.
۱۸. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۹ / ح ۱ و همان / ص ۳۲۹ / ح ۴ و باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۴: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغیبة / ص ۳۱۶.
۱۹. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴: الغیبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.

می شدند و در میانشان سیدمحمدبن قاسم علوی عقیقی<sup>۱</sup> بود، سیدموسوی محمدبن اسماعیل بن امام کاظم علیه السلام<sup>۲</sup> (که سالخورده ترین سادات در زمان خویش بود)، محمدبن جعفر ابوعباس حمیری<sup>۳</sup> (در رأس هیأتی از شیعیان شهر قم) و محمد بن حسن بن عبیدالله تمیمی زیدی معروف به ابوسوره<sup>۴</sup>، محمدبن صالح بن علی بن محمدبن قنبر بزرگ غلام امام رضا علیه السلام<sup>۵</sup> و محمدبن عثمان عمری علیه السلام<sup>۶</sup> (که با اجازه امام حسن عسکری علیه السلام، به همراه چهل تن به حضور امام شرفیاب شد که از جمله ایشان می توان به معاویة بن حکیم، محمدبن ایوب بن نوح<sup>۷</sup>، یعقوب بن منقوش<sup>۸</sup>، یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی<sup>۹</sup> و یوسف بن احمد جعفری<sup>۱۰</sup> اشاره کرد).

### شهادت وکلای امام مهدی علیه السلام و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت

شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده اند؛ از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب این که ایشان از نقاط و شهرهای متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندک تأملی می توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد تواتر رسیده اند؛ خصوصاً با توجه به تفاوت چشم گیر مناطق جغرافیایی سرزمین های آنان، هم دستی و توافقی بر دروغ پراکنی و جعل خبرشان محال است. و اینک نام های برخی از ایشان:

۱. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴؛ الغيبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.
۲. الكافي / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۲؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱؛ الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۰.
۳. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۷ / از حدیث ۶ به بعد.
۴. الغيبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۴ و ص ۲۷۰ / ح ۲۳۵.
۵. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵؛ در این قسمت از دیدار جعفر کذاب با امام سخن گفته و ظاهراً محمدبن صالح نیز امام را ملاقات کرده است، اما صریح کافی این است که وی امام را ملاقات نکرده؛ اما با ملاقات کنندگان امام دیدار کرده است که جعفر کذاب باشد. ر.ک: الكافي / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۹.
۶. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۳ و باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳ و ص ۴۴۰ / ح ۹ و همان / ح ۱۰ و ص ۴۴۱ / ح ۱۴.
۷. پیشین / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۲.
۸. پیشین / ص ۴۳۷ / ح ۵.
۹. الغيبة / ص ۲۷۳ / ح ۲۳۸.
۱۰. پیشین / ص ۲۵۷ / ح ۲۲۵.

## الف) وکلاء

۱. از بغداد؛ عمری و فرزندش، حاجز، بلالی و عطار.
۲. از کوفه؛ عاصمی.
۳. از اهواز؛ محمد بن ابراهیم بن مهزیار.
۴. از قم؛ احمد بن اسحاق.
۵. از همدان؛ محمد بن صالح.
۶. از ری؛ بسامی، اسدی، یعنی محمد بن ابوعبدالله کوفی.
۷. از آذربایجان؛ قاسم بن علاء.
۸. از نیشابور؛ محمد بن شاذان.

## ب) غیر وکلاء

۱. از بغداد؛ ابوالقاسم بن أبوحلیس، ابوعبدالله کنندی، ابوعبدالله جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی، ابوالحسن رضی الله عنه، احمد و محمد دو فرزند حسن و اسحاق کاتب از بنی نوبخت و... .
۲. از همدان؛ محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران.
۳. از دینور؛ حسن بن هارون، احمد بن أُحَیْه و ابوالحسن.
۴. از اصفهان؛ ابن یاشاذالّة.
۵. از صیمره؛ زیدان.
۶. از قم؛ حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدر وی و حسن بن یعقوب.
۷. از ری؛ قاسم بن موسی و پسرش، ابومحمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابوجعفر رفاء.
۸. از قزوین؛ مرداس و علی بن احمد.
۹. از نیشابور؛ محمد بن شعیب بن صالح.
۱۰. از یمن؛ فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن أعجمی و علی بن محمد شمشاطی.
۱۱. از مصر؛ ابورجاء و غیر او.

۱۲. از نصیبین؛ ابومحمد حسن بن وجناء نصیبی، هم چنان که اسامی افرادی را که از مناطق «شهرزور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» بوده‌اند و به شرف زیارت حضرت نائل گشته‌اند، نیز ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

### شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی علیه السلام

افرادی که در بیت امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند، به همراه برخی کنیزکان، از جمله کسانی بودند که امام مهدی علیه السلام را ملاقات کردند، مانند خدمتکار منزل طریف خادم<sup>۲</sup> و خادمه‌ی ابراهیم بن عبده نیشابوری که همراه آقای خود، به زیارت چهره‌ی مبارک امام نایل گشت<sup>۳</sup> و ابوالادیان خادم<sup>۴</sup> و ابوغانم خادم که می‌گوید:

خداوند به ابومحمد عسکری علیه السلام پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: «این ولی امر شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پرگردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت.»<sup>۵</sup>

و نیز بدین امر فردی به نام عقید خادم<sup>۶</sup> و پیرزنی خادمه<sup>۷</sup> و کنیز ابوعلی خیزرانی که به امام عسکری‌اش اهدا کرد<sup>۸</sup>، شهادت داده‌اند و از جمله کنیزانی که حضرت را ملاقات کردند، نسیم<sup>۹</sup> و ماریه<sup>۱۰</sup> می‌باشند.

۱. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / صص ۴۴۲ و ۴۴۳ / ح ۱۶.

۲. الكافي / ج ۱ / باب ۱۷۷ / ص ۳۳۲ / ح ۱۳؛ اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۲؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۴؛ الغيبة / ص ۲۴۶. (در منبع اخير، اسم اين خادم «طريف» ضبط شده است).

۳. الكافي / ج ۱ / باب ۱۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۶؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲؛ الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۱.

۴. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۵ / بعد از حديث ۲۵.

۵. پيشين / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۸.

۶. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۴ / از حديث ۲۵ به بعد و الغيبة / ص ۲۷۲ / ح ۲۳۷.

۷. الغيبة / صص ۲۷۳ - ۲۷۶ / ح ۲۳۸.

۸. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۷.

۹. پيشين / باب ۴۳ / ح ۴۴۱ / ح ۱۱.

۱۰. پيشين / باب ۴۲ / ح ۴۳۰ / ح ۵ در اين مورد نسيم به همراه ماریه امام علیه السلام را ملاقات کردند.

همچنانکه مسرور آشپز، غلام امام عسکری علیه السلام نیز به دیدار امام اعتراف کرده است و همه ی ایشان مانند ابوغانم خادم شهادت داده‌اند.

### شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در ربیع الآخر سال ۲۳۲ هجری ولادت یافت و آن حضرت با سه تن از خلفای عباسی - یعنی معتز (م ۲۵۵ هـ) و مهتدی (م ۲۵۶ هـ) و معتمد (م ۲۷۹ هـ) معاصر بودند. در این میان معتمد عباسی کینه‌ی شدیدی از اهل‌البیت به دل داشت و از مطالعه‌ی کتب مشهور تاریخی مانند تاریخ طبری و بررسی حوادث و رخدادهای سال‌های ۲۵۷ تا ۲۶۰ هجری - یعنی سالیان آغازین حکومت وی - می‌توان به اوج بغض و دشمنی وی نسبت به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام پی برد.

گفتنی است که خداوند منتقم جبار در همین دنیا او را به عقوبت سختی مبتلا ساخت و از سلطنتش چیزی باقی نماند و محتاج سیصد دینار شد و از کسب آن عاجز شد و در پایان، مرگ فجیعی سراغش آمد، چه آن که سربازان ترک از وی سخت بر آشفتنند و بر او غضب کردند و به اتفاق همه‌ی مورخان، او را در سرب گذاخته و مذاب انداختند.

از جمله اقدامات ددمنشانه‌ی معتمد این بود که بلافاصله پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، عمال خود را به منزل آن حضرت فرستاد و دستور داد که دقیقاً همه جا تفتیش شود تا امام مهدی (علیه السلام) را به چنگ آورند و تمامی خدمه و کارگران بیت امام و نیز خانواده‌ی ایشان را زندانی کردند، در این میان جعفر کذاب هم به طمع دستیابی به جایگاه برادرش امام عسکری علیه السلام در نزد شیعه به عمال حکومت کمک می‌کرد؛ به گونه‌ای که بر پایه‌ی نقل شیخ مفید بلا و مصیبتی نبود که بر بازماندگان امام عسکری علیه السلام وارد نگشت.<sup>۲</sup>

این همه در حالی است که امام مهدی علیه السلام تنها پنج سال داشت، اما معتمد که می‌دانست این کودک همان دوازدهمین فرد اهل‌البیت علیهم السلام است و همو تخت طاغوتیان را واژگون خواهد کرد و زمین را پس از غرقه‌شدن در ظلم و تباهی از عدل و داد پر خواهد ساخت، به کمی سن و سال این کودک توجه نمی‌کرد. در حقیقت، معتمد نسبت به مهدی ائمت همان قصدی را داشت که

۱. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۶.

۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۳۶.

فرعون نسبت به موسای کلیم هنگام به دنیا آمدنش داشت؛ آنگاه که مادرش از ترس وی را به رود نیل سپرد، باری تحمل برخی مصایب آسان‌تر از برخی دیگر است.

رسالت جهانی امام مهدی علیه السلام را تنها معتمد نفهمیده بود، بلکه پیش از او معتز و مهدی عباسی نیز از آن اطلاع داشتند و به همین سبب بود که امام حسن عسکری علیه السلام بر عدم انتشار خبر ولادت فرزند عزیزش اصرار و تأکید داشت و فقط شیعیان پاکباز و خالص بارعایت تدابیر و مراقبت‌های لازم از این مسئله آگاه شدند.

امام عسکری علیه السلام چندین بار اصحاب بسیار نزدیک را از وجود مهدی موعود مطلع ساخت و متذکر شد که این مهم را کاملاً مخفی نگاه دارند. زیرا طاغوت‌ها و فرعون‌های زمان می‌دانستند که او دوازدهمین ستاره‌ی آسمان امامت است که حدیث متواتر جابربین سمره بر وی انطباق دارد، وگرنه چه خطری می‌توانست از ناحیه‌ی این مولود خردسال که بیش از پنج سال از عمرش نمی‌گذشت، کیان حکومت معتمد را به خطر بیاندازد؟ اگر او همان موعود منتظری که در احادیث متواتر نقش تاریخ‌ساز او، با تمامی وضوح بیان شده و موضع ستیزنده و سازش‌ناپذیرش در مقابل ستمکاران به روشنی یاد شده نبود، پس چرا حکومت وقت بر پایه‌ی شهادت و ادعای جعفر کذاب، برادر امام عسکری - مبنی بر این که امام برای خود جانشینی قرار نداده - عمل نکرد؟ آیا برای حکومت ممکن نبود که میراث امام حسن عسکری علیه السلام را بدون آن همه اعمال زشت و وحشیانه و احمقانه که بر ترس از فرزند امام دلالت دارد، به جعفر کذاب بدهد؟

گاهی چنین ابراز می‌شود که توجه جدی دستگاه خلافت به مسئله‌ی عدالت و رعایت حقوق مردم، عامل و انگیزه‌ی تفتیش خانه و جست‌وجوی امام مهدی علیه السلام بود. چون ایشان می‌خواستند به ناحق ارث پدر، تنها به دست جعفر کذاب نرسد و مهدی موعود محمدبن الحسن علیه السلام محروم نماند!!

پاسخ این است که با فرض قبول این مدعی، باز هم دستگاه خلافت حق نداشت جهت به انجام رسانیدن این مقصود، چنین رفتار گستاخانه‌ای از خود بروز دهد، بلکه شایسته بود که امر بررسی ادعایه‌ی جعفر کذاب را به یکی از قضات محول می‌کرد؛ به ویژه این که دعوی او پیرامون ارث و وراثت بود که روزانه چندین مورد از امثال آن اتفاق می‌افتاد و روند قضایی طبیعی خودش را طی می‌کرد که در آن صورت قاضی می‌توانست شهود - یعنی مادر

امام‌عسکری و زنان و خدمه‌ی ایشان - را به دادگاه احضار و شهادت ایشان را ثبت کند، تا در پرتو بررسی و تحقیق مبتنی بر آن‌ها، سرانجام حکم صادر نماید.

مداخله‌ی شتابگرانه‌ی دولت و در رأس دستگاه حکومتی، خود خلیفه، و پیش از دفن بدن مطهر امام‌عسکری علیه السلام همگی خروج از بحث قضایی و هدف حقوقی است، بلکه نشانگر هدف سیاسی حکومت از این اقدام بود و بیانگر اطلاع یافتن ایشان از ولادت امام مهدی علیه السلام است و تمامی اقدامات آنان در جهت تعقیب و جست‌وجوی امام و دست یافتن به ایشان و از میان برداشتن حضرتش صورت گرفت، نه به جهت تسلیم میراث امام‌عسکری، به دست وارث اصلیش. از این رو، یکی از دلایل غیبت حضرت، در آینه‌ی احادیث پدران بزرگوارش، خوف بر جان شریفش شمرده شده است.

#### اعتراف تبار شناسان به ولادت امام مهدی علیه السلام

از جمله مسایلی که بدیهی به شمار می‌رود، ضرورت مراجعه به متخصصان و خبرگان فن در هر حرفه‌ای است و در مورد بحث ولادت امام مهدی نیز قاعداً علمای انساب بهتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اکنون قضاوت برخی از ایشان را با هم ملاحظه می‌کنیم:

۱. نسابه‌ی شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری؛ وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده، در سال ۳۴۱ هجری در قید حیات به سر می‌برده و از مشهورترین علمای انساب معاصر با غیبت صفرای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. (که به سال ۳۲۹ هجری پایان یافت) وی در این زمینه می‌گوید:

علی بن محمد التقی، دارای فرزندی به نام حسن بن علی عسکری شد از ام ولد ی نوبیه به نام ریحانه که این فرزند ولادتش به سال ۲۳۱ هجری واقع گشت و وفاتش در سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی در سامرا اتفاق افتاد و علی بن محمد تقی دارای فرزندی بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می‌خوانند. به جهت آن که خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری می‌دانست و فرزند برادرش - یعنی حجت قائم - را وارث او نمی‌شمرد، باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۲. سید عمری نسابه‌ی معروف قرن پنجم هجری؛ وی چنین می‌نویسد:

ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وفات یافت و پسرش از نرجس در نزد اصحاب خاص و معتمدین اطرافیان‌ش معلوم و مشخص بود و ما در ادامه‌ی جریان ولادت او اخبار وارد در این باب را ذکر خواهیم کرد و مؤمنان بلکه همه‌ی مردمان به واسطه‌ی غیبت او مورد امتحان الهی قرار گرفتند و جعفر بن علی به مال و موقعیت برادر خود طمع کرد و فرزند داشتن برادرش را انکار کرد و برخی ستمکاران و نابکاران نیز وی را در دستیابی بر خدمه و کتیزکان امام عسکری علیه السلام مساعدت و یاری کردند.<sup>۱</sup>

۳. فخر رازی شافعی (م ۶۰۶ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

امام حسن عسکری دارای دو پسر و دو دختر بود، یکی از آن دو پسرش، صاحب الزمان (صلی الله علیه و آله) و دیگری موسی نام داشت که در زمان حیات پدر از دنیا رفت؛ و اما دو دختر ایشان: یکی فاطمه است که در زمان حیات پدر مرد و دیگری امّ موسی که او نیز وفات کرد.<sup>۲</sup>

۴. مروزی ازورقانی (م بعد از ۶۱۴ ه)؛ او نیز جعفر بن هادی را در پی انکار فرزند برادرش، کذاب می‌خواند<sup>۳</sup> که این خود بزرگترین نشانه‌ی اعتقاد وی به ولادت امام مهدی علیه السلام است.

۵. سید نسابه جمال‌الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن‌عنه؛ (م ۸۲۸ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

علی هادی ملقب به عسکری است. چون در سامرا که عسکر نامیده می‌شد، سکونت داشت و مادر وی امّ ولد بوده که زنی بس شریف و فاضله به شمار می‌رفته است. متوکل او را به «سامرا» فرستاد و او در آنجا اقامت‌گزید تا این که از دنیا رفت و علی بن محمد هادی دو پسر از خود به جا گذارد، یکی امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام که از درجه‌ی بالای زهد و علم برخوردار بود و همو پدر امام محمد مهدی صلوات‌الله‌علیه دوازدهمین امام و «قائم منتظر» نزد شیعه است که از امّ ولد وی به نام نرجس زاده شده است و دومی ابو عبدالله جعفر ملقب به کذاب است که به جهت ادّعای امامت پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام، به این عنوان ملقب گشته است.<sup>۴</sup>

۱. المجدی فی أنساب الطالبین / عمری / ص ۱۳۰.

۲. الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية / فخر رازی / صص ۷۸ - ۷۹.

۳. الفخری فی أنساب الطالبین / مروزی / ص ۷.

۴. عمدة الطالب فی أنساب آل ابيطالب / جمال‌الدین احمد بن عنبه / ص ۱۹۹.



همچنین وی در جای دیگری چنین می‌نویسد:

متوکل عباسی، جناب ابو محمد حسن را که «عسکری» خوانده می‌شد (منسوب به عسکر که همان «سامرا» را می‌گفتند) دستگیر کرده و از «مدینه» به «سامرا» تبعید کرد و در آنجا زندانی کرد و او یازدهمین فرد از امامان دوازده‌گانه و پدر محمد «مهدی» علیه السلام دوازدهمین آنان است.<sup>۱</sup>

۶. نسابه‌ی زیدی سید ابوالحسن محمد حسینی یمانی صنعانی؛ او که از بزرگان قرن یازدهم بوده، در شجره نامه‌ای که برای اولاد امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام تهیه کرده، تحت عنوان امام علی النقی معروف به هادی علیه السلام نام پنج تن از پسران ایشان را بدین ترتیب ذکر کرده است: امام عسکری، حسین، موسی، محمد و علی و ذیل نام شریف امام عسکری بلا واسطه از امام مهدی (عجل الله فرجه) این گونه یاد می‌کند: «محمد - منتظر امامیه».<sup>۲</sup>

۷. محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هجری)؛ وی می‌گوید:

محمد مهدی، سنّ وی به هنگام وفات پدر، پنج سال بود. ایشان متوسط القامه، زیبا روی و نیکو موی، دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و گشاده‌ای است.<sup>۳</sup>

۸. نسابه‌ی معاصر محمدویس حیدری سوری؛ وی در مورد فرزندان امام هادی علیه السلام چنین

می‌نویسد:

او از خود پنج پسر به جای گذارد: محمد، جعفر، حسین، امام حسن عسکری و عائشه و حسن عسکری از خود محمد مهدی صاحب سرداب را به یادگار نهاد.

سپس بلافاصله تحت عنوان امام محمد مهدی و امام حسن عسکری می‌گوید:

امام حسن عسکری به سال ۲۳۱ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۲۶۰ هجری در سامرا وفات یافت، اما برای امام محمد مهدی هیچ فرزند و نسلی ذکر نشده است.<sup>۴</sup>

آنگاه در حاشیه‌ی عبارت اخیر این گونه می‌نویسد:

وی در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری از مادری به نام نرجس تولد یافته است و چنین توصیف شده است: او دارای پوستی سفید، پیشانی گشاده و تابناک، ابروانی

۱. الفصول الفخریة / نسابه جمال الدین احمد بن عبده / صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. روضة الألباب لمعرفة الأنساب / نسابه زیدی ابوالحسن صنعانی / ص ۱۰۵.

۳. سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب / سویدی / ص ۳۴۶.

۴. الدرر البهیة فی الأنساب الحیدریة و الاویسیة / محمد حیدری سوری / ص ۷۳.

متقارن و زیبا، گونه‌هایی لطیف، بینی قلمی و باریک و بدون انحنا و دارای جمالی است که بیننده را به شگفت می‌آورد، [قامت او در کشیدگی و اعتدال] به سان نهال درخت «بان» است و گویا پیشانیش ستاره‌ای است درخشان، برگونه‌ی راستش خالی است توگویی ریزه‌مشکی است بر نقره‌ی خام، و دارای موی سیاه غیر مجعدی است که تا نرمه‌ی گوشش رسیده و لیکن آن را نیوشانیده است؛ چشمان آدمیان، زیباتر و معتدل‌تر و مطمئن‌تر و باحیاط‌تر از او ندیده است.<sup>۱</sup>

این، نمونه‌ای از سخنان کارشناسان نسب‌شناسی درباره‌ی ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود و در میان ایشان سنی و زیدی در کنار اثنی عشری قرار داشتند. باری در ضرب‌المثل چنین آمده است: «اهل مکه به طوائف خود آگاه‌ترند».

### اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

عده‌ی قابل توجهی از اهل سنت اعترافات دانشمندان خود را ثبت کرده‌اند و برخی در قالب بحث‌های مشخص، به استقرا این اعتراف‌ها پرداخته‌اند. [۱۱] این اقرارها در طول اعصار متمادی به یکدیگر متصل بوده‌اند، به صورتی که معترف بعدی به راحتی هم‌عصر با معترف پیشین می‌گشته است و این سلسله اعترافات از عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

ما به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم (طالبان اطلاعات بیشتر می‌توانند به استقراهای انجام شده در این باب مراجعه کنند<sup>۲</sup>). اسامی برخی از معترفان بدین قرار است:

۱. ابن اثیر جزیری عزالدین (م ۶۳۰ هجری)؛ وی در نقل حوادث سال ۲۶۰ هجری چنین

می‌نویسد:

در این سال ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده‌گانه بر طبق

۱. حاشیة الدرر البهية / محمد حیدری سوری / صص ۷۳ - ۷۴.

۲. ر. ک: الايمان الصحيح / سیدقزوینی؛ الامام المهدی فی نهج البلاغة / مهدی فقیه ایمانی؛ من هو الامام المهدی / تجلیل تبریزی؛ الزام الناصب / علی یزدی حائری؛ الامام المهدی / علی محمد دخیل؛ دفاع عن الکافی / ج ۱ / صص ۵۶۸ - ۵۹۲ اثر صاحب همین قلم که در آن نام ۱۲۸ تن از علمای اهل سنت را ذکر کرده که به ولادت امام مهدی اعتراف کرده‌اند و بر پایه‌ی ترتیب زمانی از: ابویکر محمد بن هارون رویانی (متوفی: ۳۰۷ هجری) در کتابش المسند آغاز کرده و با استاد معاصر یونس احمد سامرائی در کتابش: سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری آن را به پایان برده است.

مذهب شیعی است و پدر «محمد»ی است که شیعیان معتقدند، وی منتظر موعود است<sup>۱</sup>.

۲. ابن خلکان (م ۶۸۱ هجری)؛ او می نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد پیش گفته، دوازدهمین امام از ائمه‌ی دوازده گانه‌ی شیعیان است که لقب معروف وی «حجت» است... ولادت وی در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری واقع گشته است.

سپس از مورخ پر سفر ابن ازرق فارقی (م ۵۷۷ هجری) نقل می‌کند که او در باب تاریخ میافارقین آورده است:

درباره‌ی تاریخ تولد حجت مورد بحث گفته شده است که وی در نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ تولد یافته و نیز گفته شده که در ۸ شعبان سال ۲۵۶ به دنیا آمده است که همین قول به نظرم صحیح تر است.<sup>۲</sup>

اما صحیح همان است که خود ابن خلکان ذکر کرده، یعنی ولادت حضرت در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ رخ داده است و عموم شیعیان هم بر این قول‌اند و در این باره، روایت صحیحی نقل کرده‌اند و نیز بزرگان پیشگام شیعه بدان شهادت داده‌اند.

مرحوم ثقة الاسلام کلینی که معاصر با عصر غیبت صغری بود، این تاریخ را مسلم انگاشته و بر روایات مخالف آن مقدم کرده است و در باب مولد صاحب الامر علیه السلام آورده است:

امام علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ولادت یافته است.<sup>۳</sup>

و نیز مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ هجری) از استاد خود محمد بن محمد بن عصام کلینی

از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد بن بندار چنین نقل می‌کند:

صاحب الامر علیه السلام در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است.<sup>۴</sup>

و جناب کلینی سخن خود را از آن روی به علی بن محمد منسوب نساخته است که او کاملاً

مشهور و مورد قبول و اعتماد همگان است.

۳. ذهبی (م ۷۴۸ هجری)؛ وی در سه کتاب از کتب خویش به ولادت امام علیه السلام اعتراف

کرده است و ما به همین مقدار بسنده کرده و به سایر آثار وی مراجعه نکردیم:

۱. الکامل فی التاریخ / ابن اثیر / ج ۷ / ص ۲۷۴.

۲. وفيات الاعیان / ابن خلکان / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۴.

۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ج ۴.

الف) در کتاب العبر می‌نویسد:

در این [یعنی سال ۲۵۶ هجری] محمد بن حسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضابن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی تولد یافت. وی همان «ابوالقاسمی» است که رافضیان وی را «خلف و حجت» می‌خوانند و لقبش «مهدی»، «منتظر» و «صاحب الزمان» است و همو پایان بخش ائمه‌ی دوازده‌گانه است.<sup>۱</sup>

ب) در تاریخ دول الاسلام در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام آورده است:

«حسن بن علی بن محمد بن علی الرضابن موسی بن جعفر الصادق، ابومحمد هاشمی حسینی» یکی از امامان شیعه است که شیعیان مدعی عصمت آنانند و از آن جهت حسن «عسکری» به وی گفته شده که در «سامرا» سکونت داشته است و «سامرا» را «عسکر» می‌گفته‌اند و او پدر «منتظر» رافضیان است. وی در سامرا به تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن ۲۹ سالگی به جوار رحمت حق انتقال یافت و در کنار پدر خود به خاک سپرده شد و فرزندش «محمد بن حسن» - که امامیه او را «قائم و الخلف الحجة» می‌نامند - در سال ۲۵۸ هجری تولد یافته است و البته گفته شده: به سال ۲۶۰ متولد گشته است.<sup>۲</sup>

ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء می‌گوید:

منتظر شریف ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهدیدین امام علی بن ابی طالب علوی و حسینی بوده و پایان بخش سلسله آن دوازده سرور است.<sup>۳</sup>

مقدار لازم از نظر ذهبی درباره‌ی ولادت امام مهدی علیه السلام عنوان شد و به پندار واهی او در باب شخص مهدی موعود مبنی بر این که «موعود»، فردی به نام «محمد بن عبدالله» است، (و بدین ترتیب او نیز چون دیگران عمری در انتظار سراب به سر برد)، کاری نداریم.

۴. ابن وردی (م ۷۴۹ هجری)؛ وی در ذیل تتمه‌ی گزیده‌ای که به تاریخ ابن‌الوردی شهرت

۱. العبر فی خبر من غیر / ذهبی / ج ۳ / ص ۳۱.

۲. تاریخ دول الاسلام / ذهبی / قسمت مربوط به حوادث سال‌های ۲۵۱ - ۲۶۰ ه / ص ۱۱۳ / ش ۱۵۹.

۳. سیر أعلام النبلاء / ذهبی / ج ۱۳ / ص ۱۱۹ / شرح حال شماره‌ی ۶۰.

دارد، چنین آورده است:

محمد بن حسن الخالص به سال ۲۵۵ ولادت یافته است.<sup>۱</sup>

۵. احمد بن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۴ هجری)؛ هیتمی در پایان فصل سوم از باب یازدهم کتابش الصواعق المحرقة چنین می‌نویسد:

ابو محمد «حسن الخالص» (که ابن خلکان وی را «عسکری» دانسته است) به سال ۲۳۲ هجری تولد یافت... و در سامرا وفات یافت و در جوار پدر و عموی خود به خاک سپرده شد و سن او در آن هنگام ۲۹ سال بود و گفته می‌شود که او نیز مسموم گردید. ایشان به جز پسرش ابوالقاسم محمد الحجة - که به هنگام رحلت پدرش تنها پنج سال داشت - فرزند دیگری از خود به جای نگذارد، اما خداوند بدین پسر در همان سن و سال، حکمت آموخت و همو قائم منتظر نامیده می‌شود. چون در مدینه از نظرها پنهان گشت و مشخص نگردید که به کجا عزیمت کرد.<sup>۲</sup>

۶. شبرای شافعی (م ۱۱۷۱ هجری)؛ وی به ولادت امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، تصریح کرده است.<sup>۳</sup>

۷. مؤمن بن حسن شبلنجی (م ۱۳۰۸ هجری)؛ او پس از ذکر نام امام مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان و کنیه و ألقاب مبارکشان در پایان گفتاری مفصل می‌نویسد:

وی بر طبق نظر شیعه، آخرین فرد از دوازده امام است.

آنگاه عبارت پیش گفته (در شماره ۴) را از تاریخ ابن الوردی نقل می‌کند.<sup>۴</sup>

۸. خیر الدین زرکلی (م ۱۳۹۶ هجری)؛ او در شرح حال امام مهدی منتظر می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری خالص بن علی الهادی، آخرین حلقه از سلسله‌ی دوازده امام نزد شیعیان است... وی در شهر «سامراء» متولد گشت و هنگامی که پدرش از دنیا رفت، پنج سال داشت... درباره‌ی تاریخ تولدش گفته شده که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است و تاریخ غیبت ایشان سال ۲۶۵ ذکر شده است.<sup>۵</sup>

۱. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی در نور الابصار، ص ۱۸۶، این عبارت را از وی نقل کرده است.  
۲. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / چاپ اول / ص ۲۰۷ و چاپ دوم / ص ۱۲۴ و چاپ سوم / صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. الاتحاف بحب الاشراف / شبرای / ص ۶۸.

۴. نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۶.

۵. الأعلام / زرکلی / ج ۱۶ / ص ۸۰.

باید گفت: به اتفاق جمیع علمای شیعه و سایر افراد آگاه به تاریخ غیبت، ابتدای تاریخ غیبت صغری سال ۲۶۰ هجری است و شاید نوشته‌ی زرکلی اشتباه چاپی باشد. زیرا وی تاریخ غیبت را با حروف ننوخته، بلکه با ارقام نگاشته است و احتمال اشتباه در چاپ ارقام کاملاً ممکن است. شایان توجه است که اعترافات بسیار دیگری وجود دارد که در این بحث مجالی برای پرداختن به آنها نیست.

### اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است

در زمینه‌ی بحث مهدویت با اعترافات دیگری از اهل سنت مواجهیم مبنی بر این که امام مهدی که ظهورش در آخرالزمان وعده داده شده است، کسی نیست مگر محمدبن حسن العسکری (عنه صلوات الله علیه) امام دوازدهم از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام آنان که پیشوایان تمامی امت اسلامی اند و نه تنها رهبران شیعه، چنانکه با تأسف بسیار برخی ادعا کرده‌اند، گویا پیامبر مکرم اسلام صلوات الله علیه تنها شیعیان را مخاطب حدیث ثقلین قرار داده و ایشان را به تمسک به ثقلین سفارش کرده است.

به هر حال، در این قسمت اسامی برخی از منصفان حقیقت‌گو را ذکر می‌کنیم:

۱. محی‌الدین بن عربی (م ۶۳۸ هجری): وی در کتاب خود *الفتوحات المکیة* در باب ۳۶۶ از مبحث پنجم بر پایه‌ی نقل عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (م ۹۷۳ هجری) در کتاب خود *اليواقیت والجواهر* از وی، بدین واقعیت تصریح کرده است و حمزوی در *مشارق الانوار* و *صبان* در *اسعاف الراغیین* این نقل قول را از *اليواقیت والجواهر* شعرانی حکایت کرده‌اند؛ ولی با کمال تأسف، مدعیان حفاظت از میراث دینی - فرهنگی دچار وسوسه‌های نفسانی شده و این اعتراف ابن عربی را از کتاب *الفتوحات المکیة* حذف کرده‌اند، چه آن که عبارت منقول شعرانی در باب مورد اشاره وی - برحسب تتبع خود مؤلف این سطور - در هیچ یک از چاپ‌های کتاب به چشم نمی‌خورد. شعرانی می‌نویسد:

عبارت شیخ محی‌الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات چنین است: «بدانید که ناگریز مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد، سپس مهدی آن را از عدل و داد بی‌آکند و اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را چنان طولانی می‌سازد تا آن خلیفه‌ی خدا بیاید،

همو که از خاندان رسول الله و از فرزندان فاطمه است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن العسکری بن امام علی النقی است.<sup>۱</sup>

۲. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هجری)؛ او می نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن الخالص بن علی المتوکل بن القانع بن علی الرضابن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین الزکوی بن علی المرتضی امیر المؤمنین بن ابی طالب؛ همو مهدی، حجت، خلف صالح و منتظر است که رحمت و برکات خداوند بر او باد.

سپس ابیاتی سروده است که مطلع اش این است:

همانا این خلف و حجت را خداوند تأیید کرده است

این راه روشن و حق است که خداوند فضایل اخلاقی به وی داده است<sup>۲</sup>

۳. سبط بن جوزی حنبلی (م ۶۵۴ هجری)؛ وی می گوید:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضابن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است و کنیه اش «ابو عبدالله» و «ابوالقاسم» است و همو خلف حجت و صاحب الزمان و قائم و منتظر و تالی و آخرین فرد از حضرات ائمه است.<sup>۳</sup>

۴. محمد بن یوسف ابو عبدالله کنجی شافعی (به قتل رسیده در سال ۶۵۸ هجری)؛ کنجی

در آخرین صفحه از کتاب خود درباره ی امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد:

او در مدینه و در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و او در این روز ۲۹ سال عمر داشت. او در خانه خود واقع در «سامراء» (در همان خانه ای که پدرش در آن مدفون بود) به خاک سپرده شد و پسرش را جانشین خود معرفی کرد یعنی امام منتظر را که صلوات خداوند بر او باد و ما کتاب را به پایان می بریم و تنها او را یاد می کنیم.

وی کتاب مستقلی درباره ی امام مهدی محمد بن حسن العسکری علیه السلام نگاشته و آن را **البیان فی اخبار صاحب الزمان** نامیده است که در پایان **کفایة الطالب** به چاپ رسیده است و در آن کتاب مطالب بسیاری را مورد بحث قرار داده و در پایان به اثبات زنده بودن آن حضرت

۱. البیواقیت و الجواهر / شعرانی / ج ۲ / ص ۱۴۳.

۲. مطالب السؤل / ابن طلحة شافعی / ج ۲ / باب ۱۲ / ص ۷۹.

۳. تذکرة الخواص / ابن جوزی حنبلی / ص ۳۶۳.

پرداخته که پس از پایان یافتن زمان غیبتش، با ظهور و قیام خود، جهان را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد آکنده و لبریز سازد.<sup>۱</sup>

۵. نورالدین علی بن محمد بن صباح مالکی (م ۸۵۵ هجری)؛ وی عنوان فصل دوازدهم از کتاب خود الفصول المهمة را «در ذکر ابوالقاسم حجّت و خلف صالح، ابن ابومحمد حسن الخالص و امام دوازدهم» قرار داده است و در این فصل به قول کنجی شافعی استدلال کرده است که کتاب خدا و سنت رسول او بر بقا و تداوم حیات مهدی از زمان غیبت تاکنون دلالت دارد و هیچ مانعی برای بقای او وجود ندارد، همچنان که در استمرار حیات عیسی بن مریم و خضر و الیاس از میان اولیا خدا و أئمة دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خدا، هیچ مانعی وجود نداشته است.

آنگاه ادله‌ی خود را از کتاب و سنت، بر این مدّعی اقامه می‌کند و در ادامه به شکل مشروح تاریخ ولادت امام مهدی (عجل الله فرجه)، دلائل امامت ایشان، بخشی از اخبار و احادیث غیبت آن حضرت، مدت استقرار حکومت آن حضرت، کنیه و نسب ایشان و سایر امور مربوط به امام عجل الله فرجه را بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

۶. فضل بن روزبهان (م بعد از ۹۰۹ هجری)؛ وی در کتاب خود إبطال الباطل سخنی فخیم و نغز در حقّ اهل البیت علیهم السلام بیان می‌کند و آنگاه چنین می‌نویسد:  
و چه نیکو درباره‌ی ایشان سروده‌ام که:

سلام بر مصطفای مجتبی سلام بر سید مرتضی

سلام بر بانوی ما فاطمه آن که خداوند او را خیر النساء قرار داد

سلامی از نفس‌های مشک بر حسن آن نابغهی واصل به مقام رضا

سلام بر حسین آن زاهدترین شهیدی که جسمش را کربلا نظاره می‌کند

سلام بر سید و سرور عابدین بر فرزند برگزیده‌ی حسین

سلام بر باقر هدایت یافته سلام بر صادق پیشوا

سلام بر کاظم امتحان شده دارای سجایای پسندیده و اسوه‌ی تقوا

سلام بر هشتمین امین علی بن موسی الرضا سرور برگزیدگان

سلام بر آن تقوی تقوا پیشه محمد پاک‌خوی مورد امید

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.

۲. الفصول المهمة / ابن صباح مالکی / صص ۲۰۰ - ۲۸۷.



سلام بر نقی خوش خوی نیکوکار علی محترم، هادی مردمان  
سلام بر سید عسکری امامی که سپاه صدق و صفا را مجهز و آماده می‌سازد  
سلام بر قائم منتظر ابوالقاسم آن تندر و نور هدایت  
که چون خورشیدی در شب تار خواهد دمید نجات خواهد بخشید او که شمشیرش برگزیده است  
قدرتمند و توانایی که زمین را از عدل لبریز خواهد کرد آن چنان که از ستم هواپرستان پر  
خواهد شد

سلام بر او و پدرانش و یاورانش تا زمانی که آسمان برافراشته است.<sup>۱</sup>  
۷. شمس‌الدین محمدبن طولون حنفی تاریخ نویس دمشق (م ۹۵۳ هجری)؛ وی  
می‌نویسد:

ولادت او علیه السلام در روز جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری رخ داد و زمانی که  
پدرش - که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم - از دنیا رفت، «رضی الله عنهما» سنّ او  
تنها پنج سال بود.<sup>۲</sup>

آنگاه اسامی دوازده امام علیهم السلام را ذکر کرده و می‌گوید:  
و من نام‌های ایشان را این گونه به نظم در آورده‌ام:  
بر تو باد که ملازم دوازده امام باشی آنان که از خاندان بهترین انسان یعنی حضرت مصطفی هستند  
ابوتراب و حسن و حسین و دشمنی زین العابدین عیبی است بزرگ  
محمد باقر چه پایه از علوم آگاه بود و جعفر را در میان تمام مردمان راستگو بخوان  
موسی همان کاظم است و فرزندش علی است او را به «رضا» ملقب ساز که منزلتش بس رفیع است  
محمد تقی قلبش آباد است و علی النقی دُرّ سخنانش منتشر است  
و حسن عسکری که پاک و مطهر است و محمد مهدی که ظهور خواهد کرد.<sup>۳</sup>  
۸. احمدبن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (م ۱۰۱۹ هجری)؛ وی در فصل یازدهم کتاب  
خود چنین می‌نویسد:

در ذکر ابوالقاسم محمد حجت و خلف صالح؛ از عمر او هنگام وفات پدرش بیش از

۱. دلائل الصدق / محمد حسن مظفر / ج ۲ / صص ۵۷۴ - ۵۷۵؛ با توجه به اینکه مرحوم مظفر تمامی کتاب

ابطال الباطل ابن‌روزبهان را در اثر خود دلائل الصدق نقل کرده است.

۲. الأئمة الاثنا عشر / ابن طولون حنفی / ص ۱۱۷.

۳. پیشین / ص ۱۱۸.

پنج سال نمی‌گذشت و خداوند سبحان همچنان که به «یحییٰ علیہ السلام» در کودکی، حکمت آموخت، به وی در این سن، حکمت را ارزانی داشت. او میان قد و نیکو روی و نیکو موی بود و دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و نورانی بود و همگی علما بر این نکته وحدت نظر دارند که این مهدی، همان قیام‌کننده‌ی آخر الزمان است.<sup>۱</sup> و اخبار بیانگر ظهور وی بسیار زیاد است و احادیث فراوانی بر نورافشانی او و از میان رفتن ظلمت روزگاران با تابش وی و محوگشتن تاریکی‌ها با دیدن جمال وی - چون دیدن پگاه از دل شب - و گسترش نور عدالتش در پهنه‌ی زمین با درخششی بیش از قرص کامل ماه در مدار خود، دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

۹. سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (م ۱۲۷۰ هجری)؛ قندوزی را باید از آن دسته علمای حنفی به شمار آورد که به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و قائم منتظر بودن وی کاملاً تصریح کرده است. پیش از این، سخنان و استدلال‌های وی در این بحث مطرح شد و اکنون تنها به ذکر یک عبارت از او می‌پردازیم؛ وی می‌گوید:

حدیث یقینی و خبر قطعی این است که ولادت قائم در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ در شهر «سامرا» رخ داده است.<sup>۳</sup>

\* \* \*

ما به همین مقدار از نقل نظرات علما اهل سنت اکتفا می‌کنیم و نکته‌ی درخور توجه این که: اسامی دانشمندانی که به ولادت امام مهدی معتقد بوده‌اند یا افرادی که بدین مطلب تصریح کرده‌اند که مولود مورد نظر همان مهدی منتظر در آخر الزمان است، چندین برابر تعداد افرادی است که در اینجا نام بردیم و نیز پیش از این، به استقراها و تبتعات به عمل آمده در این باب، اشاره کردیم.

۱. این سخن را مقایسه کنید با ادعای صاحب کتاب *انصاف المتعلمین* و برخی فریب خوردگان دیگر که

خود را زیر نقاب تصحیح و تحقیق مخفی ساخته‌اند.

۲. *اخبار الدول و آثار الأول* / قرمانی حنفی / فصل ۱۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳. *ینابیع المودة* / قندوزی حنفی / ج ۳ / باب ۷۹ / ص ۱۱۴.

## تعلیقات فصل دوم

[۱] «گفتمان مهدویت» در قسمت مربوط به مهدی موعود عجل الله فرجه دارای دو محور اصلی است: محور کلی (بحث کبروی)، محور جزئی (بحث صغروی). محور اول متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که طبق تعالیم اسلامی، آیا اساساً فرد مسلمان باید به ظهور یک منجی موعود در آخرالزمان اعتقاد داشته باشد یا نه؟ پس این محور عهده‌دار اثبات اصل منجی باوری است. محور دوم متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که آن منجی موعود کیست؟ اسلام چه کسی را به عنوان مصداق مهدی موعود به جامعه اسلامی معرفی کرده است؟ طبعاً برای بازشناسی نسب و تبار وی، جز به منابع در خور اعتمادی که خود دین پیش‌بینی کرده است، نمی‌توان مراجعه کرد. از این رو، به سراغ خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام که سخنگویان رسمی و مطمئن صاحب شریعت هستند، رفته و نظر آن حضرات را در باب تبارشناسی مهدی موعود (عجل الله فرجه) جویا می‌شویم. بدین منظور این دفتر را به انوار احادیث آن مشعل‌های تابناک هدایت، مزین می‌سازیم:

۱- رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم:

یادسپاری: جهت رعایت اختصار از ترجمه‌ی احادیث اجتناب شده است.

الف) از طریق اهل سنت

حدیث اول:

أخبرنا محمد بن تاج الدین شیبانی یرفعه، عن جماعة من الصادقین المحققین فیما یُوردوه ویسندون ذلك الی المفضل بن عمر بن عبد الله، عن رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلم انه قال: لما خلق الله ابراهیم علیه السلام، کشف الله عن بصره فنظر إلى جانب العرش نوراً فقال: الهی وسیدی ما هذا الثور؟ قال: یا ابراهیم! هذا نور محمد صَفوقی. قال: الهی وسیدی وأری نوراً إلى جانبه قال: یا ابراهیم! هذا نور علی ناصر دینی. قال: یا الهی

وَسَيِّدِي وَأَرَى نَوْرًا يَلِي الثَّوْرِينَ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَذَا نَوْرُ فَاطِمَةَ تَلَى أَبَاهَا وَبِعَلَّهَا، فَطَمْتُ بِهَا مَحَبَّتَهَا مِنَ النَّارِ. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى نَوْرَيْنِ يَلِيَانِ الثَّلَاثَةَ أَنْوَارًا. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلِيَانِ نَوْرَ أَبِيهِمَا وَأُمَّهُمَا وَجَدَّهُمَا. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحَدَقُوا بِالْخَمْسَةِ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَؤُلَاءِ الْإِثْمَةُ مِنْ وُلْدِهِمْ. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَبِمَاذَا يُعْرَفُونَ؟ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَالْمُهَدَّبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ.<sup>۱</sup>

#### حدیث دوم:

عن مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: قَدِمَ يَهُودِيٌّ يُقَالُ لَهُ نَعْتَلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجَلَجُجٌ صَدْرِي، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنْ وَصِيَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سَبْطَايُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَسَمِعْتُهُمْ لِي. قَالَ: إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ مُحَمَّدُ الْمُهَدَّبِيُّ فَهَؤُلَاءِ إِثْنَا عَشَرَ. إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيْبُ حَتَّى لَا يُرَى وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذُنُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِهِ وَيُجَدِّدُهُ.<sup>۲</sup>

#### حدیث سوم:

عن أبي اسحاق بن الحارث وسعيد بن بشير عن علي بن أبي طالب [عليه السلام] قال: قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم: أنا واركُم على الحوض وأنت يا علي السائق والحسن الذائد والحسين الأمر وعلي بن الحسين الفارط ومحمد بن علي الناشر وجعفر بن محمد السائق وموسى بن جعفر محصي المحبين والمبغضين وقامع المنافقين وعلي بن موسى مزين المؤمنين ومحمد بن علي مُنزِلُ أهل الجنة درجاتهم وعلي بن محمد خطيب شيعته

۱. الأربعين / أبي الفوارس / ص ۳۸ (مخطوط): قريب به همين مضمون در کتب روايي شيعه نيز وارد شده

است، مانند: کتاب الفضائل / حسين بن حمدان الحضيني / ص ۱۶۶؛ بحار الانوار / ج ۳۶ / ص ۲۱۳.

۲. بتايع المودة / ص ۴۴۰ / چاپ استامبول؛ فرائد السمطين / ج ۲ / ص ۱۳۳ / چاپ بيروت (این حدیث در

تذکره قرطبي و تحاف اهل الإسلام حنفی مصری نيز ذکر شده است.)

وَمُزَوِّجَهُمُ الْحَوْرَ الْعَيْنَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ لَا يَأْذُنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى<sup>١</sup>.

### حديث چهارم:

رَوَى بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَمُقَدَّادٍ وَسَلْمَانَ وَغَيْرِهِمْ، أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍِّّ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَامُ الْمُتَّقِينَ وَحِجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَيَكُونُ بَعْدَكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ أَوْلَادِكَ وَذُرِّيَّتِكَ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُمُ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَتِي، كَمَا قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.  
قال: يا رسول الله! بَيَّنَّ لِي إِسْمَهُمْ. قال: ابني هذا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابني هذا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ سَمَّيْتُكَ يَا عَلِيُّ وَهُوَ سَيِّدُ الزَّهَادِ وَرِزِينُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ إِبْنُهُ مُحَمَّدٌ سَمَّيْتُ بِأَقْرَبِ عِلْمِي وَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَيُّوْلُدُ فِي زَمَانِكَ فَاقْرِءْهُ يَا أَخِي مَنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ يَكْمَلُ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مَعَهُمْ مِنْ وُلْدِكَ مَعَ مَهْدِيِّ أُمْتِي مُحَمَّدٍ، الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِثْتُ ظُلْماً وَجوراً<sup>٢</sup>.

### حديث پنجم:

أَخْرَجَ أَبُو الْمُؤَيَّدِ مَوْفِقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَوَارِزْمِيَّ بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي سَلْمَانَ رَاعِيَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿يَا مَنِ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ فَقُلْتُ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي إِطَّلَعْتُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهُمْ، فَشَقَّقْتُ لَكَ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتُ مَعِي، فَأَنَا الْمُحْمَدُ وَأَنْتَ الْمُحَمَّدُ، ثُمَّ إِطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ، فَأَخَذْتُ مِنْهُمْ عَلِيًّا فَسَمَّيْتُهُ بِأَسْمِي، يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنْ نَوْرِي، وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَّكِمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِي، عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالسِّنِّ الْبَالِيِ ثُمَّ جَاءَنِي جَاحِدًا لِيُؤَلِّيَتِكَ مَا عَفَرْتُ لَهُ، يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ لِي: أَنْظِرْ لِي يَمِينَ الْعَرْشِ فَتَنْظُرْتُ، فَإِذَا عَلِيٌُّّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ بْنُ

١. مقتل الحسين / الخوارزمي / ص ٩٤؛ فرائد السمطين / ج ٢ / ص ١٥٥.

٢. مناهج القاضيين / ص ٢٣٩ (مخطوط).

الحسن، كأنه كوكبٌ درى بينهم، وقال: يا محمد! هؤلاء حُججى على عبادى وهم  
أوصيائك والمهدى منهم الثائر من قاتل عترتك وعزتي وجلالى إنه المنتقم من أعدائى  
والمجد لأوليائى.<sup>۱</sup>

(ب) از طریق امامیه

حدیث اول:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَنٍ بْنِ مَنْذَةَ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى... عَنْ جَابِرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ  
مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَالْحُسَيْنُ بَعْدَهُ،  
فَإِذَا سَمَّ الْحُسَيْنُ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَعَلَى ابْنِكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَحَمَدُ ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى  
مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلَى ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ  
فَحَمَدُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلَى ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَالْحُسَيْنُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ  
فَالْحُجَّةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا.<sup>۲</sup>

حدیث دوم:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: رَأَيْتَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى قُصُورٍ  
مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: هَذِهِ الْقُصُورُ وَمَا فِيهَا خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
كَذَا وَأَعَدَّ فِيهَا مَا تَرَى وَمِثْلَهَا أَضْعَافَ مِضَاعِفَةِ لَشِيْعَةِ أَخِيكَ عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ  
عَلَى أُمَّتِكَ، يُدْعَوْنَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِاسْمِ يُرَادُ بِهِ غَيْرُهُمْ يُسَمَّوْنَ الرَّافِضَةَ وَأَمَّا هُوَ زَيْنٌ لَهُمْ،  
لَأَنَّهُمْ رَفَضُوا الْبَاطِلَ وَتَمَسَّكُوا بِالْحَقِّ وَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ  
وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ  
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيْعَةِ  
ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ، فَهَؤُلَاءِ الْإِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَمِصْبَاحُ الدُّجَى.<sup>۳</sup>

۱. ينابيع المودة / ج ۳ / ص ۱۶۰ / چاپ صيدا.

۲. كفاية الأثر / ص ۸۱.

۳. دلائل الإمامة / ابو جعفر بن رستم طبري آملی (از اعلام امامیه در سده‌ی چهارم) / ص ۲۵۴.

حديث سوم:

رَوَى عَنْ عَلِيٍّ حَدِيثٌ مُنَاشِدَتِهِ عَلَى الْمَنْبَرِ وَفِيهِ؛ فَقَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنشِدْكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضَلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ بِدَرِيُونَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ. إِلَى أَنْ قَالَ:

قَامَ عَمْرُؤُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ، عَلِيُّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ هُوَ أَوْلَهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ إِبْنَايَ هَذَانِ (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) ثُمَّ وَصِيٌّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيٌّ عَلِيٌّ وَهُوَ ابْنُهُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيٌّ الْأُمَّةِ، اسْمُهُ كَاسِمِي وَطَيْبَتُهُ كَطِينَتِي، يَأْمُرُ بِأَمْرِي وَيَنْهَى بِنَهْيِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.<sup>١</sup>

٢- اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الثَّقَلَانِيُّ أَبُو الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ عِنْدَ عَبِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ نَوْحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ يَحْيَى عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ وَالْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِيِّ وَالْحَارِثِ بْنِ شَرِبٍ، كُلُّ حَدَّثَنَا أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَكَانَ إِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحَسَنُ يَقُولُ: مَرَحِبًا بِابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَإِذَا أَقْبَلَ ابْنَهُ الْحُسَيْنَ، يَقُولُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا إِبْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، فَقِيلَ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا بِأَلْكَ تَقُولُ هَذَا لِلْحَسَنِ وَهَذَا لِلْحُسَيْنِ وَمَنْ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؟ فَقَالَ: ذَاكَ الْفَقِيهُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ.<sup>٢</sup>

١. كتاب سقيفه / سليم بن قيس / به نقل از: إثبات الهداة / شيخ حرّ عاملي / ج ٣ / ص ١١٤: احاديث رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اين خصوص را می توان در کتاب های ذیل یافت: إكمال الدين / ج ١ / ص ٢٥٣؛ الغيبة / شيخ طوسی / ص ٩٦؛ عيون اخبار الرضا / ج ١ / ص ٤٥؛ الاحتجاج / ج ١ / ص ٨٤.  
٢. مقتضب الأثر / ابی عبداللہ بن عیاش / ص ٣١؛ بحار الأنوار / ج ٥١ / ص ١١٠.

### ۳- حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام

حدیث قدسی «لوح فاطمه» به روایت جابر بن عبدالله انصاری بسیار مشهور است و به علت طولانی بودن آن، تنها قسمتی را که اسم شریف ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) و نام پدر و جد بزرگوارش علیها السلام در آن ذکر شده، می آوریم:

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ... إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضَتْ مَدَّتَهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَأَنْتَ فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِبَشَائِكِ وَسِبْطِيكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ وَ... أَخْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لَابْنَهُ «عَلِيٌّ» وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِي فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلِيٌّ وَحَيِّي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْحَاظِنَ لِعِلْمِي «الْحَسَنُ» وَأَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ «م ح د م» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كِهَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ...<sup>۱</sup>

### ۴- امام حسن مجتبی علیه السلام

حَدَّثَنَا الْمُظْفَرِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ... عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ... قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ، دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ، فَقَالَ علیه السلام: وَيُحْكُمُ! مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَاللَّهِ، الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لَشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ، أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّتِي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه عَلِيٌّ؟ قَالُوا: بَلَى.

قال: أما عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ علیه السلام لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْعِلَامَ، كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَبِهِ الْحِكْمَةُ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، حِكْمَةً وَصَوَابًا، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ لَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ علیه السلام خَلْفَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي وَلا دَتَهُ وَيَغِيْبُ شَخْصَهُ لِثَلَاثِ لَيَالٍ يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.

ذلك التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيدة النساء يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة وذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير.<sup>۲</sup>

۱. الكافي / ج ۱ / ص ۴۴۲؛ عيون أخبار الرضا / ج ۱ / ص ۴۱؛ الغيبة / طوسی / ص ۹۳؛ إعلام الوری /

ص ۱۵۲؛ الإحتجاج / ج ۱ / ص ۸۴؛ إرشاد القلوب / دبلمی / ج ۲ / ص ۸۲.

۲. إكمال الدين / ج ۱ / ص ۳۱۵؛ كفاية الأثر / ص ۳۱۷.



## ٥- امام حسين عليه السلام

### روایت اول:

عن عبدالرحمن بن سليط قال: قال الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام: منّا إثناعشر مهدياً أو لهم أمير المؤمنين علي بن ابي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الامام القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله، ولو كره المشركون. له غيبة يرتد فيها قوم ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون، يقال لهم: متى هذا الوعد إن كنتم صادقين؟ أما ان الصابرين في غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم <sup>١</sup>

### روایت دوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حدثنا الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ثابت بن أبي صفية عن ابي جعفر عليه السلام في حديث: ان الحسين عليه السلام قال: يظهر الله قائماً فينتقم من الظالمين. فقيل له: يا بن رسول الله من قائمكم؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني، وهو الذي يغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً <sup>٢</sup>

## ٦- امام علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي قال: دخلت على سيدي علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله! أخبرني بالذين فرض الله عز وجل طاعتهم ومودتهم وأوجب على عباده الإقتداء بهم بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. فقال: يا كابي! ان أولي الأمر الذين جعلهم الله أئمة للناس وأوجب عليهم طاعتهم، أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ابنا علي بن ابي طالب، ثم انتهى الأمر إلينا، ثم سككت. فقلت: يا سيدي! روى لنا امير المؤمنين قال: ان الأرض لا تخلو من حجة الله على عباده، فمن الحجة والإمام بعدك؟ فقال: ابني محمد واسمه في التوراة باقر يقر العلم بقرأه، هو الحجة والإمام بعدى ومن بعد محمد، ابنة جعفر واسمه عند اهل السماء الصادق.

١. عيون أخبار الرضا ج ١ / ص ٦٨: مقتضب الأثر / ص ٢٣: كفاية الأثر / ص ٣١٧.

٢. إثبات الهداة ج ٧ / ص ١٣٨.

فقلت له: يا سيدي فكيف صار اسمه الصادق وكلكم صادقون؟ فقال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَمَّوْهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ، وَلِدًا إِسْمُهُ «جَعْفَرٌ» يَدْعِيهِ الْإِمَامَةَ إِجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَذِبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ....  
ثم بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاعِيَةً زَمَانَهُ عَلَى تَفْتِيْشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ وَالْمَغِيْبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالْوَكِيلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ، جَهْلًا مِنْهُ بَوْلَادَتِهِ وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ....، طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ... ثُمَّ تَمَتَّدَتِ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ....<sup>١</sup>

#### ٧- امام محمد بن علي الباقر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ذَلِكَ الْيَوْمُ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ (التوبة / ٣٦).  
قال: فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَمَّا السُّنَّةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى ابْنِي جَعْفَرٍ وَابْنِهِ مُوسَى وَابْنِهِ عَلِيٌّ وَابْنِهِ مُحَمَّدٌ وَابْنِهِ عَلِيٌّ وَابْنِهِ الْحَسَنُ وَإِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ أَمَامًا خُجِّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمَانُؤُهُ عَلَى وَخِيهِ وَعَلِمِهِ...<sup>٢</sup>

#### ٨- امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

عن مسعدة قال: كنت عند الصادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه فسلم فودَّ أبو عبد الله عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الجواب، ثم قال: يا ابن رسول الله! ناوئني يدك أقبلها، فأعطاه يده فقبلها ثم بكى، فقال أبو عبد الله عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: ما يبكيك يا شيخ؟ قال: جعلت فداك! أقتت على قائمكم منذ مائة سنة، أقول هذا الشهر وهذه السنة...

١. الإحتجاج ج ٢ / ص ٤٨؛ إكمال الدين ج ١ / ص ٣١٩.

٢. الغيبة / شيخ طوسي / ص ٩٦؛ نيز ر. ك: كفاية الأثر / صص ٢٤٨، ٢٥٠ و ٣٠٥؛ الغيبة / نعماني / ص ٤٦؛

الكافي ج ١ / ص ٢٧٦.

قال عليه السلام: يا شيخ ان قائمنا يخرج من صلب الحسين والحسن يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب محمد ومحمد يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب ابني هذا (وأشار إلى موسى عليه السلام) وهذا خرج من صلي، نحن اثنا عشر كلنا معصومون مطهرون....<sup>١</sup>

#### ٩- امام موسى كاظم عليه السلام

##### حديث أول:

عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام فقلت له: يا ابن رسول الله! أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق، ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل، يلاها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتد فيها أقوامٌ ويثبت فيها آخرون....<sup>٢</sup>

##### حديث دوم:

عن عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: تقول في سجدة الشكر: اللهم إني أشهدك وأشهد ملائكتك وأنبيائك ورسلك وجميع خلقك، أنك أنت الله ربّي والإسلام ديني ومحمد نبيي وعلي بن أبي طالب والحسن والحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أمتي، بهم أتولى ومن أعدائهم أتبرء....<sup>٣</sup>

#### ١٠- امام علي بن موسى الرضا عليه السلام

روى عن أبي الصلت رحمه الله قال: قال دعبل رضى الله عنه: لما أنشدت مولاي الرضا هذه القصيدة وانتهيت إلى قولي:

خروجُ امام لا محالة قائمٌ يقومُ على اسمِ اللهِ والبركاتِ  
يُمسزُ فينا كلَّ حقٍّ وباطلٍ ويجزي على التَّعماءِ والتَّسلماتِ

بكى الرضا ثم رفع رأسه وقال: يا خزاعي! نطق روح القدس على لسانك بهذا البيت، أتدري من هذا الامام الذي تقول؟ قلت: لا أدري، إلا أني سمعتُ يا مولاي بخروج إمامٍ

١. كفاية الأثر / ص ٢٥٥، ٢٦٠ و ٣٢٢: إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٣٢ و ٣٣٣ و ٣٣٦ و ٣٤٢ و ٣٤٥: الغيبة /

طوسي / ١٣٩: الخصال / ج ٢ / ص ٤٧٩: الكافي / ج ١ / ط ٤٢٨.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٦١: كفاية الأثر / ص ٢٦٥.

٣. من لا يحضره الفقيه / ص ٩٠: كفاية الأثر / ٢٢٦: الكافي / ج ١ / ص ٢٧١.

منکم یملأ الأرض عدلاً. فقال: يا دعبل، الإمام بعدی محمدُ ابني، وبعده عليُّ ابْنُه وبعده عليُّ ابْنُه الحسنُ وبعده الحسنُ ابْنُه الحجةُ القائمُ المنتظرُ في غيبته والمطاعُ في ظهوره، ولو لم يبقَ من الدنيا الأيوْمُ واحدٌ، لطَوَّلَ اللهُ ذلكَ اليومَ حتَّى يخرجَ، فيملأُ الأرضَ عدلاً كما مُلئتُ جوراً.<sup>١</sup>

#### ١١- امام محمد بن علي الجواد عليه السلام

عن الصّقر بن أبي دلفٍ قال: سمعتُ أبا جعفرٍ محمد بن عليّ الرضا عليه السلام يقول: إنّ الامامَ بعدى ابني عليّ، أمره أمرى وقولُه قولى وطاعته طاعتي والامامُ بعده ابْنُه الحسنُ، أمره أمرُ أبيه وقولُه قولُ أبيه وطاعته طاعةُ أبيه، ثم سَكَتَ، فقلتُ له: يا بنِ رسولِ الله! فَنَ الإمامَ بعد الحسنِ؟ فبكى بكاءً شديداً، ثم قال: إنّ مِنْ بعد الحسنِ، ابْنُه القائمُ بالحقِّ المنتظرُ. فقلتُ: يا بنِ رسولِ الله! ولمَ سَمِيَ القائمُ؟ قال: لِأنّه يقومُ بعد موتِ ذكْرِهِ وارتدادِ أكثرِ القائلينَ بامامتِهِ، فقلتُ له: ولمَ سَمِيَ المنتظرُ؟ قال: لِأنّ له غيبَةً يكثرُ أياها ويطولُ أمدها، فينتظرُ خروجه المخلصونَ ويُنكره المرتابونَ ويستَهزئُ بِذكْرِهِ الجاحدونَ ويكذبُ فيه الوقّاتونَ ويُهْلِكُ فيه المستعجلونَ وينجو فيه المسلمونَ.<sup>٢</sup>

#### ١٢- امام علي بن محمد الهادي عليه السلام

##### حديث اول:

عن الصّقر بن أبي دلفٍ قال: سمعتُ علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الامامُ بعدى الحسنُ ابني وبعده الحسنُ ابْنُه القائمُ الَّذي يملأُ الأرضَ قسطاً وعدلاً كما مُلئتُ ظلماً وجوراً.<sup>٣</sup>

##### حديث دوم:

عنه... قلتُ [لعلي بن محمد الهادي عليه السلام] يا سيدي حديثٌ يروى عن النبي صلى الله عليه وآله لا أعرفُ معناه. فقال ماهو؟ قلتُ: قوله صلى الله عليه وآله لا تُعادوا الأيامَ فتُعاديكم، ما معناه؟ فقال: نَعَمْ الأيامُ نحنُ ما قامتِ السّمواتُ والأرضُ والسببُ اسمُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله والأحدُ أميرُ المؤمنين، والاثنتين الحسنُ والحسينُ، والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن عليّ

١. الفصول المهمّة / ابن صباغ مالكي / ص ٢٣٠؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٠؛ إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٧٣.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٧٧ و ٣٧٨؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٩؛ الكافي / ج ١ / ص ٤٤٧؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٦.

٣. كفاية الأثر / ص ٢٨٨.

وَجَعَفُونِ مُحَمَّدٍ، وَالْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا، وَالْحَمِيسُ  
إِبْنُ الْحَسَنِ، وَالْجَمْعَةُ ابْنُ ابْنِي وَإِلَيْهِ يَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا  
مِلْتُ جُورًا، فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَتُعَادِيكُمْ فِي الْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

### ۱۳- امام الحسن بن علی العسكري علیه السلام

كَتَبَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام إِلَى الشَّيْخِ الْجَلِيلِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بَابُوئِهِ  
الْقَمِيِّ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظِرِ الْفَرْجَ، وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ،  
حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا  
وَجُورًا، فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَأْمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ  
عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَحَسْبُنَا  
اللَّهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ، نَعَمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.<sup>۲</sup>

### حدیث دوم:

عن عمرو والأهوازی قال: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْنَهُ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي.<sup>۳</sup>

### حدیث سوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ الْعُلُوِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا  
مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، تَحْتُونَا لَيْلَةً  
التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائِينَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ....<sup>۴</sup>

\* \* \*

[۲] حدیث شریف ثقلین به روایت زید بن ارقم در بیش از شصت کتاب حدیث از اهل سنت

۱. کفایة الأثر / ص ۲۸۵؛ الغيبة / طوسی / صص ۱۲۴ و ۱۳۳؛ دلائل الإمامة / ص ۲۶۲؛ الکافی / ج ۱ / ص  
۲۶۸؛ کفایة الأثر / ص ۲۸۴؛ إكمال الدين / ج ۲ / ص ۵۳؛ بحار الأنوار / ج ۵۰ / ص ۲۴۰.  
۲. المناقب / ابن شهر آشوب / ج ۴ / ص ۴۲۵؛ الأنوار البهية / ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۰ / ص ۳۱۷.  
۳. الکافی / ج ۱ / ص ۲۶۴ و به همین مضمون ص ۲۶۷.  
۴. إثبات الهداة / ج ۷ / ص ۱۳۹؛ إكمال الدين / ج ۲ / صص ۴۰۷، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۷۵؛ الغيبة / شیخ طوسی  
/ صص ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۶۴؛ دلائل الإمامة / صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ کفایة الأثر / ص ۲۹۰؛  
الکافی / ج ۱ / صص ۲۶۵ و ۴۳۱.

ذکر شده است. مانند:

۱. صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۲۰۰.
۲. سنن بیهقی / ج ۱۰ / صص ۱۱۳ و ۱۴۸.
۳. صحیح مسلم / ج ۷ / صص ۱۲۲-۱۲۳.
۴. سنن دارمی / ج ۲ / ص ۴۳۱.
۵. تفسیر ابن کثیر / ج ۹ / ص ۱۱۴.
۶. الدر المثور / ج ۲ / ص ۶۰.
۷. نفحات اللاهوت / ص ۵۵.
۸. الفتح الكبير / ج ۱ / صص ۲۵۲ و ۴۵۱.
۹. رشفة الصادی / ص ۷۰.
۱۰. رياض الجنة / ج ۱ / ص ۲.

\* \* \*

[۳] روایت ابی سعید خدری از حدیث شریف ثقلین در سی کتاب از مجامع روایی اهل سنت وارد شده است، مانند:

۱. الطبقات الكبرى / ج ۲ / ص ۱۹۴.
۲. المعجم الكبير / ص ۱۳۷ (مخطوط).
۳. ذخائر العقبی / ۱۵.
۴. نظم درر السمطين / ص ۲۳۲.
۵. كنز العمال / ج ۱ / ص ۳۴۲.
۶. المواهب اللدنیة / ج ۷ / ص ۷.
۷. السيرة النبوية / ج ۳ / ص ۳۳۰.
۸. راموز الأحاديث / ص ۱۴۴.
۹. الأنوار المحمدية / ص ۴۳۵.
۱۰. يتابع المودة / صص ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۵.

\* \* \*

[۴] حدیث شریف ثقلین از تعداد زیادی از صحابه - جز زیدین أرقم و ابوسعید خدری - نقل

شده است. مانند:

۱. حذیفة (تاریخ بغداد / ج ۸ / ص ۴۴۲؛ المعجم الكبير / ص ۱۳۷ و ۱۵۷) (مخطوط)؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ۱۶۴ و...).
۲. زیدبن ثابت (احیاء المیت / ص ۱۱۶؛ الجامع الصغیر / ج ۱ / ص ۳۵۳؛ الدر المنثور / ج ۲ / ص ۶۰ و...).
۳. جابر بن عبدالله (صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۱۹۹؛ مصابیح السنة / ص ۲۰۶؛ کنز العمال / ج ۱ / ص ۱۵۳ و...).
۴. علی بن ابی طالب علیه السلام (أرجح المطالب / ص ۳۳۶؛ مقتل الحسین / ص ۱۱۴؛ شرف النبى / ص ۲۸۸؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۶۳ و...).
۵. فاطمة الزهراء علیها السلام (ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...).
۶. عبدالله بن حنطب (أسد الغابة / ج ۳ / ص ۱۴۷؛ احیاء المیت / ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد / ج ۵ / ص ۱۹۵ و...).
۷. حمزة الأسمى (ینایع المؤدة / ص ۳۸؛ أرجح المطالب / ص ۵۶۳ و...).
۸. ابن عباس (المناقب / ص ۱۵؛ ینایع المؤدة / ص ۳۵ و...).
۹. امّ هانی (أرجح المطالب / ص ۳۳۷؛ ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...).
۱۰. ابوذر غفاری (ینایع المؤدة / صص ۲۷ و ۳۹؛ العدل الشاهد / ص ۱۲۳؛ أرجح المطالب / ص ۳۳۷ و...).

\* \* \*

[۵] چه فاصله‌ی زیادی است میان سخن شیخ ابوزهره - که مأخذ این حدیث شریف را تنها کتاب «الکافی» دانسته است - و میان کلام محققانه‌ی قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگه زوری در کتاب عالماته و منصفانه‌ی «محاكمه و تشریح در تاریخ آل محمد» که صحت این حدیث شریف را مورد اجماع و اتفاق همه‌ی فرق اسلامی می‌داند. (ر.ک: ص ۱۹۸ / چاپ تهران)

به راستی! ابوزهره که نه مأخذ معرفی شده توسط مؤلف محترم و نه کتاب‌های ذیل را مورد مراجعه قرار داده است، چگونه به خود اجازه داده که کتاب شریف «الکافی» را به عنوان تنها مأخذ این حدیث به خوانندگان خود معرفی کند؟

حدیث شریف «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» در کتب ذیل نیز وارد

شده است:

۱. نفحات اللاهوت / ص ۱۳ / چاپ نجف.
۲. ینایع المودة / ص ۱۱۷ / چاپ استامبول.
۳. شرح الطريقة / ص ۲۱۶ / چاپ قاهره.

\* \* \*

[۶] مؤلف محترم مأخذ حدیث را از کتب اهل سنت به طور مشروح بیان کرده، شایسته است مأخذ آن را از کتب امامیه نیز (کمابیش مبسوط) ذکر کنیم. این مأخذ به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

۱. اثبات الهداة / ج ۱ / صص ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷.
۲. إكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ج ۲ / صص ۳۴۹، ۳۸۴، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۷، ۴۶۹.
۳. الإحتجاج / ج ۲ / ص ۴۸.
۴. بصائر الدرجات / صص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸ و ۴۸۹.
۵. تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۲۱۲ و ج ۲ / ص ۳۰۳.
۶. دلائل الإمامة / ص ۲۲۱.
۷. الصحیفة السجادیة / فی دعائه علیه السلام یوم عرفة.
۸. عقاب الأعمال / ص ۲۴۵.
۹. غیبة الطوسی / ص ۱۴۳.
۱۰. غیبة النعمانی / صص ۲۳، ۳۹، ۶۹، ۷۰.
۱۱. الکافی / ج ۱ / صص ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۲۴ و ۲۷۴.
۱۲. کنز الفوائد کراچکی به نقل از إثبات الهداة / ج ۱ / ص ۱۴۱.
۱۳. مجمع البیان / ذیل آیهی شریفهی هفتاد و یکم سورهی مبارکه بنی اسرائیل.
۱۴. المحاسن / صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
۱۵. مناقب ابن شهر آشوب / ج ۱ / ص ۲۴۵.

\* \* \*



[۷] سایر مآخذ احادیث «خلفای اثنا عشر» در مجامع روایی اهل سنت عبارت است از:

۱. التاریخ الکبیر / البخاری / ج ۱ / ص ۴۴۶ و ج ۲ / ص ۱۵۸.

۲. صحیح البخاری / ج ۹ / ص ۸۱.

۳. صحیح مسلم / ج ۶ / ص ۳.

۴. سنن أبی داود سجستانی / ج ۴ / ص ۱۵۰.

۵. صحیح ترمذی / ج ۹ / ص ۶۶.

۶. مسند أبوعوانة / ج ۴ / صص ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۹.

۷. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۴ / ص ۳۳۳.

۸. المعجم الکبیر / الطبرانی / ج ۲ / ص ۲۳۸ / ج ۱۹۹۶.

۹. تحفة الأشراف / المزی / ج ۲ / ص ۱۵۹.

۱۰. البداية و النهاية / ابن کثیر / ج ۶ / ص ۲۴۸.

۱۱. کنوز الحقایق / المناوی / ص ۲۰۸.

۱۲. أخبار القضاة / ابن حیّان / ص ۱۷.

۱۳. تاریخ الخلفاء / سیوطی / صص ۷ و ۶۱.

۱۴. أرجح المطالب / الأمرتسری / ص ۴۴۷.

۱۵. فتح الباری / عسقلانی / ج ۱۳ / ص ۱۷۹.

۱۶. جامع الأصول / ابن أثیر / ج ۴ / ص ۴۴۰.

۱۷. قصص الأنبياء / ابن کثیر / ج ۱ / ص ۳۰۱.

۱۸. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی / ج ۱۴ / ص ۳۵۳.

۱۹. شرح مشارق الأنوار / ابن الملک / ج ۱ / ص ۱۹۳.

۲۰. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۸۷.

۲۱. شرح الديوان / الميبدی / ص ۲۰۹.

۲۲. الأضواء / ابوریة / ص ۲۱۰.

۲۳. شرح الثلاثیات / النابلسی / ج ۲ / ص ۵۳۹.

۲۴. شرح البخاری / العینی / ج ۲۴ / ص ۲۸۱.

۲۵. القرب فی محبة العرب / العراقي / ص ۳۲۸.

۲۶. إرشاد الساری / قسطلانی / ج ۱۰ / ص ۳۲۸.  
 ۲۷. فرائد السمطين / حمیونی / ج ۱ / ص ۳۵۴.  
 ۲۸. شواهد التنزیل / حسانی / ج ۱ / ص ۴۵۵.  
 ۲۹. مشکاة المصابیح / التبریزی / ج ۳ / ص ۳۲۷.  
 ۳۰. كنز العمال / متقی هندی / ج ۱۲ / ص ۳۲.  
 ۳۱. السلسلة الصحيحة / الألبانی / ح ۳۷۶.

\* \* \*

[۸] برخی دیگر از منابع اهل سنت که تنصیص رسول اکرم ﷺ بر اسامی خلفای اثناعشر را روایت کرده‌اند، از این قرار است:

۱. فرائد السمطين / ج ۱ / صص ۵۴ و ۳۰۹، ج ۲ / صص ۶۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۴۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۹.  
 ۲. مناهج الفاضلین / ص ۲۳۹.  
 ۳. مقتل الحسين / صص ۵۹، ۹۴، ۱۰۷ و ۱۴۵.  
 ۴. دُرّ بحر المناقب / ص ۱۰۶ (نسخه‌ی مخطوط).  
 ۵. المناقب زمخشری / ص ۲۱۳ (نسخه‌ی مخطوط).  
 ۶. الأربعین أبي الفوارس / ص ۳۸.

\* \* \*

[۹] شیخ حرّ عاملی رحمته الله در باب ولادت و حیات و غیبت و فرج حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) ، ارجوزه‌ی زیر را سروده است:

لقبه المهدی و المنتظر	و القائم المکرم المطهر
تواتر النصّ بآئه وُلد	من الفريقين و آئه وجد
و کم راه رجل ففازا	إذ شاهد الرشد و الاعجازا
لذاک قد تواتر الأخبار	بذاك و الانباء و الآثار
و غب غیبتین صغری امتدت	و كانت الشدة فیها اشتدت
و غیبة أحزى إلى ذا الان	و آئه لصاحب الزمان
لکنه لا بد من أن یخرجا	و بعد شدة، تلافی الفرجا

فانظر إلى كل كتاب كى ترى  
و شهدت له بكل عجب  
على العموم و على الخصوص  
و انظر مؤلفات أهل السنة  
جاء بها من ليس بالمتهم  
منقولة مما استفاض و ثبت  
من مرض الشكوك فازوا بالشفاء  
بالذكر و الدعاء و الشهادة  
و أى علم عنهم قد احتجب  
و اشتهرت من قبلها آثارها  
يُنقله العبد و الولي  
قد صَحَّ بالنص و البرهان

و النص ناهيك به تواترا  
و هى ألوف رويت فى الكتب  
عليك بتتبع النصوص  
إن شئت فاصرف نحوها الاعنه  
تجد كثيراً من رواياتهم  
و معجزاته كثيرة أتت  
كم أخبر القوم بما كان اختفى  
و نطقه فى ساعة الولادة  
و بعدها فى صغر السن عجب  
غيبته تواترت أخبارها  
و طول عمره كذا مروى  
خروجه فى آخر الزمان

\* \* \*

[۱۰] شایسته است به ذکر مشاهدات دخت گرامی امام جواد علیه السلام جناب حکیمه خاتون «رضوان الله علیها» هنگام ولادت فرخنده‌ی مولانا حجت بن الحسن المهدی علیه السلام بیردازیم. بدین منظور، متن حدیث بلند دوم از باب جهل و دوم اِکمال الدین صفحه ۴۲۶ را نقل می‌کنیم:

محمد بن عبدالله المطهری عن حکیمه رضی الله عنها قال: قلت لها یا سیدی! حدثینی بولادة مولای و غیبته علیه السلام. قالت: نعم، کانت لی جاریة یقال لها نرجس فزارنی أخی علیه السلام، فأقبل یحسب النظر إليها، فقلت له: یا سیدی! لعلک هویئها فأرسلها إلیک؟ فقال: یا لا عمّة و لکنی أتعجب منها. فقلت: و ما أعجبتک منها؟ فقال علیه السلام: سیخرج منها ولد کریم علی الله عزّوجلّ الذی یملا الله (به) الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً قلت: فأرسلنا إلیک یا سیدی؟ فقال: إستانذنی فی ذلک أبی علیه السلام. قالت، فلبست ثیابی و أتیت منزل أبی الحسن علیه السلام، فسلمت علیه و جلست فبدأنی علیه السلام و قال: یا حکیمه! إبعثی نرجس إلی ابنی أبی محمد. قالت: فقلت یا سیدی! علی هذا قصدتک أن أستاذتک فی ذلک، فقال لی: یا مبارکة! انّ الله تبارک و تعالی احبّ أن یشرکک فی الأجر و یجعل لک فی الخیر نصیباً.

قالت حکیمه: فلم ألبث أن رجعت إلی منزلی و زیتنها و وهبتها لأبی محمد علیه السلام و جمعت بینہ

وبينها في منزلي فأقام عندي أياماً ثم مضى إلى والده ووجهتُ بها معه فضي أبو الحسن عليه السلام وجلس أبو محمد عليه السلام مكان والده وكنثُ أزوره كما كنثُ أزور والده، فجاءتني نرجس يوماً تخلع خفي وقالت: يا مولاتي ناويليني خفي. فقلت: بل أنتِ سيدتي ومولاتي، والله لا دفعتُ إليك خفي لتخلعيه ولا لتخدميني بل أنا اخدمك على بصرى، فسمع أبو محمد عليه السلام، فقال: جزاك الله خيراً يا عمّة، فجلستُ عنده إلى وقت غروب الشمس، فصحتُ بالجارية وقلت، ناويليني ثيابي لأنصرف. فقال عليه السلام: يا عمّته بيتي الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله عز وجل، الذي يحيي الله عز وجل به الأرض بعد موتها، قلت، من يا سيدي ولستُ أرى نرجس شيئاً من أثر الحبل؟ فقال: من نرجس لا من غيرها، قالت: فوثبتُ إليها فقبلتها ظهراً ليطن، فلم أرها أتر الحبل، فعدتُ إليه فأخبرتُ بما فعلتُ، فتبسّم ثم قال لي: إذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل، لأنّ مثلها مثل أم موسى لم يظهر بها الحبل ولم يعلم بها أحدٌ إلى وقت ولادتها، لأنّ فرعون كان يشقّ بطون الحبالى في طلب موسى عليه السلام وهذا نظير موسى عليه السلام.

قالت حكيمة: فعدتُ إليها فأخبرتها بما قال وسألتها عن حالها؟ فقالت: يا مولاتي ما أرى بي شيئاً من هذا، قالت حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهي نائمة بين يدي لا تقلب جنباً إلى جنب حتى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضممتها إلى صدري وسميتُ عليها [أى قلت: اسمُ الله عليك] فصاح إلى أبو محمد عليه السلام وقال إقري عليها «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» فأقبلتُ أقرأ عليها كما أمرني فأجابني الجنين من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ فسلم عليّ: ففزعته لما سمعتُ، فصاح بي أبو محمد: لاتعجبي من أمر الله ان الله تبارك وتعالى يُنطقنا صغاراً بالحكمة ويجعلنا حجّةً في ارضه كباراً، فلم يستم الكلام حتى غيبت عني نرجس، فلم أرها، كأنه ضرب بيني وبينها حجاب، فعدتُ نحو أبي محمد عليه السلام وأنا صارخة، فقال لي: ارجعي يا عمّة ستجديتها في مكانها.

قالت: فرجعتُ فلم ألبث أن كشف الغطاء الذي كان بيني وبينها وإذا أنا بها وعليها من أثر الثور ما غشي بصرى، وإذا أنا بالصبي عليه السلام ساجداً لوجهه جاثياً على ركبتيه، رافعاً بسببتيه نحو السماء وهو يقول: «أشهد أن لا إله الا الله (وحده لا شريك له) وأنّ جدّي (محمداً) رسول الله وأنّ أبي امير المؤمنين عليه السلام، ثم عدّ اماماً إلى أن بلغ إلى نفسه. ثم قال عليه السلام: «اللهم أحجز لي وعدي وأتمم لي أمري وثبت وطأتي واملأ الارض بي عدلاً وقسطاً» و...

\* \* \*

[۱۱] احمد الکاتب در کتاب خود (تطوّر الفكر السياسي الشّيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه) مدعی شده است که هیچ سند تاریخی درخور اعتمادی مبنی بر ولادت مهدی موعود (علیه السلام) در دست نیست و شیعیان افراطی با تحریف تاریخ، اعتقاد به ولادت ایشان را تبلیغ کرده و می‌کنند! متأسفانه «المجمع الفقهي فی رابطة العالم الاسلامی» نیز به تاریخ ۱۹۷۶/۵/۳۱ فتوایی مبنی بر عدم ولادت حضرت و نیز حسنی بودن ایشان صادر کرد، (ر.ک: مؤامرة المتأجرین بالدین / ص ۲۹). بنابراین، شایسته است تواتر قول به ولادت امام مهدی (ع) در نزد علمای اهل سنت را به شکل مستند اثبات کنیم.

بدین منظور، در این قسمت به ذکر نام یکصدوسی و پنج تن از علمای حدیث، تاریخ، فقه، انساب، حکمت و عرفان اهل سنت که معتقد به ولادت منجی آخر الزمان بوده‌اند، می‌پردازیم:

#### الف) در عصر غیبت صغری

۱. محمد بن هارون ابوبکر الرویانی (م ۳۰۷ هـ) در کتاب خود «المسند» (نسخه‌ی مخطوط).  
 ۲. احمد بن ابراهیم علی‌الکندی (م ۳۱۰) شاگرد محمد بن جریر طبری و استاد حافظ ابو نعیم اصفهانی.

۳. محمد بن احمد بن ابی‌الثلج البغدادی معروف به ابن‌ابی‌بلخ (م ۳۳۲ هـ)، مولف کتاب تاریخ الأئمة که با عنوان موالید الأئمة، در ضمن ملحقات الفصول العشرة فی الغیبة شیخ مفید و نیز به همراه کتاب نوادر رواندی (چاپ نجف - ۱۳۷۰ هـ) به چاپ رسیده است.

۴. حسین بن حمدان ابو عبدالله النخعی (م ۳۲۴)، در کتاب خود الهدایة الکبریٰ باب چهاردهم با عنوان باب الإمام المهدی المنتظر از ولادت مهدی موعود علیه السلام سخن رانده است، ر.ک: الهدایة الکبریٰ / ص ۳۵۳ - ۴۳۷.

۵. ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (م بعد از ۳۴۱ هـ)، این تبارشناس مشهور در کتاب خود سرّ السلسلة العلویة ذیل نام مبارک «امام حسن عسکری» به ولادت مهدی موعود علیه السلام اعتراف کرده است.

۶. مورخ شهیر، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ هـ)، ر.ک: مروج الذهب / ج ۸ / ص ۴۰ / چاپ لیدن به ضمیمه‌ی ترجمه‌ی فرانسوی.

#### ب) در عصر غیبت کبری

۷. محمد بن احمد بن یوسف کاتب معروف به الخوارزمی (م ۳۸۷ هـ) / مفاتیح العلوم / صص ۳۲ و ۳۳ چاپ لیدن - ۱۸۹۵ م.

۸. محمد بن أحمد بن أبي الفوارس، أبو الفتح بغدادی (م ۴۱۳ هـ) / الأربعين / ج ۴ / به نقل از: كشف الأستار / محدث نوری / ص ۲۹ / چاپ اول.
۹. ابو نعیم الإصفهانی (م ۴۳۰ هـ) / الأربعين حديثاً فی المهدي.
۱۰. احمد بن الحسين البيهقي خسرو جردی الشافعی (م ۴۵۸ هـ) / شعب الإيمان / چاپ دارالمعارف / هند.
۱۱. مؤلف كتاب مجمل التواريخ و القصص / مؤلف مجهول (م بعد از ۵۲۰ هـ)، مجمل التواريخ و القصص / تصحيح: ملك الشعراى بهار / ص ۴۵۸ / چاپ تهران.
۱۲. محمد بن عبد الله بن حمد بن محمد أبو محمد معروف به ابن الخشاب (م ۵۳۶ هـ) / به نقل از: تاريخ مواليد الائمة، يتابع المودة / ص ۴۹۴ / چاپ استامبول - ۱۳۰۲ هـ.
۱۳. ابن المؤيد الموقف بن احمد بن محمد البكرى المكى الحنفى / معروف به الخوارزمى / مقتل الإمام الحسين / به نقل از: امام مهدى در نهج البلاغة / فقيه ايمانى.
۱۴. يحيى بن سلامة الخصفكى الشافعى (م ۵۶۸ هـ) / به نقل از: تذكرة الخواص / سبط ابن الجوزى / ص ۳۶۰.
۱۵. عبد الله بن محمد المفارقى / معروف به ابن الأزرق (م ۵۹۰ هـ) / تاريخ ميفارقين به نقل از: وفيات الأعيان / ابن خلكان / ج ۴ / ص ۱۷۶.
۱۶. الناصر لدين الله عباسى احمد بن مستضى بنور الله (خليفة عباسى) (م ۶۲۲ هـ) / كتيبهى حك شده بر روی در سرداب مقدس در سامرا، كه به دستور او تهيه و در آن محل نصب شده است.
۱۷. شهاب الدين، ياقوت بن عبدالله حموى رومى بغدادى (م ۶۲۶ هـ) / معجم البلدان / ج ۳ / صص ۱۷۳، ۱۷۶ و ۱۷۸.
۱۸. محمد بن ابراهيم نيشابورى همدانى معروف به شيخ فريد الدين عطار (م ۶۲۷) / در ديوان خود مظهر الصفات / به نقل از: يتابع المودة / ج ۳ / باب ۸۷ / چاپ صيدا.
۱۹. شيخ محى الدين محمد بن على طابى اندلسى / معروف به ابن عربى (شيخ اكبر) (م ۶۳۸ هـ) / الفتوحات المكية / باب ۳۶۶ از مبحث ۶۵ / به نقل از: اليواقيت و الجواهر / شعرانى / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ مصر - ۱۳۷۸ هـ / نیز حمزاوى در مشارق الأنوار و شيخ صبان در اسعاف الراغبين آن را ذکر کرده اند.

محقق توانا جناب استاد سيد جلال الدين آشتياني نیز می گوید:

حقیق، چند نسخه از فتوحات خطی قدیمی دیده ام که یکی از آنها حدود چهارصد سال قبل و دیگری پانصد سال قبل در مصر و سوریه و نسخه ای در ترکیه نوشته شده

است، نسب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در آن‌ها، این‌گونه نوشته شده است:  
 «وهو من عترة رسول الله من ولد فاطمة، رضي الله عنها وجده الحسين بن علي ووالده  
 الحسن العسكري...»

ر.ک: شرح مقدمه‌ی قیصری / سیدجلال‌الدین آشتیانی / ص ۹۱۴ / بی‌نوشت شماره‌ی ۳.  
 ۲۰. ابن‌الثیر الجزری، عزّ‌الدین (م ۶۳۰ هـ) / الکامل فی التاریخ / ج ۷ / ص ۲۷۴ / در پایان  
 حوادث سنه‌ی ۲۶۰ هجری.

۲۱. محبّ‌الدین ابوعبدالله محمدبن محمودبن حسن البخار البغدادی (م ۶۴۳ هـ) / به نقل از  
 دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۷۳.

۲۲. شیخ سعدالدین، محمدبن مؤید حمویه معروف به حموی (م ۶۵۰ هـ) / رساله‌ی المهدی  
 المنتظر / به نقل از: جامی، عبدالرحمن در مرآة الأسرار.

۲۳. شیخ کمال‌الدین محمدبن طلحه شافعی نصیبی مولف عقد الغریة (م ۶۵۲ هـ) / مطالب  
 السؤل / ج ۲ / باب ۱۲ / ص ۷۹.

۲۴. علامه سبطين الجوزی العنبلی (م ۶۵۴ هـ) / تذکرة الخواص / ص ۳۶۳ به نام مبارک پدر  
 واجداد طاهرین مهدی موعود علیه السلام تا علی ابن ابی طالب تصریح و برخی از القاب آن حضرت را  
 ذکر می‌کند.

۲۵. محمدبن یوسف ابوعبدالله الکنجی الشافعی (م ۶۵۸ هـ) / کفایة الطالب / صفحه‌ی پایانی  
 در احوال امام عسکری به نقل از کتاب دیگر مولف: البیان / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.

۲۶. جلال‌الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی (م ۶۷۲ هـ) / در کتاب شهیر مثنوی  
 معنوی، چکامه‌ی: «ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند».

۲۷. ابوالعباس احمدبن خلکان (م ۶۸۱ هـ) / وی به نسب و تاریخ دقیق ولادت امام، تصریح  
 کرده است. ر.ک: وفيات الأعیان / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۲۸. صدرالدین قنوی (شیخ کبیر) (م ۶۷۳ هـ) / در قصیده‌ای راثیه‌ی خود به نقل از: کشف  
 الأستار / محدث نوری / ش ۳۱.

۲۹. عزالدین، عبدالعزیزبن محمد نسفی صوفی (م ۶۸۶ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / ج ۳ /  
 باب ۸۷ / ص ۱۴۳. (وی را نباید با مؤلف «عقائد النسفیة» (ف / ۵۳۸) یکی دانست.)

۳۰. عامرین بصری (م ۶۹۶ هـ) / در قصیده‌ی تائیه خود به نقل از: معجم المؤلفین / عمر رضا  
 کحالة / ج ۵ / ص ۵۴.

۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی\* (م ۷۳۰ یا ۷۳۵ هـ) / تحفة الإخوان فی خصائص الفتيان / ص ۵۱ / تصحيح: سيد محمد دامادی / انتشارات علمی و فرهنگي / تهران - ۱۳۶۹ ش.
۳۲. شيخ الاسلام ابراهيم بن محمد بن مؤيد جويني شافعي (م ۷۳۲) / به نقل از: فرائد السمطين / حمويني / ج ۲ / ص ۳۳۷ / چاپ بيروت.
۳۳. عماد الدين اسماعيل بن علي، مورخ شهير و معروف به «ابوالفداء» (م ۷۳۲ هـ) / المختصر في أخبار البشر / ج ۲ / ص ۴۵ / چاپ قاهره.
۳۴. احمد بن محمد الشافعي معروف به علاء الدين سمناني (م ۷۳۶ هـ) / به نقل از: خواجه پارسا در فصل الخطاب درباره‌ی ابدال و اقطاب.
۳۵. شمس الدين محمد بن يوسف الزرندي حنفي انصاري (م بعد از ۷۴۷ هـ) / معراج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (مخطوط).
۳۶. شمس الدين محمد ذهبي از أكابر مورخان اسلامي (م ۷۴۸ هـ) / العبر في خبر من غير / ج ۲ / ص ۳۱، نیز کتاب ديگرش: تاريخ دول الاسلام / ص ۱۴۵.
۳۷. حمد الله بن أبي بكر المستوفي (م ۷۵۰ هـ) / تاريخ گزيده / صص ۲۰۶-۲۰۷ / چاپ تهران - ۱۳۳۹ هـ ش.
۳۸. زين الدين عمر بن مظفر بن أبي الفوارس ابن وردی (م ۷۴۹ هـ) / تَمَّة المختصر معروف به تاريخ ابن الوردی / ج ۱ / ص ۳۱۸ / چاپ مصر در حوادث سنه ۲۵۴.
۳۹. خليل بن ابيك، صلاح الدين صفدي (م ۷۶۴ هـ) / الوافي بالوفيات / ج ۲ / ۳۶۶؛ همچنين ينابيع المودة / باب ۸۶ از دو کتاب ديگر وی «شرح الدائرة» و «شرح لاقية العجم» نقل کرده است.
۴۰. عبد الله بن محمد الطبري الشافعي (م ۷۶۵ هـ) / الرياض الزاهرة في فضل آل بيت النبي و عتره الطاهرة. بنقل از: كشف الأستار / ص ۹۳.
۴۱. عبد الله بن علي شافعي يافعي (م ۷۶۸ هـ) / مرآة الجنان / ج ۲ / ص ۱۷۲ / در بخش حوادث مربوط به سنه ۲۶۰ هجری.
۴۲. علي بن شهاب بن محمد الهمداني (م ۷۸۶ هـ) / در دو کتاب خود «مودة القربى» و «أهل العباء» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ناصريه‌ی هند نگهداری می‌شود. قندوزی حنفي در باب ۵۶ ينابيع آن را نقل کرده است.

\* در آثار زيادی، سخن عبدالرزاق کاشانی در اين کتاب، دال بر اعتقاد وی به تولد آن حضرت تلقی شده است. راقم اين سطور در مراجعه، تصريحی نيافت، مگر اينکه محققان از عبارت وی اشاره‌اء، دريافته باشند.



۴۳. محب‌الدین ابی‌الولید محمد بن شحنة الحلبي الحنفی (م ۸۱۵ هـ) / روضة المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر / ج ۱ / ص ۲۹۴ که در حاشیه‌ی مروج الذهب سال ۱۳۰۳ هجری به چاپ رسیده است.
۴۴. محمد بن محمد بن محمود البخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی (م ۸۲۲ هـ) / فصل الخطاب / نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۴۵. شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر الزاولی الدولت‌آبادی الهندی الحنفی (م ۸۴۸ هـ) / وی که صاحب کتاب تفسیری «البحر الموج و السراج الوهاج» است، در کتاب دیگر خود «هدایة السعداء فی مناقب السادات» به ولادت امام عصر علیه السلام تصریح کرده است. به نقل از: البرهان / سید محسن امین و کشف الأستار و إلزام الناصب / حائری یزدی / ج ۱ / ص ۳۲۱.
۴۶. خواجه افضل‌الدین بن صدرالدین ترکه‌خجندی اصفهانی (م ۸۵۰ هـ) / تنقیح الأدلة والعلل / صص ۱۸، ۱۸۳ و ۱۸۷.
۴۷. نورالدین، عبدالرحمن بن احمد بن قوام‌الدین الدشتی الجامی الحنفی (م ۸۹۸ هـ) / شواهد النبوة / ص ۴۴ / چاپ لکنهو - هند.
۴۸. نورالدین علی بن محمد بن الصباغ المالکی (م ۸۵۵ هـ) / الفصول المهمة فی معرفة الأئمة / صص ۲۸۷ - ۳۰۰ وی در این کتاب به تاریخ ولادت، چگونگی غیبت، القاب، قیام، مدت حکومت و نسب شریف حضرت حجت (علیه السلام)، اشارات مفصلی دارد.
۴۹. عبدالرحمن بسطامی (م ۸۵۵ هـ) / درة المعارف / به نقل از: ینابیع المودة / باب ۸۴.
۵۰. سراج‌الدین محمد بن سید عبداللہ بن محمد خزّام الواسطی الرقاعی البغدادی (م ۸۵۵ هـ) / صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخیار / ص ۱۴۳ / مصر / ۱۳۰۶ هجری.
۵۱. محمد بن داود النسیمی المنزلاوی (م ۹۰۱ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۶ / ص ۵۶۶ - چاپ نجف.
۵۲. میرخواند، محمد بن خاوند شاه مورخ معروف (م ۹۰۳ هـ) / روضة الصفاء / ج ۳ / صص ۵۹ و ۶۰.
۵۳. جلال‌الدین محمد بن أسعد الدوانی الشافعی، حکیم معروف (م بعد از ۹۰۷) / نورالهدایة فی إثبات الولاية (که به همراه خصائص ابن بطریق به سال ۱۲۱۱ هجری و مستقلاً به سال ۱۲۷۵ شمسی در تهران چاپ شده است).
۵۴. قاضی فضل‌بن روزبهان شیرازی (م بعد از ۹۰۹ هـ) / إبطال الباطل / مسئله‌ی پنجم از بخش سوم (سخن وی عیناً در مقدمه‌ی کتاب الإمام المهدی عند أهل السنة آمده است).

۵۵. حسین بن علی / الکاشفی البیهقی (م ۹۱۰ هـ) / روضة الشهداء / فصل هشتم / چاپ دهلی.
۵۶. حسین بن معین الدین القاضی المیبدی (م ۹۱۱ هـ) / در شرح خود بر دیوان منسوب به امام علی بن ابی طالب / صص ۱۲۳ و ۳۷۱ / چاپ تهران.
۵۷. جلال الدین السیوطی (م ۹۱۱ هـ) / رساله‌ی «احیاء المیت بفضائل اهل البیت» / به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۰.
۵۸. علی بن محمد ابوالحسن الشاذلی (م ۹۳۹ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / الشعرانی / باب پنجاه و ششم.
۵۹. شمس الدین محمد بن طولون الحنفی (م ۹۵۳ هـ) / مؤلف کتاب الشذورات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشر عند الامامیة / الائمة الاثناعشر / صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۶۰. شیخ حسن العراقی مدفون در ناحیه‌ی کوم الریش مصر (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصت و لواقع الانوار / ج ۲ / ص ۱۳۹ / مصر - ۱۳۷۴ هجری.
۶۱. شیخ علیّ خواص - از اساتید الشعرانی - (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصت و پنجم نیز لواقع الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۰.
۶۲. حسین بن محمد الدیاربکری (م ۹۶۶ هـ) / تاریخ الخمیس / ج ۲ / ص ۳۴۳ / در ضمن حوادث سال ۲۶۰ هـ / چاپ وهبیه - مصر.
۶۳. شیخ عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی (م ۹۷۳ هـ) / الیواقیت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ البابی الحلبی مصر - ۱۳۷۸ هجری.
۶۴. خواند میر، سبط میر خواند (م ۹۶۲ هـ) / حبیب السیر / ج ۲ / صص ۱۰۰ و ۱۱۳.
۶۵. احمد بن حجر الهیثمی الشافعی (م ۹۷۴ هـ) / الصواعق المحرقة / فصل سوم از باب یازدهم / ص ۲۰۷ از چاپ اول و ص ۱۲۴ از چاپ دوم و صص ۳۱۳ و ۳۱۴ از چاپ سوم.
۶۶. علی بن عبدالملک حسام الدین بن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی معروف به متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) صاحب جامع روایی کبیر «کنز العمال»، وی کتاب مستقلى با عنوان «البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان» به رشته تحریر در آورده است و در مواضع متعددی بدین امر تصریح کرده است.
۶۷. السید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین فضل الله بن السید عبدالرحمن المحدث الشیرازی النیشابوری (م ۱۰۰۰ هـ) / روضة الأحباب / فصل امام مهدی / چاپ لکهنو - ۱۲۹۷.
۶۸. علی بن سلطان الهروی القاری (م ۱۰۱۴ هـ) / المرقاة فی شرح المشکاة (بخش مربوط به

۶۹. امام مهدی آن در کتاب «الإمام المهدي عند أهل السنة» قسمت نسخ خطی، نقل شده است. / احمد بن يوسف ابوالعباس القرمانی الحنفی (م ۱۰۱۹ هـ) / أخبار الدُّوَل و آثار الأوَّل / فصل یازدهم / ج ۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
۷۰. احمد بن عبدالأحد الحنفی الفارقی السرهندی (م ۱۰۳۱ هـ) / المكتوبات / ج ۳ / مکتوب پایانی.
۷۱. حسین بن عبدالله السمرقندی (م ۱۰۴۳ هـ) / تحفة الطالب / ص ۱۷. نسخه‌ی مخطوط ثبت شده در کتابخانه‌ی حرم مکه مکرمه با شماره‌ی ۳۳. (شیخ محمدحسن آل یاسین در اصول‌الدین / ص ۴۰۴ از آن یاد کرده است.)
۷۲. عبدالرحمن الجشنی الصوفی بن عبدالرسول بن قاسم العباسی (م ۱۰۴۵ هـ) / مرآة الأسرار / نسخه‌ی مخطوط در کتابخانه‌ی آصفیه‌ی لکهنو به شماره‌ی ۱۶۷. (شاه ولی‌الله دهلوی در الإقتیاب از وی قول به ولادت حضرت را روایت کرده است.)
۷۳. عبدالحق بن سیف الدین الدهلوی البخاری الحنفی (م ۱۰۵۲ هـ) / وی رساله‌ای در باب مناقب ائمه‌ی اطهار نگاشته و در ضمن آن به ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) متعرض گشته است. به نقل از: کشف الأستار / نوری / شماره‌ی ۱۲.
۷۴. عبدالحی بن احمد معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ) / شذرات الذهب / ج ۲ / ص ۱۴۸ ضمن حوادث سال ۲۶۰ هجری.
۷۵. عبدالملک بن حسین بن عبدالملک المکی العصامی (م ۱۱۱۱ هـ) / سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی / ج ۴ / صص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۷۶. عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی الشافعی المصری، شیخ جامع الأزهر (م ۱۱۷۱ هـ) / الإتحاف بحبِّ الأشراف / صص ۶۸ و ۶۹ / چاپ قاهره.
۷۷. أحمد بن علی بن عمر شهاب الدین ابوالنجاة الحنفی دمشقی (م ۱۱۷۳ هـ) / فتح المنان فی شرح منظومة الفوز والأمان للشيخ البهائي / ص ۳ / چاپ قاهره.
۷۸. شاه ولی‌الله أحمد بن عبدالرحیم الدهلوی الحنفی (م ۱۱۷۶ هـ) / المسلسلات معروف به «الفضل المبین» / قسمت مربوط به ذکر ملاقات بلاذری با حضرت حجّت العالی. /
۷۹. عباس بن علی بن نورالدین بن أبی‌الحسن المکی (م ۱۱۸۰ هـ) / نزهة الجلیس و منیة الأديب الأنیس / ج ۲ / ص ۱۲۸ / چاپ قاهره.
۸۰. محمد بن علی الصبان الشافعی (م ۱۲۰۶ هـ) / اسعاف الرّاعین / ص ۱۴۰ / چاپ قاهره. (این کتاب کراراً در حاشیه‌ی «نور الابصار» شبلنجی چاپ شده است.)

۸۱. مولوی علی اکبرین اسدالله المودودی (م ۱۲۱۰ هـ) / در حواشی خود بر کتاب «نفحات الانس» جامی به نام «المکاشفات»، ضمن شرح حال ابن سهل اصفهانی، ر.ک: نفحات الانس / ج ۷ / ص ۳۲۷.
۸۲. عبدالعزیز بن شاه ولی الله الدهلوی (م ۱۲۳۹ هـ) / «التحفة الإثنی عشریة» به نقل از: استقصاء الإفهام / ص ۱۱۹.
۸۳. خالد بن أحمد بن حسین النقشبندی (م ۱۲۴۲ هـ) / در دیوان أشعار فارسی خود به نقل از: مجمع الفصحاء / رضا قلی هدایت / ج ۲ / ص ۱۱ / تهران - ۱۳۲۹ شمسی.
۸۴. رشیدالدین الدهلوی الهندی (م ۱۲۴۳ هـ) / إيضاح لطافة المقال / به نقل از: الامام الثانی عشر / الموسوی / ص ۴۷ / نجف - ۱۹۷۳ میلادی.
۸۵. محمد امین السویدی البغدادی (م ۱۲۴۶ هـ) / سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب / ص ۷۸ / المكتبة التجارية - مصر.
۸۶. جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط القاضی الحنفی (م ۱۲۵۰ هـ) / البراهین السباطیة فیما یستقیم به دعائم الملة المحمدیة چاپ عراق به نقل از: كشف الأستار.
۸۷. عبدالرحمن بن محمد بن حسین بن عمر الباعلوی الشافعی (م ۱۲۵۱ هـ) / بغیة المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین / ص ۲۹۶ / چاپ مصر.
۸۸. سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی معروف به خواجه کلان (م ۱۲۷۰ هـ) / در کتاب ارزشمنند و معروف خود ینابیع المودّة / ج ۳ / ص ۱۱۴.
۸۹. عبدالکریم الیمانی (م پیش از ۱۲۹۱ هـ) / در سروده اش به ولادت فرخندهی آن حضرت اشاره کرده است و قندوزی آن را در باب هشتاد و چهارم از ینابیع الموددة ذکر کرده است.
۹۰. شیخ حسن العداوی الحمزوی الشافعی المصری (م ۱۳۰۳ هـ) / مشارق الأنوار فی فوز أهل الإعتبار / ص ۱۵۳ / چاپ مصر.
۹۱. مؤلف تشیید المبانی (م پیش از ۱۳۰۶ هـ) / به نقل از: إستقصاء الأفهام / میر حامد حسین هندی / ص ۱۰۳ / چاپ لکهنو.
۹۲. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی المصری الشافعی (م ۱۳۰۸ هـ) / نور الأبصار فی مناقب آل النبی الأطهار / ص ۱۵۰ / قاهره - ۱۳۲۲.
۹۳. قاضی محقق بهلول بهجت الأفندی القندوزی زنگه زوری (م ۱۳۵۰ هـ) / تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد / ترجمه ی فارسی با تعلیقات مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی / فصل

- پایانی - چاپ تهران با مقدمه آیة الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی رحمته.
۹۴. محمد شفیق غربال (م ۱۳۸۰ هـ) عضو المجمع اللغوی قاهره/ دائرة المعارف / چاپ قاهره / ۱۹۶۵ م / با عنوان الإئمة الإثنی عشر.
۹۵. خیرالدین الزرکلی الوهابی (م ۱۳۹۶ هـ) / الأعلام (وی امام مهدی علیه السلام را فرزند [امام] الحسن العسکری الخالص بن [امام] علی الهادی علیه السلام) و متولد نیمه شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامراء می داند) ر.ک: الأعلام / ج ۶ / ص ۸۰.
۹۶. عبدالرزاق بن شاکر البدری الشافعی (معاصر) / سیرة الإمام العاشر علی الهادی علیه السلام / ص ۱۳۱ / چاپ عراق.
۹۷. یونس احمد السامرائی (معاصر) / سامراء فی أدب القرن الثالث الهجری / ذیل کلمه «العسکری» / چاپ بغداد با همکاری دانشگاه آن شهر - ۱۹۶۸ میلادی.
۹۸. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین / ر.ک: الإمام المهدي / علی محمد دُخَیل / ص ۲۷۹ / نجف ۱۳۸۵ هـ و منتخب الأثر / ص ۳۳۸.
۹۹. الأبیاری / جالية الكدر فی شرح منظومة البرزنجی / ص ۲۰۷ / چاپ مصر.
۱۰۰. البدخشی / مفتاح النجا / ص ۱۸۹ (نسخه مخطوط).
۱۰۱. احمد بن ابراهیم بن هاشم ابو محمد الطوسی البلاذری / ر.ک: الامام المهدي / ص ۲۷۹ و منتخب الاثر / ص ۳۲۶.
۱۰۲. احمد بن أبی الحسن النامقی العجایی / ر.ک: ینابیع المودة / أحوال امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۳. احمد العجایی / النغمات (که حائری آن را در إلزام الناصب ذکر کرده است) / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۴. احمد بن جلال الدین محمد فصیح الخوافی / مجمل فصیحی / ج ۱ / ص ۲۳۱ / مشهد - ۱۳۴۱.
۱۰۵. احمد بن ضیاء ابوالسرور الحنفی (طی فتاوی خود) / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الإمام المهدي / ص ۲۷۹.
۱۰۶. احمد بن محمد بن عبدالعزیزین شاذان ابومسعود البجلی / ر.ک: الامام المهدي فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰۷. احمد بن محمد بن علی، ابوعلی العمادی النسوی / ر.ک: الامام المهدي فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.

۱۰۸. بدیع الدین قطب مدار، معاصر عارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار / ر.ک: کشف الأستار / نوری / ص ۵۱ / ش ۲۷.
۱۰۹. تقی الدین بن أبی منصور / به نقل از: الشعرانی در باب شصت و پنجم الیواقیت.
۱۱۰. الجهمی / موالید الأئمة / به نقل از: بحار الأنوار / ج ۵ / ص ۳۱۴.
۱۱۱. شمس الدین تبریزی / ر.ک: ینابیع المودة / ص ۴۷۲ / چاپ استامبول و الامام المهدي / ص ۲۸۰.
۱۱۲. شمس الدین یوسف بن قزعلی بن عبدالله البغدادی الحنفی / ر.ک: الزام الناصب به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۰.
۱۱۳. عبدالرحمن الصوفی از عارفان شهیر سده یازدهم، در کتاب خود «مرآة الأسرار» / ص ۳۱ به ولادت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) تصریح کرده است و حایری در إلزام الناصب آن را نقل کرده است.
۱۱۴. شیخ عبیدالله الأمرتسری الحنفی / أرجح المطالب فی عدّ مناقب أسد الله الغالب أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب / ص ۳۷۷ / چاپ لاهور.
۱۱۵. العبدلی معروف به شیخ الشرف / التذکره فی علم النسب / ر.ک: الايمان الصحيح / السيد القزوينی / ص ۲۴۲.
۱۱۶. عماد الدین الحنفی / ر.ک: کشف الأستار / ص ۶۰، منتخب الأثر / ص ۳۴۰ و الامام المهدي / دُخِیل / ص ۲۸۰.
۱۱۷. عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی، ابومنصور الشیرازی / به نقل از: الامام المهدي فی نهج البلاغة / فقیه ایمانی / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۰.
۱۱۸. محمد بن احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی البلاذری / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ک: دفاع عن الکافی / پیشین.
۱۱۹. محمد بن أسعد بن احمد ابومحمد الثقفی / به نقل از: الامام المهدي فی نهج البلاغة / ر.ک: دفاع عن الکافی / پیشین.
۱۲۰. محمد بن حامد بن عبدالمتعم بن عبدالعزیز ابوماجد الواعظ / به نقل از: الامام المهدي فی نهج البلاغة / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۱. محمد بن عبدالواحد بن فاخر أبوعبدالله القرشی / پیشین.
۱۲۲. محمد بن محمد المالکی / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الامام المهدي / ص ۲۸۰.

۱۲۳. محمد بن محمود الحافظ البخاری / به نقل از: إلزام الناصب ر.ک: دفاع عن الكافي / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۴. محمود بن وهيب القراغولي الحنفي / جوهرة الكلام / ص ۱۵۷ تحت عنوان: المجلس الثلاثون في فضائل محمد المهدي عليه السلام.
۱۲۵. ابن المهدي / أنساب آل أبي طالب / به نقل از: الايمان الصحيح / ص ۲۴۳.
۱۲۶. السيد النسيمي / به نقل از: ينابيع المودة / ص ۴۷۲ و الإمام المهدي / ص ۲۸۱.
۱۲۷. سيد نعمت الله ولي / پيشين.
۱۲۸. نورالدين عبدالرحمن بن قوام الدين الدشتي الجامي الحنفي / به نقل از: شواهد النبوة و إلزام الناصب / ر.ک: دفاع عن الكافي / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۹. يحيى بن محمد الحنبلي / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الامام المهدي / ص ۲۸۱.
۱۳۰. يوسف بن يحيى بن علي الشافعي / عقد الدرر / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ک: پيشين.
۱۳۱. دكتور محمد بيومي مهران / استاد دانشكدهی آداب در دانشگاه اسکندريه / الإمامة و أهل البيت / ج ۳ / مركز الغدير / قم - بيروت / ۱۴۱۵ ق.
۱۳۲. دكتور أسعد وحيد القاسم / استاد دانشگاه مانيل / أزمة الخلافة والإمامة و آثارها المعاصرة / مركز الغدير / قم - ۱۴۱۸ هجری. مؤلف محترم از برادران سنی فلسطينی است که بر اثر تحقيق و تتبع به مذهب اماميه گراييده است. وی در صفحات ۲۳۸ - ۲۵۳ از ترجمه‌ی کتابش با عنوان در جستجوی حقيقت / ترجمه‌ی سيد محمد جواد مهري / بنياد معارف اسلامي / قم - ۱۳۷۲ شمسی، به نسب صحيح و ولادت ولي عصر مهدي موعود (عليه السلام) تصريح می‌کند.
۱۳۳. الشيخ عثمان العثماني / تاريخ الاسلام والرجال / ص ۳۷۰ (نسخه‌ی مخطوط).
۱۳۴. الشيخ نجم الدين الشافعي / منال الطالب / به نقل از: من هو المهدي / ص ۴۴۲ / نشر اسلامي / قم - ۱۴۱۷.
۱۳۵. محمد مبین المولوی الهندي / وسيلة النجاة / ص ۴۱۷ / چاپ لکهنو.





فصل سوم

## نغز شگاه‌های مهدی پژوهی



اگر هنوز مشکلاتی که مستقیماً به مسئله‌ی اعتقاد به امام مهدی علیه السلام ارتباط دارد، در اذهان باقی مانده که در فصل‌های پیشین بدان‌ها پاسخ داده نشده، بی‌تردید چیزی بیش از تشکیک و ابهام‌آفرینی نیست که همچنان بر زبان و قلم عده‌ای ناآشنا به میراث جاودان اسلام جاری است و شگفت‌آور این که اینان از علم‌الحدیث و فنون و مصطلحات آن تقریباً هیچ نمی‌دانند و از این رو در دام شبهات افتاده، به ادله‌ای پوچ و سست متمسک گشته‌اند که این مطلب از بررسی سخنان ایشان در همین فصل به خوبی روشن خواهد گشت.

### الف - تهی‌بودن صحیحین از احادیث المهدی

از جمله بهانه‌های واهی و سستی که در این خصوص بدان متوسل شده‌اند، این است که بخاری و مسلم درباره‌ی امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نقل نکرده‌اند.<sup>۱</sup> [۱] پیش از آن که به نقد این دلیل بپردازیم، توجه به چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱. بخاری ضمن کلام بسیار مشهوری درباره‌ی کتاب خود **الصحيح** گفته است:

من این کتاب را از میان صد هزار حدیث صحیح گرد آورده‌ام (و در عبارتی دیگر: از دویست هزار حدیث صحیح) و آن چه از احادیث صحیح نقل نکرده‌ام، بسی بیشتر [از مقدار حکایت شده] است.

بر این اساس بخاری به ضعف همه‌ی آنچه توسط وی نقل نشده، حکم نکرده است، بلکه

۱. الامام الصادق / ابوزهره / صص ۲۳۸ و ۲۳۹: المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۴۱.

مجموع احادیثی را که صحیح دانسته، دهها بار از مجموع همه‌ی آن چه روایت کرده، بیشتر است. ۲. هرگز مشاهده نشده که عالمی از اهل سنت، حدیثی را که شیخین روایت نکرده‌اند، ضعیف بداند؛ بلکه سیره‌ی آنان کاملاً عکس این است. چه آن که معتقد بوده‌اند: احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین راه نیافته و آنها را استدراک کرده‌اند و باگردآوری آنها، کتب مستقلی نگاشته‌اند.

۳. چنانچه به تعریف اهل سنت از «حدیث صحیح» مراجعه شود، مشخص می‌گردد که «صحت» یک حدیث از نظر ایشان مشروط به مذکوربودن در صحیحین یا یکی از آن دو نیست و همچنین در «متواتر» بودن روایت نیز چنین شرطی قرار نداده‌اند. بر این اساس روشن می‌شود که شرط «صحت» یا «تواتر» حدیث، این نیست که الزاماً بخاری یا مسلم یا هر دو، راوی آن باشند، بلکه اگر هیچ یک از این دو آن را نقل نکرده باشند، باز هم مشکلی در متواتر بودن آن نزد اهل سنت، پیش نخواهد آمد. بهترین شاهد بر این مدعی، حدیث «ده تن بشارت داده شده‌ی به بهشت» است که اهل سنت بالاتفاق آن را متواتر می‌دانند، در حالی که هیچ یک از بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

۴. کسانی که برای انکار ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی متمسک شده‌اند، در حقیقت از محتوای صحیحین هیچ نمی‌دانند، چنان که از پاسخ این شبهه روشن خواهد شد.

#### پاسخ این شبهه

بر کسی پوشیده نیست که احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) متعرض بیان امور گوناگونی گشته‌اند، مانند بیان اسم شریف ایشان، برخی اوصاف آن حضرت، علامت ظهورشان، طریقه‌ی داوری و قضاوت میان مردمان و امور دیگر.

شکی نیست که تصریح به لفظ المهدی (عجل الله تعالی فرجه) در هر روایتی از احادیث، الزاماً ضروری نیست. چون به راحتی مراد و مقصود را بدون نام بردن، نیز می‌توان فهمید. مثلاً چنانچه حدیثی وارد شود و صفتی از اوصاف مهدی بشارت داده شده در آخر الزمان را به همراه تصریح به نام المهدی (عجل الله تعالی فرجه) ذکر کند، آنگاه در حدیث دیگری صحیح بخاری همین فرد موصوف با همان وصف (ولی بدون تصریح به نام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)) ذکر شود و از حضرت تحت عنوان

رجل یاد شود. آیا هیچ فرد آگاه و خردمندی در این مطلب شک می‌کند که این فرد همان مهدی علیه السلام است؟ در غیر این صورت چگونه می‌توانیم اجمال‌های موجود در برخی احادیث را حل کرده و مقصود را دریابیم؟ آیا در میان علمای امت اسلام در شرق و غرب، روشی به جز ردّ مجمل بر مفضل و حل مجمل در پرتو مفضل (خواه هر دو در یک کتاب باشند و یا هر یک در کتابی جداگانه باشد) وجود دارد؟

هنگام مراجعه به صحیحین می‌بینیم که بخاری و مسلم ده‌ها حدیث مجمل درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند و سایر علمای اهل سنت نیز این احادیث را به امام مهدی تفسیر کرده‌اند، چه آن که احادیث صحیحی بسیاری در بقیه‌ی کتب صحاح و مسانید و مستدرکات وجود دارد که به راحتی اجمال موجود در آنها را حل کرده و مقصود را روشن می‌سازد. افزون بر این، می‌توان با قاطعیت ادّعا کرد که یافتن احادیث صریح درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در صحیحین، امری کاملاً ممکن و آسان است؛ لیکن پیش از بیان این مهم، باید اشاره‌ای داشته باشیم به این نکته که حدیث: «مهدی صلوات الله علیه حق و از فرزندان فاطمه است» [۲] را چهار تن از علمای مورد اعتماد اهل سنت با صراحت کامل از صحیح مسلم نقل کرده‌اند، در حالی که هنگام مراجعه به چاپ‌های موجود و در دسترس از صحیح مسلم هیچ اثری از این حدیث مشاهده نمی‌شود.

برای آگاهی بیشتر اسامی این افراد را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیمتی (م ۹۷۵ هـ)؛ در الصواعق المحرقة، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳.
۲. متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ هـ)؛ در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲.
۳. شیخ محمدعلی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.
۴. شیخ حسن عدوی حمزروی مالکی (م ۱۳۰۳ هـ)؛ در مشارق الأنوار، ص ۱۱۲.

اکنون به ذکر پاره‌ای از احادیث مذکور در صحیحین می‌پردازیم که تنها تفسیر آن‌ها به امام مهدی علیه السلام ممکن است و این اجتهاد شخصی ما نیست، بلکه - چنانکه خواهد آمد - نظر یکسان پنج تن از شراح صحیح بخاری است:

#### ۱. احادیث خروج دجال در صحیحین

بخاری در صحیح خود به روایت خروج دجال و فتنه‌ی او<sup>۱</sup> بسنده کرده، در حالی که در

۱. صحیح البخاری/ ج ۴/ ص ۲۰۵ کتاب الانبیاء/ باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است و ج ۹ کتاب

**صحیح مسلم** ده‌ها حدیث درباره‌ی خروج **دجال**، سیره‌ی او، اوصافش، اعمال ناروا و فسادش، لشکرپاناش و سرانجام کارش وارد شده است<sup>۱</sup> و **نوی** در شرح **صحیح مسلم** تصریح می‌کند که در حکایت **دجال**، دلیلی بر صحت قول مذهب حق مبنی بر موجودیت او و این که فرد مشخصی است که خداوند بندگان را به وی مبتلا می‌سازد وجود دارد... و این نظر اهل سنت و جمیع محدثان و فقها و نظار است.<sup>۲</sup> ارتباط این احادیث با ظهور امام مهدی از شهادت بزرگان اهل سنت به تواتر احادیث المهدی و ظهور وی در آخر الزمان و آمدن عیسی علیه السلام به همراه او و یاری کردن او بر کشتن **دجال**، [۳] فهمیده می‌شود و سخنان ایشان را در باب «اثبات تواتر آن روایات» پیش از این ذکر کردیم.

## ۲. احادیث «نزول عیسی» در صحیحین

بخاری و مسلم به اسناد خود از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می‌کنند.  
چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم به میان شما فرود آید و حال آن که پیشوایان از خود شماس<sup>۳</sup>.

در **صحیح مسلم** به اسناد خود از جابرین عبدالله این گونه حکایت می‌کند:  
از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد خواهند کرد و فاتح خواهند شد تا روز قیامت. سپس فرمود: آنگاه عیسی بن مریم علیه السلام فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار، او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرانند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است.»<sup>۴</sup>

بر این اساس، مشخص می‌شود پیشوای مسلمانان که به هنگام نزول جناب عیسی بن مریم علیه السلام حضور دارد - طبق آنچه در **صحیحین** آمده - امیر و پیشوای گروهی است که پیوسته

→ الفتن باب ذکر دجال / ص ۷۵.

۱. صحیح مسلم همراه با شرح نوی / ج ۱۸ کتاب الفتن وأشراط الساعة / ص ۲۳ و صص ۵۸ - ۷۸.

۲. صحیح مسلم همراه با شرح نوی / ج ۱۸ / ص ۵۸.

۳. صحیح بخاری / ج ۴ باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است / ص ۲۰۵؛ و صحیح مسلم / ج ۱ باب نزول عیسی بن مریم / ص ۱۳۶ / ح ۲۴۴ (احادیث دیگری به همین مضمون در این دو باب دیده می‌شود).

۴. صحیح مسلم / ج ۱ باب نزول عیسی / ص ۱۳۷ / ح ۲۴۷.

تا روز قیامت برای به پا داشتن حق جهاد می‌کنند. به گونه‌ای که حضرت عیسی علیه السلام از امامت جماعت آنان خودداری می‌کند، تا آنان را گرامی بدارد و این مطلب به روشنی در صحیح مسلم آمده است، بدون این که کوچک‌ترین تأویلی در آن راه یافته باشد.

شایان تأمل این که: چنانچه به دیگر کتب صحاح و مسانید مراجعه کنیم، [۴] به سهولت روایات بسیاری را می‌یابیم که این امام را همان مهدی موعود قلمداد کرده‌اند. اکنون فقط دو روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ از ابن‌سیرین نقل می‌کند:

مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. ابونعیم از ابوعمرو دانی در سنن، به اسناد خود از حدیقه نقل می‌کند که رسول خدا

فرمود:

...مهدی روی خواهد نمود، در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده و گویا از مویش آب می‌چکد، آنگاه مهدی به وی رو کرده و می‌گوید: پیش بیا و امام جماعت مردمان شو، و او پاسخ می‌دهد: نماز جهت تو، به پا شده است. آنگاه پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌گذارد.<sup>۲</sup>

بیش از این نیازی به ذکر احادیث بیانگر مراد از امام در حدیث صحیحین نیست.<sup>۳</sup> سیوطی اکثر این احادیث را در رساله‌ای به نام *العرف الوردی فی أخبار المهدی جمع‌آوری* کرده است که در کتاب *الحاوی للفتاوی* او به چاپ رسیده است. وی این احادیث را از کتاب *الاربعین حافظ ابونعیم* حکایت کرده و مقداری نیز خود بدان افزوده است، قسمتی از این افزوده‌ها را از نعیم بن حماد برگرفته و درباره‌اش چنین گفته است:

او یکی از امامان و حافظان حدیث و یکی از اساتید و شیوخ بخاری است.<sup>۴</sup>

هر محقق که به شروح صحیح بخاری مراجعه کند، درمی‌یابد که شارحان آن، همگی لفظ «امام» را (که در حدیث مزبور آمده است) به امام مهدی (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند. در فتح

۱. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۵.

۲. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۱.

۳. سنن الترمذی / ج ۵ / ص ۱۵۲ / ح ۲۸۶۹؛ مسند احمد / ج ۳ / ص ۱۳۰؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ /

ص ۷۸؛ فیض القدر / مناوی / ج ۶ / ص ۱۷.

۴. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۰.

الباری در خلال شرح حدیث پیش گفته، به تواتر احادیث المهدی تصریح کرده و می‌گوید: در نمازگزاردن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و در آستانه‌ی قیامت، دلالتی نهفته است بر نظر صحیح که همان خالی نماندن زمین از حجت قائم خداوند است.<sup>۱</sup> همچنان که لفظ «امام» در ارشاد الساری، شرح دیگر صحیح بخاری، نیز به مهدی موعود تفسیر شده است و تصریح شده که عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.<sup>۲</sup> در عمدة القاری بشرح صحیح البخاری نیز سخن همان است.<sup>۳</sup> در فیض الباری، شارح ابتدا از ابن ماجه‌ی قزوینی حدیثی در تفسیر حدیث بخاری نقل می‌کند، سپس می‌گوید: این حدیث صریح است در این که مصداق امام در این احادیث، امام مهدی است... و بأی حدیث بعده یؤمنون.<sup>۴</sup>

در حاشیه‌ی البدرالساری الی فیض الباری با تفصیل زیادی به شرح حدیث مذکور پرداخته و ضرورت مراجعه شارح حدیث به احادیث دیگر صحابه در کتب روایی مربوط به حدیث مزبور را تبیین کرده است و او احادیث ناظر بر حدیث بخاری را به اندازه‌ای گردآوری کرده که وی را بر آن داشته تا مقصود از «امام» را مهدی موعود بدانند. آنگاه می‌گوید: این معنا را حدیث ابن ماجه به شکل مشروح بیان کرده است و اسناد آن هم قوی است.<sup>۵</sup>

### ۳. احادیث «بخشایشگر اموال» در «صحیح مسلم»

مسلم به اسناد خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در اواخر دوران امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش نموده و انباشته و شمارش نخواهد کرد.<sup>۶</sup>

همچنین این حدیث را از طرق دیگری از جابر و ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند<sup>۷</sup> و برای خصلت انفاق و بخشش مال، در کتب اهل سنت و روایات ایشان، [۵] موصوفی

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن حجر عسقلانی / ج ۶ / صص ۳۸۳ - ۳۸۵.

۲. ارشاد الساری / قسطلانی / ج ۵ / ص ۴۱۹.

۳. عمدة القاری بشرح صحیح البخاری / عینی / ج ۱۶ / صص ۳۹ و ۴۰.

۴. فیض الباری علی صحیح البخاری / کشمیری دیوبندی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۵. حاشیه‌ی البدرالساری الی فیض الباری / میرتهی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۶. صحیح مسلم به همراه شرح نووی / ج ۱۸ / ص ۳۸.

۷. پیشین / ص ۳۹.



جز امام مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. اکنون به نمونه‌ای از این روایات توجه فرمایید:  
 ترمذی به اسناد خود از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی را نقل نموده و آن را  
 «حسن» شمرده است. طبق این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی در امت من خواهد بود... هر فردی که نزد او می‌آید و مصرانه عرضه می‌دارد: ای  
 مهدی به من چیزی بده، آنقدر از اموال به دامن وی می‌ریزد که بتواند حمل کند.<sup>۱</sup>  
 همین حدیث از ده‌ها طریق دیگر از ابوهریره و ابوسعید خدری روایت شده است.<sup>۲</sup>

#### ۴. احادیث «بلعیدن و در خود فرو بردن صحرا» در صحیح مسلم

مسلم به اسناد خود از عبیدالله بن قبطیة چنین نقل می‌کند:

حارث بن ابری ریعه و عبدالله بن صفوان به همراه من بر ام سلمه، ام المؤمنین وارد شدیم  
 و آن دو از او درباره‌ی سپاهی پرسیدند که بلعیده شده و پنهان می‌گردد! (آن زمان ایام  
 «ابن زبیر» بود) ام سلمه پاسخ داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناهنده‌ای به خانه‌ی خدا  
 پناه می‌برد، سپاهی را به دنبال وی گسیل می‌دارند، هنگامی که آن سپاه به سرزمینی  
 بیابانی برسد، در آن فرو رفته و بلعیده خواهد گشت.»<sup>۳</sup>

عده‌ای از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که این حدیث را طرفداران ابن‌زبیر در آغاز رویارویی  
 عبدالله بن زبیر با امویان - که منتهی به قتل ابن‌زبیر شد - جعل کرده‌اند؛ اما حقیقت غیر از این  
 است. زیرا این حدیث از طرق مختلفی از ابن‌عباس، ابن‌مسعود، حذیفه، ابوهریره در کنار  
 عمرو بن شعیب، ام سلمه، صفیه، عائشه، حفصه و نفیره همسر قعقاع و سایر بزرگان صحابه  
 روایت شده است و حاکم برخی از آن‌ها را مطابق شروط مورد نظر شیخین، «صحیح» شمرده  
 است.<sup>۴</sup>

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲.

۲. الْمُصْتَفَى / ابن‌ابی‌شبهة / ج ۱۵ / ص ۱۹۶ / احادیث ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶؛ مسند احمد / ج ۳ / ص ۸۰؛  
 الْمُصْتَفَى / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۱ / ح ۲۰۷۷۰؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۵۴؛ دلائل النبوة / بیهقی  
 / ج ۶ / ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد / خطیب بغدادی / ج ۱۰ / ص ۴۸؛ عقد الدرر / مقدسی / ص ۶۱؛ البیان /  
 کنجی / ص ۵۰۶؛ البدایة و النهایة / ابن‌کثیر / ج ۶ / ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد / هبشی / ج ۷ / ص ۳۱۴؛ الدر  
 المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / صص ۵۹ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

۳. صحیح مسلم به همراه شرح نووی / ج ۱۸ / صص ۴ - ۷.

۴. مسند احمد / ج ۳ / ص ۳۷؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۲۰؛ ←

خلاصه‌ی سخن این که: «بلعیدن و در خود نهران ساختن صحرا»، بنا بر مفاد جمیع احادیث وارد شده در این خصوص، در مورد سپاهی است که در صدد پیکار با امام مهدی علیه السلام است. در غایة المأمول آمده است:

ما نشنیده‌ایم که سپاهی تاکنون در دل زمین نهران شده باشد و اگر تا این زمان رخ داده بود، حتماً مانند قصه‌ی اصحاب فیل مشهور و منتشر می‌شد.<sup>۱</sup>  
بر این اساس، قاعدتاً می‌بایست دیر یا زود این بلعیده‌شدن و پنهان‌گشتن در مورد دشمنان حضرت مهدی علیه السلام رخ دهد و آن هنگام، اهل باطل سخت زیان خواهند کرد. [۶]

### ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن‌خلدون

منکران عقیده‌ی ظهور مهدی به تضعیف‌هایی که توسط ابن‌خلدون متوجه احادیث المهدی شده است، تمسک کرده‌اند و متأسفانه به پاسخ‌های علمای درایه به اشکالات ابن‌خلدون توجه نکرده‌اند و کلام خود ابن‌خلدون - هنگام نقد و بررسی احادیث المهدی و تضعیف برخی از آن‌ها - آن‌جا که به صحت برخی از آن احادیث تصریح می‌ورزد را به فراموشی سپرده‌اند. استاد الأزهر سعد محمد حسن، شاگرد استاد احمد امین، درباره‌ی این احادیث می‌گوید:  
علمای حدیث و نقادان و حدیث‌پژوهان به تفصیل به نقد و بررسی این مجموعه از احادیث پرداخته‌اند و علامه ابن‌خلدون به شدت آن‌ها را رد کرده است.<sup>۲</sup>  
و همین برداشت را نزد استاد وی احمد امین نیز می‌یابیم<sup>۳</sup> مطلب نزد ابوزهره<sup>۴</sup>، محمد فرید وجدی<sup>۵</sup> و دیگرانی مثل جبهان<sup>۶</sup> و سائح لیبی که می‌گوید:

→ تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۴ / ص ۵۲۰ و نیز ابوداود آن را با سندی صحیح در سنن خود ذکر کرده است. چنانکه در عون المعبود، شرح سنن ابوداود ذیل حدیث ۴۲۶۸ در جلد یازدهم، صفحه ۳۸۰ بدان تصریح شده است و سیوطی نیز طرق بسیاری برای حدیث پیش گفته از میان صحابه ذکر کرده است. ر.ک: الدر المنثور / ج ۶ / صص ۷۱۲ - ۷۱۴ در تفسیر آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ.  
۱. غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول / ج ۵ / ص ۳۴۱.  
۲. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.  
۳. المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۱۰۸.  
۴. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۲۳۹.  
۵. دائرة المعارف القرن العشرين / فرید وجدی / ج ۱۰ / ص ۴۸۱.  
۶. تبذیر الظلام / جبهان / صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

ابن خلدون این احادیث را نقادانه پی‌گیری کرده و تک‌تک آنها را ضعیف شمرده است.<sup>۱</sup> نیز از همین قرار است.

### حقیقت تضعیف‌های ابن خلدون

شکی نیست که ابن خلدون برخی از احادیث المهدی را صحیح می‌داند، چنانکه برخی دیگر را ضعیف می‌شمارد و این مطلب بر پایه‌ی اجتهاد و استنباط ما استوار نیست، بلکه وی در کتابش تاریخ ابن خلدون بدین مهم تصریح کرده که در ادامه، متن عبارات او را نقل خواهیم کرد.

به نظر می‌رسد استاد احمد امین تصریح ابن خلدون به صحت برخی از این احادیث را ملاحظه نکرده و تنها تضعیفات وی را دیده و فقط از آنها یاد کرده است و بقیه‌ی اشخاصی که نام بردیم، با اتکا به سخن احمد امین و در قالب عبارت پردازی‌های جدید و بدون مراجعه به تاریخ ابن خلدون همان مطلب را تکرار کرده‌اند و همان اشتباه را مرتکب شده‌اند.

نکته‌ی دیگر این که: چنانکه فرض کنیم ابن خلدون هیچ یک از احادیث المهدی را صحیح و معتبر نمی‌داند، آیا تصریح علمای درایه به صحت و تواتر این احادیث کافی نیست؟ به ویژه آن که تخصص ابن خلدون تاریخ و جامعه‌شناسی [۷] است، نه علم حدیث؛ افزون بر این مگر شمار احادیثی که ابن خلدون ضعیف شمرده است، چقدر است که عمل وی چنین بزرگ‌نمایی می‌شود؟ او تنها نوزده حدیث از مجموع بیست و سه حدیث از این باب را تضعیف کرده و این، تمامی روایاتی است که وی بررسی و نقد کرده است و صرفاً از هفت نفر نام برده که احادیث المهدی را روایت کرده‌اند؛ یعنی ترمذی، ابوداود، بزار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب سخنان ۴۸ تن از علمای راوی «احادیث المهدی» را از مدار محاسبه خارج کرده است که نخستین‌شان ابن سعد صاحب الطبقات (م ۲۳۰ هجری) و آخرین‌شان نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ هجری) است، همان‌گونه که از میان صحابه‌ی رسول خدا که احادیث المهدی بدانان استناد داده می‌شود، فقط از ۱۴ نفر یاد می‌کند<sup>۳</sup> و ۳۹ تن دیگر را فرو می‌گذارد که در فصل اول کتاب اسامی آنان را نقل کردیم.

۱. تراثنا و موازین النقد / علی حسین سائح لیبی / ص ۱۸۵؛ مقاله‌ای است که در شماره‌ی دهم مجله دانشکده «الدعوة الاسلامیة» در لیبی به سال ۱۹۹۳ چاپ شده است.

۲. تاریخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۳. پیشین / ص ۵۵۶.

همچنین شمار بسیار اندکی از احادیث این چهارده نفر را حکایت کرده است، به صورتی که تنها روایات نقل شده از ابوسعید خدری در این خصوص (که او هم از جمله این چهارده تن است) از جمیع روایاتی که ابن خلدون نقل کرده، بیشتر است و همان مقداری که از احادیث ابوسعید خدری را ذکر کرده، تنها از معدود طرقی است که به ابوسعید ختم می‌شده و او اطلاع داشته است و بسیاری دیگر از طرق منتهی به ابوسعید را به جهت عدم آگاهی از آنها، نقل نکرده است. مراجعه به طرقی که ما در این کتاب ذکر کردیم و مقایسه‌ی آن با مقداری که در تاریخ ابن خلدون - فصل پنجاه و دوم از جلد اول - آمده، صحت این سخنان را به وضوح اثبات می‌کند.

بر این اساس، ابن خلدون به انتقادهای تند و ردیه‌های کوتاه و بلندی دست یازیده است. در این زمینه سخن ابوالفیض در ابراز الوهم المکتون شنیدنی است:

امروزه در میان اهل علم افرادی یافت می‌شوند که این تواتر - تواتر احادیث مهدی - بر ایشان مخفی مانده است. از این رو جهل ایشان، آنان را از راه مستقیم دور می‌سازد و انکار ظهور مهدی، آنان را از پیمودن راه حق و صواب منع می‌کند. بدین جهت اینان به ضعف احادیث مهدی یقین می‌کنند، در حالی که علل ضعف روایت را نمی‌شناسند و معنای «حدیث ضعیف» را نمی‌فهمند و هنوز تصوّر صحیحی از مبادی علم شریف حدیث در اذهان‌شان نقش نبسته است و اثبات‌شان از احادیث مهدی - (که به واسطه‌ی متواتر بودن از دفاع و تعریف و تبیین بی‌نیازند) - تهی است و صرفاً مدرک و دلیل‌شان، استدلال‌های سست و دلایل دروغین ابن خلدون در تضعیف برخی از آن احادیث و تجریحات و عیب‌جویی‌های خود بافته و وارونه‌نمای اوست که نسبت به راویان موثق و مورد اعتماد آن احادیث، ابراز داشته است.

در حالی که ابن خلدون در حوزه‌ی وسیع حدیث پژوهی هیچ موقّیت و نصیبی ندارد و از این سرچشمه‌ی جوشان، جرعه‌ای ننوشیده است. پس چگونه می‌توان در این میدان به وی اعتماد کرد و در ارتباط با تحقیق و نقد و بررسی مسایل آن به او مراجعه کرد؟! حقّ این است که باید از در خانه به منزل داخل شد و انصاف این است که در هر فتنی باید به خبرگان و کارآزموده‌گان آن فن مراجعه کرد.

بر این اساس، در مورد بحث ما هیچ تصحیح یا تضعیفی درباره‌ی احادیث پذیرفته

نمی‌شود، مگر از خزّیطان و حفّاظ و ناقدان حدیث.<sup>۱</sup>  
 آنگاه قول به صحت احادیث پیش گفته را از عدّه‌ای از حفّاظ و ناقدان حدیث نقل کرده است.  
 همچنین شیخ أحمد شاکر می‌گوید:

ابن‌خلدون از آنچه بدان علم نداشته، پیروی کرده است (اشاره به آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء) و در فصلی که بدین منظور در مقدمه‌ی کتابش گشوده، به تناقض‌گویی عجیبی گرفتار شده و دچار اشتباهات فاحشی گشته است. ابن‌خلدون سخنان محدثان را به خوبی نفهمیده و چنانچه به مقصود ایشان آگاهی می‌یافت، هرگز کلمه‌ای از آنچه را ادعا کرده، بر زبان جاری نمی‌ساخت.<sup>۲</sup>

شیخ عباد نیز می‌نویسد:

ابن‌خلدون مورخ است و از رجال حدیث نیست. بنابراین درباره‌ی تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به نظر وی اعتماد کرد، بلکه تکیه‌گاه داوری باید سخن امثال بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن‌تیمیه و ابن‌قیم و دیگر بزرگان حدیث و خبرگان درایه باشند، حدیث‌شناسانی که همگی اکثر احادیث المهدی را صحیح می‌دانند.<sup>۳</sup>  
 به هر ترتیب، استدلال متمسکین به تضعیفات ابن‌خلدون استدلالی محکوم به شکست است، علاوه بر این که ابن‌خلدون به صحیح بودن چهار روایت از مجموع روایاتی که نقل کرده، نیز تصریح و رزیده است که جهت اطلاع بیشتر به نقل آن‌ها می‌پردازیم:<sup>۴</sup>  
 ۱. حدیثی که حاکم از طریق عون اعرابی از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است. ابن‌خلدون در مقابل این حدیث سکوت اختیار کرده و هیچ ایرادی بدان وارد نساخته است. چون همگی روایانش نزد اهل سنت مورد اعتماد و وثوق‌اند و ابن‌خلدون هر چند به صحت آن تصریح نکرده، لیکن خود سکوت وی در قبال آن، نشانگر بی‌اشکال و صحیح دانستن آن است.

۱. ابراز الوهم المکتون من کلام ابن‌خلدون / ابوالفیض غماری شافعی / ص ۴۴۳.

۲. به نقل از: الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی؛ مقاله‌ای است از شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد که در مجله «الجامعه الاسلامیة فی المدینة المنورة» / ش ۱ / سال ۱۲ / در سال ۱۴۰۰ هجری به چاپ رسیده است.

۳. پیشین.

۴. تاریخ ابن‌خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴ - ۵۶۸.

۲. روایتی که حاکم از طریق سلیمان بن عبید از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است، و ابن خلدون درباره‌ی آن می‌گوید:  
اسناد آن صحیح است.
۳. حدیثی که حاکم از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند و بر طبق شروط مورد نظر شیخین آن را صحیح شمرده است و ابن خلدون نیز می‌نویسد:  
چنانکه ذکر شده این حدیث صحیح السند است.
۴. خبری که ابوداود سجستانی در سنن خود از صالح بن خلیل از ام سلمه نقل کرده است و ابن خلدون درباره‌ی آن چنین می‌نویسد:  
دارای رجال صحیحی است که غیر موثق و مجهول در میان آنان به چشم نمی‌خورد.

### تضعیف‌های ابن خلدون به زبان ارقام

زبان اعداد و ارقام جایی برای مجادله و مناقشه باقی نمی‌گذارد و اکنون ما تضعیف‌های ابن خلدون را در قالب این زبان ریخته و بازگو می‌کنیم تا ارزش علمی کار وی را بر اساس همه‌ی احتمالات قابل تصوّر بسنجیم. این کار پس از گردآوری احادیث المهدی از یک هزار جلد کتاب و تبویب و سازماندهی آنها در پنج جلد کتاب عظیم معجم احادیث المهدی انجام می‌پذیرد که بدین شکل تنظیم شده است:

۱. جلد‌های اول و دوم مشتمل بر ۵۶۰ حدیث از احادیث منقول فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.
  ۲. جلد‌های سوم و چهارم حاوی ۸۷۶ حدیث از احادیث اهل البیت علیهم السلام است که اهل سنت در نقل بسیاری از آنها با شیعه مشترکند.
  ۳. جلد پنجم نیز مشتمل بر ۵۰۵ حدیث ناظر به آیات قرآن کریم است و شامل همه‌ی احادیثی است که مفسران شیعه و سنی ذیل آیات قرآن کریم نقل کرده و با استناد به آنها، آیات را درباره‌ی امام مهدی (عجل الله فرجه) تفسیر کرده‌اند.
- بر این اساس، احادیث غیر تفسیری ۱۴۳۶ روایت است که به همراه احادیث تفسیری در مجموع ۱۹۴۱ روایت را تشکیل می‌دهند و اگر آنها را با همه‌ی طرقتی که وارد شده‌اند در نظر آریم، به حدود چهار هزار طریق منتهی می‌شود. حال که این حقیقت مهم را دانستیم، باید گفت:

۱. جمیع احادیثی که ابن‌خلدون بررسی کرده، تنها ۲۳ روایت است.
  ۲. سندهای این احادیث صرفاً بیست و هشت سند را تشکیل می‌دهند.
  ۳. بر پایه‌ی اعتراف خود ابن‌خلدون، چهار حدیث از این مجموعه صحیح است.
  ۴. نوزده حدیث از این مجموعه، ضعیف‌اند.
- بر این اساس، احادیثی را که ابن‌خلدون بررسی نکرده، ۱۹۱۸ روایت است که ۵۳۷ مورد از رسول خدا ﷺ و ۸۷۶ مورد از اهل‌البیت علیهم‌السلام نقل شده و ۵۰۵ حدیث نیز آیات قرآن کریم را درباره‌ی امام مهدی علیهما السلام تفسیر کرده‌اند.
- پس، عدد بیست و سه در مقایسه با همه‌ی «احادیث‌المهدی»، در واقع، نسبت‌های ریاضی ذیل را تشکیل می‌دهد:

- الف - ۱۰۷/۴٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
  - ب - ۱/۶۰۱٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
  - ج - ۱/۱۸۴٪ از مجموع سایر روایات.
- با این احتساب، چنانچه ابن‌خلدون همه‌ی احادیث‌المهدی را مورد بررسی قرار می‌داد، قاعدتاً نتایج ذیل به دست می‌آمد:

- الف - ۹۸ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
  - ب - ۲۵۰ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
  - ج - ۳۳۸ حدیث صحیح از مجموع سایر احادیث روایت شده.
- روشن است که عدد اول به تنهایی برای حکم‌کردن به «تواتر» احادیث‌المهدی کافی است و درباره‌ی احادیث مردود و غیر صحیح نزد ابن‌خلدون، باید گفت: در مقایسه‌ی آن‌ها با مجموع احادیثی که وی بررسی نکرده است، روایات مردود دارای نسبت‌های ریاضی زیر خواهند بود:

- الف - ۳/۳۹۲٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ.
  - ب - ۱/۳۲۰٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
  - ج - ۰/۹۷۸٪ از مجموع سایر روایات.
- بدین ترتیب، چگونه می‌توان ادعا کرد که ابن‌خلدون جمیع احادیث‌المهدی را ضعیف شمرده است؟ افزون بر آن چه پیش از این در مورد وی ذکر کردیم که او نیز صحت برخی از

احادیث را پذیرفته و بدان اعتراف کرده است، هر چند احادیثی که بدان‌ها پرداخته، عدد کوچکی از مجموعه‌ی بزرگی از «احادیث المهدی» را تشکیل می‌دهد.

### ج - تطبیق عنوان مهدی علیه السلام بر عیسی بن مریم علیها السلام [۸]

برخی از مستشرقان و سایر منکران ظهور امام مهدی علیه السلام، به حدیث محمد بن خالد جندی متوسل شده‌اند که امام مهدی را به عیسی بن مریم منحصر ساخته است و علمای اسلام بدون استثنا، این حدیث را به شدت رد کرده و آن را یک شوخی تلقی کرده‌اند؛ اما برای این که هیچ گونه شکی در جعلی و دروغین بودن آن برای کسی باقی نماند، به بحث کوتاهی در این زمینه می‌پردازیم:

حدیث مزبور را ابن ماجه از یونس بن عبدالاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن بصری از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است: کارها سخت تر خواهد شد و دنیا بیشتر پشت خواهد کرد و مردم حریص تر خواهند گشت و روز قیامت جز برای بدکاران بر پا نخواهد شد و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست.<sup>۱</sup>

رد کردن این حدیث و ابطال آن، دشوار نیست. زیرا مخالفت با جمیع روایات صحیح و متواتر پیش گفته، برای اثبات بطلان آن کافی است و چنانچه استدلال به هر روایتی (به هر صورتی که به دست ما رسیده) درست بود، تأسیس علم «رجال» و فن «درایة الحدیث» لغو و بیهوده می‌نمود، ولی قطعاً علمای اسلام بی‌جهت به این دو علم شریف پرداخته‌اند، در حالی که لازمه‌ی پذیرش همه‌ی احادیث منقول و لغو بودن علم الرجال و الدرایه، صحیح شمردن احادیث مجعول، ثقه دانستن دروغ‌گویان و مشهور خواندن ناشناخته‌گان و سادات محسوب کردن نواصب است و با این فرض (به هم آمیختن محدث ثقه با راوی بی‌اعتبار و ناقل مورد اشکال و خلط کردن سره با ناسره) هیچ حدیث متواتری باقی نخواهد ماند.

آیا هیچ مسلمان عاقلی به نیرنگ‌باز کذب‌ی از زمره‌ی راویان دروغ‌پرداز به نام محمد بن خالد جندی اعتماد می‌کند؟ همان کسی که حدیث مشهور «جند» را از قول رسول خدا برای

۱. سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۰ / ح ۴۰۳۹. و البته ابن ماجه خود در صفحه ۱۳۶۸ از جلد دوم حدیث: «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» را نقل کرده است که پیش از این اسامی افرادی که آن را «صحیح» و یا «متواتر» دانسته‌اند، گذشت.



منطقه «جند» که در فاصله دو روز از «صنعا» قرار دارد، جعل کرده است:

کجاوه‌ها به سوی چهار مسجد حرکت می‌کنند: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد الأقصی و مسجد الجند.<sup>۱</sup>

از این حدیث روشن می‌شود که این فرد کذاب چگونه درصدد جلب توجهات و علاقه‌های قلبی به زیارت منطقه نظامی «الجند» بوده است. پس از آن که با ذکر قصد زیارت نمودن مسلمانان نسبت به سه مسجد مقدس معروف جهان اسلام، برای کارگردن نیرنگ خود، مقدمه‌چینی کرده است.

شگفت‌آور است که حافظ ابن‌ماجه چگونه دست‌کاری و زیادکردن فقره‌ی «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را در انتهای این حدیث در نیافته است، در حالی که همین حدیث از طرق صحیح نقل شده که این زیاده در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. حاکم و طبرانی از ابوامامه با همین الفاظ وارد در سنن ابن‌ماجه، ولی بدون قسمت اخیر، آن را حکایت کرده‌اند و حاکم می‌افزاید: این حدیث صحیح‌السند است، لیکن شیخین آن را روایت نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

آری! حاکم این حدیث را به همراه زیادت آن نقل کرده، لیکن تصریح می‌کند که این حدیث را فقط از روی شگفتی و تعجب، در مستدرک خود آورده و نه به جهت احتجاج بر شیخین بخاری و مسلم.<sup>۳</sup> و ابن‌قیم نیز جمله‌ی: «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را نقل کرده و ضمن بیان سخنان علمای اهل سنت درباره‌ی این حدیث، نقل این حدیث را منحصر به محمدبن خالد جندی دانسته است.

همچنین او از ابوری (م ۳۶۳ هجری) نقل می‌کند که محمدبن خالد، نزد علمای منقول و علم‌الحديث، غیر معروف و ناشناخته است و سخن بییهقی را این گونه نقل می‌کند:

این روایت منحصر به محمدبن خالد است و حاکم ابوعبدالله وی را مجهول خوانده و گفته است: در طریق وی و ترتیب اسنادش نیز اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً روایت او از طریق ابان بن ابوعیاش از حسن و به شکل مرسل از رسول خدا ﷺ حکایت شده است. پس این حدیث به روایت محمدبن خالد باز می‌گردد که وی

۱. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / شرح حال ۲۰۲.

۲. مستدرک‌الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۰ از کتاب الفتن والملاحم؛ المعجم‌الکبیر / طبرانی / ج ۸ / ص ۲۱۴ / ح ۷۷۵۷.

۳. مستدرک‌الحاکم / ج ۴ / صص ۴۴۱-۴۴۲.

«مجهول» است و از أبان بن عیاش نقل کرده که وی «متروک» است و او از حسن و وی از رسول خدا ﷺ حکایت کرده که «منقطع» است و این در حالی است که «احادیث المهدی» از لحاظ سندی به مراتب صحیح تر از این روایت اند.<sup>۱</sup>

ابن حجر نیز به ایرادهای ابو عمرو و ابوالفتح ازدی بر محمد بن خالد اشاره کرده است.<sup>۲</sup> و ذهبی می گوید:

او مُنْكَرُ الْحَدِيثِ است و ابو عبدالله حاکم می گوید: وی مجهول است و من معتقدم که حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» خبر منکری است که ابن ماجه آن را حکایت نموده است.<sup>۳</sup>

همچنین قرطبی می نویسد:

گفته ی او که «مهدی کسی جز عیسی نیست» با تمامی احادیث این باب معارض است. آنگاه ضمن نقل سخنان اشخاصی که بر محمد بن خالد خدشه وارد کرده و حدیث او را رد کرده اند، می نویسد:

احادیث صادر از رسول خدا ﷺ و تصریحات آن حضرت به قیام مهدی خاندانش که از فرزندان فاطمه است، ثابت شده و صحیح تر از این روایت است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد (و نه این یک روایت).<sup>۴</sup>

ابن حجر آورده است:

نسائی به مُنْكَرُ بُوْدُنِ اَیْنِ حَدِيثِ تصریح ورزیده و حُفَاطِ دِیْگَرِ نِیْزِ بَهِ صَحِيْحِ تَرْبُوْدُنِ سَنَدِ احادیث پیش از این روایت - که به روشنی مهدی را از فرزندان فاطمه معرفی می کنند - یقین دارند.<sup>۵</sup> همچنان که ابونعیم این حدیث را به «غرابت» متصّف ساخته و گفته است:

«این حدیث را فقط بر طبق روایت شافعی نوشته ایم».<sup>۶</sup>

ابن تیمیّه می نویسد:

۱. المنار المنيف / ابن قيم / ص ۱۲۹ / ح ۳۲۴ و ص ۱۳۰ / ح ۳۲۵.

۲. تهذيب التهذيب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۲.

۳. میزان الاعتدال / ذهبی / ج ۳ / ص ۵۳۵ / ش ۷۴۷۹.

۴. التذكرة / قرطبی / ج ۲ / ص ۷۰۱.

۵. الصواعق المحرقة / ابن حجر هبتمی / ص ۱۶۴.

۶. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۹ / ص ۶۱.

حدیثی که در آن عبارت «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» به چشم می‌خورد، توسط ابن‌ماجه نقل شده که حدیث ضعیفی به شمار می‌رود. ابن‌ماجه حدیث را از یونس و او از شافعی و او از شیخی ناشناخته از اهالی یمن حکایت کرده است که سندش از هیچ حجیت و اعتباری برخوردار نیست و این فرد در اسناد ابن‌ماجه نقشی ندارد، بلکه محور اصلی، یونس بن عبدالاعلی است که این حدیث را از شافعی نقل کرده است و در کتاب «خلعیات» و غیر آن چنین آمده است: «یونس از شافعی برای ما روایت کرد» و تعبیر نشده که «شافعی برای ما روایت کرد». سپس می‌افزاید: «از روایت محمدبن خالد جندی» و این عمل نوعی پنهان کاری و بزک‌کردن مطلب است که بیانگر غیر قابل اعتماد دانستن محمدبن خالد است. برخی نیز ادعا کرده‌اند که شافعی چنین حدیثی را روایت نکرده است.<sup>۱</sup>

به جهت انبوه اشکالاتی که بر محمدبن خالد جندی وارد شده است، برخی از اصحاب امام شافعی، وی را از روایت این حدیث تبرئه کرده و شاگرد وی یونس را به دروغ‌پردازی و نسبت ناروادادن به استادش متهم ساخته و ادعا کرده‌اند که امام شافعی در خواب به ایشان گفته است:

یونس بن عبدالاعلی بر من دروغ بسته است، این حدیث را من روایت نکرده‌ام.<sup>۲</sup>  
و ابوالقیض غماری حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را به هشت دلیل تکذیب کرده که همگی متین و سنجیده‌اند.<sup>۳</sup>

#### د - یاوه‌های مدعیان پیشین مهدویت

منکران ظهور امام مهدی در آخر الزمان برای اثبات سخن خود، به ادعاهای دروغین و یاوه‌سرایی‌های مدعیان پیشین «مهدویت» (مانند ادعای مهدویت محمدبن عبدالله بن حسن از سوی «حسنیون» و ادعای مهدویت مهدی عباسی از سوی «عباسیون» و ادعای مهدویت ابن‌تومرت یا مهدی سودانی یا محمدبن حنفیه رضی الله عنه) استناد کرده‌اند.

این استدلال به شکل جدی مبتنی بر هم سنگ قراردادادن ایده‌ی ظهور امام مهدی در آخر الزمان با آن سلسله دعاوی دروغین و باطل است و شکی نیست که چنین مقایسه‌ای صرفاً یک

۱. منهاج السنة / ابن تیمیة / ج ۴ / صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. الفتن و الملاحم / ابن کثیر / ص ۳۲.

۳. ابراز الوهم المکنون / ابوالقیض غماری / ص ۵۳۸.

موازنه‌ی فریب‌کارانه و ناعادلانه میان حق و باطل و به هم آمیختن آن دو است. زیرا:

۱. هیچ یک از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام در زمان حیات افراد مدّعی مهدویت، رخ نداده است، در حالی که به برخی از این نشانه‌های ظهور در احادیث صحیحین اشاره شد.
۲. همگی این افراد از دنیا رفته‌اند و هیچ یک از مسلمانان به زنده‌بودن ایشان معتقد نیست.
۳. هیچ یک از ایشان در «آخر الزمان» به سر نبرده‌اند، در حالی که فرا رسیدن آخر الزمان شرط ظهور امام مهدی علیه السلام است، همچنین هیچ یک از ایشان را نمی‌شناسیم که پس از لبریز شدن زمین از ظلم و ستم، آن را از عدل و داد آکنده باشد.
۴. نکته‌ی مهم‌ترین که: اگر استدلال پیش گفته صحیح باشد، باید نبود عدالت را پذیرفت؛ زیرا بسیاری از سرکشان و جبّاران تاریخ از فرعون مصر تا فرعونیان عصر حاضر، ادّعای عدالت‌پروری و دادگستری داشته‌اند و خود را عادل می‌خوانده‌اند و همچنین باید عالمان را جاهل قلمداد کرد، چه آن که بسیاری از جاهلان مدّعی دانش و فرزاندگی بوده‌اند و نیز باید در نظر ما شجاعان، بزدل و سخاوت‌پیشه‌گان، بخیل و بردباران جهان دیده، سبک مغز و شتاب‌زده باشند. چون هیچ خصلت پسندیده و فضیلتی را نمی‌توان یافت، مگر این که عده‌ای به دروغ، مدّعی برخورداری از آن شده‌اند.

با تأمل در قضیه‌ی «مهدویت» درمی‌یابیم که آن از مهم‌ترین مسائلی است که سیاست‌بازان و طمّاعان بسیاری را به مالیخولیا مبتلا ساخته است. بر این پایه خیلی طبیعی است که مورد ادّعای عده‌ای واقع شود که خود را مهدی موعود بخوانند یا پیروان ایشان برای نیل به مطامع خود، به ترویج آنان پردازند.

همان‌گونه که انسان خردمند با دیدن ادّعای حق به جانب‌بودن افراد نیرنگ باز و دشمن حق، به انکار وجود حق نمی‌پردازد، همچنین سزاوار نیست که به صرف مواجهه با عده‌ای شیاد و دعاوی دروغین «مهدویت» اصل ایده‌ی ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان را که پیامبر اکرم - عزیزترین و گرامی‌ترین مخلوق خداوند سبحان - بدان تصریح کرده‌اند، انکار کند. افزون بر آن که علمای اسلام به صحیح‌بودن بسیاری از احادیث المهدی - که طرق بسیار متعدد آن به حد تواتر بالغ می‌گردد - تصریح ورزیده‌اند، چنانکه بسیاری از ایشان، متواتر بودن آن را جزو مسلمّات شمرده‌اند. [۹]

#### ه- بررسی عقلائیّت طول عمر امام مهدی علیه السلام

پس از آن که پوچ و درون‌تهی بودن این شبهه مشخص گردید و تنه‌ی آن شکست و خشکید و

شاخه‌اش به خرده هیز می بدل شد، تنها شبهه‌ی دیگری باقی می‌ماند که خلاصه‌ی آن تعارض طول عمر امام مهدی (عجله‌الله‌فرجه) با عقل و دانش بشری است.

این شبهه از مهم‌ترین دست‌آویزهای منکران ظهور امام مهدی (عجله‌الله‌فرجه) است و ما در فصل بعدی از آن سخن خواهیم گفت تا روشن شود که خود این گفته بر خلاف ادعایش، با منطق عقل و دانش سرناسازگاری دارد و تأکید ما در آن بحث بر این نکته خواهد بود که عقل دارای مرزهای شفاف و مستقلی از تمایلات و هوس‌های شخصی و جهت‌گیری‌های فردی است و از احکام همه‌پذیر و فراگیری برخوردار است که به پذیرش عقل این و آن وابسته نیست.

افزون بر این که تفاوت بزرگی است میان پدیده‌ی ممتنع‌الوقوعی که در حدّ خود تحت هیچ شرایطی، و حتی به دست انبیا و اوصیاء (علیهم‌السلام) نیز امکان تحقق ندارد، (مانند اجتماع نقیضین) و پدیده‌ی ممکن‌الوقوعی که در شرایط عادی تحقق نیافته است. محال عقلی از جهت امکان تحقق یافتن و عدم آن، مانند محال عادی نیست، لیکن این افراد میان این دو مفهوم خلط کرده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که هر پدیده‌ای که در شرایط عادی رخ نمی‌دهد، قطعاً محال عقلی است؛ حال آن‌که این سهو بزرگ و نابخشودنی بر اثر ناتوانی از تفکیک دو مفهوم مزبور و آثار و لوازم آن‌ها، صورت گرفته است.

در فصل آینده با استناد به برهان، اثبات می‌کنیم که پندار خام اینان به یک سان در منطق عقل و منطق علم محکوم و مطرود است.



## تعليقات فصل سوم

[۱] احمد امین، سعد محمد حسن و ابوزهره در کتاب‌های خود المهدی والمهدویة، المهدیة فی الاسلام و الإمام الصادق به انکار مسئله مهدویت پرداخته‌اند و یکی از بهانه‌های ایشان، تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی است.

کسی که بیش از همه بدین حربه متوسل شده است و در محوریت بخشیدن به صحیحین، راه افراط پیموده، به گونه‌ای که «ورود حدیث در صحیحین» را شرط «متواتر» تلقی شدن آن دانسته است، علی حسین السائح اللیبی المغربی است که در اثر خود «تراثنا و موازین النقد» / صص ۱۸۵ - ۱۸۷ به ابراز این نظریات مدرن! در ساحت علم الحدیث پرداخته است.

\* \* \*

[۲] این حدیث در هشتاد و چهار جامع روایی فریقین ذکر شده است. جالب‌ترین که، پنجاه و شش مورد از این هشتاد و چهار مأخذ، از مصادر و منابع اهل سنت است.<sup>۱</sup>

\* \* \*

[۳] نگاه کنید به:

الف) تهذیب التهذیب / ابن حجر عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ در شرح حال محمد بن خالد الجندی الصنعانی.

ب) الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۶۵.

ج) اسعاف الراغیین / صبان / ص ۱۴۰

البته دربارهٔ دجال بحث‌های فنی و زیادی وجود دارد که می‌توان در منبع ذیل به بخشی از آنها دست یافت: نشانه‌های یار و چکامه‌ی انتظار/ مهدی عزیزاده/ انتشارات مسجد جمکران - ۱۳۷۹.

\* \* \*

[۴] نگاه کنید به:

الف) السیرة الحلبیة / ابن برهان الشافعی / ج ۱ / صص ۲۲۶ - ۲۲۷

۱. معجم أحادیث المهدی / با اشراف: شیخ علی کورانی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / بنیاد معارف اسلامی / قم - ۱۴۱۱ هـ.

ب) روح المعانی / الألوسی البغدادی / ج ۲۵ / ص ۹۶

ج) غایة المأمول / منصور علی ناصف / ج ۵ / ص ۳۶۲

د) إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۵

ه) القطر الشهیدی فی أوصاف المهدی / الحلوانی / ص ۶۸

\* \* \*

[۵] در مجلد اول موسوعه‌ی «معجم أحادیث المهدی» این حدیث از منابع بسیاری از هر دو فرقه نقل شده است:

الف) اهل سنت، ۳۳ مأخذ.

ب) امامیه، ۱۵ مأخذ.

\* \* \*

[۶] نیز نگاه کنید به:

الف) بیان الشافعی / باب دهم / ص ۵۰۵.

ب) عقد الدرر / المقدسی / ص ۶۲.

ج) فرائد السمطین / الحمینی / ج ۲ / ص ۳۱۰.

د) مجمع الزوائد / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۱۳.

ه) میزان الإعتدال / الذهبی / ج ۳ / ص ۹۷.

و) كنز العمال / المتقی الهندی / ج ۱۴ / ص ۲۶۱.

ز) ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۹ / ص ۴۶۹ / چاپ استامبول.

\* \* \*

[۷] تأثیر تنوری‌های اجتماعی - تاریخی ابن خلدون بر نگرش وی در قضیه‌ی «مهدویت»

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی در سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. وی ادبیات و علوم عصر خویش را نزد پدرش و دیگران فراگرفت.

از آغاز جوانی به همراه تحصیل دانش، به کارهای سیاسی و دولتی روی آورد و در دولت‌های مختلف افریقه و اندلس عهده‌دار وظایف کاتبی، حاجبی سفارت و وزارت شد. آنگاه که از سیاست دوری جست، به سال ۷۸۴ هجری عازم مصر گردید و از طرف سلطان مصر در سال ۷۸۶ هجری به مقام قاضی القضاة مالکیان در آمد و در دانشگاه الأزهر به تدریس پرداخت. در سال ۷۹۶ هجری برای ادای فریضه‌ی حج، سفری به حجاز داشت که هنگام اقامت



تیمور لنگ در شام با وی ملاقات کرده، مورد عنایت‌اش واقع گشت. مهم‌ترین اثر وی کتاب **«العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی آیام العرب والمعجم والبریر ومن عاصرهم من ذوی السُلطان الأكبر»** نام دارد که مشتمل بر هفت مجلد است. مقدمه‌ی مشروح این کتاب، نخستین تصنیف در علم الاجتماع (جامعه‌شناسی) و فلسفه‌ی تاریخ در جهان اسلام (و برخی از اروپاییان معتقدند: نخستین اثر در این زمینه در جهان) به شمار می‌رود.

سایر آثار او عبارت از: **«کتاب الدول الاسلامیه بالمغرب، لباب المحصل فی أصول الدّین»** است. وی به سال ۸۰۸ هجری در قاهره درگذشت.

به طور کلی، ابن‌خلدون بر این باور بود که «علم تاریخ» در آن زمان نیازمند به یک دانش مکمل بوده، چون علم تاریخ صرفاً بر ثبت و بازگکردن حوادث و توالی زمانی رویدادها بسنده می‌کند، اما چرایی و چگونگی وقوع آن‌ها را معلل و مشخص نمی‌سازد.

بدین سبب باید علمی را بنیان‌گذار که عهده‌دار تبیین سازوکارهای بروز حوادث متسلسل جوامع انسانی باشد و علت وقوع جریانات تاریخی را برای ما بازگو کند. او اسم این دانش را «علم عمران» گذارد. واژه‌ی «عمران» در چارچوب فکری ابن‌خلدون تقریباً مترادف «تمدن» است، با تأکید و عنایت بیشتر نسبت به بخش نرم‌افزاری مدنیت انسانی یعنی فرهنگ. ابن‌خلدون حدوث و بقا و تداوم یک فرهنگ و نظام اجتماعی را معلول چهار چیز می‌داند:

۱. علت مادی؛ دغدغه و پویه‌های اقتصادی گروه‌های انسانی.

۲. علت صوری؛ دولت و حاکمیت.

۳. علت فاعلی؛ عنصر عصبیت (پیوندها و روابط نسبی - نژادی و اقتدار قومی).

۴. علت غایی؛ خیر همگانی.

ریشه‌ی تمایل ابن‌خلدون به تضعیف احادیث المهدی را باید در نگرش کلان وی به ماهیت تاریخ و نظریه‌ی وی در باب چگونگی خط سیر و حرکت تاریخ جستجو کرد.

مختصات دستگاه فکری ابن‌خلدون و قضاوت او درخصوص سرنوشت تاریخ، او را به موضع‌گیری در مقابل دو نظریه وادار ساخت:

الف: نظریه‌ی حرکت قهقرایی تاریخ که از سوی «مسعودی»<sup>۱</sup> و پیروان وی مطرح می‌شد.

ب: نظریه دَورانی تاریخ که ابن‌خلدون آن‌را نظریه‌ی شیعه و اغلب صوفیه تلقی می‌کرد.

از نظریه‌ی اول و نقد ابن‌خلدون نسبت بدان که بگذریم، ابن‌خلدون برای این که نظریه‌ی

بازگشت آتی تاریخ به «عصر زرین» پیشین را ابطال کند، نخست به ردّ مؤلفه‌ها و بنیان‌های شرعی و مستمسکات دینی آن همت گمارد، از این رو کوشید تا روایات موید این نظریه را فاقد مأخذ معتبر و استنادات موثق بنمایاند. یکی از داده‌های روایی که می‌توانست پایه‌ی تحلیل و توجیه دینی نظریه‌ی دورانی تاریخ باشد، احادیث المهدی بودند که ابن‌خلدون برای تضعیف آن‌ها انگیزه‌ی نیرومندی داشت.<sup>۱</sup>

تحلیل دیگری از تأثیر انگاره‌های اجتماعی - تاریخی ابن‌خلدون بر موضع وی در قبال مسئله‌ی «مهدی باوری» نیز ارایه شده است، که آن را نیز به اختصار بازگو می‌کنیم:

ابن‌خلدون معتقد است جوهره و شیرازه‌ی مدنیت اجتماعی و عامل اصلی تداوم بخش حیات اجتماعات بشری، عنصر «عصبیت» است. او علت انحصاری همه‌ی تحولات خُرد و کلان اجتماعی و جریانات عظیم تاریخی را همان پیوندهای نسبی - نژادی و اقتدارهای قومی - قبیلگی می‌دانست.

او بر اساس این کلیشه‌ی ثابت تحلیلی خود، نمی‌توانست رخداد یک انقلاب عظیم جهانی و پیروزی رهبری آن را به دست امام مهدی علیه السلام باور کند. زیرا مهدی موعود طبق فرض، یک فرد از نژاد عرب و از قبیله‌ی قریش و تیره‌ی بنی‌هاشم و فاطمی است.

از آنجا که هاشمیان و فاطمیان از هم پاشیده شده و هیچ‌گونه اقتدار قومی ندارند، مهدی فاطمی با چه پشتوانه و نیرویی می‌خواهد، قیام کرده و حکومتی در سطح جهانی به پا دارد؟! بر اساس قوانین تکوینی حاکم بر تاریخ، چنین واقعه‌ای محال بوده، پس نمی‌تواند از منظر دینی، پایه و اساس درستی داشته باشد. لذا احادیث المهدی بی‌تردید مجعول و غیر قابل استناداند.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۱. آنچه گذشت تحلیلی بود که محسن مهدی از موضعگیری ابن‌خلدون در قبال احادیث المهدی ارائه داده است؛ ر.ک: *فلسفه‌ی تاریخ ابن‌خلدون / محسن مهدی / ترجمه‌ی مجید مسعودی / ص ۳۲۲ / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ سوم / ۱۳۷۳ شمسی.*
۲. این تحلیل را آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای علیه السلام ارایه کرده‌اند و سپس در ردّ آن افزوده‌اند: نظریه‌ی ابن‌خلدون در باب جوامع امروزی مصداق نداشته و واضح البطلان است. زیرا پیوندهای ایدئولوژیک و همگرایی‌های حزبی بر پایه‌ی منافع مشترک صنفی و اقتدار ناشی از آنها، امروزه جای عصبیت یا قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی را گرفته است. ر.ک: ۱- *نوید اسلام (ترجمه‌ی بشاره‌ی الاسلام) / علامه سیدمصطفی کاظمی آل حیدر / ترجمه‌ی سیدمحسن جزائری / تعلیقات: آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای / چاپ اول / ۱۳۲۳ شمسی ۲- دوازدهمین امام و فلسفه‌ی غیبت مهدی / همو.*

[۸] سیدبن طاووس رحمته الله علیه مناظره‌ای شنیدنی میان معاویه بن ابی سفیان و جناب ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که معاویه می‌کوشد با مغالطه و ترفند ابن عباس را مجاب سازد که موعود آخرالزمان و مصلح جهانی که مهدی لقب یافته است، کسی جز عیسی بن مریم علیه السلام نیست و همو از آسمان فرود می‌آید و اسلام عزیز را بر سایر ادیان چیره می‌سازد و عدل و داد می‌گسترد.

عبدالله بن عباس در پاسخ او با سخنانی مستند و منطقی قویم به این حقیقت اشاره می‌کند که مهدی موعود از سلاله‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ذراری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است و کسی است که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز می‌گذارد و یکی از فرماندهان بزرگ سپاه مهدی (مذاهبه ص ۱۰۶) خواهد بود که در قتل دجال امام را یاری می‌دهد و سرانجام معاویه اسکات می‌شود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

[۹] می‌توان دلیل پنجمی نیز در ردّ این به اصطلاح استدلال! منکران مهدویت ارایه کرد: همچنان که دکتر عبدالجبار شراره متذکر شده است، مسئله‌ی سوء استفاده‌ی متمهدیان (مدعیان دروغین مهدویت) نه تنها ایراد و اشکالی را متوجه عقیده‌ی نورانی مهدی باوری نمی‌سازد، بلکه کاملاً بالعکس این پدیده، خود نکته‌ی مؤید ظریفی به سود اثبات حقانیت این باور است. زیرا این حرکت بیانگر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با ظاهرسازی و نیرنگ، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه‌دار دینی در میان دین‌مداران به نفع مطامع خود، بهره‌برداری کنند.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۱. الملاحم و الفتن / سیدبن طاووس / صص ۸۰ و ۸۱

۲. بحث حول‌المهدی / سیدمحمدباقر صدر / با مقدمه‌ی و تعلیقات: دکتر عبدالجبار شراره / ص ۱۶.



فصل چهارم

جستاری در

باب

مهدویت و خردپذیری



منکران مهدویت انگیزه‌ها و نقطه عزیمت‌های بسیار دوری از فرهنگ و روش اسلام در لزوم ایمان آوردن به عقاید دینی دارند. اسلام در دعوت خود، همچنان که بر عقل و منطق تأکید می‌کند، بر فطرت و تعبد به غیب نیز تکیه دارد. ایمان به غیب، بخشی از عقیده یک مسلمان است؛ چه آن که قرآن و سنت، مؤمنان را بدان فرا خوانده‌اند. خداوند سبحان می‌فرماید:

ألم، این کتابی است که در آن شک نیست و هدایتگر پرهیزکاران است، آنان که به غیب ایمان دارند...<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

آنها از اخبار غیب‌اند که به تو وحی می‌کنیم.<sup>۲</sup>

در سنت نبوی نیز صدها روایت وجود دارد که بر ایمان به غیب و تصدیق خبرهای انبیا و رسولان الهی تأکید می‌کند. و شخص مسلمان هرگز نمی‌تواند ایمان به غیب را انکار کند، خواه بتواند اسرار و چگونگی آن را دریابد و خواه نتواند چنانکه باور ما نسبت به ملائکه و جن و عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر و سایر امور غیبی که قرآن کریم یا رسول خدا ﷺ (بر طبق نقل راویان قابل اعتماد) ما را از آنها مطلع ساخته‌اند، از همین دسته‌ی دوم‌اند.

از مهم‌ترین این امور ظهور امام مهدی (عجله الله فرجه) در آخرالزمان و آکنده ساختن زمین از عدل و داد، پس از لبریز شدن آن از ظلم و ستم است. تمامی کتب روایی صحاح و مسانید و

۱. البقرة / ۱ - ۳.

۲. هود / ۴۹.

سُنن چه صراحتاً و چه تلویحاً از مهدی سخن گفته‌اند، پس هیچ مسلمانی نمی‌تواند با وجود طرق متعدد و وثاقت راویان آن احادیث و وجود دلایل تاریخی گوناگون، به انکار مهدی علیه السلام بپردازد.

از این روی، انکارگران - خواه از دسته‌ای باشند که از نظریات مستشرقان متأثر شده‌اند و خواه از گروهی باشند که تعصب نسبت به میراث پیشینان، ایشان را به این موضع‌گیری کشانده است - همگی کوشیده‌اند تا - پس از آن که مکرهایشان رسوا و خنثی گشت و دست‌آویزشان در مقابل ادله‌ی نقلی فراوان و برهان‌های قاطع و اعتراف‌های پیاپی علمای اسلام به وجود مهدی موعود کارگر نیافتد و راه بجایی نسپرد - شبهات بی‌اساس و ابهام‌آفرینی‌های پوچ و بی‌ارزشی را ترویج کنند تا امت اسلامی را از ایفای نقش خود و به انجام رساندن رسالت و مسؤولیت‌های خویش در مرحله‌ی «انتظار» بازدارند.

در این زمینه به مغالطه‌های مختلفی دست یازیده‌اند، چه آنکه گمان برده‌اند طول عمر امام مهدی علیه السلام با علم و منطق عقلانی ناسازگار است. باری اگر این پندار باطل ایشان بر اساس موازین علمی و قواعد منطقی و متد صحیح تفکر، بررسی شود، به روشنی خواهیم دید که با دانش و خرد فاصله بسیاری دارد.

مهم‌ترین شبهاتی که در این زمینه عنوان کرده‌اند، مسئله کمی سن امام علیه السلام، طول عمر شریف آن حضرت، فایده‌ی «غیبت» برای ایشان و بهره‌امّت از محضر وی در حال غیاب اوست که ما بر اساس منطق علمی و دلیل عقلی به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌پردازیم.

### پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟

پاسخ: همچنانکه متفکر شهید آیت الله سید محمد باقر صدر متذکر شده‌اند، امام مهدی در مقام رهبری و پیشوایی مسلمانان، جانشین پدر بزرگوار خود گشت یعنی ایشان در همان آغازین سالهای عمر شریف خود دارای تمام عظمت روحی و محتوای غنی فکری در خور شأن یک امام بودند و امامت زود هنگام پدیده‌ای بود که پیش از ایشان نیز در میان برخی از اجداد آن حضرت تحقق یافته بود، مثلاً امام جواد علیه السلام در سن هشت سالگی منصب امامت را بر عهده گرفت و امام هادی علیه السلام در نه سالگی از طرف خداوند سبحان به امامت رسید و امام حسن عسکری علیه السلام - پدر امام مهدی نیز در بیست و دو سالگی مسؤولیت رهبری امت را بر دوش



گرفت که اوج این امامت زود هنگام را در امام مهدی و امام جواد علیهما السلام مشاهده می‌کنیم و ما این امامت زود هنگام را یک «حقیقت» می‌نامیم، و نه یک «فرضیه». زیرا این امر به شکل محسوس و ملموس در مورد دو امام جواد و هادی علیهما السلام پیشتر صورت پذیرفته بود و امت به رأی العین آن را دیده و تجربه کرده بود و چه دلیلی متقن‌تر و قاطع‌تر از تجربه‌ی ملموس یک امت می‌تواند مثبت تحقق یک واقعه‌ی اجتماعی باشد؟

اکنون این حقیقت را طی نکات ذیل توضیح می‌دهیم:

۱. ولایت امامان خاندان نبوت علیهم السلام، دستگاه سلطنتی و تاج و تخت پادشاهی نبود که از طریق وراثت از پدر به پسر انتقال یابد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند، چونان امویان و فاطمیان و عباسیان، بلکه «نظام امامت»، رهبری نیروهای گسترده مردمی را از نفوذ روحی و مقبولیت فکری خود نزد آنان، به دست آورده است، چه آن که در اسلام تنها چنین امامتی شایسته‌ی زعامت و رهبری امت است، آن هم بر اساس ارتباط روحی و مبانی فکری.

۲. بنیان‌های مردمی از آغاز اسلام پایه‌گذاری شدند تا این که در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام شکوفا شده و گسترش یافتند و مکتبی که این دو امام معصوم در داخل چارچوب این بنیان‌ها پی‌ریزی کردند، موج فکری وسیعی در جهان اسلام ایجاد کرد که صدها فقیه و متکلم و مفسر و دانشمندان سایر علوم بشری را در درون خود پرورش داد. حسن بن علی و شاء می‌گویند:

من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ و استاد را یافتم که همگی می‌گفتند:  
جعفر بن محمد برایم روایت کرد.<sup>۱</sup>

۳. شرایط و ضوابطی که توسط این مکتب و نمایندگان مردمی آن، برای تعیین «امام» و کشف شایستگی وی برای زعامت مشخص گردیده، بسیار سخت و دقیق است؛ زیرا بر این اساس، امام، باید معصوم و داناترین فرد زمان خود باشد.

۴. این مکتب و پشتوانه‌ی مردمی آن، در راه مقاومت و ایستادگی بر سر عقیده‌ی خود در باب امامت، قربانیان بزرگی تقدیم کرده‌اند. زیرا این مکتب از دید حکومت‌های وقت، دست کم از جنبه‌ی ثوریک، خط ستیز و نهضت اعتراض و قیام تلقی می‌شد و این عاملی بود که دستگاه‌های حاکم را بر آن می‌داشت که اذیت و آزار و کشتار وسیع و دامنه‌داری را علیه

۱. رجال النجاشی / ص ۴۰ شرح حال حسن بن علی بن زیاد الوشاء.

رهبران و طرفداران این مکتب به راه بیاندازند که در نتیجه جمع بسیاری را کشتند و عده‌ای را به زندان انداختند و صدها مبارز شیعه را در کنج سیاه چالها به شهادت رساندند. پس، پیروان این مکتب، برای حفظ عقیده‌ی خود درباره‌ی امامت بهای گزافی را پرداخته‌اند و در این زمینه، انگیزه و محرّکی به جز دستیابی به رضوان الهی و تقرب به خداوند سبحان نداشته‌اند.

۵. امامان معصوم که این نیروهای مردمی به زعامت و پیشوایی ایشان ایمان آوردند، هیچ‌گاه از پایگاه مردمی خود جدا نبودند و در برج عاج و به دور از مردم خود - چونان سلاطین - نمی‌زیستند و حجاب و مانعی در راه دسترسی امت به خویش ایجاد نمی‌کردند، مگر آن که به اجبار حکومت در تبعید یا زندان بودند و در نتیجه منفصل از امت به سر می‌بردند.

از شمار چشم‌گیر روایان بسیاری که از امامان معصوم نقل حدیث کرده‌اند و جماعت بسیاری که هنگام ادای فریضه‌ی حجّ در مدینه به دیدار امامان خود می‌شتافتند و نیز مکاتبات فراوانی که میان امام مهدی علیه السلام و شیعیان حضرت صورت گرفته و نقل شده، این حقیقت را می‌توان فهمید و همچنین سفرهای حضرت حجت علیه السلام به نواحی مختلف اقطار جهان اسلام نیز می‌تواند از اسباب این انس و ارتباط جدی و ملموس امام مهدی علیه السلام با علمای شیعه و سایر طبقات ایشان تلقی شود.

۶. دستگاه حاکم وقت حضرات ائمه‌ی هدی علیهم السلام و زعامت اجتماعی و ولایت و نفوذ روحی آنان را خطری بزرگ و تهدیدی جدی نسبت به موجودیت و تداوم حیات خود می‌دانست و بر این اساس، تمام تلاش و نیروی خود را به کار بست تا این رهبری و قدرت متنفذ و جدی مذهبی - اجتماعی را از میان بردارد و در این زمینه به اقدامات غیر اسلامی و ضد انسانی مفتضحانه‌ای دست یازید و از سبعیت و قساوت دریغ نکرد و علی‌رغم بازتاب تنفر آفرین و خشم‌انگیز آن میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان، روند توسل به زور و آزار و ارباب و تبعید و حبس و شکنجه و هتک عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ترور امامان معصوم علیهم السلام را ادامه داد. بنابراین، با توجه به شش نکته‌ی پیش گفته که حقایق مسلم تاریخی هستند، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که پدیده‌ی «امامت زود هنگام» پدیده‌ای واقعی و ملموس و مجرب بود و نه توهمی بی‌اساس و دور از حقیقت. زیرا امامی که به صحنه می‌آید و با وجود کودکی، امامت روحی و زعامت فکری خود را بر مسلمانان اعلام می‌کند و امت نیز به ولایت و امامت وی ایمان آورده و گردن می‌نهند. زعامتش بدون برخوردارگی از بالاترین درجات علمی و وسعت افق فکری و اشراف و تسلط کامل بر فقه و تفسیر و کلام، هرگز مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

چون اگر از چنین شخصیتی برخوردار نباشد، محال است که در میان طیف وسیع نیروهای مردمی که در میان آنان متخصصان علوم و فنون نیز زیاد به چشم می‌خورند، از پایگاهی برخوردار گردد و بدون برخورداری از چنان عظمت و قدرت علمی و فکری، هرگز مردم به صرف یک ادعا، بسنده نکرده و قانع نمی‌گشتند.

با وجود آن که حضرات ائمه علیهم‌السلام در مواقف و مواظب و مواظبی می‌زیستند که معاشرت و دسترسی به ایشان برای هیچ کس متعذر نبود و کارنامه‌ی روشن و بی‌ابهام زندگی ایشان به گونه‌ای بود که از چشم‌انداز نگاه‌های تیز و کنجکاو، به دور نبود و بر تمام زوایای آن نظارت داشتند، آیا فطرت سلیم و وجدان منصف می‌پذیرد که کودکی ادعای امامت داشته باشد و خود را در منصب راهبر و جلودار امت بزرگ اسلامی قرار دهد، آنگاه به وی بگروند و بهای گزافی از جان و مال خود را در این راه پردازند، بی‌آن که به خود زحمت بررسی و تحقیق بدهند و به کشف واقع نایل گردند و بدون آن که چنین امامت زود هنگامی آنان را تکان دهد و برای محک زدن و سنجش این رهبر خردسال به اقدامی وا دارد؟

اگر بر فرض بپذیریم که مردم برای کسب اطلاع و تحقیق حال حرکتی نکردند، آیا ممکن است که روزها و ماه‌ها، بلکه سال‌ها بر این قضیه بگذرد و واقع مطلب با همه‌ی تماس نزدیک و شدید مردم با این رهبر خردسال و کسب تکلیف‌ها و ارجاع مشکلات و طلب پاسخ‌ها، بر همگان روشن نگردد؟ آیا منطقی است که بپذیریم وی واقعاً به لحاظ فکری و روحی و علمی کودکی بیش نبوده و با این حال پس از گذشت مدت مدیدی، باز هم این واقعیت آفتابی نگردد؟ چنانچه بپذیریم که پایگاه مردمی امامت اهل البیت، فرصت چنین تتبع و تحقیقی را نیافت! پس چرا حکومت وقت برای کشف حقیقت و واقعیت اقدامی نکرد؟ با این که اگر رهبر خردسال امت به لحاظ فکری و علمی و پختگی لازم در حد یک کودک بود، به راحتی می‌توانستند آن را آشکار ساخته و با بوق و کرنا جار بزنند و این بهترین فرصت و موفقیت‌آمیزترین شیوه‌ای بود که دستگاه جبار با بهره‌برداری از آن، می‌توانست عدم شایستگی رهبر شیعیان را به اثبات برساند و امامت طفلی بر ایشان را، دستمایه‌ی ریشخند و تحقیر این جریان فکری - فرهنگی قرار دهد.

پر واضح است که اگر جا انداختن بی‌کفایتی یک فردِ چهل یا پنجاه ساله، جهت عهده‌دار شدن امر امامت، احتمالاً با سختی و دشواری روبرو شود، لیکن اثبات این بی‌کفایتی در مورد یک طفل خردسال معمولی (هر چقدر هم باهوش باشد) که می‌خواهد چنین بار طاقت فرسایی

را به دوش بکشد، کار آسانی خواهد بود و یقیناً این راه، از سایر روش‌های پیچیده و پرهزینه‌ی تروریستی آسان‌تر می‌نمود.

بر پایه‌ی این تحلیل، تنها تفسیر قابل قبول برای سکوت دستگاه خلافت و عدم استفاده از حربه‌ی یاد شده، این است که آنان به این حقیقت پی برده بودند که «امامت زود هنگام» پدیده‌ای اصیل و الهی است، نه ساختگی و بی‌پشتوانه و عاری از واقعیت. آری! آن‌ها پس از اقدام به این آزمایش و استفاده از این حربه و شکست مفتضحانه، بدین امر وقوف یافتند و تاریخ به روشنی این تلاش‌های مذبوحانه را برای ما حکایت کرده است، در حالی که در هیچ موردی از شکست یا تزلزل حرکت زعامت شیعه در قالب «امامت زود هنگام»، سخنی نرانده است و هیچ واقعه‌ای را ثبت نکرده که رهبر خردسال امت در بزخورد با آن دچار مشکل شده و حل آن، فوق توانایی وی بوده باشد. به صورتی که اعتماد مردم را سلب یا سست کرده باشد. این است معنای مدعای شیعه که می‌گوید: «امامت زود هنگام» در کارنامه‌ی حیات اهل‌البیت علیهم‌السلام پدیده‌ای واقعی است و نباید آن را یک فرض و وهم تلقی کرد و این، واقعیت ریشه‌داری است که در تاریخ رهبری‌های آسمانی و الهی نظائری دارد که برای نمونه می‌توان برای زعامت دینی زود هنگام از جناب یحیی‌ی نبی علیه‌السلام نام برد که خداوند سبحان درباره‌ی وی می‌فرماید:

ای یحیی! کتاب [خدا] را به جدّ و جهد بگیر، و [ما] از کودکی به وی نبوت دادیم.<sup>۱</sup>  
 پس، اگر «امامت زود هنگام» را یک حقیقت موجود در حیات اهل‌البیت بدانیم (که ادله‌ی اثبات آن را شاهد بودیم) منطقاً برای اعتراض در خصوص امامت زود هنگام امام مهدی علیه‌السلام و جانشینی وی از پدر بزرگوارش جایی باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

### پرسش دوم: طول عمر امام مهدی علیه‌السلام

مهم‌ترین شبهه‌ای که منکران در این زمینه عنوان کرده و از قرون اولیه‌ی پس از غیبت تاکنون همواره به ترویج آن همت گماشته‌اند، چگونگی طول عمر امام مهدی علیه‌السلام است؛ توضیح اینکه:

۱. مریم / ۱۲؛ پیش از این در فصل دوم ذیل شماره‌های ۵ و ۸ اعتراف احمد بن حنبل رحمته‌الله شافعی و احمد بن یوسف قرمانی حنفی به اعطای حکمت به امام مهدی در کودکی گذشت.

۲. ر.ک: بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / صص ۵۱ - ۶۰.

اگر امام مهدی انسانی زنده است که در طول یازده قرن با نسل‌های پیاپی هم عصر بوده و در قید حیات به سر برده، چگونه توانسته چنین عمر طولانی و دراز مدتی را بدست آورد؟ اساساً چگونه ممکن است پذیرفت وی از گستره‌ی شمول قوانین طبیعی و زیست‌شناختی موجب پیری و ناتوانی و سرانجام مرگ برکنار مانده است؟<sup>۱</sup>

می‌توان این شبهه را به صورت یک سؤال علمی کلی‌بدین صورت مطرح کرد: اساساً آیا ممکن است که انسانی بتواند برای قرون متمادی به زندگی مادی بپردازد؟ جهت پاسخگویی به این شبهه، باید نخست به شکل کلی مسأله‌ی «امکان تداوم حیات» را بررسی کنیم. برای «امکان» سه نوع می‌توان در نظر گرفت:

۱. «امکان عملی»؛ در خصوص پدیده‌های ممکن است که عملاً و بالفعل تحقق یافته‌اند.
۲. «امکان علمی»؛ در خصوص پدیده‌ای که صرفاً از منظر علمی، ممکن شناخته شده است، یعنی دانش بشری وقوع آن را محال ارزیابی نمی‌کند، مطرح می‌گردد.
۳. «امکان منطقی»؛ این اصطلاح در مورد اموری که عقل آن‌ها را محال و غیر قابل تحقق نمی‌شمارد، عنوان می‌شود.

اکنون بحث مورد نظر خود را در قالب «امکان منطقی» تعقیب می‌کنیم، پرسش این است که آیا صدها سال ادامه یافتن عمر یک انسان از جهت «امکان منطقی» قابل پذیرش است یا نه؟ پاسخ: آری! قطعاً قابل پذیرش است [۱] و برخوردار از عمر فوق طبیعی در دایره‌ی محالات عقلیه قرار ندارد؛ هر چند که برای ما ملموس و محسوس نیست. ولی به هر روی تاریخ‌دانان و وقایع‌نگاران متعددی، حکایات و رخ‌دادهایی را در این باب به ثبت رسانده‌اند و برخی نشریات علمی نیز، مواردی از این دست را گزارش کرده‌اند که بدین ترتیب زمینه‌ای برای انکار و بعید شمردن آن، باقی نمی‌ماند.

افزون بر آن که، این نابوری در مورد انسان مسلمان با شنیدن سروش وحی از کلام الله مجید، به کلی از میان می‌رود، آنجا که درباره‌ی نوح علیه السلام می‌فرماید:

بی‌تردید ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.<sup>۲</sup>

۱. این شبهه از قرن‌ها پیش، در کتب عقاید مطرح شده و بزرگان شیعه نیز به آن پاسخ داده‌اند که ما تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۲. عنکبوت / ۱۴.

برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می‌کنیم؛ چنانچه فردی ادعا کند که من می‌توانم بر روی آب این نهر راه بروم و از آن عبور کنم یا بگویند: من قادرم از درون شعله‌های آتش بدون هیچ مانعی بگذرم، شایسته است که شنوندگان، چنین ادعایی را باور نکرده و آن را نشدنی تلقی کنند، اما اگر این فرد مدعی، در عمل نشان داد که سخن به گزاف نگفته است و واقعاً طبق ادعای خود از روی رودی عبور کند یا از آتش بگذرد، آنگاه ناباوری و انکار مخاطبان از میان خواهد رفت. اگر فرد دومی بیاید و چنان ادعایی را تکرار کند، واضح است که از شدت انکار و عدم پذیرش اولیه‌ی آن عده، به شکل جدی کاسته می‌شود و همین طور اگر شخص سوّم و چهارمی نیز بدان ترتیب عمل کند، در هر بار میزان انکار و تحاشی ایشان به شدت کاهش خواهد یافت تا جایی که کاملاً از میان برود.

موضوع طول عمر امام مهدی علیه السلام نیز این گونه است، ما شاهدیم که قرآن کریم از حضرت نوح علیه السلام خبر می‌دهد که نهصد و پنجاه سال زیسته که این مقدار پیش از مبعوث شدن آن جناب است، و همچنین می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه خداوند او را به نزد خویش خوانده است:

و گفته‌ی ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ حال آن که آنان او را نکشتند و به دار آویختند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خدا توانا و حکیم است.<sup>۱</sup> همچنین در احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که عیسی بن مریم به زمین هبوط خواهد کرد و نیز در آن دو وارد شده که دجال موجود و زنده است.<sup>۲</sup>

بر این اساس، هنگامی که روایات صحیح و شاهدان عینی به وجود مهدی خاندان نبوت از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که در سال ۲۵۵ هجری متولد گشته، کراً اعتراف می‌کنند، جز عناد و لجاجت و استکبار، راهی برای انکار باقی نمی‌ماند.

۱. نساء/ ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲. در مورد احادیث نزول عیسی علیه السلام و احادیث خروج دجال در صحیحین به طور مشروح در فصل سوّم سخن گفتیم و عقیده‌ی راسخ اهل سنت به زنده ماندن دجال تا آخرالزمان و نزول عیسی علیه السلام برای یاری امام مهدی علیه السلام (محل الله تعالی وجهه) در کشتن وی را بیان کردیم. رک: فصل سوّم «تمسک به خالی بودن صحیحین از احادیث مهدی».

فخر رازی می‌گوید:

برخی از پزشکان گفته‌اند: عمر آدمی از ۱۲۰ سال نمی‌تواند تجاوز کند. این آیه بر خلاف این نظریه دلالت می‌کند و عقل نیز موافق مفاد آیه است. زیرا بقای ترکیب بدن آدمی فی حدّ نفسه ممکن است و گرنه نمی‌پائید، چه آن که اگر علّت تحقق آن، واجب الوجود باشد، دوام یافتن آن روشن خواهد بود و اگر غیر واجب الوجود باشد، علّت آن به واجب الوجود منتهی می‌گردد که باقی و جاودان است. پس بنابراین بقا، ذاتاً ممکن است و باقی نماندنش قطعاً به جهت عارض خارجی است، اما می‌دانیم که «عارض» ممکن العدم است و گرنه به این مقدار باقی نمی‌ماند. زیرا «عارض» مانع آن، هر آینه واجب الوجود می‌بود؛ بر این اساس، مشخص شد که سخن این عدّه از پزشکان بر خلاف نقل و عقل است.<sup>۱</sup>

فخر رازی بر امکان طول عمر غیر عادی آدمی، چنین برهان اقامه می‌کند، چنان که موضوع طول عمر حضرت عیسی علیه السلام کاملاً روشن است، و این برهان می‌تواند استدلالی عقلانی بر امکان طول عمر غیر طبیعی امام مهدی علیه السلام نیز به شمار آید. اتفاق نظر صحاح و غیر آن بر فرود آمدن عیسی علیه السلام در آخر الزمان جهت مساعدت امام مهدی علیه السلام بر قتل دجال نیز مؤید این دلیل عقلی است.

درباره «امکان عملی» نیز این پرسش مطرح است: آیا تداوم بخشیدن به حیات آدمی به میزان فوق عادی، امروزه عملاً برای ما ممکن است؟ آیا تجارب انسانی بدین سؤال پاسخ مثبت می‌دهند؟

**پاسخ:** تجارب بشری با به کارگیری امکانات فعلی و در شرایط موجود، تاکنون در این زمینه توفیقی به دست نیاورده است، یعنی دانشمندان تا به حال نتوانسته‌اند عمر آدمی را تا دو یا سه برابر میزان طبیعی و عادی، افزایش دهند؛ اما این امر نمی‌تواند بیانگر عدم امکان بهره‌مندی فردی معین از عمر فوق طبیعی باشد. زیرا این تلاش‌ها همگی توسط خود آدمی انجام گرفته است. در حالی که زنده کردن و میراندن و طول عمر بخشیدن، به دست خداوند سبحان است و دخالت کردن انسان در سرنوشت یک فرد و طولانی ساختن عمر او آن هم برخلاف تقدیر الهی، ناممکن است.

آری! خداوند سبحان اسباب تداوم بخش حیات دیرزیان را تا زمان فرا رسیدن أجل آنان

فراهم می‌سازد و نقش علم در این میان، تنها کشف و شناخت آن اسباب است، نه بیشتر. چون ابداع اسباب انسانی جدید در توان آدمی و در تیررس دانش بشری نیست و این اسباب تنها به دست حضرت مسبب الاسباب است.

همچنین درباره‌ی مفهوم «امکان علمی» این سؤال مطرح است: آیا از نظر علمی، طول عمر فوق طبیعی آدمی، پدیده‌ی امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً - جواب علم به این سؤال مثبت است، شواهد و ارقام زیادی بر این مهم، صحه می‌گذارند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تجارب و شواهد علمی در باب امکان‌پذیر بودن عمر طولانی و فوق طبیعی داشتن انسان، روبرو به ازدیاد است و این نمونه‌ها برای نقض قانون «پیری»، قاطع و جدی می‌نمایند. در مجله مصری المقطف، جزء دوم از مجلد ۵۹، که به تاریخ آگوست ۱۹۲۱ میلادی مطابق با ۲۶ ذی القعدة الحرام سال ۱۳۳۹ هجری، منتشر گشته است، در صفحه ۲۶ تحت عنوان «جاودانگی انسان بر روی کره‌ی زمین» مطلبی بدین صورت آمده است:

استاد ریموند بول (یکی از اساتید دانشگاه جونز هبکینس امریکا) می‌گوید: از خلال نتایج برخی آزمایش‌های علمی، چنین بر می‌آید که اجزای جسم انسان از امکان قابلیت خاصی برای زنده ماندن دراز مدت برخوردارند. بر این اساس، کاملاً ممکن است که عمر آدمی تا یکصد سال به درازا بیانجامد و اگر مانعی در کار نباشد، گاه تا هزار سال نیز، امکان ادامه‌ی حیات وجود دارد.

همین مجله در شماره‌ی سوم از سال ۵۹ خود، در صفحه ۲۳۹ می‌نویسد:

دانشمندان می‌گویند: تداوم حیات آدمی تا هزاران سال، امری کاملاً امکان‌پذیر است، مشروط بر این که مانعی بر روند طبیعی حیات او، تحمیل نشود که ریسمان زندگانی وی را از هم بگسلد و این سخن ایشان، صرف یک حدس و گمان نیست، بلکه دست‌آوردی علمی است که توسط آزمایش و تجربه نیز تأیید شده است. [۲]

این مقدار در تأیید امکان عملی حیات دراز مدت که دانشمندان سعی در اثبات آن دارند، کافی به نظر می‌رسد.

۲. کتابی اخیراً تحت عنوان **حقایق شگفت‌تراز خیال** توسط «مؤسسه الایمان» در بیروت و «دار الرشید» در دمشق انتشار یافته است، در صفحه‌ی ۲۴ از جلد اول آن چنین می‌خوانیم: **بیریرا** در سال ۱۹۵۵ در سرزمین مادر زادی خود «مونتریا» به سن ۱۶۶ سالگی از دنیا



رفت و تمام آشنایان وی و نیز دفاتر ثبت شهرداری، بر مدت عمر او شهادت دادند. بیریرا به روشنی توانست حادثه‌ی «کاراجینا» - که به سال ۱۸۱۵ میلادی رخ داده بود - به یاد آورد! در پایان عمر خود، وی را به «نیویورک» انتقال دادند و عده‌ای از پزشکان متخصص او را معاینه کردند و فشار خون او را چون فشار خون طبیعی یک مرد جوان و نبض وی را عادی و قلبش را در کمال صحت یافتند و در عین حال اعتراف کردند که او مرد کهنسالی است که بیش از ۱۵۰ سال از عمرش می‌گذرد.

و در صفحه‌ی ۲۳ نیز ذکر شده که توماس بار، ۱۵۲ سال زیسته است. افزون بر این‌ها، سجستانی نیز در کتاب خود المعمرون نام بسیاری از افراد دیرزی را ذکر کرده که سنّ برخی از ۵۰۰ سال نیز فراتر رفته است! [۳]

۳. آزمایش‌ها و تحقیقات پزشکان درباره‌ی پیری و علل مرگ، گفت‌وگوها و موفقیت‌های هرچند محدود آنان در راه تداوم بخشیدن به حیات آدمی و ازدیاد عمر متوسط او، می‌تواند دلیلی بر اصل امکان این پدیده به شمار آید، وگرنه این تلاش‌های طاقت فرسای اطباء، همگی بیهوده و غیر عقلایی خواهد بود.

در پرتو این حقایق، هیچ دلیل منطقی و عقل پسندی برای انکار و ناباوری نسبت به حیات امام مهدی علیه السلام باقی نمی‌ماند و تنها یک احتمال وجود دارد که برخورداری از طول عمر فوق طبیعی، عملاً و بالعیان در وجود مبارک امام مهدی علیه السلام تحقق یافته باشد و بدین ترتیب وجود شریف حضرت بر «علم» پیشی گرفته است. بر این اساس، «امکان علمی» به «امکان عملی» تبدیل شده، پیش از اینکه علم بتواند به سطح توانایی عملی برسد و این، مطلبی است که توجیه عقلی و منطقی برای انکار آن وجود ندارد. زیرا نظیر قضیه‌ی فردی است که پیش از دانش پزشکی، بر کشف داروی سرطان توفیق یابد که چنین سبقت‌هایی در بستر تفکر اسلامی، بارها رخ داده است.

آری! این قرآن کریم است که به حقایق علمی بسیاری درباره‌ی جهان طبیعت و انسان اشاره کرده است، آنگاه علوم تجربی معاصر پس از قرن‌ها گاهی به پرده برداری از چهره‌ی آن نایل می‌شوند. و اساساً چرا راه دور برویم، در حالی که کتاب آسمانی آخرین دین توحیدی؛ یعنی قرآن مجید در پیش روی ما با ذکر طول عمر حضرت نوح علیه السلام، به امکان عملی آن تصریح می‌ورزد.<sup>۱</sup>

همچنین احادیث نبوی به وجود افرادی مانند خضر نبی علیه السلام، عیسی علیه السلام و دجال که در طول قرون متمادی زنده بوده‌اند (طبق روایت حساسه که مسلم آن را در صحیح خود آورده است) تصریح می‌ورزد.

اکنون سؤال این است که از چه روی باید به وجود این قبیل اشخاصی که نقشی در آینده‌ی اسلام ندارند - به جز حضرت عیسی علیه السلام که طبق احادیث زیادی مددکار امام مهدی علیه السلام و فرمانده سپاه وی خواهد بود - ایمان و اعتقاد داشته باشیم و از طرف دیگر، منکر حیات امام مهدی علیه السلام شویم که دارای بزرگترین نقش و رسالت در آینده‌ی اسلام و جهان است و دنیا را به خواست خدا، از عدل و داد پر خواهد ساخت و عیسی علیه السلام باز خواهد گشت تا پشت سر وی نماز بخواند؟!<sup>۱</sup>

ثانیاً - اگر «قانون پیری» را قانونی تخلف‌ناپذیر و از مسلمانات علمی به شمار آورده و بیش از عمر طبیعی زیستن آدمی را مخالف قوانین طبیعی استقرایی و تجربی بدانیم، آنگاه مسئله درباره‌ی عمر شریف امام مهدی علیه السلام، از سنخ «معجزه» خواهد بود که دارای نظایری در تاریخ دینی ماست.

از طرفی این قضیه، برای فرد مسلمانی که ایده‌ها و اعتقادات خود را از قرآن کریم و سنت شریف دریافت می‌کند، نمی‌تواند به دور از باور و غیر قابل قبول باشد زیرا وی قوانین طبیعی مستحکم‌تر و تخلف‌ناپذیرتری را می‌یابد که طبق منطق وحی، در مواردی به اذن و مشیت الهی تعطیل شده‌اند؛ همان گونه که درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و به آتش افکنده شدن او و عنایت خداوند در نجات یابی معجزه‌وار وی می‌فرماید:

ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.<sup>۲</sup>

و امثال این معجزه از انبیا و کرامات اولیا، امروزه در پرتو داده‌های نوین علمی و دست‌آوردهای عظیم و فن‌آوری پیشرفته و پیچیده‌ی کنونی، به یقین در چارچوب مفهوم دینی خود بهتر فهمیده می‌شوند.

اکنون ما با اکتشافات و اختراعاتی روبرو هستیم که اگر در اعصار پیشین، از آن‌ها سخن به

۱. پنج تن از شارحان صحیح بخاری - چنانچه مشروح آن در ابتدای فصل سوم گذشت - بدین مطلب، اعتراف کرده‌اند.

۲. انبیا / ۶۹.

میان می‌آمد، آن را شدیداً انکار می‌کردیم، در حالی که اکنون آن‌ها در پیش روی ماست و آنها را به کار می‌گیریم، برای مثال درباره‌ی «تلویزیون» این نکته قابل توجه است که در روایات باب «ملاحم» (فتنه‌ها و حادثه‌ها) آمده است: «در آخرالزمان فردی که در مشرق به سر می‌برد، شخص مستقر در مغرب را می‌بیند و کلام وی را می‌شنود». چه بسا برخی چنین امری را به نوعی نامعقول تلقی می‌کردند، با آن که امروزه ما به رأی‌العین آن را می‌بینیم و بدان شهادت می‌دهیم. بر این اساس، معتقدیم: انکار و عدم پذیرش یک پدیده به صرف عدم وجود نمونه و نظیر محسوس برای آن، به لحاظ منطقی و علمی کاملاً نادرست است و امروزه شواهد گویایی برای تأیید این سخن در دست است. مانند روایات موجود در میراث فرهنگی ماکه از قرن‌ها پیش، تحقق یافتن اختراعات علمی جدید را خبر داده‌اند، همچنین احادیثی که از معجزه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند، به شکلی که جزئیات عنوان شده در آن‌ها، با دست‌آوردهای تمدن معاصر کاملاً انطباق دارد.

مثلاً از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند سبحان شعاع دید و شنوایی شیعیان ما را توسعه می‌دهد، به گونه‌ای که میان ایشان و قائم، به مقدار یک «برید» هم فاصله نمی‌ماند، کلام او را می‌شنوند و وی را در همان مکان خودش مشاهده می‌کنند.<sup>[۴]</sup>

### پرسش سوّم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟

منکران «مهدویت» می‌گویند: چرا باید بر خارق‌العاده شمردن عمر امام مهدی علیه السلام تا این حد اصرار بورزیم که به ناچار قوانین طبیعی را تعطیل کنیم و آن را یک معجزه معرفی نماییم؟ و چرا این فرض را نمی‌پذیریم که ممکن است رهبری بشریت در عصر موعود به عهده‌ی شخصی گذارده شود که در همان زمان متولد گردد و در شرایط و اوضاع ویژه‌ی همان عصر زندگی کند تا هنگامی که برای به انجام رساندن مأموریت اصلاحی و رسالت الهی خود، قیام کند؟

به نظر می‌رسد پس از آگاهی یافتن از مطالب پیش گفته، پاسخ این سؤال برای مخاطب ما روشن است. [۵] خداوند سبحان اشخاص بسیاری را در این دنیا و نیز عوالم دیگر، برای مدت

به مراتب طولانی‌تر از عمر امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه)، زنده نگاه داشته است و این مشیت الهی بر اساس حکمت‌ها و اسراری شکل گرفته که ما تنها به برخی از آنها واقفیم، اما در هر صورت آنها را به شکل یقینی باور داریم؛ اکنون چه اشکالی دارد که امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) نیز یکی از ایشان بوده و قضیه‌ی مهدویت هم از این سنخ باشد. زیرا ما مسلمانان معتقدیم که خداوند متعال کار لغو و عمل بیهوده انجام نمی‌دهد و نیز به امور غیبی بسیاری ایمان داریم که براهین استوار عقلی و نقلی بر اثبات آن‌ها اقامه شده است و در این صورت، ندانستن حکمت و مصلحت این قبیل امور غیبی، در صحت و بایستگی باورداشت این ایده‌ها خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و در مورد احکام شرعی و فروع فقهی و عبادات نیز، امر بدین گونه است؛ چه بسا سزای یک حکم دینی یا هدف از تشریح یک قانون الهی بر ما پوشیده است، لیکن در عین حال بدان متعبد و پای‌بندیم و این تعبد را در ادیان دیگر، حتی قوانین بشری و مقررات اعتباری و قراردادی نیز مشاهده می‌کنیم.

بر این اساس اگر ادله‌ای که در فصل‌های گذشته بر ضرورت ایمان داشتن به امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) (با توجه به اوصاف خاص حضرت و فرزند امام حسن عسکری (عجله الله تعالی فرجه) بودن ایشان و تولد یافتن وی و عهده‌داری منصب امامت پس از پدر بزرگوار خویش در سن پنج سالگی و زنده‌بودن آن حضرت و برخوردار بودن ایشان از طول عمر فوق‌طبیعی) اقامه کردیم دلیل‌های معتبر و صحیحی باشند، نتیجه‌اش لزوم پذیرش و ایمان آوردن به غیبت طولانی آن حضرت است، مصالح و حکمت‌های آن را درک کنیم یا نه، هر چند قدرت فهم برخی از آنها را داریم و با دانش ناقص و خرد محدود خویش می‌توانیم بخش کوچکی از اسرار این حقیقت سترگ را تصور کنیم.

از این رو لازم است مسلمانانی که به اعجاز طول عمر امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) و فواید و برکات وجود شریف ایشان در حال غیبت، ایمان ندارند، در عقیده‌ی خود تجدید نظر کنند و در پرتو روشننگری ادله‌ی فراوان عقلی، بنای اعتقاد خویش را بازسازی کنند.

بنابراین فرض دوم پذیرفتنی نیست. زیرا ادله‌ی معتبر شرعی، خالی ماندن زمین از حجت خدا را، هر چند برای یک لحظه، محال و غیر ممکن شمردند. پس، جز اعتقاد به استمرار حیات امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) از بدو تولد تاکنون راهی نداریم، گر چه به هیچ یک از مصالح و حکمت‌های این امر (که اتفاقاً در کتب مبسوط علمی بدان‌ها اشاره شده است) واقف نباشیم.

### پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره جست؟

آخرین پرسشی که در این باب، اذهان را به خود مشغول می‌سازد، این است: با آن که امام مهدی علیه السلام در میان امت نیست و از انظار مردم مخفی است، پس وجود ایشان چه سودی به حال جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان دارد؟ [۶]

پاسخ: یک محقق ژرف‌نگر و بافراست، اولین نکته‌ای که باید در جهت ابهام‌زدایی از این مسئله مورد توجه قرار دهد، تصریح احادیث معتبر به ناگهانی واقع‌شدن ظهور امام مهدی علیه السلام است که به یک باره و بدون تعیین زمان مشخصی رخ خواهد داد، و اثر ناگهانی واقع‌شدن قیام امام علیه السلام این است که هر نسلی از امت اسلامی، در هر عصری از اعصار، چشم‌نگران ظهور دفعی پیشوای موعود خود هستند. و خود این حالت، منشأ فواید و خیراتی برای امت اسلامی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. حالت انتظار، هر مؤمنی را به سوی پایداری و مقاومت در امر دین‌داری و تقیّد به دستورات شرعی و دوری از ظلم به دیگران و غصب حقوق آنان فرا می‌خواند. زیرا در حکومتی که - پس از قیام ناگهانی امام علیه السلام - به دست ایشان بر پا می‌شود، حق مظلوم از ظالم ستانده خواهد شد و قسط و عدل به همه جا گسترش خواهد یافت و بساط ظلم و جور از پهنه‌ی گیتی برچیده خواهد گردید. و نباید پنداشت که شریعت اسلام و قانون قرآنی آن، ظلم و تجاوز را ممنوع ساخته است و این برای مقصود ما کافی است زیرا دستیابی امت به احساس وجود حکومتی مقتدر در جامعه، عامل بازدارنده‌ی نیرومندی محسوب می‌شود که جلوی ارتکاب جرایم را سدّ می‌کند. در حدیث صحیح نیز وارد شده است که خداوند اموری را به وسیله سلطان منع می‌کند که با قرآن منع نمی‌کند.<sup>۱</sup>

۲. حالت انتظار، افراد امت اسلامی را به سوی یک وضعیت آماده باش همیشگی برای پیوستن به سپاه امام مهدی علیه السلام و کسب آمادگی کامل جهت جانبازی و فداکاری در راه تثبیت تسلط کامل امام علیه السلام بر اوضاع و گسترش قلمرو حکومت وی در اقطار کره‌ی زمین، فرا می‌خواند و این حالت روحیه‌ی تعاون و انسجام و به هم فشردگی مؤمنان را بیشتر می‌کند. از آن روی که اینان می‌خواهند سپاهیان امام موعود مهدی منتظر علیه السلام باشند.

۳. این غیبت، فرد معتقد را برای ایفای نقش خود و انجام رسالت خویش آماده می‌سازد،

به ویژه در حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر. بدین سان، امت همواره مراقب و آماده خواهد بود. زیرا انصار امام نمی‌توانند خود را فقط به انتظار کشیدن دلخوش سازند و در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر اقدامی نکنند و با این حال، هدف سترگ برپایی دولت بزرگ اسلامی و فراهم ساختن پایه‌های آن تا تحقق یافتن ظهور امام مهدی علیه السلام را دنبال کنند.

۴. امتی که با اعتقاد به مهدی موجود و زنده و یاریگر مؤمنان و خوارکننده‌ی ظالمان و کافران زندگی می‌کند همواره در خود احساس عزت و سربلندی می‌کند. و در مقابل دشمنان دین خدا سر فرود نمی‌آورد و در برابر گردنکشی و قدرت مادی آنان خود را خوار و زیون نمی‌یابد. زیرا او در هر ساعت، ظهور ظفر آفرین امام را انتظار می‌کشد و در نتیجه هرگز به ذلت و خواری تن نمی‌دهد و قدرت متکبران را حقیر و ناچیز می‌شمارد و تمام عده و عده آنان را بی‌اهمیت تلقی می‌کند. چنین نگرش و روحیه‌ای، انگیزه‌ی بسیار نیرومندی برای مقاومت و پایداری و فداکاری ایجاد می‌کند و دشمنان خدا و اسلام را به هراس می‌افکند؛ بلکه اساساً همین نکته است که علت وحشت و احساس ناامنی همیشگی آنان را تشکیل می‌دهد. از این روی، در طول تاریخ سعی کرده‌اند که عقیده‌ی مهدویت را تضعیف کنند و قلم‌های مزدوری را به استخدام در آورند تا درباره‌ی این ایده‌ی سازنده، ابهام‌آفرینی و تردیدافکنی کنند، هم چنانکه به همین منظور، همواره در صدد فرقه سازی در میان صفوف امت اسلامی بوده‌اند تا با شکل‌گرفتن جریان‌های انحرافی و فاسد، و ترویج افکار و عقاید مسموم، امت را از اعتقاد به ایده‌های ناب و حیات‌بخش اسلامی دور سازند، همان‌گونه که در مورد جریان‌های «باییت»، «بهائیت»، «قادیانیت» و «وها بیت» شاهد آن هستیم.

افزون بر نوایده‌ی پیش گفته، اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان آثار مهم و ارزنده‌ی دیگری را نیز در بردارد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف - تقویت و تحکیم اعتقاد فرد مؤمن به عدل الهی.

ب - دلگرمی جامعه‌ی اسلامی به رأفت و توجه خاص خداوند سبحان به امت مرحومه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باور این حقیقت که خالق رحیم، این امت را به حال خود رها نساخته تا بر اثر مشاهده‌ی شدت گسستگی و کثرت انحراف انسان‌ها از دین، در دام یأس گرفتار نشوند و شکار سرخوردگی و ناامیدی نگردند.

ج - برخوردارگی از اجر و ثواب در قبال این انتظار، چه آن‌که در خبر صحیح از

امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

فرد منتظر امر ما مانند شخصی است که در راه خدا، میان خون خود غوطه ور گردد.<sup>۱</sup>  
د - التزام عملی به فرمان الهی؛ خداوند سبحان در قرآن کریم به نقل از وصیت حضرت  
ابراهیم علیه السلام به فرزندان خود، چنین می‌فرماید:  
ای فرزندان من! خداوند برای شما این دین را برگزید، پس نباید جز مسلمان بمیرید.<sup>۲</sup>  
و پیش از این گذشت که «هرکس بمیرد و امام عصر خود را - که در زمان ما حضرت  
حجت بن الحسن المهدی (عجل الله فرجه) است - شناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است».  
بر اساس همه‌ی آن چه تاکنون گفتیم، معنای «تهی نماندن زمین از حجت خدای متعال»  
روشن می‌شود.

\* \* \*

در پایان نوشتار حاضر به جاست به این نکته‌ی مهم اشاره کنیم که دست‌های  
وحدت‌شکن و نفاق‌پرور استعمار هنوز هم به طور مستمر و مجدانه در میان اقشار مختلف  
مسلمانان به جست و جو می‌پردازند تا شاید در میان ایشان، افراد بی‌ریشه‌ای را به دام انداخته  
و با انواع تطمیع‌ها، شخصیت متزلزل آن‌ها را تسخیر کنند و با اعطای عناوین علمی دروغینی  
که سخت فریفته آن شده‌اند، از این افراد مرکب رام و سربه‌راهی جهت اجرای اغراض شوم  
خویش بسازند و تریبونی برای القای مطالب مسموم خود از خلال مجلات و کنفرانس‌های  
غیر اسلامی و مغایر با اصول مترقی اسلام، ایجاد کنند. و البته برآورده‌سازی این آرزوی خود را  
به دست هیچ مسلمانی عملی نمی‌یابند، مگر کسانی که از راه روشن حق منحرف گشته باشند و  
خود را چون طفل نادانی به آغوش پرستار دیوسیرتی بیافکنند و او، از آن‌ها بازیچه و مترسکی  
برای اهداف پلید خود بسازد، همچنان که امروز شاهد اهتمام و عنایت خاص غرب به سلمان  
رشدی و امثال وی هستیم، تا شاید از این راه بتوانند با تیرهای زهرآگین خود، فکر نابالغ  
برخی مسلمانان سست عنصر را نشانه بگیرند.

بر این اساس، هشدار دادن نسبت به این ترفند ناجوانمردانه، یک تکلیف شرعی است و  
آگاه‌سازی مسلمانان از اهداف شوم و خطرات این نقشه‌ها، نیز حفاظت آنان در دژ مستحکم  
ایمان ناب دینی و مثلث «قرآن - سنت - اهل البیت»، واجب است.

۱. الخصال / ج ۲ / ص ۶۲۵ / ح ۱۰؛ اكمال الدین / ج ۲ / باب ۵۵ / ص ۶۴۵ / ح ۶.

۲. بقره / ۱۳۲.

سخن ما در این نوشتار درباره‌ی مهدویت، که در حقیقت همان پیام اسلام ناب است، باید در جهت عمل به همین وظیفه‌ی دینی ارزیابی شود.

در ضمن این پژوهش مشروح، روشن شد که اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان، یکی از لوازم قطعی اعتماد به صدق پیام جاویدان اسلام است و عدم پذیرش آن، در حقیقت تکذیب بیان روشن اسلام را که از وقوع آن خبر داده، در پی دارد.

برداشت ما این است که در این کتاب (که اهتمام ویژه‌ای نسبت به سلاست و روانی نحوه‌ی بیان و اتقان و استحکام أدله، مبذول داشته است) مطالب ارزشمند و نکات مغتنمی بیان شده است که آن را از سایر آثار، ممتاز می‌سازد چرا که طی آن به نیاز فکری روشنفکر متعهد مسلمان نسبت به جایگاه امام‌منتظر و مهدی موعود علیه السلام در چارچوب اندیشه اسلامی، پاسخی شایسته ارایه شده است.



## تعلیقات فصل چهارم

[۱] حکیم کبیر قدوسی خواجه نصیرالدین طوسی که از خریطان و فحول کم نظیر عرصه‌ی علوم عقلی است، در این زمینه می‌گوید:

حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحانه نباشد و از جهت [خود] امام علیه السلام [نیز] نبُود، پس لابد از جهت رعیت بُود و تا آن علت زایل نشود، ظاهر نگردد؛ چه بعد از ازاحتِ علت و کشفِ حقیقت، حجتِ خدای را باشد بر خلق، نه خلق را بر وی. استبعاد از درازای عمر حضرت مهدی علیه السلام نمودن، چون امکانش معلوم است و از غیر او، متفق، جهل محض بُود.<sup>۱</sup>

نیز فیلسوف، ریاضی دان، هیوی، مورخ و فرهنگ شناس بزرگ ایرانی، ابوریحان بیرونی (متولد ۳۶۲ هـ) که از محققان برجسته‌ی عالم اسلام است<sup>۲</sup>، در این زمینه سخنی دارد نغز و شنیدنی که به ذکر آن می‌پردازیم:

برخی از نادانان حشوئیه و دهریان سبکسر، طول عمری را که درباره‌ی مردمان گذشته گفته می‌شود... انکار کرده‌اند. همچنین این امر را که گذشتگان دارای پیکرهایی عظیم بوده‌اند، نادرست پنداشته‌اند، و به قیاس مردمی که در عصر خود می‌بیند، طول عمر و بزرگی جثه‌ی برخی از پیشینیان را، بیرون از دایره‌ی امکان و داخل در محالات دانسته‌اند... اینان سخنان منجمان را به درستی دریافته‌اند و بر خلاف مبانی صحیح تأثیر نجوم در عالم طبیعت، استدلال کرده‌اند.

... بنابراین، دلیلی که دهریان از گفته‌ی منجمان آوردند، درست نیست. زیرا دانشمندان نجوم، طول عمر را ممتنع نمی‌دانند، بلکه مطابق اقوال و آرای آنان که نقل شد، آن را امری

۱. فصول خواجه نصیرالدین طوسی / ص ۳۸ / انتشارات دانشگاه تهران.

۲. وی تنها هفده اثر مستقل در باب «مردم شناسی» و «فرهنگ شناسی» شبه قاره‌ی هند از خود به جای گذاشته است. ر.ک: ماللهند / ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت / مقدمه‌ی مترجم / صص ۱۰۰۹ / انتشارات امیرکبیر / چاپ سوم / ۱۳۶۳ شمسی.

ثابت شده تلقی می‌کنند. اگر کار انکار به این سخافت باشد که اشخاص هر چه در غیر زمان یا دیار آنان اتفاق افتاده باشد، منکر شوند - با آن که عقل آن را محال نداند - و اگر بنا باشد که هر چه در پیش چشم مردم اتفاق نیفتد، قابل قبول نباشد، باید مردم حوادث بزرگ را باور نکنند. زیرا حوادث بزرگ، مردم و هر ساعت اتفاق نمی‌افتد و در صورتی که در قرنی اتفاق افتد، به آیندگان و مردم پس از آن قرن، جز از راه خبر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید. پس نمی‌توان همه‌ی آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش بدان واقف می‌گردیم، منکر شد که این، سوفسطایی‌گری محض و انکار حقایق است. چنین مردمی لازم است شهرها و مردمی را که، خود ندیده‌اند، نیز باور نکنند...

مقاله‌ای دیدم از **أبو عبدالله حسین بن ابراهیم طبری ناطلی** که در آن، مقدار عمر طبیعی را معین کرده بود و منتهای عمر را، صد و چهل سال خورشیدی گرفته و گفته بود: بیش از این مقدار ناممکن است، با آن که کسی که به طور مطلق می‌گوید: امکان ندارد، باید دلیل بیاورد تا اطمینان حاصل شود...

اگر ما کمال انسان را دارای سه مرحله بدانیم و مانند ناطلی برای هر یک عددی قائل شویم و آخر کار - اگر از ما دلیل بطلبند ترسیم - و بگوییم مدت رسیدن به این کمالات صد سال یا هزار سال است و امثال آن، آنگاه میان ما و ناطلی [در بی دلیل سخن‌راندن و قضاوت کردن] تفاوتی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

[۲] «**وایزمن**» بیولوژیست آلمانی در این زمینه سخنی شنیدنی دارد، او می‌گوید:

مرگ لازمی قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوعش وجود دارد. آن چه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است! بنابراین، عمر نهصد و شصت و نه ساله‌ی «متوشالح»<sup>\*</sup>، نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره‌ی ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.<sup>۲</sup>

۱. آثار الباقية / ابوریحان بیرونی / صص ۷۸-۸۴ / چاپ زاخو / لایبزیگ - ۱۸۷۸ میلادی.

\* Methuselah.

۲. به نقل از: بازگشت به متوشالح / برناردشاور ر.ک: پانزده گفتار / مجتبی مینوی.

در این زمینه، علامه‌ی حایری مازندرانی رحمته‌الله، مثنوی فحیمی سروده‌اند که مشتمل بر یکصد و نود و هفت بیت است. اکنون بخشی از آن را ذکر می‌کنیم:

<p>گفت پیغمبر بر او بی مَرّ ثنا و این نه تنها در بقای جان بود عمر و صد افزون، که گفته بیش نیست عادت اقران قیاس ای دون بگیر اصل و قانون طبیعی خود بقا است کآنچه شد بالطبع، ماندن شایدش مرگ تغییر است و تغییر است قسر هر چه لوخلی و طبعه ماندنی است خود بقا را مقتضی در فطرت است چون بقا را مقتضی برجاستی مانعش نبود جز امر کردگار آری او مرگ من و تو آفرید تا بمانند و نگهبانی کنند فیض را قسمت کنند از دست حق لیلة القدری به امر رب کنند مقتضی موجود و مانع نیست چون و این نه تنها در وجودش اقتضاست</p>	<p>که خُلِقْتُمْ للبقاء لا للفنا در جهان هم در خور امکان بود خود خِرَد را این غلط در پیش نیست مرگ این و آن مگو شد زود و دیر بر خلاف اصل، مرگ است و فناست هست را ماندن طبیعی آیدش نیست هرگز شیشه را بی سنگ کسر ز آن نمی‌گردد چو گرداننده نیست حرکتش را بی سبب کی فترت است تا نیاید مانع، او بر پاستی گر نباشد امر، باشد استوار لیک یک یا چند تن هم برگزید عرش را بر فرش دربانی کنند کارشان بسته است در پیوست حق کار اَلف شهر در یک شب کنند شک در این، نزد خِرَد هست از جنون بلکه سرّی زاصطفا و زارتضاست</p>
---	--

#### در وصف مولانا ابوالصالح المهدی رحمته‌الله:

<p>هیكلش طالوتی و تنش آهنین نقطه‌ی عدل است خود در این مزاج طینش زک‌هکل فَخَّار نیست نیست از صلصال تنها طینتش</p>	<p>پنجه‌اش پولادی و زرین جبین نی به افراطش نه تفریط امتزاج نور حق است او بت فَخَّار نیست داده علیین هم از خود زینتش</p>
--	---



و از کتب علمای پیشین، البرهان علی صحّة طول عمر صاحب الزمان / ابوالفتح کراچکی  
طرابلسی.

\* \* \*

[۵] مواجهه‌ی کارشناسانه با سؤال از علت و فلسفه‌ی غیبت، نیازمند به طبقه‌بندی مخاطب است. دو روش کاملاً متفاوت در برخورد با این پرسش وجود دارد که بسته به وضعیت فرد پرسشگر، درخور توصیه است: روش تبعدی و روش تحلیلی - توضیحی.

روش نخست هنگامی توصیه پذیر است که فرد پرسشگر از شیعیان و موالیان خاندان عصمت و طهارت باشد، اما روش دوم را زمانی باید به کار بست که مخاطب ما از حقیقت جویان مذاهب یا اادیان دیگر باشد.

در مورد اول، فرد مؤالی که «امامت» را یکی از اصول دین خود تلقی کرده و به «مسئله‌ی ولایت» با جان و دل ایمان آورده و «عصمت» ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را باور کرده است و از تاریخ حیات امامان معصوم به طور کلی اطلاع دارد و به اختصار می‌داند که حضرات ائمه علیهم‌السلام در شرایط بسیار سخت اختناق و بایکوت سیاسی قرار داشتند،<sup>۱</sup> با شنیدن احادیث ائمه اطهار و خبر دادن ایشان از وقوع غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جهت حفظ جان مقدسشان، باید از پرداختن به تفنن‌های بیهوده‌ی فکری، و کنجکاوی‌هایی که در حیات دینی وی ثمره‌ی عملی و مثبتی ندارد، اجتناب کند. او منتظری حقیقی و راستین است که باید به فکر انجام تکالیف سخت دوران غیبت باشد.

چنین افرادی باید توجه داشته باشند که خود حضرت حجت علیه‌السلام آنان را مخاطب قرار داده و در توقیع شریفی که از ناحیه‌ی مقدسه در جواب اسحاق بن یعقوب برای جناب محمد بن عثمان العمری صادر شده، چنین فرموده‌اند:

«... وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ، إِنَّ تَبْدُلَكُمْ تَسْأَلَكُمْ﴾ [مائده / ۱۰۱]... فاعقلوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ...»<sup>۲</sup>؛ اما

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم / دکتر جاسم حسین / ترجمه‌ی دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی / به ویژه فصل‌های اول، دوم و سوم / انتشارات امیرکبیر / چاپ دوم - ۱۳۷۷.  
(مؤلف که از اساتید توانمند دانشگاه ادینبورگ است، در این کتاب مباحث قابل توجهی را درباره‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر غیبت مطرح کرده است).

۲. الإحتجاج / ج ۲ / ص ۲۸۱ باب توقیعات الناحیه المقدسه و نوادر الأخبار / فیض کاشانی / ص ۲۷۴.

این که درباره‌ی علت غیبت پرسیدی، در جواب، سخن خداوند عزوجل [را به خاطر شما می‌آورم که] فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری بپرسید که چنانچه آشکار گردد، بر شما ناخوشایند باشد... پس پرونده‌ی پرسش از اموری را که به کارتان نمی‌آید، ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما خواسته نشده، به زحمت نیاندازید و بر درخواست فرج و دعاها یکتان بیافزاید که به درستی همان، فرج شماست.

اما در مورد فرد دوم، وضعیت کاملاً متفاوت است؛ در قبال فردی که دغدغه‌ی حقیقت‌جویی و حقیقت‌یابی دارد، اما نه اندیشه‌ی امامت در عقد العقل اش و نه اِکسیر ولایت در عقد القلب اش راه یافته، نمی‌توان برخورد تعبدی را پیشه کرد. با چنین فردی باید چونان علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله علیه و علامه‌ی شهید سیدمحمدباقر صدر رحمته‌الله علیه برخورد کرد. در برابر پرسش این گروه باید پاسخی تحلیلی و تشریحی ارایه کرد، به گونه‌ای که منطق وی آن را برتابد و اندیشه‌اش آن را بپذیرد و هضم کند.

اکنون شایسته است تحلیل و توضیح این دو اندیشمند سترگ معاصر را در زمینه‌ی علت و حکمت غیبت بیان کنیم و خوانندگان گرامی را به تأمل و درنگ در عمق مفهوم سخنان این دو استوانه‌ی عظیم و کم‌نظیر جهان اسلام در سده‌ی حاضر فرا بخوانیم؛ چه آن که در بدو امر، هضم مفاد سخنان ایشان دشوار می‌نماید. از این رو، گاهی ابهاماتی بروز می‌کند که در پرتو ژرف‌نگری، محو می‌گردد.

### الف - علامه طباطبایی

پرسش: خدایی که می‌خواهد در آینده، جهان را از نور عدالت پر کند، چه نیازی داشته که از هزار سال قبل از آن، فردی را آفریده و ذخیره سازد؟ مگر خدا نمی‌تواند که در وقت مقتضی، چنین پیشوایی را بیافریند؟ این خلق و غیبت طولانی پس از آن برای چیست؟  
پاسخ: اولاً - لازمه‌ی قدرت مطلقه و توانایی نامتناهی خدای متعال این است که هم کار تدریجی و مهلت‌دار، هم کار دفعی و فوری و بی‌مهلت انجام دهد.

[ثانیاً] - امروزه از نظر علمی ثابت شده که پیدایش و تکون موجودات و اجزای این عالم مشهود که در آن زندگی می‌کنیم، بدون استثنا، بر اساس حرکت و تدریج است بدیهی است که اگر تدریج و مهلت در تحقق کاری با قدرت‌کننده‌ی کار منافات داشته باشد، در استحالی آن فرقی میان یک ساعت و هزار سال نیست، فاصله کم باشد یا زیاد با قدرت نمی‌سازد.

آنگاه باید گفت: اشکال مشترک الورد است و پرسشگر انگشت روی هر پدیده‌ای بگذارد و به هر موجودی اشاره کند... تکون هر موجودی چون تدریجی است با قدرت مطلقه‌ی خداوندی نمی‌سازد، چرا خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید نه در یک لحظه؟ و...<sup>۱</sup>

### ب - علامه‌ی شهید سید محمد باقر صدر

شهید صدر به سؤال فوق جواب مشروح تری می‌دهد که خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم. ایشان نخست بدین نکته اشاره می‌کند که بسیاری از اذهان پرسشگر، امروزه تفسیری اجتماعی و تحلیلی بر پایه‌ی قوانین علمی حاکم بر پدیده‌های تاریخی از ما می‌طلبند. از این رو، موقتاً از ویژه‌گی‌های فراطبیعی شخصیت آسمانی امام علیه السلام چشم‌پوشی می‌کنیم و برای توضیح چرایی حدوث غیبت به علل سه‌گانه‌ی زیر اشاره می‌کنیم:

۱) اقدام به عملیات بسیار عظیم انقلاب جهانی و واژگون ساختن ساختارها و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی - سیاسی و اعتقادی جوامع، به یک توان روحی و انرژی روانی فوق العاده زیادی نیازمند است، یعنی رأس کادر رهبری این انقلاب باید باوری عمیق و ریشه‌دار به قابلیت اضمحلال و درهم شکستن تمدن‌های پرشکوه و مقتدر دنیوی داشته باشد. این باور از خلال مطالعه‌ی کتب تاریخی حاصل نمی‌شود، او باید در کناره‌ی خط ممتد تاریخ و همگام با آن پیش رود و به رأی العین شاهد سقوط و ازهم‌پاشی قدرت‌های پرشوکت و تمدن‌های پر ابهت باشد، وگرنه به‌گونه‌ای مرعوب مؤلفه‌های آن تمدن و فرهنگ خواهد شد.

نباید ژان ژاک روسو متفکر انقلابی فرانسوی مؤلف کتاب قرارداد اجتماعی را فراموش کرد. وی با این که از پیشگامان اصلی دموکراسی تلقی می‌شود، تصور فرانسه‌ای بدون پادشاه او را به وحشت می‌انداخت! و نباید حکمت بالغه‌ی الهی را در قصه‌ی اصحاب کهف فراموش کنیم که خداوند اراده کرد به آن گروه مبارز و شجاع و انقلابی، اما با این حال ترسان و هراسان، سیصد سال بعد نشان دهد که از آن همه جلالت سلطنت دقیانوسی، اثری نمانده است. باری یکی از حکمت‌های غیبت، حصول چنین باور ریشه‌داری برای رهبری انقلاب جهانی است.

۲) به انجام رساندن سترگ‌ترین رسالت تاریخ - یعنی عدالت‌گستری در همه‌ی اقطار گیتی

۱. بررسی‌های اسلامی / علامه‌ی طباطبایی / به کوشش: سیدهادی خسروشاهی / صص ۷۸-۷۹ / انتشارات هجرت.

و برافراشتن پرچم حق و توحید - نیازمند به خبرویت قیادی ویژه و بی‌بدیلی است و شناخت کامل و بی‌نقصی نسبت به ساز و کار تولد، توسعه و اوج‌گیری و فرسایش و سقوط جریان‌های کلان اجتماعی و موج‌های بزرگ تاریخی می‌طلبد.

این شناخت دامنه‌دار و ژرف از لابه لای سطور کتب تاریخ پدید نمی‌آید، بلکه فرد باید همگام با تاریخ شاهد عینی و مستقیم فرآیند تحولات و تطورات نهادهای اجتماعی و ساختارهای مدنی باشد. او باید در بستر شکل‌گیری جریانات، یک آسیب‌شناسی عینی را تجربه کند و به راه کارهای اصلاح و احیاء، ره یابد. پدیده‌ی غیبت چنین فرصتی را در اختیار مصلح کل قرار می‌دهد.

۳) منجی جهانی، تحقق ایدئولوژی مشخص و حیانی و اجرای دستورات یک دین معین - یعنی اسلام عزیز - را قاعده و مبنای حرکت اصلاحی خود قرار می‌دهد. این مهم مستلزم آن است که وی به لحاظ زمانی به سرچشمه‌ی زلال وحی و عصر طلایی نبوی و ولوی هر چه بیشتر نزدیک باشد، تا از اصالت اسلامی کامل‌تری برخوردار بوده و از ته نشینی رسوبات آرایه‌های لاحق و بدعت‌ها و انحرافات حادث، مصون بماند و شاخص‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های بعدی، ارتکازات وی را شکل ندهد، تا از این رهگذر... قرآن و سنت و سیره را به گونه‌ای زلال دریافت کرده و به عملی کردن پیام‌های آن دو بپردازد.

ولادت حضرت حجت (علیه السلام) در دوازده قرن پیش و امتداد یافتن حیات طیبه‌ی آن بزرگوار، چنین امکانی را برای آن حضرت مهیا می‌سازد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

[۶] علامه‌ی طباطبائی رحمته‌الله در پاسخ این پرسش مطالبی را بیان فرموده‌اند که چکیده‌ی آن توجه به این نکته است که شأن هدایتی امام معصوم دوگونه است:

الف - هدایت به معنای ارأته الطریق.

ب - هدایت به معنای ایصال الی المطلوب.

امام علیه السلام برای اجرای فاز اول هدایت، نیازمند به حضور فیزیکی در جامعه و حشر و نشر با مردم است و اما برای عملی ساختن فاز دوم هدایت - که در واقع بازگشت آن به برقراری رابطه‌ی ملکوتی و باطنی با اعمال مردم است - نیازی به حضور جسمانی و مراوده‌ی

۱. بحث حول المهدی / سیدمحمدباقر صدر / تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالجبار شراره / صص ۷۹-۸۹.



اجتماعی با مردم ندارد و ولی عصر (عجله الله تعالی فرجه) در عصر غیبت، این شأن مهم از شؤون امامت و ولایت را اِعمال می‌کند.<sup>۱</sup>

از دید سازمانی و اجتماعی نیز بحث مفصلی در بخش دوم از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت که از بُعد سازماندهی اجتماعی جامعه‌ی مؤمنان و منتظران، وجود مبارک امام (عجله الله تعالی فرجه)، منبع بی‌پایان انرژی روحی است که استقامت و استواری را به کالبد رزمندگان جبهه‌ی حق می‌دمد و همچنان که یک رهبر بزرگ سیاسی در زندان یا تبعید بزرگ‌ترین بهانه و پشتوانه‌ی روحی برای هم‌زمان خود است و غیبت فیزیکی وی از صحنه‌ی حوادث به این بُعد حمایتی وجود او ضرری نمی‌زند، وجود در پس پرده‌ی غیبت حضرت اب‌الصالح المهدی ارواحنا له الفداء، بزرگ‌ترین دلگرمی‌ها را برای موالیان خود به ارمغان می‌آورد.

خود حضرت حجت (عجله الله تعالی فرجه) نیز در توقیع ناحیه‌ی مقدسه پیش گفته و در فقره‌ای دیگر پاسخ این پرسش را مشخص فرموده‌اند و وجود شریف خود را در پرده‌ی غیبت به آفتاب در پس ابر تشبیه کرده‌اند.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله تعالی) به هشت وجه این تشبیه اشاره کرده است که میرزای نوری (رحمته الله تعالی) آن‌ها را در کتاب خود نجم ثاقب که بنا به خواست زعیم وقت عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی نگارش یافته است - نقل کرده که ذکر آن خالی از فایده نیست:

در وجه تشبیه آن وجود مقدس به آفتاب زیر ابر چند وجه گفته‌اند:

یکم - نور وجود و علم و هدایت و سایر فیوضات و کمالات و خیرات به برکت آن جناب به خلق می‌رسد و به برکت و شفاعت و توسل به آن جناب، حقایق و معارف بر موالیانش ظاهر می‌شود و بلاها و فتنه‌ها از ایشان رفع می‌شود؛ چنان که در عصر هر حجّتی چنین بوده است؛ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. سنت الهی چنین نیست که خلق را عذاب کند، با آن که تو (که رحمة للعالمینی) در میان ایشانی. به تواتر از آن جناب (رحمته الله تعالی) رسیده که فرمود: اهل بیت من امان اهل زمین‌اند، چنانکه ستارگان امان اهل آسمان‌اند. هرکه دیده‌ی دلش اندکی به نور ایمان منور شده، می‌داند که هرگاه ابواب فرج بر کسی مسدود گردد و چاره‌ی کار خود را نداند یا مطلب دقیقی و مسأله‌ی غامضی بر او مشتبه گردد، چون متوسل شود به آن جناب، به اندازه‌ی توسل، البته ابواب رحمت و هدایت مفتوح می‌گردد.

دوم - چنان که آفتاب به ابر محجوب شود، با وجود ارتفاع خلق به ضوء آن در هر زمان،

منتظر رفع سحاب و کشف حجاب هستند، همچنین مخلصان و مؤمنان و موقنان، همواره پیوسته در ایام غیبت منتظر فرج هستند و مأیوس نیستند و به آن انتظار، ثواب عظیم می‌برند. سوم = منکر وجود آن حضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت، مانند منکر وجود آفتاب است، هرگاه محجوب شود با سحاب.

چهارم = چنانکه محجوب بودن آفتاب به سحاب گاه هست که از برای عباد اصلح و انفع است، غیبت آن حضرت نیز برای شیعیان با وجود انتفاع به آثار او شاید برای بسیاری از ظهور آن جناب اصلح باشد.

شیخ صدوق رحمته الله در کمال‌الدین از عمار ساباطی روایت کرده است: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عبادت‌کردن در زمان دولت باطل با امامی از شما که ظاهر نباشد افضل است یا عبادت‌کردن در زمان ظهور حق و دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمود: ای عمار! صدقه‌ی پنهانی افضل است از صدقه‌ی آشکار. عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر، در دولت باطل، افضل است، به جهت ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل و بهتر است از آن که عبادت خدا کنید در زمان ظهور حق با امام ظاهر.

بدانید هر که از شما نماز کند، یک نماز واجب را در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند، حق تعالی بنویسد از برای او ثواب بیست و پنج نماز و اگر یک نافلة را در زمان آن به جا آورد، حق تعالی از برای او ثواب ده نافلة بنویسد و هر که از شما حسنه‌ای به جا آورد، حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد و حق تعالی مضاعف می‌گرداند حسنات مؤمن از شما را وقتی که عمل نیکو به جا آورد و دین‌داری کند به تقیه برای ترسیدن بر امام خود و ترسیدن بر جان خود و نگاه دارد زبان خود را، به اضعاف مضاعفه‌ی بسیار؛ به درستی که خدای عز و جل کریم است.

عرض کردم: جانم فدای تو باد، مرا راغب گردانیدی به عمل و تحریرص بر آن کردی، لیکن می‌خواهم بدانم که چگونه اعمال ما افضل است از اعمال اصحاب ظاهر در دولت حق با آن که ما و ایشان همه بر یک دین هستیم؟

فرمود: به درستی که شما ایشان را، پیشی گرفته‌اید در داخل شدن در دین خدای عز و جل و سبقت گرفته‌اید ایشان را در اداکردن نماز و روزه و حج و دانستن سایر امور دین و اطاعت امام پنهان می‌کنید و با امام خود شرکت کرده‌اید در صبرکردن در دولت باطل و می‌ترسید از پادشاهان بر امام خود و بر جان‌های خود و حق امام خود و حق خود را بر دست ظالمان می‌بینید که شما را از حق خود منع کرده‌اند و مضطر گردانیده‌اند به مشقت کشیدن در دنیا و

طلب معاش کردن با صبرکردن بر دین خود و عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود. پس به این سبب حق تعالی، ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. پس گوارا باد برای شما.

عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هرگاه چنین است، پس ما چرا آرزو کنیم که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشیم با ظاهر بودن حق و با آن که ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو باشیم و اعمال ما بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب دولت حق.

حضرت فرمود: سبحان الله! آیا نمی خواهی که خدای عزوجل حق و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند حال همه ی خلق نیکو گردد و کلمه ی خدا جمع گردد و مردم همه بر دین حق اجتماع نمایند و الفت و التیام در میان قلوب مختلف به هم رسد و کسی در زمین معصیت خدا نکند و حدود در میان خلق جاری گردد و حق به سوی اهلش برسد، حق را اظهار کند و چیزی از حق به جهت خوف خلق پنهان نگردد؟

بدان والله ای عمار! کسی از شما نمی میرد به این حالت دوستی ما، مگر آن که او افضل است نزد خدای عزوجل از بسیاری از آنهایی که در جنگ بدر و احد حاضر شدند. پس بشارت باد شما را.

شیخ طبرسی در احتجاج از ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنین روایت کرده است: طولانی می شود غیبت ولی دوازدهمین خداوند از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او. ای ابو خالد! به درستی که اهل زمان غیبت او و اعتقاد دارندگان به امامت او و انتظار برندگان ظهور آن حضرت افضل اهل هر زمانند. زیرا خداوند عطا کرده به ایشان از عقل و فهم معرفت، آن مقدار که غیبت نزد ایشان مشاهده گردیده و حق تعالی ایشان را گردانیده به منزله ی آن کسانی که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمشیر جهاد می کردند. ایشانند دوستان ما از روی اخلاص و شیعیان ما از روی صدق و خوانندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکارا.

پس فرمود: انتظار فرج از اعظم فرج است و بر این مضمون اخبار بسیاری است که مدح فرمودند کسانی را که در ظلمات غیبت گرفتار و دین خود را نگاه می دارند و ایشانند مقصود از آیه ی شریفه **«يَوْمَ نُنزِلُ بِالْغَيْبِ»** و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را برادران خود خوانده و اجرهای بسیار از برای تحمل زحمات و مشقت ایشان در حفظ و حراست دین خود وعده داده اند.

به آفتاب نماند مگر به یک معنی که در تأمل او خیره می شود ابصار

پنجم - نظر به قرص آفتاب اکثر دیده ها را ممکن نیست و بسا باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا تیره و تار شدن آن شود؛ همچنین دیدن شمس جمال بی مثال آن جناب بسا باشد

باعث کوری بصیرت ایشان گردد. چنان که بسیاری از مردم پیش از بعثت انبیاء علیهم السلام به ایشان ایمان می‌آورند و بعد از بعثت به سبب بعضی از اغراض فاسد، چون کاستن از جاه و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهریه، آنان را انکار می‌کردند، مانند بسیاری از یهود مدینه و بعید نیست که بسیاری از دنیاپرستان شیعیان چنین باشند، بلکه از بعضی از علما نقل کردند که تمنی می‌کرد موت پیش از ظهور را، از ترس امتحان در آن زمان و افتادن در دام شیطان نعوذ بالله منه.

**ششم -** در روز ابری بعضی مردم، آفتاب را از خلل و فرج‌های ابر می‌بینند و بعضی نمی‌بینند، همچنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان به خدمت آن حضرت برسند و بعضی نرسند، چنانچه در ابواب پیش مشروحاً بیان شد.

**هفتم -** آن جناب مانند آفتاب است در عموم نفع رساندن به هر چیز، به حسب قابلیت و استعداد و سؤال به لسان حال یا مقال آن و نطلبیدن اجر و جزایی، حتی دانستن انتساب آن خیر به او، بلکه جحود و انکار کردن آن و نسبت آن به غیر و ضرر نرسیدن از این انکار به دامن عصمت و جلال او، و دست برداشتن از سیره‌ی مرضیه و افاضه‌ی خیر، چنان که از منکر رسیدن نفعی از آفتاب در زیر سحاب، ضرری به او نرسد و از تربیت خود دست نکشد.

**هشتم -** چنانکه نور آفتاب داخل می‌شود و خانه‌ها به قدر خلل و فرجی که در آن‌هاست و صاحب خانه منتفع می‌شود از آن، به قدر راهی که برای تابیدن آن مهیا کرده و موانع را از آن برداشته، همچنین خلق منتفع می‌شوند از انوار هدایت و علم آن حضرت به قدر آن چه از خود رفع کردند از حجاب‌ها و پرده‌ها و قفل‌ها که از روی شهوات و شبهات و معاصی بر قلوب خود دارند که با وجود آن‌ها دیده‌ی بصیرت کور و گوش دل کر است. اگر عالم پر از نور شود چیزی نبیند و اگر تمام قدوسیان سخن گویند چیزی نشنود. علامه‌ی مجلسی رحمته الله علیه در بحار به همه‌ی این وجوه اشاره فرموده است.<sup>۱</sup>

صاحب کتاب شریف مکیال المکارم مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی شباهت این دو آفتاب را این گونه به نظم کشیده است:

هو العَلَمُ الهادی بِإِشْرَاقِ نوره      و إن غاب عن عینی کوقتِ ظهوره  
ألم تر أنَّ الشمس تنشر ضوؤها      إذا هی تحت القیم حین عبوره

\* \* \*

۱. نجم ثاقب در احوال امام غائب / میرزا حسین طبرسی نوری / صص ۵۲۰ - ۵۲۴ / انتشارات مسجد مقدس جمکران / قم - ۱۴۱۲ هجری.